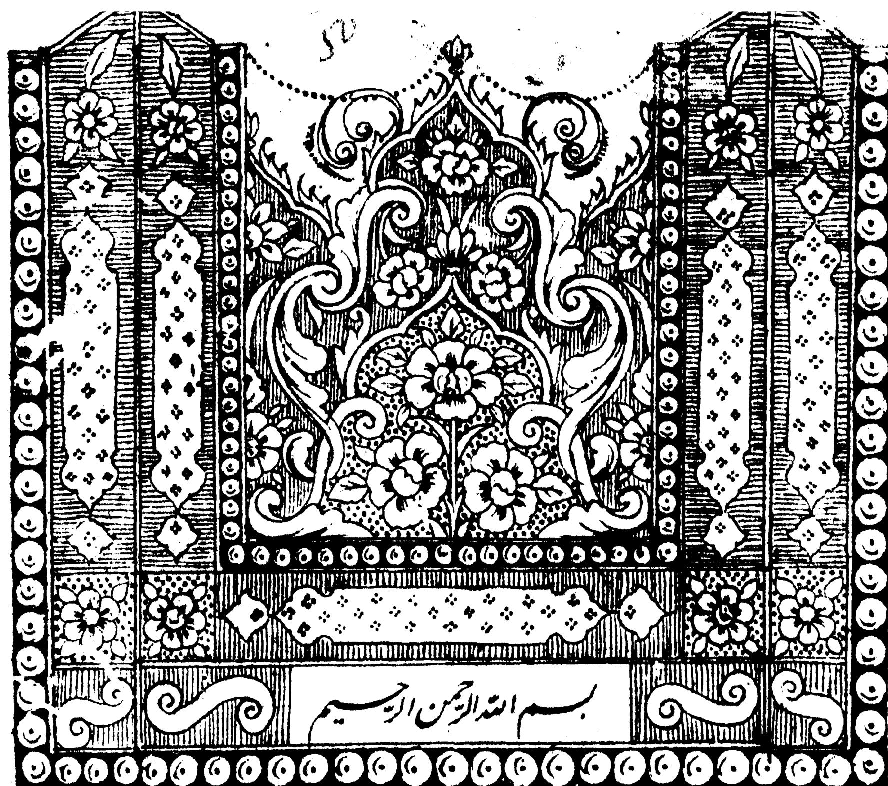
در زمن ما بعون جهان آفرین توفیق بخشش تحریر این رسائل دینیه

مجموعه رسائل علمای شریعت پناه حقیقت آگاه خلاصه تفاسیر ما اهل به لغیر الله

النصائح فی مسائل الذبائح

در مقام عیش سرشت شهر دلپذیر کانپور محله [illegible] ماه رجب

از حسن سعی جناب حاجی حرمین شریفین محمد حسین در مطبع محمدی نقش انطباع پذیرفت



او [illegible] ت و ثنا و [illegible] سزاوار پروردگار خالق البرایاست که از ذره تا خورشید بر وحدت ذات مستجمع کمالاتش

گو [illegible] السموات و فی الارض و از ثری تا ثریا بر یگانگی آن خدای بی همتا شاهد هست بتقریر معنی

لب [illegible] بالله و فی الارض اله صانعی که لآلی جان و روح کالبد و ابدان ودیعت نهاده اوست و بدیعی که جواهر ارواح

[illegible] نت داده او پس تفویض و تسلیم گوهر جان انسان و [illegible] خالق الانس و الجان را سزاست

نه غیر او را و له من فی السموات و الارض ناطق است بدان و کل شیء یرجع الی اصله شاهد است بدان **قطعه** آفریننده آسمان و

زمین بجمیع الوری هو الصانع جان سپردن [illegible] الیه راجع و [illegible] تحفه صلوات

و فراوان هدیه تحیات نثار بارگاه رسالت پناه سرور سروران خاتم پیغمبران ختم رسل سلطان [illegible] رحمة عالم که تا

پیش طاق ایوان نبوتش کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین ست و سرنامه دفتر دیوان [illegible] و ما ارسلناک الا

رحمة للعالمین راهنمائی که [illegible] از بادیه ضلالت را بشاهراه هدایت رسانیده و مهمان نوازی که گرسنگان سفره جهالت

را بر مائده درایت سیر خورانیده و با آنکه ذره ذره کائنات از انوار آفتاب عالمتاب رحمت عامه اش بهره [illegible] بر همه عالمیان بخوان

[illegible] خود روا نداشته تا بدیگری چه رسد فرمان اعظم لا اسئلکم علیه اجرا فرموده و حکم محکم ان لا تعبدوا الا [illegible] وانموده

مثنوی

مهر عرب ماه عجم نور کل — فخر بنی آدم و ختم رسل

خار بن کفر بکند از جهان — گلبن اسلام نشاند بدان

گلخن دنیا همه گلشن نمود — عالم تیره همه روشن نمود

رحمت عامش بهمه در رسید — از گو طغیان و ضلالت کشید

راه هدایت بجهان وانمود — بر رخ هر یک در غفران گشود

[illegible] عالم همه بخشید راست — از پی خود ندر و نیازی بخواست

تا صلی الله علیه وعلی آله واصحابه الذین هم اکرم العرب العربا واشرف الخلائق بعد
الانبیاء وعلی من اتبعهم باحسان الی یوم الدین رضوان الله علیهم اجمعین
اما بعد میگوید بندهٔ هیچمدان ضعیف البنیان امیدوار مغفرت ایزد منان عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان
تجاوز الله عن سیئاتهما یوم الحساب که این عقد لآلی متلالی مسائل عجیبه سلک جواهر زواهر احکام غریبه در باب حرمت ما اهل به لغیر الله
و نذر و نیاز اولیاء الله از افادات فیوض آیات عالمان دیندار و مفتیان تقوی شعار ارکان ایوان دین متین و دعائم بیت شرع مبین
چنانچه حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب محدث و حضرت مولانا شاه عبد العزیز صاحب محدث و حضرت مولانا محمد اسمعیل صاحب شهید
و حضرت مولانا عبد الحی صاحب و دیگر حضرات بزرگوار قدس الله اسرارهم وافاض علینا انوارهم از زمان بسیار و مدت دور و دراز در زاویهٔ گمنامی
و خمول و کنج سهو و ذهول ماند و جابجا پریشان و منتشر و بی ترتیب ابتر افتاده بود و اکثر خلائق بسبب عدم دستیاب آن از ... گشته
بسیاری مردم بباعث اختلاط اغلاط از انتفاعش مایوس درین اثنا ساقی فضال لایزال خداوند ...
این احقر بخت که این شاهد بی نظیر رشک مهر منیر بر منصه شهود جلوه گری نماید تا از حسن بی نظیر افزایش مشتاقان لقایش ... سوند بود
لیکن تا این امر جلیل خیلی مشکل و دشوار بود سیما ازین هیچمدان که از کدام علم سوادی ندارد و در هیچ فن استعدادی نه لهذا بمدت دراز
بمقابلهٔ نسخ ... بسیار این مسائل سعی بلیغ نموده عرصهٔ ادوم و ... امید خود را میان نهادم همگنان لب تحسین و آفرین بگشودند
حسی الوسع در ... مصحوب ... مولوی محمد حسن صاحب و فضائل پناه مولوی محمد حسین صاحب
و منبع فیوض حسن و کرم میرزا کریم الله صاحب و معدن صدق و ... امام علی صاحب و مخزن دقائق علوم مولانا امام الدین صاحب
از هر جائی که میسر آمد بفرستند ... فراهم آورده با جامع محیط علوم عقلیه و قلزم فنون نقلیه مولوی الهی بخش صاحب
دستیاب آمد علمای زمان و قدوهٔ فضلای دوران مولوی محمد زکریا صاحب هر سوال را با جوابش ترتیب داده هر تعدیل را با جرح و اصل را با
فرع ارتباط نهاده بر سعی تصحیح اهتمام و ازالهٔ اغلاط و ثبت اعراب عبارات عربیه مع ترجمهٔ فارسیه آن بخدمت با برکت سراپا مکرمت جناب
معلی القاب افاضت مآب افادت ایاب حلال مشکلات دقائق کشاف معضلات حقائق ماهر علوم منقول و معقول ناظر ...
... امصار قدوهٔ فضلای اعصار محیط جواهر تحقیق فلک کواکب تدقیق مرکز دائرهٔ ارشاد محور کرهٔ ...
... بیدای هدایت مفتی فتاوای مشکله قاضی قضایای معضله مقتدانا الاجل مولانا و مولی الکل حاج الحرمین
الشریفین مولانا المفتی ابو البرکات رکن الدین محمد المشتهر جناب مولوی تراب علی صاحب لازالت شموس فضله
بازهره فیضه عاطره تکلیف داده تا بنظر رشد اثر جناب مولانا ممدوح رسیده خلعت صحت در بر کشیده از اغلاط بیگانگی

دال کرد ہمیشہ عاقبت بحمد الله سبحانه عن زلة الاقلام متعرية وبحلة العفة متکسية من جهة تحلو للناظرين في الحسن تقويمه وتبدو الطالبين بحمد تنکيه چون شماطه افادات حضرات ممدوحین رحمہم رب العالمین در حلیہ مسائل مختلفہ وتحقیقات موشکافانہ عروس پیدا کرده بود

از این رو شاہد ہر مضمون در لباس رسائل جداگانہ جلوہ دادہ چنانچہ در بیان مباحات وممنوعات رسالة ازالة البطر عن مسائل الحظر والاباحة ودر تحقیق دقائق تصوف رسالہ ازالة الشکوک عن مسائل السلوک ودر تحصیل سرمایہ ایقان رسالہ شعلة العرفان فی تحقیق الایمان ودر دستگاہ آئینہ جان رسالہ تنویر الجنان بنکات القرآن ومرا اینہا خاص وعلم رسالہ ہدایة الانام الی مسائل الکلام ترتیب یافتہ ودر احکام ذبائح ہمین رسالہ رشیقہ وعجالہ انیقہ مقدم الوصف مرتب کردہ شد از بسکہ این گرانمایہ سلک جواہر زبدہ احکام ذبائح وخلاصہ مواعظ ونصائح ست آنرا **زبدة النصائح فی مسائل الذبائح** نامیدہ شد وبرای شیوع وانتشار این شاہد کلغدار [illegible] بطبع رسانیدہ ومن بعد نشار المستفیدان سائر رسائل بافضائل لباس طبع پوشیدہ جلوہ آرای شہود شوند تا ہر یکی از زمرۂ مسلمین باسہل سبل واسیر طرق از آنہا نفع تمام گیرد وفائدہ عام پذیرد واین کمترین خلائق را بدعای حسن خاتمت ونجات از خزی دنیا وآخرت یاد آرد تا حق عز وجل از مکارہ این جہان برکران دارد ودر آن جہان از حیز آتش درگذرد ودر صف نعال نشینان امت محمدیہ علی صاحبہا الصلوة والسلام داخل کند اللهم تقبل منا انك انت السميع العليم واعف عنا وتجاوز عن سيئاتنا بجاه النبي الكريم صل يا رب وسلم عليه وعلى آله واصحابه اولي الخلق العظيم

وعنوان تفصیل مندرجات این رسالہ چنین است **سوال** در حرمت بقرہ ہنود ودر سید احمد کبیر نذر شدہ **جواب اول** از مولانا شاہ عبد العزیز رحمہ اللہ مشتمل بر اثبات حرمت آنہا **جواب ثانی** از مولوی عبد الحکیم پنجابی در حلت آنہا وتضعیف جوابات مولانا ممدوح **رد جواب مذکور** از مولانا موصوف **رسالہ** مصنفہ مولوی عبد الحی مرحوم در اثبات حرمت بقرہ مذکورہ **تقریر** مولوی برہان الدین رح در جواب مسئلہ حلت وحرمت بقرہ ہنود ودر رسالہ دیگر از مولوی برہان الدین مرحوم حل بعضی عبارات تفسیر فتح العزیز **جواب** از مولوی محمد معین رح در اثبات حرمت بقرہ ہنود **جواب چہار سوال** از مولوی محمد معین رح **تقریر** مولوی اسمعیل شہید مرحوم مشتمل بر مضمون **رسالہ** بعضی فضلای مشرقی در حلت بقرہ ہنود **رسالہ** مصنفہ مولانا سید حسن علی رح در رد رسالہ مذکورہ **تقریر** مولانا شاہ ولی اللہ محدث رح در اثبات حرمت بقرہ مذکورہ **استفتاء** ومع جواب از مولوی محمد قطب الدین رح ودیگر علمای دہلی در اثبات حرمت بقرہ ہنود **تقریر** تالیف مولوی محمد علی سلمہ اللہ تعالی در رد بعضی اقوال مولوی عبد الحکیم پنجابی **استفتاء** از شیخ الاسلام حرمین شریفین وجواب آن از مولوی محمد علی سلمہ [illegible]

سوال چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین درین صورت که کسی نیت کند که اگر کار من از حضرت حق انجام پذیرد گاو سیاه یا بز یا گوسفند ذبح کنم و غیر آن بدهم و بعد انجاح حاجت گاو ورا ذبح بنام خدا کرد و حال آنکه در نیت نسبت کار به سید حمد کبیر نیت ذبح میکند و میداند انما الاعمال بالنیات است و ان الله لا ینظر الی صورکم ولکن ینظر الی قلوبکم و نیاتکم

نیست اعتبار اعمال مگر بنیات ... که بدرستی که خدای تعالی نمی بیند بسوی صورتهای شما و لکن می بیند بسوی آنچه در دلهای شماست و حدیث شریف است

و حدیث شاهد است و نیة المؤمن خیر من عمله نیز دلیل بینکه نیت را دخل ضرورست پس درین صورت مذکوره اکل گاو و غیره

نیت مومن بهتر است از عمل او

درست است یا نه بینوا توجروا

هو الملهم للحق والصواب جواب ما رحل و حرمت ذبیحه بر قصد و نیت فلان ست

اگر به نیت تقرب الی الله یا برای اکل خود یا برای تجارت و دیگر امور مباحه ذبح میکند حلال است والا حرام

قال فی التفسیر النیسابوری تحت قوله تعالی وما اهل به لغیر الله ما نصه لو ان

گفته در تفسیر نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بسببی برای غیر خدا گفت که از تحقیق

مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد

مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را و قصد کرد بذبح آن تقرب را یعنی نزدیکی جستن بسوی غیر خدا گردد آن مسلمان مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد

انتهی ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر

ف ذبح کرد کسی برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود آن ذبیحه چرا که شهره داده شد آن برای غیر خدا اگرچه ذکر

اسم الله تعالی علیه ولو ذبح للضیف لا یحرم لانه سنة الخلیل علیه السلام واکرام

کرده نام خدا را بران یعنی بسم الله گفت و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود زیرا که مهمانی سنت ابراهیم خلیل علیه السلام است و بزرگی کردن

الضیف اکرام الله تعالی والفارق انه ان قدمها لیاکل منها کان الذبح لله والمنفعة

مهمان بزرگی کردن خدای تعالی است و وجه فرق بیان هر دو صورت آنست که اگر کسی پیش کرد آن ذبیحه را تا که بخورد از گوشت آن پس ذبح برای خدا والنفع

للضیف او للولیمة او للربح وان لم یقدمها لیاکل بل یدفعها لغیره کان لتعظیم غیر الله

برای مهمان یا برای ولیمه برای نفع و تجارت و اگر پیش نکرد آن ذبیحه را تا بخورد بلکه دفع کرد او را برای غیر خدا باشد برای بزرگی غیر خدا

فتحرم وهل یکفر قولان بزازیة وشرح وهبانیة قلت وفی صید المنیة انه یکره و

پس حرام شود و آیا کافر میشود دو قول است همچنین در بزازیه و شرح وهبانیه گویم در کتاب صید منیه مذکور است که تحقیق آن مکروه و مستوجب

لا يكفر لانا لا نسيئ الظن بالمسلم انه يتقرب الى الآدمي بهذا النحر ونحوه في شرح الوهبانية

کافر نمیشود چه نمی‌بریم گمان بد به مسلمان که بتحقیق تقرب میکند آن مسلمان بسوی آدمی بذبح کردن و مانند آن در شرح وهبانیه

عن الذخيرة ونظمه فقال شعر وفاعله بجمعهم قال كافر وفضلي واسمعيل الكبير

از ذخیره مذکورست و نظم کرده است آن را پس گفت و فاعل آن ذبح همه فقها گفته اند که کافرست و فضلی و اسمعیل کبیر

يكفره وهكذا في مطالب المؤمنين والاشباه والنظائر وفي الحديث لعن الله من ذبح

کافر میگویند و همچنین است در مطالب المؤمنین و اشباه و نظائر و در حدیث است نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد

لغير الله رواه احمد وايضا ملعون من ذبح لغير الله رواه ابو داود وفي غرائب

برای غیر خدا روایت کرد آن را احمد و نیز ملعونست هر که ذبح کرد برای سوای خدا روایت کرد آن را ابو داود و در غرائب

ابي عبيد وجندين الفقيه وكنز العباد انه لا يجوز ذبح البقر والغنم عند القبور لقوله

ابی عبید و جندین الفقیه و کنز العباد مذکورست که بتحقیق جایز نیست ذبح کردن گاو و گوسفند نزد گورها برای قول آنحضرت

عليه السلام لا عقر في الاسلام يعني عند القبور هكذا في سنن ابي داود وكذا

علیه السلام که نیست عقر در اسلام یعنی نزد قبرها همچنین است در کتاب سنن ابو داود و همچنین

لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن

جایز نیست ذبح کردن بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم منع فرموده است

ذبائح الجن بناء على انهم يكرمونه فابطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه وهكذا

ذبیحه های جن برای اینکه بتحقیق ایشان بزرگی میکردند پس باطل کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم و منع فرمود از آن و همچنین است

في الكتب الشافعية رحمه الله كما قال النووي في شرح مسلم في تفسير ما اخرجه

در کتابهای شافعی رحمه الله چنانکه گفته است امام نووی در شرح صحیح مسلم در تفسیر حدیثی که روایت کرده است آن را

من قوله صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والديه ولعن الله من ذبح لغير الله رواه

از قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی را که نفرین کرد پدر و مادر خود را و نفرین کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا

الذبح لغير الله فالمراد به ان يذبح باسم غير الله كمن ذبح للصنم او للصليب او لموسى و

ذبح کردن برای غیر خدا پس مراد از آن ذبح اینست که ذبح کرده شود بنام غیر خدا مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا برای صلیب یا برای موسی و

عیسی علیهما السلام او الکعبة ونحو ذلک فکل هذا حرام ولا تحل هذه الذبیحة سواء
عیسی علیهما السلام یا برای کعبه و مانند آن پس همه اینها حرام اند و حلال نمی شود این ذبیحه برابرست
کان الذابح مسلما او نصرانیا او یهودیا کما نص علیه الشافعی رح واتفق علیه اصحابنا
که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است بر وی شافعی رح و اتفاق کرده اند بران اصحاب ما
فان قصد مع ذلک تعظیم المذبوح لغیر الله والعبادة له کان ذلک کفرا فان کان
پس اگر اراده کرد ذابح با وجود آن بزرگی مذبوح را برای غیر خدا و عبادت اورا خواهد باشد آن کفر پس اگر باشد
الذابح مسلما قبل ذلک صار بالذبح مرتدا وذکر الشیخ ابراهیم المروزی من اصحابنا
ذبح کننده مسلمان پیش از این ذبح کردن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما که
ان ما یذبح عند استقبال السلطان تقربا الیه افتی اهل بخاری بتحریمه لانه مما
تحقیق چیزی که ذبح کرده شود نزد استقبال پادشاه برای تقرب بسوی وی تحقیق فتوی دادند اهل بخارا بتحریم آن مذبوح چرا که او از جمله
اهل به لغیر الله قال الرافعی هذا انما یذبحونه استبشارا بقدومه فهو کذبح العقیقة
جانوریست که شهره داده شد برای غیر خدا گفت رافعی که این جز این نیست که ذبح میکنند این را برای طلب خوشنودی بآمدن پادشاه پس این ذبح کردن مانند ذبح کردن عقیقه است
لولادة المولود ومثل هذا لا یوجب التحریم والله اعلم فان قیل قوله تعالی وما لکم
برای پیدایش مولود و مانند این کفایت نمیکند حرمت را و خدا بسیار داناست پس اگر گفته شود که قول او تعالی و چیست شمارا
ان لا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه وقد فصل لکم ما حرم علیکم الا ما اضطررتم
که نمیخورید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا بر وی حال آنکه بتحقیق بتفصیل بیان کرده است برای شما آنچه حرام ساخته است بر شما مگر آنچه مضطر
الیه وکذا قوله فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بآیاته مؤمنین عام یتناول
باشید بسوی او همچنین قول او تعالی پس بخورید از آنچه ذکر کرده شده نام خدا بر وی اگر هستید بآیتهای خدا مومن عام است شامل
ما قصد به التقرب الی غیر الله وغیره فیکون الکل حلالا قلنا هذه الآیات عامة مخصصة
چیزی را که قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا و غیر او را پس شود همه حلال گوئیم این آیتها عام اند مخصوص
بالنص الآخر وهو قوله تعالی فی سورة المائدة حرمت علیکم المیتة والدم
بآیت دیگر و او قول او تعالی است در سوره مائده حرام کرده شد بر شما مردار و خون

الغير بخلاف مشركي المسلمين فانهم يخلطون بين الكفر والاسلام فيقصدون التقرب
غیر بخلاف مشرکان مسلمانان پس بتحقیق ایشان آمیزش میکنند میان کفر و اسلام پس قصد میکنند تقرب را

بالذبح الى غير الله ويذكرون اسم الله عليها وقت الذبح فالاول كفر صريح والثاني كفر
بسبب ذبح بسوی غیر خدا و ذکر میکنند نام خدا برآن وقت ذبح پس اول کفر است صریح و دوم کفر است

صورته صورة الاسلام وكانوا يعتقدون ان لا اطيب للذبح الا هذا سواء كان لله
که صورت او صورت اسلام ست و بودند اعتقاد میداشتند که نیست راهی برای ذبح کردن مگر این برابر است که باشد ذبح

او لغير الله وقد تجري هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشتهرون ان فلانا ذبح
یا برای غیر خدا و البته جاری شده است این عادت در زمانه ما نیز پس بتحقیق ایشان مشهور میکنند که بتحقیق فلان ذبح کرده

بقرة لاجل الشيخ احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليه عند امرار السكين
گاو را برای سید احمد کبیر مثلا برابر است که ذکر کنند نام خدا را بر وی نزدیک گذرانیدن کارد

ام لا وما وقع في الهداية ويكره ان يذكر مع اسم الله تعالى شيئا اخر وهو ان يقول
یا نه و آنچه واقع شده است در هدایه و مکروه است آنکه ذکر کند با نام خدای تعالی چیزی دیگر را و او اینست که بگوید

عند الذبح اللهم تقبل عن فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان يذكر موصولا لا معطوفا
وقت ذبح کردن خدایا قبول کن از فلان و این سه مسئله اند یکے آنکه ذکر کند بطریق اتصال نه بطریق عطف

فتكره ولا تحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره ان يقال بسم الله محمد رسول الله
پس مکروه میشود و حرام نمی شود ذبیحه و مراد است بآنچه گفت و مثالش این است که گفته شود بسم الله محمد رسول الله

لان الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعا له الا انه يكره لوجود القران صورة فيتصور
چرا که البته شرکت یافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غیر خدا مگر آنکه بتحقیق مکروه است بجهت موجود شدن نزدیکی

بصورة المحرم والثانية ان يذكر موصولا على وجه العطف والشركة بان يقول
بصورت حرام و دوم آنست که ذکر کند بطور وصل بر طریق عطف و شرکت باین طور که بگوید

بسم الله واسم فلان او يقول بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله
بسم الله و اسم فلان یا بگوید بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله

بكسر الدال فتحرم الذبيحة لانه اهل به لغير الله والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة و
بکسر دال پس حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق شهره داده شد آن بسوی غیر خدا و صورت سوم آنست که گوید ذابح کلام را که علیحده از نام خدا باشد
معنى بان يقول قبل التسمية وقبل ان يضجع الذبيحة او بعد الذبح وهذا لا باس به
معنی بطوری که گوید پیش بسم الله گفتن و پیش از آنکه بیفکند بر زمین ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوے
لما روي ان النبي صلى الله عليه وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذا عن امة محمد
برای آنکه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن ای خدا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد
ممن شهد لك بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال
از کسی که گواهی داد برای تو به یگانگی و برای من به تبلیغ احکام و شرط ذبح آن ذکر خالص است صرف بنابر آنچه گفت
ابن مسعود رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية صريح فيما ذكرنا من ان
عبد الله بن مسعود رضی الله عنه که خالی کنید بسم الله را تمام شد آنچه در هدایه بهت صریحست در آنچه ذکر کردیم از آنکه تحقیق
قصد التقرب الى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال او بطريق الشركة نعم
اراده تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است مر ذبیحه را برابر است که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت آری
لو ذكر مجردا عن غير قصد التقرب الى غير الله ففيه تفصيل فان ذكر موصولا لا معطوفا
اگر ذکر کند ذکر کردن که خالی باشد از قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند بطور وصل نه بطریق عطف
كره مثلا ان يقول بسم الله محمد رسول الله اللهم تقبل من فلان ولا يحرم الذبيحة لعدم
مکروه شود ذبیحه مثلا آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله و اللهم تقبل من فلان و حرام نشود ذبیحه بجهت نبودن
قصد التقرب اليه وانما كره لاجل مشابهته في ذلك بذكر اسم غير الله بقصد التقرب
قصد نزدیکی بسوی غیر خدا و جز این نیست که مکروه شد بجهت مشابهت او در آن بسبب ذکر کردن نام غیر خدا بقصد تقرب
ولو ذكره معطوفا تحرم ايضا وان لم يكن فيه معنى التقرب لكنه صريح في الشركة
و اگر ذکر کند آن غیر خدا را بطور عطف حرام شود نیز اگرچه نیست دران معنی تقرب لکن وے صریحست در شرکت
والصريح لا يحتاج الى النية واذا ذكر مفصولا لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل
و صریح محتاج نمی باشد بسوی نیت و وقتیکه ذکر کند علیحده نه بطور عطف و نه بطور اتصال

لَا يُكْرَهُ وَلَا يَحْرُمُ لِانْتِفَاءِ الْمُشَابَهَةِ صُوْرَةً وَّمَعْنًى مَثَلًا اَنْ يَّقُوْلَ بِسْمِ اللّٰهِ وَتَوَقَّفَ ثُمَّ

کردہ نشود و نہ حرام شود بجہت نہ بودن مشابہت از روی لفظ و معنی مثلاً آنکہ بگوید ذابح بسم اللہ و توقف کرد باز

قَالَ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ مِنْ غَيْرِ قَصْدِ التَّقَرُّبِ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ وَاِذَا عَرَفْتَ مَعْنٰى هٰذَا الْكَلَامِ

گفت محمد رسول اللہ بدون قصد کردن تقرب بسوی غیر خدا و قتیکہ شناختی معنی این کلام را

عَرَفْتَ اَنَّ صَاحِبَ الْهِدَايَةِ وَضَعَ الْمَسْئَلَةَ فِيْمَا اِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَذْكُوْرُ مَقْرُوْنًا بِقَصْدِ التَّقَرُّبِ

شناختی کہ البتہ صاحب ہدایہ نہادہ ہست مسئلہ را در صورتی کہ چون نباشد مذکور نزد یک بقصد تقرب

اِلَى الْغَيْرِ بَلْ ذِكْرًا مُّجَرَّدًا فَهُوَ بِمَعْزِلٍ عَنْ مَّسْئَلَتِنَا الْمَوْضُوْعَةِ فِيْمَا قُصِدَ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ

بسوی غیر خدا بلکہ باشد ذکر خالص پس آن وضع مسئلہ علیحدہ ہست از مسئلہ ما کہ نہادہ شدہ ہست در صورتیکہ مقصود تقرب بسوی غیر خدا

فَاِنَّهَا حَرَامٌ مُّطْلَقًا وَّعَرَفْتَ اَيْضًا اَنَّ مَا وَقَعَ فِي التَّفْسِيْرِ الْاَحْمَدِيِّ مِنْ تَفْرِيْعِ قَوْلِهٖ عَلٰى

پس البتہ آن صورت حرام ہست مطلقاً و شناختی نیز اینکہ تحقیق آنچہ واقع شدہ ہست در تفسیر احمدی از تفریع قول وے بر

مَا وَقَعَ فِي الْهِدَايَةِ وَنَقَلَهٗ فِيْ ذٰلِكَ التَّفْسِيْرِ كَمَا ذَكَرْنَا وَهُوَ قَوْلُهٗ وَمِنْ هٰهُنَا عُلِمَ اَنَّ الْبَقَرَةَ

آنچہ واقع شدہ ہست در ہدایہ و نقل کردہ ہست آنرا در ان تفسیر ہمچنانکہ ذکر کردیم و آن تفریع قول وی ست و از ہمین مقام دانستہ شد

الْمَنْذُوْرَةَ لِلْاَوْلِيَاءِ كَمَا هُوَ الرَّسْمُ فِيْ زَمَانِنَا حَلَالٌ طَيِّبٌ لِاَنَّهٗ لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ غَيْرِ

کہ نذر کردہ شدہ است برای اولیا چنانکہ او رسم ہست در زمانہ ما حلال پاک ست چرا کہ البتہ مذکور نشدہ ہست نام غیر

اللّٰهِ وَقْتَ الذَّبْحِ وَاِنْ كَانُوْا يَنْذُرُوْنَهَا لَهُمْ اِنْتَهٰى مَبْنِيٌّ عَلَى الْغَفْلَةِ عَنْ قَوْلِ صَاحِبِ

خدا وقت ذبح اگر چہ ایشان نذر میکنند گاو را برای اولیا تمام شد مبنی ست بر غفلت از کلام صاحب

الْهِدَايَةِ وَهُوَ قَوْلُهُ وَالثَّالِثُ اَنْ يَّقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَّمَعْنًى الخ فَاِنَّ لَا انْفِصَالَ

ہدایہ و او قول وی ست و صورت سوم آنکہ بگوید علیحدہ از ان از روی صورت و معنی الخ پس البتہ انفصال

الْمَعْنَوِيَّ كَيْفَ يُتَصَوَّرُ اِذَا كَانَ النَّذْرُ لِلْاَوْلِيَاءِ فَاِنَّهٗ عَيْنُ التَّقَرُّبِ اِلَيْهِ فِيْنِيَّتُهُمْ

معنوی چگونہ متصور خواہد شد چون باشد نذر برای اولیا پس البتہ نذر بعینہ تقرب ست بسوی غیر خدا پس نیت

دَائِمَةٌ اِلٰى وَقْتِ الذَّبْحِ فَلَا انْفِصَالَ مَعْنًى اَصْلًا لِمَا تَقَرَّرَ فِيْ قَوَاعِدِ الْفِقْهِ مِنْ اِسْتِمْرَارِ

ایشان ہمیشہ ہست تا وقت ذبح پس نیست انفصال از روی معنی ہرگز برای آنچہ ثابت شدہ ہست در قواعد فقہ از ہمیشہ ماندن

الی حاشیتنا المعلقۃ علی الرسالۃ البرہانیۃ

النية إلى آخر العمل وأيضاً مبني على عدم الفرق بين الذكر المجرد الذي وضع صاحب الهداية

نیت تا آخر عمل و نیز مبنی است بر نه فرق کردن میان ذکر خالص که نهاده است صاحب هدایه

مسئلة فيه وبين ما قصد به التقرب إلى غير الله الذي وضعنا المسئلة فيه وأين هذا من ذاك

مسئله را در آن و میان چیزی که مقصود باشد بوی تقرب بسوی غیر خدا که نهاده ایم ما مسئله را در آن و کجاست این از آن

تم الجواب من مولانا عبد العزيز قدس سره العزيز جواب ثانی از مفتی عبد الحکیم پنجابی مرحوم

تمام شد جواب مولانا شاه عبد العزیز قدس سره العزیز

متضمن بر اعتراضات وطنز وطعن بر مولانا شاه عبد العزیز محدث دہلوی قدس سره

گاو و غیره در صورت مذکوره حلال است و خوردن آن بموجب شرع شریف درست خصوصاً وقتیکه ذابح غیر ولی باشد

كما هو المعتاد في ذبح بقرة السيد أحمد كبير وغيره أما ثبوت حلها وأكلها بالكتاب فقوله

همچنانکه آن عادت است در ذبح کردن گاو سید احمد کبیر و غیر آن اما ثبوت حلت گاو و خوردن آن از قرآن پس قول وی

تعالى فكلوا مما ذكر اسم الله عليه إن كنتم بآياته مؤمنين وما لكم ألا تأكلوا مما ذكر

تعالی است پس بخورید از آنچه ذکر کرده شد نام خدا بر وی اگر هستید بآیتهای خدا ایمان آورندگان و چیست شما را که نمی خورید از آنچه ذکر کرده

اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم لأنه عام قد خص منه البعض وهو

نام خدا بر وی حال آنکه تحقیق مفصل بیان کرده است برای شما آنچه حرام کرده شده است بر شما بتحقیق که عام است البته خاص کرده شده است بعضی و آن

الميتة والدم ولحم الخنزير وما أهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة

مردار است و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بر وی و آنچه خفه کردن مرده باشد و آنچه بسنگ مرده شده باشد و آنچه از جای بلند

وما أكل السبع وما ذبح على النصب وما قصد به التقرب إلى غير الله والعام المخصص

و آنچه درنده خورده باشد و آنچه ذبح کرده شود بر نشانها و آنچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا و عام مخصوص

يتناول أفراده الباقية ولو ظنا والذبيحة في الصورة المذكورة ليست داخلة في شيء

شامل میشود فردهای باقی خود را اگرچه از روی ظن باشد و ذبیحه در صورت مذکوره نیست داخل در چیزی

من المخصصات أما عدم دخولها فيما سوى قصد به التقرب إلى غير الله فظاهر

از مخصصات اما نه داخل شدن ذبیحه در چیزی که سوای آنست که قصد کرده شد بوی تقرب بسوی غیر خدا پس ظاهر است

وَاَمَّا عَدَمُ دُخُولِهَا فِيمَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ اِلَى غَيْرِ اللهِ فَلِاَنَّهُ عِبَارَةٌ عَنِ الذَّبِيحَةِ الَّتِي لَا يُقْصَدُ

واما نه داخل شدن ذبیحه در چیزی که مقصود بوی تقرب بسوی غیر خدا پس از انجهت ست که او عبارتست از ذبیحه که قصد کرده نشود

بِذَبْحِهَا اَكْلُ لَحْمِهَا بَلْ قُصِدَ بِهِ الدَّفْعُ اِلَى الْغَيْرِ كَمَا سَيَاْتِيْ وَهٰهُنَا لَيْسَتْ كَذٰلِكَ وَاَمَّا

بذبحش خوردن گوشت آن بلکه قصد کرده شود آن دفع کردن بسوی غیر چنانکه بیاید و اینجا نیست همچنین و اما

بِالسُّنَّةِ فَحَدِيْثُ الذَّبِيْحَةِ لِلضَّيْفِ وَالْوَلِيْمَةِ وَالْاَعْرَاسِ وَالْعَقِيْقَةِ وَالتِّجَارَةِ كَذَبِيْحَةِ

از حدیث پس حدیث ذبیحه است برای مهمان و ولیمه و عرسها و عقیقه و سوداگری مانند ذبیحه

الْقَصَّابِ مَثَلًا فَاِنَّهُ لَا شَكَّ اَنَّ الذَّبِيْحَةَ فِي الصُّوْرَةِ الْاُوْلٰى وَالصُّوَرِ الْمَذْكُوْرَةِ اُهِلَّ

قصاب مثلا پس تحقیق شک نیست که البته ذبیحه در صورت اول و صورتهای مذکوره ذبح کرده شده

بِاسْمِ اللهِ بِنِيَّةِ غَيْرِ اللهِ وَالْفَرْقُ تَحَكُّمٌ وَاَمَّا بِقَوْلِ الْفُقَهَاءِ فَقَوْلُ السِّرَاجِيَّةِ وَالْكِتَابِيُّ

بنام خدا بنیت غیر خدا و فرق کردن بلا دلیل و اما بقول فقها پس قول فتاوی سراجیه است و کتابی

اِذَا ذَبَحَ بِاسْمِ الْمَسِيْحِ لَا يَحِلُّ وَلَوْ ذَبَحَ بِبِسْمِ اللهِ وَاَرَادَ بِهِ الْمَسِيْحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحِلُّ

وقتیکه ذبح کرد بنام عیسی حلال نشود و اگر ذبح کرد به بسم الله و اراده کرد بوی عیسی علیه السلام را حلال شود

و باین عبارت مندفع میشود قول قائلی که میگوید نیت اگر چه در ذبح شرط نیست لیکن نیت خبیثه فاسد ذبیحه را حرام خواهد نمود

وَقَوْلُ الْهِدَايَةِ وَالثَّالِثَةُ اَنْ يَقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَمَعْنًى بِاَنْ يَقُوْلَ قَبْلَ التَّسْمِيَةِ

و قول هدایه است و صورت سوم آنکه بگوید ذابح علیحده ازوی صورت و معنی باینطور که بگوید ذابح قبل بسم الله گفتن

وَقَبْلَ اَنْ يُضْجِعَ الذَّبِيْحَةَ اَوْ بَعْدَهُ وَهٰذَا لَا بَاْسَ بِهِ اِلٰى قَوْلِهِ وَالشَّرْطُ هُوَ الذِّكْرُ الْخَالِصُ

و قبل آنکه بر زمین افکند ذبیحه را یا بعد ذبح کردن و این باکی نیست بوی تا قول هدایه و شرط همان ذکرست خالص

الْمُجَرَّدُ لِاَنَّ الْمُرَادَ بِالذِّكْرِ الْخَالِصِ الْمُجَرَّدِ الذِّكْرُ بِاللِّسَانِ فَقَطْ كَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ بِاَنْ يَقُوْلَ

مجرد زیراکه البته مراد بذکر خالص مجرد ذکر بزبانست فقط چنانکه دلالت میکند برین مراد قولش

قَبْلَ التَّسْمِيَةِ اِلَخْ فِيْ تَفْسِيْرِ قَوْلِهِ صُوْرَةً وَمَعْنًى وَقَوْلُ الْعِنَايَةِ فِيْ شَرْحِ قَوْلِ الْهِدَايَةِ

قبل بسم الله گفتن الخ در تفسیر قول خود صورة و معنی و قول عنایه در شرح قول هدایه

هٰذَا وَالْمَامُوْرُ بِهٖ هٰهُنَا الذِّكْرُ عَلَى الذَّبْحِ وَالْمُرَادُ بِالذِّكْرِ الْمُتَعَلِّقِ بِعَلَى الذِّكْرُ بِاللِّسَانِ كَمَا

ثم لو اخبر به مالك رح في حرمة متروك التسمية ناسيا فلا تدخل الذبيحة تحت قوله
متعذر شده است و بیک قرنیست تا کرد امام مالک در حرمت ترک کرده شده بسم اللہ از روی فراموشی پس داخل نمی شود ذبیحه زیر قول او
تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه ايضا واما بقول المفسرين بقول الكامل العارف المحدث
تعالی و نخورید از انچه ذکر کرده نشود نام خدا بر وی وامابقول مفسران پس کلام عالم عارف محدث
الاصولي المفسر الحاج الحرمين الشريفين زادهما الله تعالى شرفا وتعظيما المدرس فيهما
اصولی مفسر حج کننده هر دو حرم بزرگ زیاده کند آن هر دو را خدای تعالی بزرگی تعظیم مدرس
في التفسير الاحمدي ان البقرة المنذورة كما هو الرسم في زماننا حلال طيب
در تفسیر احمدی البته گاو منذوره همچنانکه وی رسمست در زمانه ما حلال ست پاک
لانه لم يذكر اسم غير الله وقت الذبح وان كانوا ينذرونها لهم انتهى والحق المبين
چه تحقیق ذکر کرده نشده است نام غیر خدا وقت ذبح کردن اگرچه ایشان نذر میکنند گاو را برای اولیا و حق ظاهر آنست
ما قاله مولانا محمد مبين في رسالته في النذر ونذر شيخ سدو وامثال آن حرامست و بز و ما نند
که فرموده است آن مولانا محمد مبین در رساله خود در تحقیق نذر
آن که بنام شیخ سدو ذبح میکنند اگر وقت ذبح نامش گرفته باشند گوشتا و مردار شود و خوردنش روا نباشد
قال الله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وانه لفسق واگر بنام خدا بسم الله
گفت خدای تعالی و نخورید از انچه ذکر کرده نشود نام خدا بر وی و بتحقیق آن فسق ست یعنی خوردنش حرامست
الله اکبر ذبح کرده باشند اگرچه در دل نیت فاسد دارند ظاهرا خوردنش حلال باشد لیکن متقی و پرهیزگار را
باید که نخورد والا جاهلان گمان برند که این نذر حلال ست پس گمراه شوند انتهی بحروفه لکن کسانیکه
اقوال آنها مطابق افعال شان نیستند مثلا فرقه شیعه را کافر مطلق بالاجماع میگویند و قوله تعالی
ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا ولعبد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم الآية پس
و بزنی مدهید بمشرکان تا آنکه ایمان آرند و هر آینه بنده مسلمان بهترست از مشرک اگرچه بشگفت آورده باشد شما را
پشت انداخته تزویج بنات وغیره از شیعه مینمایند و مسکن خود را دار الحرب قرار میدهند و بقوله تعالی
الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها الآية خلاف ورزیده در آنجا اقامت میدارند و عرض کان
آیا نبود زمین خدا فراخ تا هجرت میکردید دران زمین

خود بر خود مثل فرض دانسته سال بسال آن مقبره اجتماع کرده طعام و شیرینی در انجا تقسیم نموده متعابرا

و ثنا یعبد میکنند افتا بحرمت بقره مذکوره بسیار تعجب می فهمند که حربی را با فتای مسلمین چه کار بلکه

بسبب فتوی مذکوره مصداق فضلوا و اضلوا کثیرا میشوند لان الذبیحة لتعظیم غیر الله واکرامه

حرام والذابح مرتد وامرأته بائنة وقد اجمع الفقهاء فی الفرق بین الذبیحة لتعظیم

حرام ست و ذبح کننده مرتد ست و زنش بائن ست و تحقیق اتفاق کردند فقها در فرق کردن میان ذبیحه برای تعظیم

غیر الله واکرامه وهو ما اهل به لغیر الله وبین الذبیحة لله تعالی سبحانه انه ان

غیر خدا و اکرام آن یا و جانور یست که ذبح کرده شود برای غیر خدا و میان ذبیحه برای خدا تعالی تحقیق اگر

قدمها لیأکل منها کان الذبح لله والمنفعة للضیف وغیره لهذا حل ذبیحة القصاب

پیش کند ذبیحه را تا بخورد از ان ذبیحه شود ذبح از برای خدا و منفعت برای مهمان و غیر وی لهذا حلال شد ذبیحه قصاب

والولیمة وغیرهما کما فی البزازیة وان لم یقدمها لیأکل بل لیدفعها لغیره کانت

و ولیمه و سوای این هر دو همچنانکه در فتاوی بزازیست و اگر پیش نکرد ذبیحه را تا بخورد بلکه تا دفع کند ذبیحه را بسوی غیر خود باشد

الذبیحة لتعظیم غیر الله فتحرم ولذا حرمت الذبائح للعظام کما فی الدر المختار والبزازیة

ذبیحه برای تعظیم غیر خدا پس حرام شود ذبیحه و همین جهت حرام شد ذبیحه ها برای میران همچنانکه در در مختار و بزازیه

و وقتیکه فتوی داد که ذبیحه مذکوره حرام ست پس تحریم حلال مصداق ضالین کردید و موجب

فتوی از ذبیحه مذکوره نه نا ذر خورد و نه غیر آن پس ذابح مرتد شد و مفتی حرمت داخل مضلین کردید

و نیت را در صحت و فساد اعمال عباد سوی العبادات الخالصة وسوی الاسلام مثلا

و حل و حرمت اشیا و عمل نیت علی الخصوص چیزیکه ماموربه در ان فقط ذکر رب باشد کما فیما نحن فیه

و قد مر چه نکاح بغیر نیت یا به نیت سفاح حرام میشود و زنا به نیت ولد صالح و فراغ عبادت حلال

میشود و شراب مثلا برای قوت نماز و غذا حلال نمیشود والحدیث محمول علی حذف المضاف

مثلا ای ثواب الاعمال وعلی التخصیص کما تقرر فی الاصول والفروع فلترجع الیهما

مثلا ای ثواب عملها و محمول ست بر تخصیص چنانکه ثابت شده است در اصول فقه و فروع یعنی علم فقه پس باید که رجوع کنی بسوی هر دو علم

ان شئت ولا شک ان المفتی بحرمة الذبیحة المذکورة لا یدخلها الا فیما قصد به نحله

اگر بخواهی و شکی نیست که تحقیق فتوی دهنده بحرمت ذبیحه مذکوره داخل نمیکند آنرا مگر در انچه قصد کرده شود و نذر

التقرب الى غير الله وقد عرفت انها ليست داخلة فيه اوفى قوله تعالى وما اهل

نزدیکی بسوی غیر خدا و بتحقیق شناختی که البته آن عجیه نیست داخل دران یا در قول او تعالی وانچه شهره داده شد

به لغير الله لاغير فلا بد علينا من تحقيق معناه فنقول وبالله التوفيق والتعوذ من

بوی برای غیر خدا نه سوای هر پس ضرورست برما از تحقیق معنی او پس میگوییم درحالیکه بخداست توفیق و پناه گرفتن از

الخناس ان معناه في اللغة والتفاسير رفع الصوت عند الذبح باسم غير الله سواء كان

خناس که تحقیق معنی او در لغت و تفسیرها بلند کردن آوازست نزدیک ذبح کردن بنام غیر خدا برابرست که باشد

الغير صنما او نبيا او غيرهما عند ابي حنيفة والشافعي ومالك رح في الصراح واهل

غیر بت یا پیغامبر یا سوای هر دو نزد امام ابوحنیفه و شافعی و مالک رح در صراح ست و آواز بلند کرد

بالتسمية على الذبيحة قوله تعالى وما اهل به لغير الله اى نودي عليه لغير اسم

بگفتن بسم الله بر ذبیحه قول او تعالی وانچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی آواز داده شد بروی بغیر نام

الله واصله رفع الصوت انتهى بلفظه وفي البيضاوي وما اهل به لغير الله اى

خدا و اصل اهلال بلند کردن آوازست تمام شد عبارت صراح بلفظش و در تفسیر بیضاوی ست و ما اهل به لغیر الله یعنی

رفع به الصوت عند ذبحه للصنم انتهى ومثله في المدارك والجلالين والحسيني

بلند کرده شد بوی آواز نزدیک ذبح او برای بت تمام شد عبارت بیضاوی و مانند وی ست در تفسیر مدارک و جلالین و حسینی

وغيرها من التفاسير المتداولة وفي حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم قوله اى

و سوای اینها از تفسیرهای مشهور و در حاشیه بیضاوی ست تصنیف مولانا عبد الحکیم قول بیضاوی ای

رفع به الصوت عند ذبحه الضميران لما وزاد على الكشاف عند ذبحه بيانا للتلبس

رفع به الصوت عند ذبحه هر دو ضمیر راجع ست بسوی لفظ ما و زیاده کرد بیضاوی بر کشاف لفظ عند ذبحه برای بیان کردن تلبس

او السببية المستفادة من الباء فهي بدل من به او عطف بيان وللصنم متعلق برفع

یا سببیت که حاصل ست از حرف با پس کلمه عند ذبحه بدل ست از لفظ به یا عطف بیان ست و قول بیضاوی للصنم متعلق ست بقول او رفع

ومعنى رفع الصوت للصنم ان يذكر اسمه عند الذبح على ما في الكواشي وتاج البيهقي

و معنی بلند کردن آواز برای بت این ست که ذکر کرده شود نام بت نزدیک ذبح بنابر آنچه مذکور ست در کواشی و تاج بیهقی

وَعَلَيهِمَا وَمَعْنَى مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ نُودِيَ عَلَيْهِ بِغَيْرِ اسْمِ اللهِ انْتَهَى

وسوای این هر دو معنی ما اهل به لغیر الله این ست که ندا کرده شود بروی بغیر نام خدا

ترجمه اش اینست که ضمیر به وضمیر ذبحه که در عبارت بیضاوی ست راجع ست بسوی ما که عبارت از ذبیحه

ست و زیاده کرده صاحب بیضاوی بر عبارت تفسیر کشاف لفظ عند ذبحه را برای بیان ملابست

یا سببیت که مستفاد ندا زبای به پس لفظ عند ذبحه بدل از به ست یا عطف بیان والجار والمجرور

فی قوله للصنم متعلق ست برفع وعلی هذا معنی رفع الصوت للصنم اینکه ذکر کرده شود اسم صنم بوقت ذبح

و این معنی موافق تفسیر الکواشی و کتاب اللغة تاج البیهقی ست و غیر آن هر دو معنی مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ

آواز کرده شود بغیر اسم الله در وقت ذبح انتهی ترجمه پس معنی آیه کریمه چنین خواهد شد که حرام ست

ذبیحه که آواز بلند کرده شود بنام غیر الله در وقت ذبح آن وَاِذَا عَلِمْتَ مَعْنَى الْآيَةِ

عَلَى مَا قَالَهُ الْبَيْضَاوِيُّ وَمُحَشِّيهِ مُطَابِقًا لِلتَّفَاسِيرِ وَاللُّغَةِ عَرَفْتَ اَنَّ مَا كَتَبَهُ مَوْلَانَا

بنا بر آنچه گفت او را بیضاوی و محشی او در حالیکه موافق ست برای تفسیرها و لغت شناختی که تحقیق آنچه نوشته است آنرا مولانا

الْحَافِظُ الْمُحَدِّثُ عَبْدُ الْعَزِيزِ الدِّهْلَوِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عِنْدَ قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللهِ

حافظ محدث عبد العزیز دهلوی در تفسیر خود نزد قول او تعالی وما اهل به لغیر الله

وحاصل ما فیه حرام ست جانوری که مشهور و منسوب کرده شود برای غیر خدا تَفْسِيرٌ مِنْ (تفسیری ست)

عِنْدِ نَفْسِهِ وَمُخَالِفٌ لِلتَّفَاسِيرِ وَاللُّغَةِ وَتَسْوِيدٌ لِلْاَوْرَاقِ لَا غَيْرُ وَمَنْشَأُ غَلَطِهِ

نزد ذات خودش و مخالف ست برای تفسیرها و لغت و سیاه کردن ورقهاست نه سوای آن و منشأ غلطی وی

حَمْلُ اللَّامِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لِغَيْرِ اللهِ عَلَى التَّعْلِيلِ اَوِ التَّمْلِيكِ وَالْاِخْتِصَاصِ وَهُوَ

حمل کردن لام ست در قول وی تعالی لغیر الله بمعنی علت یا تملیک و اختصاص و او

سَهْوٌ ظَاهِرٌ بَلْ هِيَ مَعْمُولٌ لِاُهِلَّ كَمَا مَرَّ وَلَمْ يَدْرِ اَنَّهُ اِذَا كَانَ اللَّامُ لِلتَّمْلِيكِ وَالْاِخْتِصَاصِ

سهوی ظاهر بلکه آن کلمه یعنی لغیر الله معمول ست اهل را چنانکه گذشت و ندانست که تحقیق قضیه اینکه باشد لام برای تملیک و اختصاص

يَلْزَمُ اَنْ لَا يَكُونَ حَرَامًا مَا ذُبِحَ بِتَبَرُّكِ اسْمِ غَيْرِ اللهِ مَعَ اَنَّهُ حَرَامٌ كَمَا فِي الْهِدَايَةِ وَغَيْرِهَا

لازم می آید که نباشد حرام آنچه ذبح کرده شود بتبرک نام غیر خدا با وجودیکه البته او حرام ست چنانچه در هدایه ست وغیر آن

وفي تفسير الرحمن وما أهل به لغير الله فإنه إن ذكر معه اسم الله فقد عارض المطهر فيه

ودر تفسير تيسير الرحمن ست وما اهل به لغير الله پس البته اگر ذکر کرده شود با آن نام خدا پس تحقیق معارض شد مطهر در آن

المنجس مع نجاسته بالموت وإن لم يذكر فقد زيد في نجسه انتهى وفي تفسير الدر المنثور

نجس با وجود نجاستش بمرگ و اگر ذکر کرده نشود نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاستش تمام شد و در تفسیر در منثور

للسيوطي قوله تعالى وما أهل به لغير الله أخرج ابن المنذر عن ابن عباس

ست تصنیف جلال الدین سیوطی قول او تعالی وما اهل به لغیر الله روایت کرد ابن منذر از عبد الله بن عباس

في قوله تعالى وما أهل قال ذبح وأخرج ابن جرير عن ابن عباس في قوله تعالى

در قول او تعالی وما اهل گفت ذبح کرده شده و روایت کرد ابن جریر از ابن عباس در تفسیر قول او تعالی

وما أهل به لغير الله يعني ما أهل للطواغيت وأخرج ابن أبي حاتم عن مجاهد

وما اهل به لغیر الله یعنی آنچه ذبح کرده شود برای شیاطین و روایت کرد ابن ابی حاتم از مجاهد

وما أهل قال ما ذبح لغير الله وأخرج ابن أبي حاتم عن أبي العالية وما أهل به

وما اهل گفت آنچه ذبح کرده شود برای غیر خدا و روایت کرد ابن ابی حاتم از ابو عالیه

لغير الله يقول ما ذكر عليه اسم غير الله انتهى فما قال ذلك المحدث في تفسيره وأهل

میگوید آنچه ذکر کرده شود بر وی نام غیر خدا تمام شد پس آنچه گفت آن محدث در تفسیر خود واهل

از ذبح حمل کردن خلاف لغت و عرف ست هرگز اهلال در لغت عرب و عرف آن دیار آن وقت بمعنی ذبح نیامده در هیچ شعر و عبارت

انتهى بالفاظه مخالف لتلك الأحاديث ومبني على السهو عنها وقد عرفت من حاشية

تمام شد بلفظهای وی مخالف ست برای آن حدیثها و مبنی ست بر سهو از حدیث ها و تحقیق شناختی از حاشیه

البيضاوي أن معنى ما ذبح وما أهل للطواغيت وما ذبح لغير الله كما وقع في تلك

بیضاوی که تحقیق معنی آنچه ذبح کرده شود و آنچه ذبح کرده شود برای بتها و آنچه ذبح کرده شود برای غیر خدا چنانکه واقع شد در این

الأحاديث هو ما ذكر عليه اسم غير الله كما أخرجه ابن أبي حاتم وعرفت أن النية

حدیثها وی آن چیزیست که ذکر کرده شد بر وی نام غیر خدا چنانکه روایت کرد آن را ابن ابی حاتم و شناختی که تحقیق نیت

لا تعرض لها في الآية والتفاسير ولما أدار ذلك المحدث الحل والحرمة على النية

نیست تعرض برای آن در آیت و تفاسیر و هرگاه که دایر کرد آن محدث حلت و حرمت را بر نیت

٤١ [illegible]

٤٢ [illegible]

٤٣ [illegible]

٤٤ [illegible]

فِي جَوَابِ هٰذَا الْاِسْتِفْتَاءِ اَوْرَدْتُ عِبَارَتَهٗ مُعْلِمًا بِخَطِّهٖ مُبَيِّنًا مِنْ اَغَالِيْطِهٖ لِيَسْتَقِرَّ الْحَقُّ

در جواب این استفتاء وارد کردم عبارت او را در حالیکه علامت کننده‌ام بخط او ظاهر کننده‌ام غلطیهای او را تا که ثابت شود حق

عَلٰى عَرْشِ التَّحْقِيْقِ فَاَقُوْلُ وَبِاللّٰهِ التَّوْفِيْقُ وَمِنْهُ التَّوْقِيْفُ **قوله** مدار حل و حرمت

بر عرش تحقیق پس میگویم و حال آنکه بخداست توفیق و از وست واقف کردن

ذبیحه بر قصد و نیت ذابح ست اگر به نیت تقرب الی الله یا برای اکل خود و یا برای تجارت

و دیگر امور مباحه ذبح میکند حلال ست و الا حرام **جواب** بِخِلَافِ الْكِتَابِ كَمَا عَرَفْتَ

لِاَنَّ الذَّبِيْحَةَ الْمَذْكُوْرَةَ لِلتَّقَرُّبِ اِلَى اللّٰهِ بِالْمَعْنَى الَّذِيْ اَتَّفَقَ عَلَيْهِ الْفُقَهَاءُ وَلِاَنَّ الذَّبِيْحَةَ الْمَذْكُوْرَةَ

چه تحقیق ذبیحه مذکوره برای تقرب ست بسوی خدا بآن معنی که اتفاق کردند بران فقهاء و بجهت اینکه البته ذبیحه مذکوره

وَالذَّبِيْحَةَ لِلتِّجَارَةِ وَالْاُمُوْرِ الْمُبَاحَةِ كُلُّهَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِالْمَعْنَى الَّذِيْ فَسَّرَهٗ ذٰلِكَ الْمُجِيْبُ بِهٖ وَحُكْمُ

و ذبیحه برای سوداگری و امور مباح همه‌ها شهره داده شد بوی برای غیر خدا بآن معنی که تفسیر کرده ست آن را مجیب بوی حکم

الْحِلِّ بِاَحَدِهَا حُكْمُ الْحِلِّ بِالْكُلِّ وَمَا تَمَسَّكَ ذٰلِكَ الْمُجِيْبُ حَيْثُ قَالَ قَالَ فِي التَّفْسِيْرِ

حلت بیکی حکم حلت ست بهمه و آنچه دلیل گرفت آن مجیب جائیکه گفت گفت در تفسیر

النَّيْسَابُوْرِيِّ تَحْتَ قَوْلِهٖ تَعَالٰى وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ قَالَ الْعُلَمَاءُ لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ

نیشاپوری زیر قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا گفتند علماء اگر بتحقیق مسلمانی ذبح کرد

ذَبِيْحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا وَذَبِيْحَتُهٗ ذَبِيْحَةُ مُرْتَدٍّ اِنْتَهٰى فَلَيْسَ

ذبیحه را و قصد کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا گردد آن مسلمان مرتد و ذبیحه او ذبیحه مرتد ست انتهی پس نیست

مِمَّا نَحْنُ فِيْهِ لِاَنَّ الْمَذْكُوْرَ فِيْ هٰذَا التَّفْسِيْرِ حُرْمَةُ مَا قُصِدَ بِذَبْحِهِ التَّقَرُّبُ اِلٰى غَيْرِ

از آنچه ما در آن هستیم چه تحقیق مذکور درین تفسیر **ف** حرمت جانوریست که قصد کرده شد بذبح آن تقرب بسوی غیر

اللّٰهِ وَهٰذِهِ الذَّبِيْحَةُ لَيْسَتْ كَذٰلِكَ كَمَا مَرَّ مِرَارًا وَكَذٰلِكَ اِيْرَادُهٗ عِبَارَةَ الدُّرِّ الْمُخْتَارِ

خدا و این ذبیحه نیست چنان چنانکه گذشت چند بار و همچنین وارد کردن مجیب عبارت در مختار

شَرْحِ تَنْوِيْرِ الْاَبْصَارِ ذُبِحَ لِقُدُوْمِ الْاَمِيْرِ وَنَحْوِهٖ كَوَاحِدٍ مِنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ لِاَنَّهٗ اُهِلَّ بِهٖ

شرح تنویر الابصار را ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام میشود چه تحقیق شهره داده

لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى عليه ولو ذبح للضيف لا يحرم لأنه سنة الخليل

برای غیر خدا اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را بر وی و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نمیشود زیرا که تحقیق مهمانی سنت ابراهیم

عليه السلام وإكرام الضيف إكرام الله تعالى والفارق أنه إن قدمها ليأكل منها

علیه السلام ست و بزرگی کردن مهمان بزرگی کردن خدای تعالی ست فارق آنست که تحقیق اگر پیش کرد ذبیحه را تا که بخورد از آن

كان الذبح لله والمنفعة للضيف أو للوليمة أو للربح وإن لم يقدمها ليأكل بل يدفعها

باشد ذبح برای خدا و نفع برای مهمان یا برای ولیمه یا برای فائده تجارت و اگر پیش نکرد آن تا بخورد بلکه دفع کرد آن را

لغيره كان لتعظيم غير الله فتحرم وهل يكفر قولان بزازية وشرح وهبانية قلت و

برای غیر وی باشد برای بزرگی غیر خدا پس حرام شود و آیا کافر میشود دو قول اند بزازیه و شرح وهبانیه گویم و

في صيد المنية أنه يكره ولا يكفر لأنا لا نسيء الظن بالمسلم أنه يتقرب إلى الآدمي

در کتاب صید منیه آنست که تحقیق کروه میشود و کافر نمیشود چه تحقیق ما بد گمانی نمی کنیم بمسلمان که او تقرب میکند بسوی آدمی

بهذا النحر ونحوه في شرح الوهبانية عن الذخيرة ونظمه فقال وفاعله جمهورهم قال

باین ذبح و مانند اوست در شرح وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت و فاعل آن جمهور فقها گفتند

كافر وفضلي وإسمعيل ليس يكفر + انتهى لأن كلامه في التقرب إلى غير الله كما

که کافر ست و امام فضلی و اسمعیل کافر نمی گویند آخر شد چه تحقیق کلام در مختار در تقرب ست بسوی غیر خدا چنانکه

ينادي عليه قوله والفارق الخ وقوله لأنا لا نسيء الظن بالمسلم أنه يتقرب إلى الآدمي

ندا میکند بر وی قولش والفارق الخ و قولش لانا لا نسیء الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی

بهذا النحر و اقدام امیر از امور مباحه ست پس چگونه ذبیحه برای او حرام می شد

بهذا النحر

عند ذلك المجيب أيضا ولعلك علمت من عبارة الدر المختار أن كون الذبيحة للضيف

نزد آن مجیب نیز و شاید که تو دانستی از عبارت در مختار اینکه تحقیق بودن ذبیحه برای مهمان

والوليمة والأعراس والربح كذبيحة القصاب حلالا إنما هو أنها ذبيحة لله لا أنها

و ولیمه و عرسها و تجارت مانند ذبیحه قصاب حلال جز این نیست که تحقیق اینها ذبیحه برای خدای تعالی

ذبيحة للأموات المباحة كما فهمه ذلك المجيب نظراً إلى أغاليطه وعلمت أيضاً من عبارته

ذبيحه اند برای موات مباح چنانکه دانسته این را آن مجیب نگریستن سوی غلطیهای او ودانستی نیز از عبارتش که

أن المفتي بحرمة الذبيحة المذكورة قد دخل في الضالين المضلين وأيضاً خارج من البحث

تحقیق مفتی بحرمت ذبیحه مذکوره البته داخل شد در گمراه شوندگان گمراه کنندگان از بحث

ما قال ذلك المجيب من أنه وهكذا في مطالب المؤمنين والأشباه والنظائر وفي الحديث

انچه گفت آن مجیب از اینکه تحقیق همچنان است در مطالب المؤمنین و اشباه و نظائر و در حدیث است

لعن الله من ذبح لغير الله رواه أحمد وأيضاً ملعون من ذبح لغير الله رواه أبو داود

لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد آن را احمد و نیز ملعون است هر که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این را ابو داود

في غرائب أبي عبيد وبستان الفقيه وكنز العباد أنه لا يجوز ذبح البقر والغنم

و در غرائب ابو عبید و بستان الفقیه و کنز العباد است که تحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسپند

عند القبور لقوله عليه السلام لا عقر في الإسلام يعني عند القبور هكذا في سنن

نزدیک گورها بجهت قول آن حضرت علیه السلام نیست ذبح کردن در اسلام یعنی نزدیک قبرها همچنانست در سنن

أبي داود وكذا لا يجوز على البناء الجديد وعند شراء الدار لأن النبي صلى الله

ابو داؤد و همچنان جائز نیست ذبح کردن بر عمارت نو و نزدیک خریدن سرای چه تحقیق پیغامبر صلی الله

عليه وسلم نهى عن ذبائح الجن بناء على أنهم يكرمون فأبطل النبي صلى الله عليه وسلم

علیه وسلم منع فرمود از ذبیحه های جن برای اینکه تحقیق ایشان بزرگی میکردند پس باطل کرد پیغامبر صلی الله علیه وسلم

ونهى عنه لأنه لا كلام في الذبائح لغير الله وقد مر معناه وسيأتي في كلام المجيب وعند

و منع فرمود از ان چه تحقیق نیست کلام در ذبیحه ها برای غیر خدا و تحقیق گذشت معنی او و قریب است که بیاید کلام مجیب و نزدیک

القبور والبناء وعند الشراء والجن على أن الذبائح للبناء وعند الشراء والجن مكروه

قبرها و برای عمارت و نزدیک خریدن و برای جن علاوه اینکه ذبیحه ها برای بنا و نزد خریدن و برای جن مکروهند

لا أنها حرام كما في كنز العباد وغيره وإيراده هذه الأحاديث في إفتاء حرمة الذبيحة

نه اینکه تحقیق اینها حرام اند چنانکه در کنز العباد و غیر وی و وارد کردن او این حدیثها را در فتوی دادن بحرمت ذبیحه

المذكورة يدل على غفلته من أقوال الفقهاء وعلمائهم ظهر الافتراء كالفجر ولنضا أما هي

مذکوره دلالت میکند بر غافل بودن مجیب از قولهای فقهاء و دانستن این اقوال ظاهر است بدرفتی و لیکن اینکه تمام شده و نیز عرض

النبي صلى الله عليه وسلم للإكرام وللمسلمين لا يكرمون لصدا وإن ما يذرون له ويذبحون

پیغامبر صلی الله علیه وسلم برای بزرگی کردن و مسلمانان بزرگی نمی کنند کسی را هر تحقیق آنچه نذر میکنند برای او و ذبح میکنند

لهما أنهم يهبون ثواب الطعام للأولياء وغيرهم كالأموات وبين للعقلاء تمسك

برای هر دو بین تحقیق ایشان می بخشند ثواب طعام برای اولیا و غیر ایشان چنانکه می بخشند برای مردها و ظاهر میکند تعجب برای عاقلان دلیل گرفتن

المجيب في حرمة الذبيحة المذكورة بقوله وهكذا في الكتب لشافعية رح كما قال النووي

مجیب در حرمت ذبیحه مذکوره بقول وی و همچنان است در کتابهای شافعی چنانکه گفت نووی

في شرح مسلم في تفسير ما أخرجه من قوله صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده

در شرح مسلم در تفسیر آنچه روایت کرد آنرا از قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم نفرین کرد خدا کسی که نفرین کرد

ولعن الله من ذبح لغير الله وأما الذبح لغير الله فالمراد به أن يذبح باسم غير الله

و نفرین کرد خدا کسی که ذبح کرد برای غیر خدا و اما ذبح برای غیر خدا پس مراد بوی ذبح کردن است بنام غیر خدا

كمن ذبح للصنم أو للصليب أو لموسى وعيسى عليهما السلام أو الكعبة ونحو ذلك فكل

مانند کسی که ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسی عیسی علیهما السلام یا برای کعبه و مانند آن پس همه

هذا حرام ولا تحل هذه الذبيحة سواء كان الذابح مسلما أو نصرانيا أو يهوديا كما

این حرام است و حلال نمی شود این ذبیحه برابر است که باشد ذبح کننده مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه

نص عليه الشافعي رح واتفق عليه أصحابنا فإن قصد مع ذلك تعظيم المذبوح

تصریح کرده است بروی شافعی رح و اتفاق کردند بروی اصحاب ما پس اگر قصد کرد با آن بزرگی مذبوح را

لغير الله والعبادة له كان ذلك كفرا فإن كان الذابح مسلما قبل ذلك صار بالذبح

برای غیر خدا و عبادت را برای غیر خدا باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان پیش ازان گردد بسبب ذبح

مرتدا وذكر الشيخ إبراهيم المروزي من أصحابنا أن ما يذبح عند استقبال السلطان

مرتد بود که ذکر کرد شیخ ابراهیم مروزی از اصحاب ما اینکه تحقیق آنچه ذبح کرده شود نزدیک استقبال پادشاه

تقرّباً إليه أنّه أفتى أهلُ بخارا بحرمته لأنّه ممّا أُهلّ به لغير الله قال الرافعي هذا

برای تقرب بسوی وی تحقیق فتوی داده‌اند علمای بخارا بحرمتش زیرا که البته وی از جمله جانوریست که شهرت داده شد بوی برای غیر خدا گفت رافعی این

إنّما يذبحونه استبشاراً لقدومه فهو كذبح العقيقة لولادة المولود ومثل هذا لا يوجب

جز این نیست که ذبح میکنند او را برای طلب خوشنودی بوقت آمدن وی پس این ذبح مانند ذبح کردن عقیقه است برای پیدا شدن فرزند و مثل این نمی‌رساند

التحريم والله أعلم لأنّ المذكور في كتب الشافعيّة حرمة الذبيحة باسم غير الله وحرمتها

حرمت را و خدا داناتر است چرا که تحقیق مذکور در کتابهای شافعیه حرمت ذبیحه است بنام غیر خدا و حرمت آن ذبیحه

متّفق عند أبي حنيفة والشافعي ومالك رح والمرتدّ بذبحه هو المتقرّب إلى غير

متفق است نزد ابوحنیفه و شافعی و مالک رح و مرتد بذبحش آنست که متقرب باشد بسوی غیر

الله كما لا يخفى قوله فإن قيل قوله تعالى وما لكم أن لا تأكلوا ممّا ذكر اسم الله عليه

خدا چنانکه پوشیده نیست قول او پس اگر گفته شود که قول او تعالی و چیست شما را که نمی‌خورید از انچه ذکر کرده شده است نام خدا بر وی

وقد فصّل لكم ما حرّم عليكم إلّا ما اضطررتم إليه وكذا قوله فكلوا ممّا ذكر اسم الله عليه

و حال آنکه تحقیق مفصل بیان کرده است برای شما آنچه حرام کرده است بر شما مگر آنچه مضطر باشید بسوی او و همچنین قول او تعالی پس بخورید از انچه ذکر کرده شده نام

إن كنتم بآياته مؤمنين عامّ شاملٌ ولِما قُصد به التقرّب إلى غير الله وغيره

اگر هستید بآیتهای خدا مومن عام است شامل میشود چیزی را که قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا و غیر او را

فيكون الكلّ حلالاً قلنا هذه الآيات عامّة مخصّصة بالنصّ الآخر هو قوله تعالى

پس باشند همه حلال گوییم این آیتها عام‌اند خاص کرده شده‌اند بآیت دیگر و او قول او تعالی

في سورة المائدة حُرّمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما أُهلّ لغير الله به

در سوره مائده حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بر او

والمنخنقة والموقوذة والمتردّية والنطيحة وما أكل السبع إلّا ما ذكّيتم وما ذُبح

و آنچه بخفه کردن مرده باشد و آنچه بسنگ مرده شده باشد و آنچه از جای بلند افتاده بمیرد و آنچه بشاخ زدن مرده شده باشد و آنچه درنده خورده باشد الا آنچه ذبح کرده باشید و آنچه ذبح کرده شود

على النصب فلو أنّ رجلاً مسلماً خنق شاة وذكر اسم الله عليها لا تحلّ مع أنّه ذكر اسم الله عليها

بر نشانها پس اگر تحقیق مردی مسلمان خفه کرد گوسپند را و یاد کرد نام خدا بر وی حلال نشود باوجودیکه تحقیق ذکر کرده شده نام خدا بر آن

وكذا إذا ذبح شاة على نصب من الأنصاب أو على قبر من القبور وقصد به التقرب إلى صاحب

وهمچنین گوسپندی ذبح کرد که سنگی بر نشانی از نشانها یا بر گوری از گورها واراده کرد بذبح تقرب بسوی صاحب

القبر أو صاحب النصب وذكر اسم الله عليها لا تحل بهذا النص الصريح ومدار كل ذلك

قبر یا صاحب نشان ویاد کرد نام خدا بران گوسفند حلال نمیشود باین آیت واضح وبنای همه آن

على قصد التقرب إلى غير الله أو تغيير الطريق المشهور في الذبح من استعمال الآلة المحددة

بر اراده تقرب بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور در ذبح کردن از استعمال آله تیز کرده شده

ونحو ذلك فعلمنا أنها أي قوله وقد فصل لكم حوالة على ما ذكر في الآيات الأخر

ومانند آن پس دانستیم که تحقیق آن یعنی قول او تعالی وقد فصل لکم حواله است بر آنچه ذکر کرده شده است در آیتهای دیگر

كآية المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الآية شبهة المشركين حيث كانوا

مانند آیت سوره مائده وغیر آن وبود وجه نازل شدن این آیت اعتراض مشرکین چه بودند که

يقولون للمسلمين بطريق الإلزام أنتم لا تأكلون الميتة وقد قتلها الله وتأكلون

میگفتند برای مسلمانان بطور الزام که شما نمی خورید مردار را وحال آنکه تحقیق کشته است او را خدا ومیخورید

ما تقتلونه بأيديكم فقد رجحتم مقتولكم على مقتول الله فأجاب الله تعالى عن ذلك

آن را که میکشید از دستهای خود پس البته غالب کردید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدای تعالی از آن اعتراض

بأن الميتة لم يذكر عليها اسم الله فلذلك حرمت وكذا الموقوذة والمنخنقة والمتردية

بانکه تحقیق مردار مذکور نشده است بروی نام خدا پس برای آن حرام کرده شد وهمچنان موقوذه ومنخنقه ومترديه

لم تقتل على الوجه المأذون فيه من الله فحرمت وما قتلناه بأيدينا إنما حل للأكل لأن

کشته نشد بر طوری که بروی اذن داده شده است در آن جانب خدا پس حرام شد وآنچه کشتیم آن را از دستهای خود جز این نیست

قتلها وقع بإذن الله وبالوجه المشروع بحيث خرج منه الدم المسفوح ومع ذكر

کشتن آن واقع شد بحکم خدا وموافق طریق مشروع بطوری که بیرون آمد از آن خون مسفوح وبا یاد کردن

اسم الله فتحليل هذا وتحريم ذلك عين التعظيم لأمر الله وأما حديث القتل

نام خدا پس حلال کردن این وحرام کردن آن بعینه تعظیم است برای حکم خدا واما تقریر قتل

فمغالطة وهمية لان الكل مقتول الله سواء كان بايدينا او بايدي غيرنا او مات

پس مغالطه وهمی ست چرا که بتحقیق همه کشته خدا اند برابر است که باشند قتل ایشان بدستهای ما یا از دستهای غیر ما یا بمیرد بمرگ

حتف انفها اذ لا موت عندنا الا باذن الله قال تعالى الله يتوفى الانفس حين

بینی خود چه میت مرگ نزد ما مگر بحکم خدا فرمود خدای تعالی خدا قبض میکند ارواح را نزدیک

موتها ولذلك اجمع اهل السنة والجماعة على ان المقتول ميت لاجله هذا

موت آن و برای همین اتفاق کرده اند اهل سنت و جماعت بر این که بتحقیق مقتول میت ست باجل خود بگیر این را

والله اعلم تطويل بلا طائل لانا لا نقول بتعميم الاية بل مخصصة وبعد التخصيص

والله اعلم تطویل ست بغیر فائده چه بتحقیق ما نمی گوییم تعمیم آیت بلکه مخصوص ست و بعد تخصیص

الذبيحة المذكورة داخلة في الاية لانها ليست ميتة ولا دما ولا لحم الخنزير ولا ما

ذبیحه مذکوره داخل ست در آیت چه بتحقیق ذبیحه میت مردار و نه خون و نه گوشت خوک و نه انچه

اهل لغير الله به ولا المنخنقة ولا الموقوذة ولا المتردية ولا النطيحة ولا ما اكل

یاد کرده شود بنام غیر خدا بوی و نه خبه کرده مرده و زده بسنگ مرده و نه از جای بلند افتاده مرده و نه بشاخ زده مرده و نه انچه

السبع ولا ما ذبح على النصب ولا ما قصد به التقرب الى غير الله وهو ظاهر نعم بعد

درنده خورده و نه انچه ذبح کرده شد بر نشان و نه انچه قصد کرده شد بوی تقرب بسوی غیر خدا و این ظاهر ست آری بعد

الافتاء بحرمتها تدخل فيما قصد به التقرب الى غير الله وما اهل لغير الله به و

فتوی دادن بحرمت ذبیحه داخل میشود آن در انچه قصد کرده شود تقرب بسوی غیر خدا و انچه یاد کرده شود بنام غیر خدا بوی و

قد تقرر ان السكوت في معرض البيان يفيد الحصر فظهر ان المحرمات منحصرة في

البته ثابت شده که خاموشی در مقام بیان فائده حصر میدهد پس ظاهر شد که بتحقیق محرمات منحصر اند در

المذكورات في الكتاب والسنة واقوال المجتهدين والزيادة عليها اختراع مسئلة

اشیاء مذکوره در کتاب و حدیث و قولهای مجتهدین و زیادتی بر انها ایجاد کردن دین

والذبيحة المذكورة ليست داخلة في شيء منها كما لا يخفى وكذا قوله ما رفع

و ذبیحه مذکوره نیست داخل در چیزی از انها چنانکه پوشیده نیست و همچنین قول او انچه داشته شده

البيضاوي وغيره من التفاسير انهم قالوا وما اهل به لغير الله اي ما رفع الصوت

تفسير بيضاوي وغير آن از تفسيرها كه تحقيق ايشان گفتند يعني آنچه بلند كرده شود آواز

به عند ذبحه للصنم فمبني على جري عادة المشركين في ذلك الزمان ولذا لم يفرقوا

بوي نزديك ذبحش براي بت پس مبني ست بر جاري بودن عادت مشركان در آن زمان و براي همين فرق نكردند

في التفاسير القديمة بين ما ذكر اسم غير الله عليه وبين ما قصد بذبحه التقرب الى

در تفسيرهاي قديم ميان آنچه ذكر كرده شود نام غير خدا بروي وميان آنچه قصد كرده شود بذبحش نزديكي بسوي

غير الله لان مشركي ذلك الزمان كانوا مخلصين في الكفر وكانوا اذا قصدوا

غير خدا چه البته مشركان آن زمان بودند خالص در كفر و بودند وقتيكه قصد ميكردند

التقرب بذبح نسمة الى غير الله ذكروا عليها عند الذبح اسم ذلك الغير بخلاف

نزديكي را بذبح جانوري بسوي غير خدا ذكر ميكردند بران نزد ذبح نام آن غير را بخلاف

مشركي المسلمين فانهم مخلطون بين الكفر والاسلام فيقصدون التقرب بالذبح الى

مشركان مسلمان پس بتحقيق ايشان آميزش ميكنند ميان كفر واسلام پس قصد ميكنند تقرب را بسبب ذبح بسوي

غير الله ويذكرون اسم الله عليها وقت الذبح فالاول كفر صريح والثاني كفر في صورة

غير خدا و ذكر ميكنند نام خدا را بران وقت ذبح پس اول كفريست صاف و دوم كفريست كه در صورت

الاسلام وكانوا يعتقدون ان لا طريق للنجاة الا هذا سواء كان الذبح لله او

صورت اسلامست و بودند كه اعتقاد ميداشتند اينكه نيست راهي براي نجات مگر اين برابرست كه باشد ذبح براي خدا يا

لغير الله وقد تجري هذه العادة في زماننا ايضا فانهم يشتهرون ان فلانا يذبح

براي غير خدا والبته جاري شده است اين عادت در زمانه ما نيز پس تحقيق ايشان مشهور ميكنند كه تحقيق فلان ذبح ميكند

بقرة لاجل السيد احمد كبير مثلا سواء ذكروا اسم الله عليه عند امرار

گاو را براي سيد احمد كبير مثلا برابرست كه ذكر كنند نام خدا را بروي نزديك گذرانيدن

السكين ام لا لان كتاب ربنا هو الذي نزل في مقابلة المشركين والمسلمين

كارد يا نه چه تحقيق كتاب پروردگار ما كتابيست كه نازل شده در مقابله مشركان ومسلمانان

لا يتقربون بذبح بهيمة إلى غير الله لأنهم يأكلون لحومها والقول بأن معنى التقرب إلى

تقرب می کنند بذبح کردن جانور بسوی غیر خدا زیرا که بتحقیق مسلمانان میخورند گوشتهای آنرا وگفتن باینکه معنی تقرب بسوی

غير الله تشهير البهيمة باسم غير الله أيضاً من مخترعاته نعم أقام صاحب البيضاوي

غیر خدا مشهور داردن جانور است بنام غیر خدا نیز از مخترعات مجیب آری قائم کرد صاحب بیضاوی

للصنم مقام لغير الله تنبيهاً على أن المقصود بالخطاب هم المشركون لأنهم كانوا

لفظ بالصنم را بمقام بغیر اسم برای آگاه کردن برانکه بتحقیق مقصود بخطاب مشرکانند زیرا که البته ایشان

يستحلون هذه الأمور وليس المراد تخصيص لغير به على ما ذهب إليه عطاء ومكحول

حلال میدانستند این امور را ونیست مراد خاص کردن غیر بصنم بنابر آنچه رفته است بسوی آن عطا و مکحول

والحسن والشعبي وسعيد بن المسيب حيث أباحوا ذبيحة النصراني إذا سمى عليها

وحسن بصری وشعبی و سعید بن مسیب جائیکه مباح داشتند ذبیحه نصرانی را وقتیکه نام کرد بر آن

باسم المسيح لأنه خلاف مذهب الأئمة مالك وأبو حنيفة والشافعي رح

بنام مسیح چه بتحقیق این خلاف مذهب اماماست یعنی امام مالک و امام ابو حنیفه و امام شافعی رح

فإنهم اتفقوا على حرمتها عملاً بظاهر النص فانظر كيف قطعوا دابر النية

پس بتحقیق ایشان اتفاق کردند بر حرمت آن ذبیحه بجهت عمل کردن بظاهر آیت پس ببین چگونه بریدند بیخ نیت را

في حل الذبيحة وحرمتها وإلا فكيف اتفق الأئمة الثلثة على حرمة الذبيحة

در حلت ذبیحه وحرمت آن والا پس چگونه اتفاق میکردند هر سه امامان بر حرمت ذبیحه

باسم المسيح لأن النصراني يعني بالمسيح الله وقال إن الله هو المسيح ابن مريم فافهم

بنام مسیح چه بتحقیق نصرانی اراده میکند بمسیح خدا را وگفت نصرانی بتحقیق خدا مسیح پسر مریم است پس فهم کن

وأما قوله وما وقع في الهداية ويكره أن يذكر مع اسم الله تعالى شيئاً آخر وهو أن

واما قول مجیب آنچه واقع شده در هدایه ومکروه است ذکر کردن با نام خدا تعالی چیزی دیگر واو اینست که

يقول عند الذبح اللهم تقبل من فلان وهذه ثلث مسائل أحدها أن يذكر موصولاً

بگوید وقت ذبح کردن خدایا قبول کن از فلان واین سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کنند بطریق وصل

لا معطوفا فتكره ولا تحرم الذبيحة وهو المراد بما قال ونظيره ان يقال بسم الله محمد رسول

نه بطور عطف پس مکروه میشود وحرام نمی شود ذبیحه او مرادست بانچه گفت ونظیرش آنکه گفته شود بسم الله محمد رسول

الله لان الشركة لم توجد فلم يكن الذبح واقعا له الا انه يكره لوجود القران صورة فيتصور

الله چه تحقیق شرکت یافته نشد پس نشد ذبح واقع برای غیر خدا مگر آنکه تحقیق مکروه میشود ذبیحه بسبب موجود شدن مقارنت از روی

بصورة المحرم والثانية ان يذكر موصولا على وجه العطف والشركة بان يقول

بصورت حرام وصورت دوم آنکه ذکر کند بطور وصل بر طریق عطف وشرکت باین طور که بگوید

بسم الله واسم فلان او يقول بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله بكسر

ذابح بسم الله واسم فلان یا بگوید بسم الله وفلان یا بسم الله ومحمد رسول الله بکسره

الدال فتحرم الذبيحة لانه اهل به لغير الله والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة

دال پس حرام میشود ذبیحه چه تحقیق شهره داده شد بوی برای غیر خدا وصورت سوم آنکه بگوید بطریق فصل از نام الله صورت

ومعنى بان يقول قبل التسمية وقبل ان يضجع الذبيحة او بعد الذبح وهذا لا باس به لما روي

ومعنی باین طور که بگوید پیش از بسم الله گفتن وپیش از ینکه بر زمین افکند ذبیحه را یا بعد ذبح واین باکی نیست بوی چه مرویست

ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه عن امة محمد ممن شهد لك

که پیغامبر فرمود بعد ذبح کردن خدایا قبول کن این ذبیحه را از طرف امت محمد از کسی که گواهی داد ترا

بالوحدانية ولي بالبلاغ والشرط هو الذكر الخالص المجرد على ما قال ابن مسعود

بوحدانیت و مرا برسانیدن احکام وشرط ذبح آن ذکر خالص است صرف بنابر انچه گفت ابن مسعود

رضي الله عنه جردوا التسمية انتهى ما في الهداية صريح فيما ذكرنا من ان قصد

رضی الله عنه خالی کنید بسم الله را تمام شد انچه در هدایه است صریح است در انچه ذکر کردیم ازین که تحقیق اراده

التقرب الى غير الله محرم للذبيحة سواء كان بطريق الاستقلال او بطريق الشركة

تقرب بسوی غیر خدا حرام کننده است برای ذبیحه برابر است که باشد قصد تقرب بطور استقلال یا بطور شرکت

نعم لو ذكر مجردا من غير قصد التقرب الى غير الله ففيه تفصيل فان ذكر

آری اگر ذکر کند ذکر کردنی خالی از قصد تقرب بسوی غیر خدا پس درین تفصیل است پس اگر ذکر کند

موصولا لا معطوفا يكره مثلا أن يقول بسم الله محمد رسول الله واللهم تقبل من فلان

بطور وصل نه بطريق عطف كروه مى شود ذبيحه مثلا اينكه بگويد ذابح بسم الله محمد رسول الله واللهم تقبل من فلان

ولا يحرم الذبيحة لعدم قصد التقرب إليه وإنما كره لأجل مشابهته في ذلك

وحرام نمى شود ذبيحه بجهت نه بودن قصد تقرب بسوى غير خدا وجز اين نيست كه كروه شد بجهت مشابهت آن در

بذكر اسم غير الله بقصد التقرب ولو ذكره معطوفا يحرم أيضا وإن لم يكن فيه معنى

بذكر نام غير خدا باراده تقرب واگر ذكر كند او را بطريق عطف حرام شود نيز اگرچه نيست در آن معنى

التقرب لكنه صريح في الشركة والصريح لا يحتاج إلى النية وإذا ذكر مفصولا

تقرب ليكن وى صريح است در شركت وصريح محتاج نمى باشد بسوى نيت ووقتيكه ذكر كند علحده

لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل لا تكره ولا تحرم لانتفاء المشابهة صورة و

نه بطريق عطف ونه بطريق وصل كروه نشود ونه حرام شود بجهت نه بودن مشابهت از روى صورت

معنى مثلا أن يقول بسم الله وتوقف ثم قال محمد رسول الله من غير قصد

معنى مثلا اينكه بگويد ذابح بسم الله وتوقف كرد باز گفت محمد رسول الله بدون قصد

التقرب إلى غير الله وإذا عرفت معنى هذا الكلام عرفت أن صاحب الهداية وضع

تقرب بسوى غير خدا ووقتيكه شناختى اين كلام را شناختى اينكه بتحقيق صاحب هدايه نهاده است

المسألة فيما إذا لم يكن المذكور معروفا بقصد التقرب إلى الغير بل ذكرا مجردا فهو بمعزل

مسئله را در آنچه وقتيكه نباشد مذكور نزديك باراده تقرب بسوى غير خدا بلكه باشد ذكر خالى پس آن يكسوست

عن مسألتنا الموضوعة فيما قصد التقرب إلى غير الله فإنها حرام مطلقا عرفت أيضا أن ما

از مسئله ما نهاده شده است در آنچه قصد كرده شود تقرب بسوى غير خدا پس البته آن حرامست مطلقا وشناختى نيز اينكه بتحقيق آنچه

وقع في التفسير الأحمدي من تفريع قوله على ما وقع في الهداية ونقله في

واقع شده در تفسير احمدى از تفريع قولش بر آنچه واقع شده در هدايه ونقل كرد آن

ذلك التفسير كما ذكرنا وهو قول بعض ههنا علم أن البقرة المنذورة للأولياء

در آن تفسير چنانكه ذكر كرديم واو قول اوست وازينجا دانسته شد كه بتحقيق گاو نذر كرده شده براى اوليا

كما هو الرسم في زماننا حلال طيب لانه لم يذكر اسم غير الله وقت الذبح وان كانوا

چنانکه او رسم ست در وقت ما حلال ست پاکیزه چه تحقیق ذکر نکرده شد نام غیر خدا وقت ذبح کردن اگرچه ایشان

ينذرونها لهم انتهى مبني على الغفلة عن قول صاحب الهداية وهو قوله والثالثة

نذر میکنند آنرا برای اولیا تمام شد مبنی ست بر غافل بودن از قول صاحب هدایه واو قول وی ست وصورت سوم آنکه

ان يقول مفصولا عنه صورة ومعنى آه فان الانفصال المعنوي كيف يتصور اذا

بگوید علحده از و از روی صورت و معنی الخ پس البته انفصال معنوی چگونه متصور میشود وقتیکه

كان النذر للاولياء فانه عين التقرب اليه فنيتهم دائمة الى وقت الذبح فلا

باشد نذر برای اولیا پس تحقیق نذر بعینه تقرب ست بسوی غیر خدا پس نیت ایشان همیشه است تا وقت ذبح پس نیست

انفصال معنى اصلا لما تقرر في قواعد الفقه من استدامة النية الى آخر العمل وايضا

منفصل از روی معنی هرگز برای آنچه ثابت شده در قواعد فقه از همیشه ماندن نیت تا آخر کار و نیز

مبني على عدم الفرق بين الذكر المجرد الذي وضع صاحب الهداية مسئلة فيه وبين

مبنی ست بر نه فرق کردن میان ذکر صرف آنکه نهاده است صاحب هدایه مسئله را در ان و میان

ما قصد به التقرب الى غير الله الذي وضعنا المسئلة فيه واين هذا من ذاك كمبني

آنچه قصد کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا آنکه نهادیم مسئله را در ان و کجاست این از ان پس مبنی ست

على الغفلة عن معنى التقرب الى غير الله وتوهم دخول البقرة المنذورة فيما قصد به

بر غافل بودن از معنی تقرب بسوی غیر خدا و وهم کردن داخل شدن گاو نذر کرده شده در آنچه قصد کرده

التقرب الى غير الله وليس كذلك لانهم يأكلون لحومها ويهبون ثوابها لهم وان بعض الظن

تقرب بسوی غیر خدا و نیست این چنین چه تحقیق ایشان میخورند گوشتهای آن را و میبخشند ثواب آن برای اولیا و تحقیق بعضی گمان

اثم واستدامة النية انما تكون اذا لم يوجد المنافي وههنا قد وجد المنافي و

گناه ست و همیشه بودن نیت جز این نیست که میباشد وقتیکه یافته نشود منافی و اینجا البته یافته شد منافی و

هو ذكر الله صراحة وعن قول صاحب الهداية بان يقول قبل التسمية وقبل ان

او ذکر خداست صریحا و از قول صاحب هدایه باین طور بگوید پیش بسم الله گفتن و پیش از آنکه

يضمع الذبيحة في نفسه قوله صورة ومعنى الا ترى لو ان احدا اعتق او طلق

بر افكند برزمين ذبيحه را در تفسير قولش صورت ومعنى آيا نمى بينى كه اگر تحقيق كسے آزاد كرد يا طلاق داد

او اقر او باع واستثنى بالقلب يسمى اعتاقا وطلاقا واقرارا وبيعا مجردا لفظا و

يا اقرار كرد يا فروخت وانشاء الله گفت در دل ناميده شود آزاد كردن وطلاق واقرار وفروختن صرف از روى لفظ و

معنى فلهذا لا اثر له في الاحكام فكذا هذا والعاقل يكفيه الاشارة ولذا اقتصر

معنى پس براے اين نيت اثرى نباشد در احكام پس اينچنين اين نيت است ونا كفايت ميكند او را اشاره وبراى همين اقتصار كرد

على هذا القدر من بيان اغاليطه ولا يخفى على المتامل اغاليطه المتروكة

برهمين قدر از بيان غلطيهاے او وپوشيده نماند بر تامل كننده غلطيهاى واگذاشته شده

وادلة حلها الغير المذكورة والله الموفق للصواب ويهدى من يشاء الى صراط

ودليلهاے جواب آنها كه مذكور نشدند وخدا توفيق دهنده است براى صواب وهدايت ميكند هر كرا ميخواهد بسوے راه

مستقيم واليه المرجع والمآب جواب اعتراضات مذكوره از مولانا حضرت

راست ومستقيم وبسوى اوست بازگشت وبازگشت

شاه عبد العزيز محدث دهلوى قدس سره العزيز **قوله** ذابح غير ناوى

باشد آه ذابح نه خواهد بود الا وكيل ناوى ونائب او پس نيت موكل منيب در حل وحرمت

تاثير خواهد كرد كما في الاضحية **قوله** وما قصد به التقرب الى غير الله تخصيص هذا

همچنانكه در اضحيه است قوله وچيزے كه قصد كرده شود بوى تقرب بسوے غير خدا خاص كردانيدن اين

الفرد لم يثبت بالكتاب الا اذا حمل قوله تعالى وما اهل لغير الله به عليه فيكون

فرد ثابت نشده است از قرآن مگر وقتيكه حمل كرده شود قول تعالى وما اهل لغير الله به بران فردپس شد

ذكره تكرارا ولا بالسنة الا اذا حمل قوله عم ملعون من ذبح لغير الله على هذا

ذكرش مكرر ونه بحديث مگر وقتيكه حمل كرده شود قول حضرت ملعونست هر كه ذبح كرد براى غير خدا برين

لكن فيه انه لا يدل على حرمة المذبوح بل على حرمة الذبح كما اذا ذبح شاة

ليكن درين حمل اين خلل است كه تحقيق دلالت نميكند بر حرمت جانور مذبوح بلكه دلالت ميكند بر حرمت ذبح چنانكه وقتيكه ذبح كند گوسفند

مغصوبة وضمن قيمتها **قوله** والعام المخصص يتناول افراده الباقية ولو ظنا

مغصوب وتاوان دهد قيمت او قوله وعام خاص كرده شده شامل ميشود فردهاى باقيمانده را اگرچه بطور ظن باشد

لكن يجري في التخصيصات الاخر بالدلائل الظنية مثل اخبار الاحاد وقياسات المجتهدين المؤدية

لیکن جاری میشود در ان عام تخصیصات دیگر بدلائل ظنی مانند اخبار آحاد وقیاسهاے مجتهدین که رسانندہ اند

الى تحريمها فلا يفيد تلاوة الاية والتمسك بها في معارضة قياساتهم قوله اما عدم دخولها

بسوی تحریم تخصیصات پس مفید نمی شود تلاوت آیت ودلیل گرفتن بآیت در مقابله قیاسهاے مجتهدین قوله اما نه دخول شدن ذبیحه

فيما سوى قصد به التقرب الى غير الله فظاهر هذا مخدوش لان ما اهل به لغير

در چیزی که سوای آنست که قصد کرده شده بوے تقرب بسوے غیر خدا پس ظاهر است این قول مخدوش است چه تحقیق ما اهل لغیر

الله ان حمل على ما قصد به التقرب الى غير الله فعدم دخولها فيه ليس بظاهر

الله اگر حمل کرده شود بر چیزی که اراده کرده شود بوی تقرب بسوی غیر خدا پس داخل نشدن ذبیحه در آن ظاهر نیست

قوله فلانه عبارة عن الذبيحة التي لم يقصد آه هذا ليس بمدلول لغوي لقوله

قوله پس تحقیق وی عبارتست از ذبیحه که مقصود نباشد این نیست معنی لغوے برای قوله

ما قصد به التقرب لغير الله فليبين وجه دلالة هذا اللفظ على هذا المعنى والا

ما قصد به التقرب لغیر الله پس باید که بیان کرده شود وجه دلالت کردن این لفظ برین معنی واگر نه

فهو مردود على قائله كيف والاضحية يقصد بها التقرب الى الله ويقصد اكل لحمها

پس این معنی مردود است بر قائلش چگونه درحالیکه قربانی قصد کرده میشود بوی تقرب بسوی خدا وقصد کرده میشود خوردن گوشت

ايضا فاذا اجتمع قصد التقرب وقصد الاكل في التقرب الى الله ففي التقرب

قربانی نیز پس چونکه جمع شدند قصد تقرب وقصد خوردن در تقرب بسوے خدا پس در تقرب

الى الغير اولى قوله بل قصد به الدفع الى الغير آه ماذا اراد بالغير فليبين حتى

بسوی غیر خدا بطریق اولی جمع خواهند شد قوله بلکه قصد کرده شده است بوے دفع کردن بسوے غیر چه چیز اراده کرده است بغیر پس

نتكلم عليه قوله بنية غير الله لكن لا بنية التقرب به الى ذلك الغير بل

کلام کنیم بر مراد وی قوله بنیت غیر خدا لیکن نه بنیت تقرب بذبح بسوی آن غیر بلکه

بنية اكله وانتفاعه باللحم فعلوان منشاء اشتباه هذا السائل انه لا يفرق

بنیت خوردنش ونفع گرفتن بوی پس معلوم شد که تحقیق سبب اشتباه این سائل آنست که تحقیق وی فرق نمیکند

بَيْنَ الذَّبْحِ بِمَعْنَى إِرَاقَةِ الدَّمِ وَبَيْنَ الْمَذْبُوحِ بِمَعْنَى اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ فَمَتَى كَانَ إِرَاقَةُ الدَّمِ

میان ذبح بمعنی ریختن خون و میان مذبوح بمعنی گوشت و پیه پس هرگاه که باشد ریختن خون

لِلتَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ حَرُمَتِ الذَّبِيحَةُ وَمَتَى كَانَ إِرَاقَةُ الدَّمِ لِلّٰهِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَى الْغَيْرِ

برای تقرب بسوی غیر خدا حرام شود ذبیحه و هرگاه که باشد ریختن خون برای خدا و نزدیکی جستن بسوی

بِالْأَكْلِ وَالْاِنْتِفَاعِ حَلَّتِ الذَّبِيحَةُ لِأَنَّ الذَّبْحَ عِبَارَةٌ عَنِ الْإِرَاقَةِ لَا عَنِ الْمَذْبُوحِ أَيِ

بخوردن و نفع گرفتن حلال شود ذبیحه زیرا که تحقیق ذبح عبارت ست از ریختن خون نه از مذبوح یعنی

الَّذِي يَحْصُلُ بَعْدَ الذَّبْحِ مِنَ اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ وَعَلَى هٰذَا قُلْنَا لَوِ اشْتَرَى لَحْمًا مِنَ السُّوقِ

چیزی که حاصل شود بعد ذبح کردن از گوشت و پیه و بنا بر همین گفتیم که اگر خرید کرد گوشت را از بازار

أَوْ ذَبَحَ بَقَرَةً أَوْ شَاةً لِأَجْلِ أَنْ يَطْبَخَ مَرَقًا وَطَعَامًا لِيُطْعِمَ الْفُقَرَاءَ وَيَجْعَلَ ثَوَابَهَا

یا ذبح کرد گاو را یا گوسفند را برای پختن شوربا و طعام تا بخوراند فقیران را و گرداند ثواب آن

لِرُوحِ فُلَانٍ حَلَّتْ بِلَا اشْتِبَاهٍ وَعَلَامَةُ هٰذِهِ الْإِرَادَةِ أَنْ لَا يُعَيِّنَ بَقَرَةً خَاصَّةً

برای روح فلان حلال شود ذبیحه بلا شبهه و علامت این اراده آنست که مقرر نکند گاو را خاص

بِاسْمِ ذٰلِكَ الْمَيِّتِ لَا يُعَلِّمُهَا بِشَيْءٍ بَلْ يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ الْبَقَرَةِ سَوَاسِيَةً فِي أَنَّ اللَّحْمَ

بنام آن مرده و نشان نکند آنرا بچیزی بلکه باشد نزد وی همه گاو برابر در اینکه تحقیق گوشتیکه

الْمُشْتَرَى مِنَ السُّوقِ وَالْحَاصِلَ بَعْدَ ذَبْحِ الْبَقَرَةِ سَوَاءٌ فِي وَفَاءِ النَّذْرِ قَوْلُهُ وَالْفَرْقُ

خریده باشد از بازار و گوشتیکه حاصل شود بعد ذبح کردن گاو برابر ند در بجا آوردن نذر قوله و فرق

مُحَكَّمٌ قَدْ عَلِمْتَ وَجْهَ الْفَرْقِ فَإِنَّ هُنَاكَ إِرَاقَةَ الدَّمِ بِاسْمِ اللّٰهِ مِنْ غَيْرِ نِيَّةِ التَّقَرُّبِ

بلا دلیل ست تحقیق دانستی وجه فرق را پس تحقیق در اینجا ریختن خون ست بنام خدا بدون نیت تقرب

إِلَى الْغَيْرِ بِتِلْكَ الْإِرَاقَةِ بَلْ إِيصَالُ ثَوَابِ إِلَيْهِ بِإِطْعَامِهِ الْفُقَرَاءَ أَوْ إِيصَالُ نَفْعٍ

بسوی غیر خدا بآن ریختن بلکه مقصود رسانیدن ثواب ست بسوی مُخی بخورانیدن فقیران را یا رسانیدن نفع

إِلَيْهِ بِالْأَكْلِ كَمَا فِي الْوَلَائِمِ وَالْأَعْرَاسِ وَفِي صُورَةِ النِّزَاعِ الْإِرَاقَةُ نَفْسُهَا مِمَّا

بسوی غیر بخوردن همچنانکه در ولیمه‌ها و عروسیهاست و در صورت نزاع ریختن خون ذات آن ریختن بجهة

يتقرب به الى ذلك الغير **قوله** والكتابي اذا ذبح باسم المسيح لا يحل ولو ذبح باسم الله

نزد وی حاصل کرده میشود بسوی آن غیر **قوله** و کتابی وقتیکه ذبح کرد بنام عیسیٰ حلال نشود ذبیحه و اگر ذبح کرد بنام خدا

واراد به المسيح يحل هذا عين مذهب القائل بالحرمة فانه يقول لو قال رجل بحضرة

واراده کرد بآن مسیح را حلال شود این بعینه مذهب کسیست که قائل است بحرمت بجهة اینکه بتحقیق آن قائل میگوید اگر گفت مردی بحضور

الناس اني نذرت ان اذبح بقرة لله واراد بالله السيد احمد على اعتقاد الحلولية

مردمان که البته من نذر کردم که ذبح کنم گاو را برای خدا واراده کرد بخدا سید احمد را بنابر اعتقاد فرقه حلولیه

يحل ذبيحته لانه لا خلل في نيته بل هو اخلص النية لله لكن اخطأ في اعتقاده

حلال میشود ذبیحه او بتحقیق خللی نیست در نیت وی بلکه او خالص کرده است نیت را برای خدا لیکن خطا نموده است در اعتقاد خود

حلول الله في السيد احمد كبير كالنصراني يعتقد حلول الله في المسيح حيث يقول ان

حلول خدا را در سید احمد کبیر مانند نصرانی که اعتقاد میکند حلول خدا را در عیسیٰ چرا که میگوید نصرانی تحقیق

الله هو المسيح بن مريم فخطاؤه في المعنون دون العنوان فعنوانه حق ومعنونه باطل

خدا او مسیح پسر مریم است پس خطائی وی در معنون است نه در لفظ پس لفظش حق است و مقصود وی باطلست

بخلاف ما لو قال اني نذرت ان اذبح بقرة للسيد احمد كبير فانه اخطأ في العنوان

بخلاف مسئله که اگر گفت که بتحقیق من نذر کردم که ذبح کنم گاو را برای سید احمد کبیر را پس بتحقیق وی خطا کرده در لفظ

والمعنون معا كما لو ذبح النصراني باسم المسيح **قوله** باین عبارت مندفع میشود قول قاصران

و مقصود هر دو چنانکه اگر ذبح کرد نصرانی بنام عیسیٰ

ازین عبارت قول قاصران مندفع می شود زیرا که مراد ایشان از نیت خبیثه آنست که در

عنوان متقرب الیه خطا کنند نه آنکه در معنون خطا کنند مثلا ذبیحه معتزلی که الله تعالی را خالق

افعال نمی داند و رافضی که بدتر بر خدا تجویز میکنند حلال است زیرا که خطای ایشان در معنون

است نه در عنوان **قوله** قول الهداية والثالثة ان يقول مفصولا عنه صورة و

قول هدایه و صورت سوم آنکه گوید ذابح در حالیکه جدا باشد ازان از روی صورت

معنى هذا لا تعلق له بمحل النزاع فانه في ذكر اللساني المجرد عن نية التقرب ولا

معنی این تعلقی نیست مر او را بمقام نزاع چه بتحقیق این قول در ذکر زبانی است که خالی باشد از نیت تقرب و نیت

خلاف في حله اذا سبق لسانه بذكر الغير ولم يقارن الذبح كما سيجيء ذلك ان شاء الله

خلافى در حلال بودن وقتيكه سابق شود زبانش بذكر غير ونزديك نباشد ذبح را چنانكه قريب بيايد ان شاء الله

تعالى فمحل النزاع ما اذا ذكر بنية التقرب الى الغير او لم يذكر ونوى التقرب الى ذلك

تعالى پس مقام نزاع مسئله آنست كه چون ذكر كند بنيت تقرب بسوى غير يا ذكر نكرد ونيت كرد تقرب را بسوى آن

الغير وقد اعترف به حيث قال قوله لان المراد بالذكر الخالص المجرد الذكر باللسان

غير وبتحقيق اقرار كرده است جائيكه گفت قوله زيرا كه بتحقيق مراد بذكر خالص صرف ذكر بزبانست

فقط فيه خلل ظاهر لان مراده بالذكر الخالص المجرد وان كان الذكر باللسان لكنه

فقط درين قول خللى ست ظاهر چراكه بتحقيق مراد صاحب هدايه بذكر خالص مجرد اگرچه آن مراد ذكر بزبان ليكن او

اراد بالخلوص والتجرد عدم ذكر الغير لا خلوه عن النية واما قول العناية في شرح قول

اراده كرده است بخلوص وتجرد نه ذكر كردن غير را اراده كرده است خالى شدن آن ذكر از نيت واما قول عنايه در شرح قول

الهداية فلا تعلق له بمحل النزاع اذ لا يشك عاقل في ان المامور به عند الذبح هو الذكر

هدايه پس نيست تعلق براى مقام نزاع چه شك نميكند عاقلى درينكه مامور به وقت ذبح آن ذكر است

اللساني الخالص المجرد عن ذلك الغير نعم محل النزاع ما اذا ذكر اسم الله باللسان و

زبانى خالص خالى ازان غير آرى جاى نزاع چيزيست وقتيكه ذكر كند نام خدا را بزبان و

اراد به التقرب الى الغير قوله واما بقول المفسرين فقول اعلم الخ هذا القول يعارض

اراده كند بوى تقرب را بسوى غير قوله واما القول مفسرين پس كلام علم است الخ اين قول معارضه ميكند اين

اقوال الجم الغفير من الفقهاء كما سيجيء فكيف يصح بقول هذا القائل وحده مع مخالفته

قولهاى جماعت بسيار از فقها چنانكه خواهد آمد بيان آن پس چگونه دليل گرفته شود بكلام اين قائل تنها باوجود مخالفت

باقوال العلماء الكبار ومع هذا فقوله حلالا طيبا محل اشكال اذ لا شك في وقوع

بقولهاى علماى بزرگان وباوجود اين مخالفت پس قول او حلال طيب با اشكال است چه نيست شكى در واقع شدن

الاختلاف في حل هذه الذبيحة وتعارض الادلة ومتى كان كذلك كان محلا

اختلاف در حلال بودن اين ذبيحه ومعارض شدن دلائل وقتيكه شد همچنان باشد بيجه جاى

لِشُبْهَةِ وَمِنْ قَاعِدَةِ الْفُقَهَاءِ أَنَّهُ إِذَا اشْتَبَهَ الْحِلُّ وَالْحُرْمَةُ غَلَبَ جَانِبُ الْحُرْمَةِ احْتِيَاطًا وَقَدْ
شبهه و از قاعده فقهاست که تحقیق چون مشتبه شود حلال و حرام غالب شود جانب حرام بجهت احتیاط و حال آنکه تحقیق
قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَلَالُ بَيِّنٌ وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ
فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که حلال ظاهر است و حرام ظاهر است و میان هر دو چیزها اند مشتبه
لَا يَعْلَمُهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ فَقَدِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ وَقَعَ فِي
نمیدانند آنها را بیشتر از مردمان پس هر که پرهیز کرد از شبهات پس تحقیق برات طلبید برای دین خود و آبروی خود و هر که بیفتاد در
الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ **قوله** و اگر بنام خدا بر
شبهات بیفتاد در حرام مانند چراننده که می چراند گرد چراگاه نزدیک است که بیفکند او را در چراگاه
بسم الله الله اکبر آه درین عبارت لفظ ظاهر دلالت بر وقوع شک در حل این ذبیحه میکند لهذا اتقی را از
خوردن آن منع نموده اند و اقوال جم غفیر فقها که فیما بعد منقول است بلی شک دلالت بر حرمت میکنند
فالاحذ بها اولی اذ لا قول للشاك **قوله** شیعه را کافر مطلق بالاجماع آه این نقل غلط است زیرا که
شیعه را بالاجماع کسی کافر نمیگوید بلکه در ایشان اختلاف است علمای ما وراء النهر از حنفیه کافر گفته اند و
مصریین از حنفیه و عراقیین از ایشان کافر نه گفته اند بلکه مبتدع و ضال قرار داده اند و علمای شافعیه
نیز کفر ایشان را ثابت نکرده اند بلکه مبتدع و ضال گفته اند **قوله** تزویج بنات و غیره مینمایند تزویج
بنات و غیره آنست که این شخص ولی یا مالک امر زن باشد و او را با کسی نکاح کرده دهد و اگر این شخص
ولی آن زن نیست و نه مالک امر اوست بلکه آن زن از اقارب اوست مثل بنت الاخت که پدر
شش مرده باشد یا بنت العم یا بنت الخال که اولیای دیگر دارد و جبر و ولایت این شخص بر آن زن و اولیای
آن زن نمیرسد پس نسبت کردن تزویج آن زن با این شخص خطا ظاهر است و لهذا قال قائل العرب
شعر بَنُونَا بَنُو أَبْنَائِنَا وَبَنَاتُنَا بَنُوهُنَّ أَبْنَاءُ الرِّجَالِ **قوله** مسکن خود دار الحرب

پسران ما پسران پسرهای ما اند و دختران ما پسران شان پسرهای مردانند

که از ان هجرت فرض باشد آن دار الحرب است که حربیان از اظهار دین خود و صوم و صلوة و جمعه
و جماعات و اذان و ختان سکان انجا را ممانعت نمایند و اگر چنین نباشد بلکه مسلمانان انجا اظهار دین خود

نمی دهند غدغه میکنند و جمعه و جماعات را قایم میدارند و بیان احکام دین خود بی تکلف میکنند

پس از ان دار الحرب هجرت فرض نیست و علی تقدیر الوجوب فی الفور واجب نمی شود بلکه عند

وِجدَانِ المَلجَاءِ وَالمَقَرِّ لِاَنَّ النَّبِیَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ اَقَامَ ثَلٰثَةَ عَشَرَ سَنَةً بِمَکَّةَ مَعَ

یافتن جای پناه و جای قرار چه تحقیق نبی صلی الله علیه و سلم اقامت فرمود سیزده سال در مکه باوجودیکه

اَنَّ کُفَّارَ مَکَّةَ کَانُوا یَمنَعُونَ مِن اِظهَارِ الدَّعوَةِ وَیَضرِبُونَ وَیَشتِمُونَ مَن اٰمَنَ وَیَمنَعُونَ

بتحقیق کفار مکه بودند که منع میکردند از ظاهر کردن دعوت اسلام و میزدند و دشنام میدادند کسی که ایمان می آورد و باز

مِنَ الصَّلٰوةِ فِی المَسجِدِ الحَرَامِ پس حق تعالی هرگاه انصار را بعد از سیزده سال میسر گردانید آن

جناب کردانید و محل سکن در زمین طیبه طیبه بهم رسید هجرت فرمودند فَلَا طَعنَ فِی ذٰلِکَ اَصلًا

قوله عرس کان خود را آه این طعن مبنی ست بر جهل احوال مطعون علیه یا که غیر از فرائض شرعیه

مقرره را هیچکس فرض نمیداند آری زیارت و تبرک بقبور صالحین و امداد ایشان باهداء ثواب تلاوت

قرآن و دعای خیر و تقسیم طعام و شیرینی امر مستحسن و خوب ست باجماع علماء و تعیین روز عرس آن

آن ست که آن روز مذکر انتقال ایشان میباشد از دار العمل بدار الثواب والا هر روز که این عمل

واقع شود موجب فلاح و نجات ست و خلف را لازم ست که سلف خود را باین نوع بر و احسان

نماید چنانچه در احادیث مذکور ست که وَلَدٌ صَالِحٌ یَدعُو لَهٗ و تلاوت قرآن و اهدای ثواب را

عبادت قرار دادن مبنی بر کمال بلادت و افراط جهل ست آری اگر کسی سجود و طواف و دعا نحو

یا فلان افعل کذا بعمل آرد البته مشابهت بعبدة الاوثان کرده باشد و چون چنین نیست پس جای

محل طعن نباشد و در منثور سیوطی مرقوم ست وَاَخرَجَ ابنُ المُنذِرِ وَابنُ مَردَوَیهِ عَن اَنَسٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنهُ اَنَّ

و روایت کرد ابن منذر و ابن مردویه از انس رضی الله عنه که بتحقیق

رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ کَانَ یَاتِی اُحُدًا کُلَّ عَامٍ فَاِذَا القُوَّةُ الشِّعبِ سَلَّمَ عَلٰی قُبُورِ

پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بود که تشریف می برد بر کوه احد هر سال پس وقتیکه ملاقات میکردند آن حضرت را بدهانه

الشُّهَدَاءِ فَقَالَ سَلَامٌ عَلَیکُم بِمَا صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَی الدَّارِ وَاَخرَجَ ابنُ جَرِیرٍ عَن مُحَمَّدٍ

شهدا پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرا و روایت کرد ابن جریر از محمد

بن ابراهیم قال کان النبی صلی الله علیه وسلم یاتی قبور الشهداء علی راس کل حول

بن ابراهیم گفت بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم که می آمد قبرهای شهیدان را بابتدای هر سال

فیقول سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار وابوبکر وعمر وعثمان انتهی وفی التفسیر

پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست عاقبت آن سرای وابوبکر وعمر وعثمان و در تفسیر

الکبیر عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه کان یاتی قبور الشهداء راس کل حول

کبیر مذکور است که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم مرویست که تشریف می آورد گورهای شهیدان سر هر سال

فیقول السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار والخلفاء الاربعة هکذا یفعلون انتهی

پس میفرمود سلام باد بر شما بسبب صبر کردن شما پس نیکست جزای آن سرای و خلیفهای چهارگانه همچنان میکردند

قوله لان الذبیحة اه هذا بعینه مذهب القائل بالحرمة فقد رجع المعترض الی الحق

چراکه تحقیق ذبیحه این بعینه مذهب کسیست که قائل بحرمت ست بتحقیق بازگشت معترض بسوی حق

واعترف به او جری علی لسانه وهو لایشعر قوله وهو ما اهل به لغیر الله اه

واقرار کرد بحق یا جاری شد حق بر زبانش وحال آنکه نمی دانند وا وچیزیست که شهره داده شود بوی برای غیر خدا

هذا ایضا رجوع الی مذهب القائل بالحرمة وان البقرة المنذورة داخلة فیما

این نیز بازگردیدنست بسوی مذهب قائل بحرمت و بتحقیق گاو نذر کرده شده داخلست در

اهل لغیر الله به فاحفظه قوله قد اجمع الفقهاء اه لابد فی دعوی الاجماع من نقل

ما اهل لغیر الله پس یاد دار این را بتحقیق اتفاق کردند فقها ضرورست در دعوی اتفاق از نقل کردن

اقوال الفقهاء والا فلا تسمع قوله ان قدمها لیاکل ان کان المراد من الاکل اکل

قولهای فقها وگرنه پس شنیده نشود آن دعوی اگر پیش کرد ذبیحه را تا بخورد اگر باشد مقصود از خوردن خوردن

الذابح فذبیحة القصاب بل اکثر الولائم والاعراس تخرج عنها اذ اکل الذابح منها

ذبح کننده پس ذبیحه قصاب بلکه بیشتر ولیمه ها و عرسها بیرون میشوند ازان ذبیحه چه خوردن ذابح ازانها

غیر مقصود ولا معمول فقوله فکان الذبح لله والمنفعة للضیف وغیره سهو ظاهر

نامقصود است و نه دستور پس قول معترض پس شد ذبح برای خدا و نفع برای مهمان وغیر وی سهویست ظاهر

اذا اكل الضيف فليس آكلا الذابح فيجب على هذا ان يكون ذبيحة القصاب والولائم

چه خوردن مهمان نيست خوردن ذابح پس واجب شود برين تقدير اينكه باشد ذبيحه قصاب و وليمه ها

والاعراس والضيافات كلها محرمة **قوله** وان لم يقدمها لياكل اه المراد بالاكل

وعرسها وضيافتها همه ها حرام واگر پيش نكرد ذبيحه را تا بخورد مراد از خوردن

اما اكل الذابح او غيره فان كان الاول كان ذبيحة القصاب والولائم والاعراس

يا خوردن ذابح ست يا غير آن پس اگر باشد مراد اول باشد ذبيحه قصاب و وليمه وعرسها

محرمة داخلة في هذا القسم لا في القسم الاول وان كان المراد اكل الغير فيلزم

حرام داخل درين قسم نه در قسم اول واگر باشد مراد خوردن غير ذابح پس لازم آيد

ان تكون المذبوحات في اجزية محظورات الاحرام والنذور المنعقدة لله وكذا في

اينكه باشند همه مذبوحات در جزاهای ممنوعات احرام ونذرهای كه منعقد شد برای خدا وهمچنين در

كفارة الجنايات كلها ميتات محرمات وايضا فالدفع الى الغير ان كان

كفاره همه گناهان همه ها مردارها حرام ونيز پس دفع كردن بسوی غير ذابح اگر باشد

حلالا فكيف صارت هذه الذبيحة محرمة وان كان حراما كيف يصح جعله

حلال پس چگونه باشد اين ذبيحه حرام واگر باشد آن دفع حرام چگونه صحيح شود گردانيدن آن

مدار الحكم الشرعي اذ الحرام ساقط عن درجة الاعتبار **قوله** ولذا حرمت الذبائح

اصل برای حكم شرعی چه حرام ساقط است از درجه اعتبار وبرای اين حرام كرده شدند ذبيحه ها

المعظام هذا مما يقضي منه العجب لوجهين احدهما ان السيد احمد كبير هل هو داخل

برای كلان اين از جمله چيزيست كه بسيار شد از ان تعجب بدو وجه يكی آنكه تحقيق سيد احمد كبير آيا اوشان داخلند

في العظام ام لا فان قال بدخوله فيهم فلم صارت البقرة المذبوحة له من جملة

در بزرگان يا نه پس اگر گويد معترض بداخل شدن اوشان در بزرگان پس چه گرديد گاو ذبح كرده شده برای سيد احمد كبير از جمله

المحرمات وقد نقل سابقا من التفسير الاحمدي حلها واجاب هو ايضا في صدد القوى

حرامها وتحقيق نقل كرده است معترض سابقا از تفسير احمدی حلت گاو وجواب داده است معترض را بداهی قوی

بِحِلِّهَا وَإِنْ لَمْ يَقُلْ بِدُخُولِهِ فِيهِمْ فَمَا بَالُ الْعِظَامِ حُرِّمَتِ الذَّبَائِحُ الْمَنْذُورَةُ لَهُمْ وَمَا بَالُ

بحلت کا و اگر نگوید متعرض بدخول سید احمد کبیر در بزرگان پس چیست حال بزرگان که حرام شد ذبیحهائی نزر کرده شده برای ایشان

الصِّغَارِ حَلَّتِ الذَّبَائِحُ الْمَنْذُورَةُ لَهُمْ وَبِالْجُمْلَةِ فِي هَذَا الْكَلَامِ خَبْطٌ ظَاهِرٌ فَلْيَتَنَبَّهْ لَهُ وَثَانِيهَا

خردان که حلال شد ذبیحهائی نزر کرده شده برای ایشان حاصل آنکه درین کلام خبطی ست ظاهر پس باید که تنبیه کرده شود برای وی

أَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَذْبُوحَةَ لِتَعْظِيمِ السَّيِّدِ أَحْمَدَ كَبِيرٍ مَثَلًا يَدْفَعُونَ لَحْمَهَا إِلَى الدَّفَّافِينَ

کا و ذبح کرده شده برای بزرگی سید احمد کبیر مثلا دفع میکنند گوشت آنرا بسوی دف زنان

وَالرَّاقِصِينَ وَيَطْبُخُونَ بَعْضَهَا مَرَقًا وَلَحْمًا وَيَأْكُلُ مِنْهُ الذَّابِحُ وَغَيْرُهُ فَكَيْفَ صَارَتْ مُحَرَّمَةً

ورقص کنان و می پزند پاره کاو را شوربا و گوشت و میخورد از ان ذبح کننده و غیر او پس چگونه گردید کاو حرام

مَعَ أَنَّ الذَّابِحَ شَرِيكٌ فِي أَكْلِ لَحْمِهَا **قوله** پس قتیکه فتوی داد که ذبیحه آه این کلام منقوص ست

باوجودیکه تحقیق ذابح شریک ست در خوردن گوشت وے

با آنکه حضرت امام اعظم چون فتوی داد بحرمت سوسمار بزد شافعی بسبب تحریم حلال مصداق ضالین کرده

باشد و حضرت امام شافعی چون فتوی داد بحرمت طاؤس نزد حنفی مصداق ضالین شده باشد

فما هو جوابكم فهو جوابنا **قوله** و نیت را الی قوله در حل و حرمت اشیا دخل نیست عجب ست ازین شخص

پس آنچه جواب شما است پس وی جواب ماست

که باوجود ادعای دانش و علم مختصرات اصول را در نظر نیاورده و مثال ضرب الیتیم تادیبا و ایذا را

نشنیده و در کتب حنفیه فرق را در شرب نبیذ تقویا و تلهیا را ندیده بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ وَحْدَهُ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى نَبِيِّهِ الَّذِيْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَعَلٰى اٰلِهِ وَاَصْحَابِهِ

همه ستایش برای خداست که واحدست و درود کامل نازل بر نبی او که نیست نبی بعد وی و بر آل او و اصحاب او که

الَّذِيْنَ حَفِظُوْا عَهْدَهُ در زمان فقهای کبار این رسم جاری نشده بود که حیوان را برای یکی از معبودان

باطل نذر مقرر سازند و موافق رسم نام الله تعالی بر وی گرفته ذبح سازند و آن مذبوح را برای جمعی که

معتقد او نیند صرف سازند و در وقت ذبح علامات تخصیص و ثابت نمایند مانند رسانیدن آن ذبیحه

بجهتی و شنوانیدن تعریف آنکس نغمه و را بیضی و دمان ادخیه بنام همان کس بید سند چون این

رسم در ان زمان پیدا نشده بود مفسرین در تفسیر آیات کلام مجید بر ذبایحه در عهد کفار جاهلیت معمول بود

ذکر کردند و در آیات کریمه در مقام سه لفظ واقع شده است یکی فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان
پس بخورید از آنچه ذکر کرده شده نام خدا بر وی اگر
کنتم بآیاته مؤمنین ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه وانه لفسق الایة دوم
هستید بآیتهای خدا مومن و مخورید از آنچه ذکر کرده نشده بر وی نام خدا و تحقیق آن چیز بر آئینه فسق است
قل لا اجد فیما اوحی الی محرما علی طاعم یطعمه الی ان قال او فسقا اهل لغیر الله
بگو نمی یابم در چیزی که وحی فرستاده شد بسوی من حرام کرده شده بر خورنده که بخورد آن را تا آنکه فرمود یا فسق که یاد کرده شد بر آن غیر خدا
به الایة سوم حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله به الی قوله
تا حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه یاد کرده شد برای غیر خدا تا قول وی
تعالی وما ذبح علی النصب پس هیچ چیز فرق نیست پس مضمون آیه اولی آنست که تسمیه نام باری تعالی مطهر است
تعالی و آنچه ذبح کرده شود بر نشانها
حیوان را در وقت موت همراه اخراج دم مسفوح و مضمون آیه ثانیه این است که چیزی را که بنوعی از تخصیص بنام
غیر آواز کنند و بگویند که این نیاز فلانیست و از آن اوست و باین علامات مذکوره معلم سازند و تقرب
باو باین ذبح نمایند داخل ما اهل لغیر الله است و مضمون سوم آنکه اگر جائی را معین کنند که منسوبست به
شخصی بنیت تقرب او در آنجا برده ذبح بکنند اگرچه وقت ذبح تنها نام الله تعالی بگیرند و چنانکه اگر در غیر
آن مکان ذبح واقع شود از داعیه تقرب و از رضاجوئی آن مذبوح له فارغ الذمه خود را نتوانند شمرد و پس قدمای
مفسرین در هر جا لفظ التسمیة عند الذبح مراد داشته اند اکنون که در زمان ما و پیش ازین زمان از مدتی
این رسم فاسد ظهور کرده منحصر ایهم که حکم شرعی آن بدانیم لیکن بس گردیم روایات فقها را که باعث اند از حلت
و حرمت اشیا را دیدیم که آنچه ذبح لله میباشد چند قسم است و آنچه لغیر الله میباشد آن نیز چند قسم است

اقسام ذبح لله یکی آنست که در اضحیه و هدایای کعبه بکار می آرند و یکی آنست که در شکر آن جناب
الهی مانند عقیقه بکار می آرند و یکی آنست که در صحت بیمار یا دفع بلا بطریق فدیه در جناب الهی میرسانند و یکی
آنست که برای خدای تعالی شکرانه از طرف خود بلکه از طرف کسی دیگر ادا می نمایند چنانچه جناب نبوت
حضرت امیر المومنین علی مرتضی را وصیت فرمودند که تا زنده باشی در هر اضحی از طرف من اضحیه کرده باشی
و یکی آنست که برای حاجات خود و امثال خود بلی رادت تقرب بنام الهی ذبح کنند چنانچه قصابان برای تجارت
لحم و دیگر عامه مردم برای خوردن و صرف در ضیافت کردن برای تکثیر لحم و عند الحاجة جانورها را خرید کرده

بکار شادی و غمی ذبح کرده گوشتهای آن را بخورند هیچ کسی بلحاظ تقرب نمی باشد این همه قسم حلالست
بی شبهه آنچه لغیر الله سد میباشد آن هم چند قسمست یکی آنکه بگمان دفع بلای تعین مذبوح ذبح میکنند چنانچه
برای قدوم امیر و برای تعمیر مکان بنام خدا ذبح کرده در بنیاد او دفن میکنند و وقت نزول عروس
ذبح بنام خدا کرده و خون او بپای زن مالیده بجالان سواری او می دهند و خود از خوردن آن
استنکاف کلی مینمایند و آنچه وقت افتادن علمها زیر علمها ذبح میکنند و آنچه وقت بند کشتن توپ از
حرکت و عدا ذبح میکنند اینها را و امثال اینها را حرام محض نوشته اند دوم ما نحن فیه که طائفه از
روحانیات خبیثه بر سر بعضی مردمان تصرف میکنند و اخبار غیب میدهند و پرستشهای خود می خواهند
و نذور میگیرند و اگر کسی درین کار تقاعد کند او را ایذا میرسانند اینها شیاطین ملاعین و معبودات باطله
اند که برای خود عبادت میخواهند تقرب باینها شرک جلیست چنانچه در ما ذبح علی النصب لتسمیه بکار می آید زیرا که
علامت شرک از جهت تخصیص مکان موجودست و حق تعالی موافق دلالت حدیث قدسی أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ
عَنِ الشِّرْكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا وَأَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ قبول نمی فرماید و ذکر
از شرک ف۲ کسیکه کند عبادتی را که شریک کرداند دران عبادت دیگری را میگذارم آنکس را باشرک وی ف۳
نام او تعالی بر این چیز خبیث مانند افکندن شیشه گلابست در حقه بول بلکه اگر گیرنده نام از حقیقت این
و ظلمت این آگاه میبود و مانند تسمیه باری تعالی که بر طعام و شراب مسنونست و بر خمر و محرمات حرام
این را نیز حرام دانسته نام او تعالی منکر فت لیکن حیف از حقیقت بی بهره است مانند رسم نام میگیرد و موقع
از بی موقع نمی شناسد پس خلاصه کلام آنکه جائیکه تقرب بغیر منظور باشد و علامات آن نصب سازند و بعد
آن مالک بگوید که من نذر فلانی کردم این همه شرکست و مذبوح آن حرام و ذابح آن از طرف
او به نیت و فاسق یا کافر و اما ذکر مفسران در تفسیرات قید تسمیه عند الذبح بنا بر رسم قدیم بوده که باسم
اللات والعزی میکردند و چون این رسم شایع شده و معنی شرک دران اظهر من الشمس است و واضح تر
است از آنکه برای قدوم امیر و نزول عروس و تاسیس عمارت میکنند چون آن حرامست بتنصیص فقهاء
از ان اشدست و واضح است در حرمت والله اعلم و ازین بیان واضح میشود که بحکم حدیث ملعون
مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ هر که تقرب بکسی از انبیاء و اولیاء و صلحاء ذبح نماید همه ناروست و خرابی در دین توحید
ملعونست هر که ذبح کرد برای غیر خدا ۱۲

که مالک و خالق جانهاست و مارا بعد از موت و زان و خلق نیست انتفاع بحض بلحم و شحم و اجزای دیگر میباشد
معطل گذاشتن شرک محض است از همه پرهیز باید کرد و معلوم شد که مَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللهِ سوای مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ
اسْمُ اللهِ چیزیست که تقرب بطرف او کرده شود بنوعی که این ذبح اخراج روح برای او باشد اگر بالفرض از بازار
گوشت آرند و فاتحه او بدهند ملتزم نذر خود را از عهده آن فارغ نه شمارند و همین است علامت اشتراک
در ذبح نه آنکه غرض آن منافع خود و امثال خود وقت ذبح مرعی دارد ولی تقرب دا ما سازند و در از
قسم حلویات و اطعمه پس در ان تفصیل است یکی آنکه برای اولیا امید باشند که حق تعالی احسان ایشان
و ایصال ثواب باینها پسندیده میدارد و ازان جا عه امید مکافات بهتر ازین متوقع است که عند رب
قرب دارند و موجب عنایت او بیند و دوم آنکه عامه مومنین که استحقاق برای ایشان تصدق علی ایشان بلباس طعام
دادن برای ثواب ایشان نیز در جناب الهی پسندیده است چنانچه در باب التصدق عن المیت حدیثی
چند وارد شده آمده سوم آنکه خود را از نصب منکشف برنسبت و حاجات خود نیاز ایشان طلبند و اگر نه دهند صدمه
ایذا میشوند اینها معونا شده از جناب الهی نه برای ایشان فاتحه بباید داد و نه از فاتحه ایشان بباید خورد
زیرا که این از قسم حلوان الکاهن است و انتفاع این قسم حلویات بانچه بنام آنها میدهند از قسم ارتشاء و ثواب
اخروی نیست بلکه از قبیل عقائد اهل جن است همچنانکه سگ استخوان میکشید لهما آنچه بنام اینها داده شود میرسند
و مثل مانند تمتع حیات از نذر و خورها برمیدارند تمام شد تقریر مولانا رفیع الدین رح اوائل سنه ۱۲۳ هجری
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ برای دریافت حکم گوسفند پیران وغیره که رائج این ملک است این سخن
را دانستن ضرور است تا حقیقت آن منکشف گردد سخن اول در یافت صورتیکه گفتگو دران کرده میشود
واضح باد که نذر بنام بزرگان مقرر کردن باین طور که بسد طعام خواهیم داد و ثواب آن از طرف خود بروح
فلان خواهیم رسانید مشابه اینکه بسد طعام مصاحب کمالی بخورانند همین قدر تفاوت است که زنده آن
طعام را میخورد و وفات یافته را بدل آن طعام که نامش ثواب است خواهد رسید این طور نذر
بزرگان روا است مکروه دوم آنکه این طعام و دادن نقد وامثال آن را سبب نفهمد بلکه چنان پندارد که دادن
و خورانیدن صرف بنام ایشان موجب خوشی ایشان است نه آنکه او را این عمل برای خدای تعالی
باشد و خدا تعالی به کرم خود جزای نیک آن هم بقسم که باشد وعده فرموده پس تا ثواب آن ثواب بروح

بزرگی رسانند و این طور دیدم نذر درست نیست لیکن آن طعام حرام نمی شود و طعام خورد حلالست و چون
بهر صورت چنین نذر واقع میشود و حال هر چنین همین ست که حلال ست گو نذر روا نباشد پس اگر شخصی گوید که
اگر حاجت من برآید نذر حضرت سید احمد کبیر قدس سره دو من گوشت گاو فربه پخته بفقرا بخورانم و بعد برآمدن
حاجت بعمل آورد گوشت حلالست و اگر همین قدر بگوید که یک گاو بخورانم و یک گاو ذبح کنم بشرطیکه
سعی سابق منظور نباشد گاو حلالست در صورتیکه گفت یک گاو ذبح کنم گویا اندازه گوشت من یا دو من
نکرده بلکه این اندازه را بگاو تعبیر کرده و این حکم عام ست برای هر که نذر کند مثلا شخصی را برای بهولی
در چوراهه نهادن دل و جگر و سپرز و غیره گوسفندی منظور ست و دکان قصاب بیافت گوسفندی
را ذبح کرده دل و جگر و غیره برآورده بدستور آن پاره در چوراهه نهاد و آن گوسفند را بسم الله گفته ذبح کرده
بود گوشت آن گوسفند حلال ست بلکه اگر آن دل و جگر را هم بخورد مضایقه نیست و برخورنده حرام نه
پس صورتیکه گفتگو در آن میرود آنست که از ذبح کردن تقرب منظور باشد و معنی تقرب نزدیک شدن
است و مراد ازین نزدیکی آن قسم نزدیکی ست که در محاوره گویند که صوبه دار ملتان را از صوبه دار
اکبرآباد زیاده تر قرب بحضور بادشاه شاهجهان آباد ست یا جولاهه سهارنپور گمان برد که تقرب من پیش
حضرت سالار مسعود زائد از تقرب جولاهه باشنده بهرائچ ست باین سبب که وی دو بار پیاده با جانمان
گذاشته و مرغهای نذر شان را باوب برسر خود نهاده مسافتی که مابین بهرائچ و سهارنپور ست قطع
کرده مراسم زیارت کما ینبغی بر آورده و جولاهه دیگر با وجود صحت و فراغت مال یکبار به زیارت مشرف
نشده و مرغی بر نیاز شان ذبح نکرده همچنین امثله معنی قرب را فهمد و غرض ازین قرب و تقرب که هر دو درین
مقام متحد ند گاهی فائده و گرفتن از ایشان منظور میشود مثل آنکه گمان برد که فرزند خواهند داد یا تندرستی
یا دولت یا دفع ایذا چنانچه جنی بر سر کسی آمده ایذا میدهد و میگوید که یک بچه بز برای من ذبح کنید و اگر
کسی گوید که ده آثار گوشت میدهم قبول نمیکند آفت زده کان فرمایش را قبول کرده همچنان میکنند
این چنین مقصود اگر از ذبح حیوان حلال باشد و تقرب بغیر الله تعالی جل جلاله باشد و آن غیر هر که
باشد از سنگ و درخت گرفته تا پیغمبر و ملک برابر ست و درین حکم آن حیوان مردار میشود و تقرب کار
دل ست یعنی قصد و اراده و نیت کرد که از ذبح کردن برای فلان تقرب من پیش فلانی خواهم شد

باز آید چه خواهد که بگوید و این کار دل را هیچ امر ظاهری مخالف نیست بلکه ممکن است که از زبان بسم الله گوید و در
دل تقرب بغیر الله منظور بود و جانور را ذبح کرده خود و خوردن بطریق تبرک منظور دارد یا خورانیدن
دیگری و آن حیوان را بعلامتی مثل انداختن رشته سرخ در گلو نشان مند سازد یا نه باقی ماند اینکه چون این
کار دل است ما را علم چگونه حاصل شود پس طریق دانستن آن دو چیز است اول آنکه ذبح کننده بگوید
و اظهار نماید دوم آنکه آثار و علامات آن یافته شود و اگر علامات مخالف اظهارش باشند لازم که
ازان پرهیز کند خصوصا هرگاه علامات ظاهره و قرائن بهم رسند که یقین حاصل شود و چون
صورت متنازع فیها دریافت شد پس حکم آن نوشته میشود وَالذَّبْحُ قَدْ يَكُونُ لِلْأَكْلِ فَيَكُونُ مُبَاحًا
أَوْ مَنْدُوبًا أَوْ لِلْأُضْحِيَةِ فَيَكُونُ عِبَادَةً أَوْ لِقُدُومِ أَمِيرٍ فَيَكُونُ حَرَامًا أَوْ كُفْرًا عَلَى قَوْلٍ و ذبح گاهی
برای خوردن میباشد و خوردن گاهی مباح میباشد یعنی دران نه ثواب است و نه عذاب گاهی مستحب میباشد
یعنی در نکردن عذاب نیست اما کردن آن بهتر است لهذا ثواب میبود مثل خوردن سحر برای روزه پس آن ذبح
هم مباح یا مستحب خواهد شد لَوْ ذَبَحَ أُضْحِيَةً لِلّٰهِ تَعَالَى وَلِغَيْرِهِ لَا يُجْزِي وَيَنْبَغِي أَنْ يَحْرُمَ وَصَرَّحَ فِي
اگر ذبح کند قربانی را برای خدا تعالی و برای غیر او کفایت نمیکند و سزاوار است که حرام گردد و تصریح کرده شده
الْبَزَّازِيَّةِ مِنْ أَلْفَاظِ التَّكْفِيرِ أَنَّ الذَّبْحَ لِلْقَادِمِ مِنْ حَجٍّ أَوْ غَزْوٍ أَوْ أَمِيرٍ يَجْعَلُ الْمَذْبُوحَ مَيْتَةً
فتاوی بزازیه از الفاظ کفر که تحقیق ذبح برای آینده از حج یا جهاد یا امیر میگرداند مذبوح را مردار
اگر ذبح کند آن قربانی را برای خدا تعالی و برای غیر آن کفایت نمیکند یعنی قربانی ادا نمی شود و باید که
حرام شود آن حیوان و صاف گفته در بزازیه که نام کتابیست از الفاظی که کفر دران میبود یعنی جائی
که الفاظ کفر بیان کرده تا مسلمین احتراز نمایند و این است که هر آئینه ذبح برای کسی که از حج یا از جهاد مراجعت
کرده می آید یا برای سرداری یا دیگری جانور مذبوح را مردار میسازد وَذَبْحُهُ لِقُدُومِ الْأَمِيرِ وَنَحْوِهِ
مِنَ الْعُظَمَاءِ يَحْرُمُ وَلَوْ ذَكَرَ اللّٰهَ تَعَالَى وَلِلضَّيْفِ لَا ذبح کردن برای آمدن سرداری یا برای کسی از
بزرگان حرام میشود اگرچه ذکر خدای تعالی کند و برای مهمان ذبح کردن حرام نیست این هر سه
عبارت کتاب الاشباه والنظائر است عبارت سوم در کتاب الصید والذبائح در فن ثانی
و عبارت دوم در بحث پنجم و عبارت اول در بحث دوم از مباحث دوگانه که قاعده ثانیه از فن اول است

و همچنین روایات در در مختار هم مرقوم ست و در دیگر کتب فقه نیز مدار مردار شدن بر تقرب ست و آن که بسبت
زنده باشند یا مرده نام خدا بران گویند یا نه و چون تقرب امریست پوشیده و گرفتاران این کار احیانا
میخواهند که قصد بد ایشان هویدا شود لاجرم تفتیش آثارات و علامات باید کرد و همین ست سخن سوم از
سخنان سه گانه پس درین زمانه که گاو و گوسفند و مرغ را بنام سید احمد کبیر و میران شیخ سدو و زین خان ذبح
میکنند اگرچه بسم الله وقت ذبح میگویند لیکن مقصود شان ثواب گوشت نمی باشد بلکه ذبح بقصد تقرب شان
بعلامتی که از افعال و احوال شان واضح میگردد اول آنکه تخصیص حیوانات مثلا نذر میران بگاو ادا می شود
و نیاز حضرت سید احمد کبیر نیز از مرغ ادا می شود دوم تخصیص اوقات یعنی بوضعیکه کا خصوصیت به سید
احمد کبیر در ذهن این کار کنندگان پیدا کرده این طور برای حضرت غوث الاعظم یا پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم نمیکنند باوجودیکه ثواب بهمه میرسد سوم آنکه شیخ سدو و میران و زین خان کدام حق برین نادانان
دارند که برای ایشان جانها تلف کرده خوشدل میشوند و گاهی این قسم عمل برای پدر و پیر و استاد
خود نمی نمایند باوجودیکه سزاوارتر برسانیدن ثواب ایشان شده نه سدو و میران و زین خان چهارم آنکه
اگر پلاو برای حضرت غوث الاعظم پزند و برای کفایت یا لطافت و نفاست صحن گوشت از قصاب خرید میکنند
بلکه گوسفند هارا بخانه خود ذبح کنند مراعات آدابی که ذبح گوسفند میران میکنند هرگز نمی نمایند بلکه ذبح کردن
آن گوسفند و گوسفند خوراک خود برابر میدانند پنجم خصوصیاتی که بوقوع می آید علامت کافی و شافی
ست مثلا در بکره میران شرط ست که رنگ سیاه باشد یا داغی برنگ دیگر ندارد و چشم و گوش و دم درست
و مسلم بود معاذ الله در تخصیص این اوصاف قربانی ظاهر الله اتم کامل تمام میشود و پیش از ذبح گوسفند را
غسل میدهند و صاف و پاک مینمایند و ڈوری سرخ در گلویش می اندازند و پان میخورانند و در دهنش
یک دو فلوس می نهند و سدو پرستان خاص که شیخ ڈفالی مشهورند در زمان ذبح گوسفند سهلای
میران را سرود مینمایند و بعد از آنکه بگمان خود اتمام ستایش میران میکنند اراده ذبح مینمایند و علی هذا القیاس ششم آنکه
امر سوم حاضران این کارها را زیاده تر میسر ست خاص بعلما نیست بلکه حال علما و حال غیر شان که معاینه
میکنند همان مثل میماند مصرعه شنیده کی بود مانند دیده * و این علامات و آثارات و چیزیکه با آن
تقرب میجویند مختلف و متبدل باعتبار زمان و بلدان میشود عاقل را باید که تامل و غور کرده تفتیش نماید

ازین هر سه سخن که مرقوم شد سخن دوم محض نخوانند کان کتابیست و چون حکم کتاب دریافت شد و
کتاب دان و غیر کتاب دان برابر است اگر محافظت ایمان منظور است تفتیش کرده پرهیز نمایند و هر کرا
شبهه درین تحریر باشد پس باید که تعیین کرده بنگارد که در آن مقام در سخن اول یا دوم و سوم این شبهه
است تا رفع کرده آید و سخن انصاف این است که اگر خطائی یا سهوی از محرر شده باشد بدان تنبیه
کرده و شبهه و گفتگو در اصل میباید و در امثله گفتگو نمی باید و خلاصه همین قدر است که ذبح بقصد تقرب
و تعظیم غیر خدا مذبوح را مردار میسازد و گوسفند پیران و غیره که درین ملک و درین زمان رائج
است ذبح آن بقصد تقرب و تعظیم میباشد پس دار است و چون قصد مذکور باشد نام خدا گرفتن و
خوردن یا دیگران را خورانیدن و یا فاتحه خواندن بر گوشت آن همه برابر است پر ظاهر است که صرف
فاتحه بر گوشت منظور نیست و الا گوشت کفایت میکرد با وجودیکه اگر گوشت و دنبه های ولایتی هم
صد ها من بایشان داده شود که برای پیران فاتحه خوانید و نذر خود ادا کنید هرگز بگمان ایشان
نذر ادا نخواهد شد بالجمله اگر ثابت کرده که قصد مذکور نمیدارند پس گوسفند حلال است لیکن با وجود علامات
ظاهره هر که گوید قصد تقرب بذبح نمی دارند او را هیچ نمیتوان گفت مگر آنکه انچه بزبانش می آید مگوش
نمیرسد و الله اعلم بالصواب الیه المرجع و المآب تمام شد تقریر مولوی عبد الحی صاحب مغفور بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ وَالثَّنَاءُ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى رَسُوْلِهِ الْمُجْتَبٰى وَاٰلِهِ الْمُصْطَفٰى اما بعد

سزاوار است ستایش و رحمت کامله نازل باد بر رسول و برگزیده برا اولاد وی برگزیده

درین زمان مسئله حل و حرمت بقره منذوره بنام نهاد سید احمد کبیر و غیره اختلافی در علمای دین
شده داده بعضی فضلای نامدار تلامذه عالیمقدار جناب مولانا شاه عبد العزیز قدس سره العزیز
در تحقیق این امر تحریرات کلام با شرح و بسط تمام بحیطه اقلام در آورده و به تنقیح احکام انواع و حصص و نحیه
سعی موفوره افزودند جزاهم الله خیر الجزاء اما بعضی کسان که در سخن فهمی بهره وافی و حظ کامل
نمیدارند افراط و تفریط بعمل آوردند یعنی علانیه میگویند که جانوریکه برای فاتحه دوازدهم و یازدهم
شهره داده شد گوشت او مطلقا حرام و مردار و بعضی آنها زیاده تر غلو نموده فتوی میدهند
که نذر اطعمه بنام بزرگان که شبهه ای فیه منجر بشرک و حرمت طعام بدلیل آنکه جانوران و نذوریکه شهره بنام

بزرگان یافته در عموم قوله تعالی وما اهل به لغیر الله داخل ست پس مطلقا حرام با آنکه این چنین احکام در تحریرات آنها و تصنیفات مولانا منصوص نیست بنا بران این محرر السطور خواست که بفحوای الدِّیْنُ النَّصِیْحَةُ بعد تسلیم معنی کریمه مسطوره بر طریقه تفسیر فتح العزیز سطری چند مشتمل خلاصه تحریرات با ضم مقدمات چند ضروریه به سلک تحریر در آورد تا افراط آن صاحبان را دیگر مسلمانان بگوش جان بنهند و سخن منصف درین باب یاد دارند ما علینا الا البلاغ آینده اختیار بدست ایشان واین رساله مشتملست بر یک مقدمه و دو باب و خاتمه

مقدمه در تحقیق بعضی امور که دانستن آنها ضرورست واضح باد که درین عهد باین دیار که جهل از بس شیوع یافته بعد وسعت زمانه فرصت گردیده قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ بَدَءَ الْاِسْلَامُ غَرِیْبًا وَسَیَعُوْدُ غَرِیْبًا

فرمود پیغمبر علیه السلام شروع شد اسلام غریب

اگر بعضی افعال غیر مشروعه و اقوال نا مرضیه از مردم جهال که ازان جهال سرزند حکم مطلقا بشرک و کفر آنها باید ساخت که از مسلمات ست التزام الکفر کفر و لزوم الکفر لیس بکفر یعنی لازم گرفتن کفر بر خود دیده و دانسته کفرست نه لزوم او از راه جهل و نادانی و یا بتاویل لهذا در کتب معتبره فقهیه بعد ذکر کلمات کفر جهل متکلم را از عذرات او نوشته اند و کسی که حکم به کفر این چنین جاهلان کرده مرادش آنست که فعل فعل الکفر خواه تهدید ازان نه کفر حقیقی ایشان و درباره تکفیر مسلمان حفظ اللسان حتی الامکان مناسب کذا فی کتب الحدیث الا در انکار ضروریات دینیه چون نماز و روزه وغیره و در ارتکاب افعال ثلثه که آنها را علامات تکذیب نوشته اند یعنی سجده صنم و شد زنار و القای مصحف در قاذورات العیاذ بالله پس علما را درین دوره واجبست که با مر معروف و النهی عن المنکر مساعی جمیله بکار برند و باصلاح خلائق کوشند قَالَ اللهُ تَعَالٰی کُنْتُمْ خَیْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ الآیة

فرمود الله تعالی هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شد برای مردمان میفرمایید بکار پسندیده و منع میکنید از ناپسندیده

در تکفیر ضرورینیست در سراج المنیر ست اِذَا کَانَ فِی الْمَسْئَلَةِ وُجُوْهٌ تُوْجِبُ الْکُفْرَ وَوَجْهٌ وَاحِدٌ یَمْنَعُهُ فَعَلَی الْمُفْتِیْ اَنْ یَمِیْلَ اِلَی الْوَجْهِ الَّذِیْ یَمْنَعُ التَّکْفِیْرَ تَحْسِیْنًا لِلظَّنِّ بِالْمُسْلِمِ انتهی

وقتیکه باشد در یک مسئله چند وجه که موجب باشد کفر را و یک وجه منع کند کفر را پس مفتی واجبست که رغبت کند بسوی وجهیکه منع کند تکفیر را بجهت نیک گمان کردن به مسلمان

الباب الاول

در تحقیق نذر مشتمل ست بر چند مسائل مسئله نذر در اصل

نذر فقها آنست که طاعتی مستحب بلکه مباح را موسنی بر خود واجب کرده اند و آن طاعت مقصود بالذات
باشد و از جنس او واجبی دیگر مشروع بود چون نماز و روزه و رسانیدن لحوم و اطعمه در فاتحه بفقرای
مسلمین و صرف مال بر یکه مساکین و ما اشبه ذلک که از جنس آنها عبادات در شرع مبارک مشروع و عند
چون صلوة خمسه و صوم فریضه و زکوة و فدیه قید اول یعنی قولنا طاعتی آه احتراز است از نذر بالمعصیة
چون زنان این جوار نذر معجگه مقرر میکنند که عبارت ست از آن که تمام شب بسر برد و غنا یا لهو و لعب بجا
آرند و پارچه سرخ بر سبوئی انداخته پیش او سجده نمایند و هنگام پگاه در مسجد سرود کنان با طعام
مخصوص بیایند و بفاتحه رسانند و سجده ها بوضو و بلی وضو بجا آرند و همچنین نذر روزه یکپاس روز
بنام حضرت مشکل کشا و همچنین نذر روشنی چراغان بمزار بزرگان و قید ثانی یعنی قولنا مستحب
مباح احتراز است از نذر نماز ظهر مثلا که خود فرض ست و قید ثالث یعنی قولنا مقصود بالذات آه احتراز
ست از نذر بنا بر غسل و وضو مثلا و قید رابع یعنی قولنا از جنس او واجبی احتراز ست از نذر بعیادت
مرضی بالجمله نذور مذکوره واجب الادا دانسته اند و نذر بالمعصیة خود حرام کما فی الحدیث اما در نذر بالمعصیة
کفاره یمین واجب ست کذا فی رسائل الارکان لبحر العلوم قدس سره **مسئله** چیز نذر را
ناذر و عیال او بخورند هر قدر که خواهند خورد و از عهده آن بری الذمه از آن نتوانند شد کذا فی
السراج المنیر نقلا عن الکتب الاخر درینصورت مناسب آنست که طعام و حلوا زاید از مقدار نذر
بهم رسانند تا هر قدر یکه ناذر و عیالش خواهند خورد و فاضل از نذر خواهد شد **مسئله** نذر با غنیا
نه بدهد که حق فقیر ست فی جامع البرکات للشیخ عبد الحق الدهلوی قدس سره مدار بر نیت ست
پس آنچه برای اهل و عیال میت پزند مخصوص بایشان و از ند غیر ایشان را مباح نباشد آنچه بر نیت
تصدق بر فقرا نباشد هدیه مر اغنیا را آنچه بر نیت ضیافت مسلمین پزند خوردن او غنی و فقیر را روا است
چنانچه در اعراس مشایخ هند متعارف ست **مسئله** اگر کسی نیت خود نذر مقرر نکرده است
اما تبرعا برای فاتحه میت ماکولات بهم رسانیده پس هر قدر که خود مع عیال خورد ثواب آن بمیت نخواهد رسید
مگر بواخذه آن نذر مه انکس نیست و دادن آن با غنیا هم جایز **مسئله** نذر شرعی چند قسمت نذر مطلق
چون نذر صوم بلا تعیین یوم و نذر مقید چون صوم یوم جمعه و بلا شرط چون نذر صومهای مذکوره و صلوة

نقل وکانه و بشرط بر آمدن حاجت چنانچه کسی بر خود نذر خدا بشرط شفای بیمار ملتزم کند یا نذر حق سبحانه تعالی
و ثواب او بروح بعضی بزرگان اموات بلا شرط خواه بشرطی متعین کند چنانچه بگوید این قدر طعام برای نذر
خدا و ثواب او بروح غوث الاعظم مقرر کردم و همچنین بگوید بشرط بر آمد حاجت نذر خدا و ثواب
بروح فلانی متعین کردم این همه نذور مشروع و عند واجب الاداء **مسئله** نذر مخصوص ست برای
خدای تعالی چه نذر عبادت ست و او مختص ست بمعبود حقیقی قال سبحانه وقضی ربک ان لا
تعبدوا الا ایاه یعنی حکم کرد رب تو ای محمد صلعم بآنکه نه عبادت کنید کرا ورا نه بدیگری اما نذر یکه مسلمانان
بنام بزرگان و دیگر مردگان مقرر کنند ماول ست بانیکه نذر برای خدای تعالی ست و ثواب او بنا
بهمین سبب مخدومنا احمد المعروف بملاجیون رح صاحب تفسیر احمدی در حاشیه منهیه و بعد تفسیر معنی
کریمه مذکوره بطور جمهور مفسرین دران مقام قلمی فرموده اند اما بحسب النذر فقد تقرر ان النذر
لغیر الله حرام و نذر الاولیاء ماول بان النذر لله وثوابه لهم انتهی حاصل معامله نذر
این ست که نذر بنام غیر خدای تعالی حرام ست اما نذر یکه بنام اولیاء الله قدس سرهم مقرر میشود
تاویل و بیان معنیش آنکه این نذر ست برای خدای تعالی و ثواب او بروح مقدسه اولیا و اضافت باد نی
ملابست ست نه آنکه نذر مخصوص ست برای آنها و این معنی بالاقتضا نیز مراد میتوانند شد کما فی علم الاصول
سرّ او آنست که در کلام مسلمان عاقل معنی نامشروع حمل نتوان کرد همین ست حکم شرعی احذر از عن
سوء الظن فی حق المسلم و بسیاری از مسائل بهمین قاعده مبنی ست چنانچه بر واقفان فقه و اصول
مبرهن توانند شد و آنچه جاهلان مراد در نذر بطور دیگر میگیرند حالش بقلم می آید نظیر او آنست که مسلم
بگوید انبت الربیع البقل یعنی رویانید فصل ربیع سبزه و تره را پس مراد آنست که رویانیدن قادر
حقیقی در زمانه ربیع پس بطور مجاز ست نه آنکه ربیع خود رویانند باشد والله اعلم حاجی محمد رفیع الدین
خان مرادآبادی قدس سره در بعض مقام به ترجمه نذور رساله مصنفه جلال الدین سیوطی قدس سره
مصححه نوشته اند نذر بزرگان که برای قضای حوائج معمول مرسوم ست حقیقت آن نذر آنست
که اهدای ثواب طعام و انفاق و بذل مال بروح میت که امریست مسنون از روی احادیث صحیحه
ثابت مثل آنچه در بخاری و مسلم از حال سعد و غیر آن و برین نذر ملزم نمی شود پس حاصل او اینست

ن تشفیتنی مثلاً اهدی ثواب هذا القدر الی روح فلان ذکر ولی برای تعین عمل منذور
اگر شفا دهی مرا مثلا بفرستم بطور تحفه ثواب این قدر را بسوی روح فلان
ست برای مصرف وحکمه انه یجب الوفاء به لانه قربة معتبرة فی الشرع آری اگر آن ولی
وحکم نذر آنست که بتحقیق واجب و وفا کردن می جاوز دیگی ست بخدا معتبرست در شرع
راحلال مشکلات بالاستقلال یا شفیع غالب اعتقاد کند منجر بشرک وفساد میگردد وانهی یعنی آن
ولی را کشاینده مهمات و برآرنده حاجات بالاستقلال بلا توقف بر حکم آن قادر ذو الجلال داند
یا شفیع غالب اعتقاد کند و بداند خواه مخواه کار من از خدای تعالی بزود روا خواهد کنانید
این قسم نذر هم ممنوع است نه نذر بنام اولیا مطلقا بالمعنی المذکور **مسئله** گاهی نذر را بمعنی نیاز
میگیرند چراکه نذر در عرف عبارت از آنست که شخص ادنی چیزی را بخدمت اعلی رساند و نیز در فارسی
بمحاوره از لفظ نیاز همین مراد میشود **شعر** متاع صبر نقد آرمیدن + نیاز غارت ذره دیده دیدن +
پس اگر کدام از عوام درین زمانه بگوید که بشرط برآمد کار اینقدر طعام نذر غوث الاعظم مقرر کردم مرادش
آنست که ثواب آن طعام بروح پر فتوح ایشان خواهم رسانید بطور تحفه صلٰه همین ست مضمون فاتحه مروجه
پس ثواب درود و الحمد و قل هو هم ثواب بذل طعام منذور بروح آن جناب خواهد رسید بطور تحفه
و هدیه در زندگانی به بزرگان میبرند همچون طرح در عالم برزخ ثواب این طعام خواهم رسانید
همعنی ناذر خوب میفهمد که طعام بالخصوص دران مقام نمیتواند رسید پس سوای ثواب چه تصور تواند کرد
همعنی از قسم مجازست یعنی ثواب الطعام هکذا فهم من کلام حضرت شاه ولی الله محدث رضی الله عنه
فی بعض ملفوظاته و تعظیم آن بزرگ در گمان ناذر به نظر آن ست که او از مقربان بارگاه احدیت ست
نه اینکه گمانی بالاستقلال میدارد و بالبداهت رسیدن طعام بفقرا و بر یکی مسلمانان موجب ثواب
ست در عقبی چون آن ثواب بروح کسی دیگر رسانند رضای او سبحانه برو مترتب خواهد شد و بیکان
این بحر این قسم نذر واجب الادا نیست دادن او باغنیا هم رواست چه از قبیل مواعید ست بطور
صله و نابالاشاره همین سخن از کلام محدث مجدد قدس سره هم بفهم می آید والله اعلم **مسئله** اگر مال منذور
بنام احیای مستحقین مقرر کنند مراد آنست که نذر برای خدای تعالی ست و ثواب بناذر و ذکر فقرا محض

بیان مصرف و سمت قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ الصَّدَقَةُ تَقَعُ فِی کَفِّ الرَّحْمٰنِ و بحر و در بعضی کتب
که نذر الاولیاء حرام مراد آنست که نذری که عبادت ست بخصوص حقیقه انتساب و سمت اولیاء باشد
نه آنکه ایصال ثواب هم بانبیاء و دیگر اموات ممنوع باشد مسئله ایشان و در فقرای میان دادن هم درست
علاقاً للزکوة **سوال** اگر گفته شود که یکی از عامیان نذر بنام بزرگی مقرر کند باینخیال که طعام نذر
تقسیم مسلمانان خواهم کرد و تصور الله تعالیٰ هرگز در دلش نمیکند و که ثواب این عمل که از جناب الٰهی ست
باین بزرگ خواهد رسید حکم او بنسبت وجین انسد چیست و حکم آن طعام چه خواهد شد **جواب** که نیم در منصوص
نذر مذکور نباشد و انه کفر کامل مگر تناول آن چیز جائز که ایشی بیانه مفصلاً جا الیکه بنا علیه مولوی محمد امین
لکهنوی طاب ثراه خوردن گوشت گوسفند شیخ سدو که بناس عوام الناس نذر مقرر میکنند بشرطیکه ذبح
بنام خدای تعالیٰ شود جائز نوشته اند و نذر را ناجائز **سوال** اگر کوئی از مضمون حدیث شریف استفاده
میشود که نذر نباید کرد قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ لَا تَنْذِرُوْا فَاِنَّ النَّذْرَ لَا یُغْنِیْ عَنِ الْقَدَرِ
فرمود نبی علیه السلام که نذر مکنید بدرستیکه نذر فائده نمی دهد از قضا و قدر بسبب آنکه
اِنَّمَا یُسْتَخْرَجُ بِهٖ مِنَ الْبَخِیْلِ کَذَا فِی الْمِشْکٰوةِ **جواب** که ایم مراد آنست که باعتقاد آنکه رد میکند
جز این نیست که بیرون آورده شود از بخیل چیزی از مال بسبب نذر همچنین ست در مشکوة
قضا و قدر را نباید کرد و پس حقیقت نهی نذر باین غرض ست نه برای مطلق نذر چه نذر عبادت ست
بخیل سخی را کذا فی ترجمة المشکوة یعنی او سبحانه مالک ست یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَ یَحْکُمُ مَا یُرِیْدُ و جواز نذر
از احادیث بسیار باثبات رسید نیز فرمود او سبحانه وَلْیُوْفُوْا نُذُوْرَهُمْ و نیز در این نسخ اجماع علماست تفصیل
در کتب

اَلْبَابُ الثَّانِیْ فِی الذَّبْحِ

جانوری که ذبح میکنند سه قسم ست قسم اول آنکه
منظور از ذبح او اراقة الدم و جان گشتن فقط باشد تقرباً الی غیر الله یعنی نیاز مندی و اخلاص خود آمد
با غیر خدا برای فائده و از فوائد که از آن ذبح منظور باشد و از گوشت او سرور برکی نه و همین قسم را فقها
ذبح تقرباً الی غیر الله نوشته اند و در در مختارست وَالْفَارِقُ اَنَّهٗ لَوْ قَدَّمَهَا لِیَاْکُلَ مِنْهَا کَانَ
الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ لِلضَّیْفِ اَوْ لِلْوَلِیْمَةِ اَوْ لِلرِّبْحِ وَ اِنْ لَمْ یُقَدِّمْهَا لِیَاْکُلَ بَلْ یَدْفَعُهَا لِغَیْرِ
اللّٰهِ کَانَ لِتَعْظِیْمِ غَیْرِ اللّٰهِ فَیَحْرُمُ حاصله فرق در میان ذبح به تقرب الی الله و به تقرب الی غیر الله ست

که اگر آورده ذابح جانوری را برای آنکه خورد یا خورانند گوشت او دیگران را پس این ذبح برای ضیافت
ومنفعت برای مهمان یا به ولیمه یا فائده مندی از بیع گوشت چون قصابان که گوشت میفروشند
واگر آورد برای آنکه خوردن او منظور نیست بلکه برای جان او دیگران نظر او آنکه بهوک جان جانور
بسند و آن میدهند و ل بیرسانند و در اینجا تعظیم و قربت لغیر الله یافته شود پس حرام ست گوشت
او امثله او این ست که شخصی جانوری را از جهت قدوم امیری به نظر تعظیم او ذبح کند و همچنین هنگام
داخل شدن حاکم نو در قلعه یا وقت فرود آمدن محافه عروس بخانه نوشاه و یا بالخصوص
علانیه بنام جن و پری و بهوت که بخانه او مسلط شده انواع اذیت و صنوف هلاکت میرسانند
یا برای و انکی توپ که یکایک بند شده با وجود یکه کیسه باروت در جوف او ست و آتش میدهند
اما آواز بر نمی آید یا تعمیر خانه نو کرده یا بیت جدید خریده پس جانور را در همقام بذبح میرسانند مرکوز خاطر
فقط اراقة الدم و اخراج روح و جان کشتی او ست این طور ذابح ناروا ست و مردار ست گوشت او در
بعضی کتب ست که کل ذبائح الجن مکروه ست حرام کذا فی السراج المنیر نقلا عن کنز
العباد سر آن ست که سبب ایجاد این ذبائح حصول تقرب خوش آمد با جن و پری ست که آن خباثت
ازین کار خوشنود شده ایذا نمیرسانند چه آنها ازین ذبائح خرسند میشوند و بحال از اول الامر
حسب سوم مقرره این تدابیر میسازند گو که بعضی آنها خوب از اسرار این کار آگاه نباشند و
خوش آمد آن امر علاوه و همچنین ست معامله اگر برای پیری و پیمبری و دیگر اموات تقربا لهم
لغرض من الاغراض خواه برای کدام انسان مانند آیندگان از حج کعبه ذبح میکنند و جان کشتی
جانور مراد اصلی از و دارند از گوشت سروکاری نیست و همین ست مراد از عبارت فتح العزیز در بیان
معنی آیه کریمه عبارته هکذا آن جانور که آواز او بوده شود و شهره داده شود بآن که لغیر الله ست یعنی
برای غیر خدا ست خواه آن غیر بت باشد خواه روح جنیت که بطریق بهوک بنام او دهد خواه
پیری و پیغمبری ایضا فیه ثواب عمل خود را بغیر بخشد چنانچه میرسد که مال خود را بغیر خود بخشد
و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید ایضا فیه جان جانوران قابل انتفاع آدمی
نیست در زندگی پس بعد مرگی قابل انتفاع او نشود ایضا فیه کذا این مسئله آن ست که جان را

برای غیر جان آفرین نیاز کردن نیست انتهی بالجمله این فی ذابح حرام خواه مکروه چه نهی از ذبائح الجن در حدیث وارد
شده ایضا فرمود علیه السلام ملعون من ذبح لغیر الله مراد از همون طور اقسام ست علی ما فی
فتح العزیز و دلیلی دیگر برای اثبات این مطلب در آخر رسالة هذه این محرر قلمی خواهد ساخت
خوردن گوشت چنین ذبیحه که فقط اراقة الدم مرکوز از آن ست هر چند بنام خدای تعالی ذبح شده باشد
حرام و عند البعض مکروه اما در حق تکفیر این فعل اختلاف بسیار قیل کفر و قیل مکروه و قیل حرام
بالجمله خالی از اثم نیست و قیل جائز کما سیجیء فی الخاتمة وانچه مقدمه اولا تعلم آمد یاد باید آورد که لزوم
الکفر لیس بکفر قسم دوم آنکه منظور از ذبح فقط جان کشتی و اراقة الدم باشد نه گوشت لاکن حاصلا
حسب ما ورد به الشرع چون هدایای کعبه و ضحیه عید قربانی و ضحیه نذر و عقیقه و دفع بلا و فدیه
جان بیماران مخفی نیست که مقصود از قربانی مثلا اراقة الدم ست لهذا فرمود آن حضرت علیه السلام
بفاطمه زهرا علیها السلام وقت ذبح قربانی قُومِی واشهَدِی اُضحِیَتَکِ فَاِنَّهُ یُغفَرُ لَکِ بِاَوَّلِ
قَطرَةٍ مِن دَمِهَا کُلُّ ذَنبٍ ترجمه آنکه ایستاده شو ای فاطمه و ببین اضحیه خود را بدرستیکه شان این ست
بخشیده شود برای تو باول قطره خون او هر گناه انتهت ترجمتها کذا فی الهدایة اگر صاحب اضحیه گوشت
را تلف کند یا تنها فقط خود خورد از ثواب عبادت ضحیه محروم نخواهد ماند بلکه ثواب این عمل خاص اگر بنام
دیگری رساند هم روا ست قَالَ النَّبِیُّ عَلَیهِ السَّلَامُ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّل هٰذِهِ عَن اُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّن شَهِدَ
لَکَ بِالوَحدَانِیَّةِ وَلِی بِالبَلَاغِ کذا فی الهدایة فی کتاب الذبائح بالجمله این قسم ذبح عبادت
ست اما مشروط بچند شروط که در شرع شریف معتبر ند یعنی تعیین مکان چون حرم مکه معظمه برای هدیه
کعبه و تقرر زمان مانند ایام اضحیه برای قربانی و ضحیه نذر و همچنین دیگر شروط که ذکر آنها از مطولات
تعلق دارد پس اگر کسی خواهد که بهر زمانی و بهر مکانی بی رعایت شروط مقرره جانوران را بسم
ذبح کرده باشد و ثواب از ین عمل اراقة الدم خواهد بیجاست و اگر این چنین ذبح نه بعد باشد و نه برای
قربت الی غیره چون برای امتحان کارد مثلا این عبادت نیست نه گناه اما بشرط گرفتن نام خدا عند الذبح
حلال قسم سوم آنکه منظور از ذبح جان کشتی نیست بلکه مطلوب از و گوشت اوست و ذبح وسیله او
خواه برای امر مباح باشد چون خوردن خود یا فروختن یا خرج به تقریبات شادی و غمی خواه مندوب

چون ضیافت مهمان یا فاتحه و نیاز بزرگان خواه واجب چون نذر است خواه حرام چون رسانیدن گوشت
گو برای تقرب جن و پری آمده تعلق به پرستی بطور رشوت حرام کرحق تلفی دیگران در آن مشروط بود
نیز چون این طور ذبیحه اگر بنام خدا ذبح شده درست است بی شبهه این قسم ذبح تقربا الی غیر الله نیست
کما مر من الدر المختار **مسئله** اگر کسی کول مشروب را قربة للغیر بامید نفع خواه بهم ضرر صرف کند و نیت
خورانیدن او ندارد چنانچه طبق جن و پری را سپید بند و میدانند که اگر با آنها این طعام نرسانیم ایذا خواهند
رسانید هرگز نیست لنذر فاتحه و ثواب را انجا نیست آن ارواح خبائث کو با خود را منصف عبودیت قرار دهند
و از این کار خوش شوند و میشوند که آن طعام خود آن خبائث نخورند و جاهلان تقرب جاپوسی با آنها
میجویند ایمعنی هم خالی از اثم نیست و همچنین است حرام اگر زر نقد یا چراغ وغیره بر قبور بزرگان برای
تقرب بایشان گذارد و نیت آن نکند که به محتاجان و مسلمانان صرف شود و ثواب او بروح پاک
آن بزرگ برسد کذا یفهم من البحر الرائق و همچنین کار بر مزار پیر بهوڑا در نواح عظیم آباد شنیده شد
که طعام بر قبر او نشان میگذرانند و سنگ کرده هر که خواهد بخورد و همچنین بعضی نسوان چراغان آرد از
روغن زرد روشن کرده بر مزار بعضی شهدا اسواد شهر میبرند و نیت این نمیکنند که محتاجی آنها
را نان پخته موده بخورد تا ثواب راجع باین صاحب قبر شود و اگر این چنین نیات نباشند فلا بأس
اما چراغ بر قبر نهادن گناه دیگر است و در حق این فعل آنچه مقدمه نوشته شد یاد باید آورد
خلاصه تمام کلام و سخن منتج موعود درین مقام آنکه بعضی افعال عباد عبادت است مختص بجناب
کبریا مانند ذبح و اراقة الدم حسب ما ورد به الشرع چون اضحیه و هدیه کعبه که اراقة الدم از اینها مراد
است نه لحم کما مر فی الباب الثانی بیانه پس این چنین فعل برای دیگری باید ساخت بدلیل آنکه این کار عبادت است
عبادت حقیقه و مشابهه با غیر خدا ناپسندیده او سبحانه تعالی **بیت** حسن غیور او نه پسندد
شریک را + آئینه را بدست نگیر در بکار ما + پس جاهلان که ذبح و جان کشتی بطور بهوگ جان برای تقرب
جنیان و دیگر جنیان نعل می آمدند و شهره میدهند که این جانور نذر فلانی جن است یا لال پری
یا رسای پری پس گوشت آن ذبیحه هرگونه مردار یا کرده و برین قیاس است ذبیحه مذکور و
بهوگ جان اگر بنام پیری پیغمبری یا آدمی زاده دیگر نماید تسمیه درین محل بکار نمی آید بلکه گناه

دیگر می افزاید عند الاکثرین واین ذبح اگر به نظر عبادت باغیر خدا باشد کفرست اما ار جهل معذور واگر بتقرب
دیگرست خالی از اثم نیست والله اعلم واما هیچکه نذر اولیا و دیگر اموات مقرر کرده بطوریکه گذشت
بیان او سابقا و تشهیر داده شد که این جانور برای نذر غوث الاعظم ست پس بسبب انکه تناول گوشت مراد
از وست و فاتحه و ثواب نه جانکشی بطور رهوک پس اینجا حقیقة تقرب الی غیر الله یافته نشد کما مر
من عبارة الدر المختار واز قوله تعالی وما اهل به لغیر الله خارج گشت کما یظهر بالتامل فی
فتح العزیز وهمچنین ست حکم طعام و حلوا که به نذر بزرگان مشهور شده و منظور از آن انست که مسلمانان
خورند تا ثواب راجع شود پس گمان کردن آنکه نذور و طعام و جانوران مشتهره باسم بزرگان مطلقا
مردار و حرام ست مبنی ست بر قلت تدبر در آن کلام و منافیست با احکام فقهای اعلام چه در عالمگیری
ست که اگر کسی قبل از ذبح بگوید که الهی قبول کردان بنام فلان بعده ذبح کرد حلالست این ذبیحه و همچنین
ست در هدایه واین نوع ذبح بی شبهه جایزست والله اعلم بالصواب باقی ماند کلام در بکره منذوره
مشتهره بنام شیخ سدو وغیره پس اگر ذابح آن بنام خدای تعالی به نیت صحیح بذبح رسانیده بالاتفاق
حلال چنانچه مجوسی گاوی به مسلمانی دهد که بنام نار که معبود اوست بذبح رساند مشار الیه بنام خدا ذبح
کرده گوشت او حلالست کذا فی کتب الفقه واگر نا در سدو پرست خود ذبح کرده پس عاقل منصف غور فرماید
که اگر آن ذبح از قسم اول ست یعنی ذبائح الجن که ماذا از نفس الذبح و جانکشی آن هم سوای گوشت تقرب
با شیخ سدو مراد میدارد پس حرام ست برین تقدیر لهذا بعضی دانشمندان فتوی بحرمت آن نوشته
اند و بقرائن چند بودنش از همین قسم باثبات رسانیده اند نظیر او آنست که ساحران رهوک جان
بنام لونا چاری و گورا پاربتی و دیگر جلیبان میرسانند و بک میدهند و اگر از قسم ثانی یعنی ذبیحه نذور
اموات که خوردن گوشت او و فاتحه و ثواب بر و منظورست و جانکشی و ازهاق روح هرگز بخیال
انها بتقرب کسی نمیکند پس مباح ست درین مقام بنابران بعضی علما حکم باباحت او داده اند و تعین و تکریم
آن گوسفند فقط به نظر جهالت ست یعنی از سوء فهمی میدانند که نیاز این بزرگ از گوشت همین جانور که
بنام او نامزد شده ادا خواهد شد نه از گوشت دیگر و رهوک جان آن بتقرب کسی هدان مقام اراده
نمی کنند اما ترک او اولی ست احتیاطا قال النبی علیه السلام دع ما یریبک الی ما لا یریبک
بگذار چیزی را که در شک اندازد بسوی آنچه [illegible]

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي الصُّدُوْرِ سوال اگر در مقام منظور از ذابح گوشت ست پس از گوشت بازار چرا اندر
و خدا دانا ست آنچه در سینه هاست
جائز نمیدارند جواب یعنی بنظر اهتمام آن فاتحه هست توضیح این سخن آنکه در ازمنه سابقه بود نظر اهتمام
در فاتحه بزرگان جانور ز مرغ ذبح میکردند و گوشت بازار بکار نمی بردند برای احتیاط و هم برای
مهمانی مهمان جلیل القدر که بتکلف و اهتمام در رو مرغی میدارند گوسپند یا مرغ ذبح میکنند گوشت
بازاری طلب نمیکنند همین طور در فاتحه بزرگان کار میکنند آخر رفته رفته در خاطر عوام جهال این معنی
رسمی ضروری مقرر شده بلکه از شرائط فاتحه معدود گشته اما بهوک جان بطور هندوان بنام بزرگان
مراد ندارند و اگر بالفرض همچنین باشد البته آن گوشت مکروه ست عند الاکثر چون از حال نیات
قلبی که آگاهی بهم نمیرسد لهذا حمل افعال آنها بر امر نامشروع مناسب نباشد از ان جاست تفسیر احمدی
در باب بقره منذوره بنام بزرگان که رسم آن دران زمان هم جاری بود حکم جواز علی الاطلاق
نوشته عبارته هکذا فَعُلِمَ مِنْ هٰذَا أَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَنْذُوْرَةَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَمَا هُوَ الرَّسْمُ فِي أَيَّامِنَا
عبارتش چنانست پس معلوم میشود ازینجا که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا چنانکه وی رسم ست در زمانه ما
حَلَالٌ طَيِّبٌ انْتَهٰى وَاللّٰهُ أَعْلَمُ نظر اینکه طعام پخته خانه هنود ان این جوار و مهتران مهمان مسلم
حلال ست پاکیزه تمام شد و خدا داناتر ست
که نجاست دران بچشم خود نه بیند یا از ابا ای ثقه نشنود حسب فتوی طاهر ست با آنکه بقرائن عقلیه ظن
غالب نجاست او میکنند چه احتراز از سرگین کم میسر میگردد و دست و ظروف طعام وقت آلودگی
نجاست بطور شرع کم میشویند مگر این احتمالات ساقط مینمایند اما به فتوای حرمت طعام نذر بسی امر
ست والله اعلم مثال دیگر از روی کتب حدیث چون مشکوة شریف وغیره بقلم می آید که قومی از
کفار نو مسلم که هنوز احکام اسلام را خوب ماهر نه بودند گوشت ذبیحه بطور هدیه بخدمت حضرت
عائشه رض فرستادند جناب ممدوحه مکرمه بنظر قرائن عقلیه که طریقه ذبح شرعی خوب نمیدانستند
در تناول آن گوشت تامل فرمودند آخر از جناب آن حضرت علیه السلام استفسار فرمودند
ارشاد شد بگو بسم الله و بخور آن گوشت را علمای شراح حدیث دران مقام نوشته اند خلاصه
اش آنکه حمل فعل مسلم بر امر نامشروع تا یقینا معلوم نشود نباید کرد بالجمله مادام از حال نیت
برزبانی و اسجان بکره منذوره معلوم نشود و بهوک جان جانور متقرب آن بندگان اثبات نرسد

از راه قرآن حکم به حرمت او قطعاً نباید ساخت تا تقوی چیزی دیگر است لا کلام فیه و آنچه در حدیث
شریف صلی الله علیه و سلم آمده وارد است در ان مقام برای استحباب است نه برای وجوب والله اعلم و ممکن
باد که بعضی فضلای نوکیا ترجیح داده اند رای علمای محدثین را به تقریر دیگر تحریر داد و به توضیح تمام انجام چند
کلام با ملاحظه قلم می آورم یعنی کسیکه جانور زنده بنام بزرگی مقرر کرد پس آنجا آن نادر ثواب سه
عبادات نمود بر طرح یک آن بندگی مقرر ساخته یکی عبادت خورانیدن گوشت بند و مسلمانان
دوم ثواب قل و درود و فاتحه سوم ثواب اراقة الدم که بلا شبهه عبادت است و دون تحت اشتراک دیگران ممنوع
کما مر فی الباب الثانی اما این معنی ملحوظ باید داشت که اگر این اراقة الدم در ایام اضحیه کرده ثواب و بران
بزرگ خواهد رسید و اگر در ایام مذکور نیست پس ثواب برین عمل نخواهد شد لانتفاء المشروط بانتفاء
الشرط کما مر فی الباب الثالث اما موجب تحریم گوشت او که بنام خدا ذبح شده چه گونه تواند شد پس ظاهر
که اگر شخصی جانور به نیت الله ذبح کند این اراقة الدم بعمل آورد و ثواب بدیگری رساند اگر در ایام اضحیه
نیست و ذبح به تسمیه شده پس گوشت او حلال است هر چند ثواب برین عمل نیافته بخلاف ذبائح جن
و ذبیحه برای قدوم عظما که ذبح مذکور به تقرب جن و آدمی بوقوع آمد پس در آنجا ذبح به نیت الله اصلاً
نشده و زنده در جانوران و محبت به نیت الله و ثواب آن بنام آن بزرگ عزم کرده بلکه گوشت هم
خورانیدن مسلمانان منظور است پس قیاس این ذبائح بر ذبائح جن قیاس است مع الفارق پس مندفع شد
بدین توجیه آنچه بعضی دانشمندان نوشته اند که اگر نادر مذکور را گوشت بازار هم رسد برای نذر خرید
نمی کند بلکه اراقة الدم جانور مند و زنده منظور میدانند این معنی دلیلست بر آن معنی که مقصود او اراقة
الدم است به تقرب آن بزرگ پس ذبح او تقربا الی غیره تعالی است و هو حرام انتهی مطلبه وجه الدفع
اینست که نادر ثواب عبادت اراقة الدم هم بنام بزرگ منظور دارد پس گوشت بازار چه گونه خرید نماید
هرگاه که آن ذبح و اراقة الدم نیست پس گوشت او مکروه و حرام نشد خواه ثواب در ترتب بود و چه
ذبح تقربا الی غیره تعالی اینست که جان جانور و اراقة الدم به تعظیم و تقرب غیره تعالی بعمل آرد
چون ذبائح جن و قدوم امیر اگر ذبح به نیت الله باشد و ثواب بدیگری رساند کما مر فی الله لحم
حاصله ان کان الذبح لتکلمها لغیر الله و کان بتعظیم ذلک الغیر یحرم و بخلاف جبکه اراقة الدم

فقط از ان مرکوز ست اگر لله ست و ثواب و بدیگران رساند جائز ست چون اضحیه و ذبیحه منذوره اما
چون شرائط یافته شد البته ثواب مرتب خواهد شد و الا فلا نه آنکه گوشت او حرام تواند شد و ذبیحه اراقة
الدم آن به نیت لله نباشد گوشت او مکروه ست عند الاکثرین آری اکثران از شرائط مذکوره آگاه نیستند
لهذا ذبح نذر در غیر ایام اضحیه مینمایند و ثواب اراقة الدم لله نخواهند پس غایة الامر آنکه ثواب اراقة الدم
نخواهند یافت تا آنکه ثواب این کار هم بروح آن بزرگ برسد نظیر او آنست که شخصی اضحیه قربانی در تاریخ
سیزدهم ذی الحجه از راه جهل کرده بسم الله گفته پس گوشت حلال ست بالاتفاق و اضحیه نا روا و الله اعلم اصل حقیقت
آنست که در کتب تصریح یافته که اگر آمدی جانور زنده خرید به نیت آنکه ذبح در ایام اضحیه هم کرد
خواه ثواب او بروح بزرگی رسد پس تبدیل آن جانور به جانور دیگر و هم بگوشت بازار ممنوع ست و
هرگز جائز نیست عوام این سخن در هر نذر جانور تحصیل داشتند و از شرط قربانی غفلت ورزیدند بلکه گویا
همین رسم کردند همین ست منشاء اشتباه اما ذبح به تسمیه حلالست چه شرط مذکور برای ترتب ثواب
ست نه برای جواز گوشت **مسئله** واضح باد که معنی آیه شریفه وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ به حسب
دیگر تفاسیر خلاف فتح العزیز اینست هر چیزیکه آواز داده شود بنام غیر الله یا وهنگام ذبح او یعنی نام غیر خدا
وقت ذبح او گرفته شود او را نباید خورد هر چند بسم الله گفته شود و در لغت هم معنی اهلال بمقام ذبح همین
ست کما فی الصراح و منتخب اللغات و دلائل و تفصیل بیان در کتب مقام خود مفصلا مذکور شده و همین مراد
از قوله علیه السلام مَلْعُونٌ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ ترجمه کذا فی ترجمة المشکوة تفصیل مقام آنکه اولا امر
سبحانه فرمود وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ یعنی نیست بر شما یان آنکه نه خورید
چیزی را که ذکر کرده شد نام خدا وقت ذبح به و بعد از این حکم عام مخصوص شد و بعض اشیا بجمله
آنها چیز یست که فرمود در حق او قوله تعالی وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ ترجمه اش بقلم آمده و نیز منجمله
آن چیز یست که از نفس الذبح او تقرب و نیاز مندی با کسی جوید مع قطع النظر عن اللحم چون ذبائح
الجن چنانچه تصریح کردند بدین بعضی فقهای دین که سوشکافی در تحقیق معانی آیات و احادیث
مینمایند پس جانوریکه نذر اولیا مشهور شده و از نفس الذبح او اراقة الدم و تقرب بآن ولی
نجوید بلکه منظور تناول گوشت او و فاتحه بر او ست پس اینجا تقربا الی غیر الله یافته نشد اگر بنام

بنام خدا ذبح شده است حلالست بی شبهه نزد همه ما کلهم و همچنین است حکم در طعام و حلوای نذر که امروز منجمله آن
اشیا که بحضور اموات و زیر علم و نشان ذبح میکنند هر چند که مذکور کرده شود نام خدا بر وی کما هو المنصوص
قال الله تعالی وما ذبح علی النصب
مقدمه گذشت یاد باید آورد خاتمه جانوری که او را سائبه یعنی سانڈهی گذارند اگر کسی وی را ذبح بنام خدا
کرده و گوشت او را کشیده و پخته و بریان ساخت پس تناول آن قبل ادای قیمت به مالکش اختلافست
نزد بعضی علما جائز و نزد بعضی محققین ناجائز میگویند که هنوز خبثی باقیست به حکم مغصوبست **مسئله** اگر کسی با
جنی گرفتارست دفع آن میخواهد چونکه ذبح جانور به تملق و خوش آمد جن ممنوع است کما مر پس اگر آنکس ذبح
کند بنام خدا به نیت تقرب با آن خبیث جائز نیست اما یعنی برای دفع بلا مباح است کذا الفهم من جامع البیان
قال النبی علیه السلام انما الاعمال بالنیات والله اعلم بالاسرار والعلانیات
فرمود پیغمبر علیه السلام این است که ثواب عملها به نیات است و خدا داناترست بچیزهای پنهان و آشکار
مسئله نزد بعضی ذبح برای قدوم امیر و حاجیان کعبه و آیندگان از حرب کفار به نظر آنکه برای خوشی آمد
آنهاست جائز است قیاساً علی العقیقه که برای بشارت مولود مشروع شده آنچه درین رساله مرقوم شده
مستند است از کتاب والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب تمام شد رساله مصنفه مولوی برهان الدین
مرحوم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله المنة لله الذی بین الحلال والحرام وعلی رسوله وآله
احسان مر خدای راست که ظاهر کرد حلال و حرام را و بر رسولش و اولاد
واولیائه السلام واضح باد که در عبارت تفسیر فتح العزیز در ضمن بیان قوله تعالی وما اهل
به لغیر الله الایة فقره واقعست که اشتباهی در معنی آن به بعض اذهان میگذرد فقره مسطوره اینست
که جان جانور را برای غیر جان آفرین نیاز کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و دیگر اموال
را نیز اگر چه از راه تقرب لغیر الله دادن حرامست و شرک اما ثواب آن چیزها را که عاید بدمند میشد
از آن غیر ساختن جائزست الخ بنا علی هذا بعضی از آنها میگویند که طعام فاتحه بتقرب اولیاء عظام
و شیرینی نیاز فقرای کرام نه بلکه شربت محرم الحرام مطلقاً شرک است و حرام قرینه اش آنکه ما موصوله در
کریمه مسطوره برای عموم است مراد آنکه هر چیزی که شهره داده شود باو که لغیر الله است حرامست خواه

الخیر جان جانور باشد یا طعام و مال و غیر هما بنا بران این محرر جواب است که سطری چند

و بعضی دیگر کتب معتبره مرقوم است خلاصه اش آنکه اگر کسی طعام و نحوه بر قبر بزرگی آرد تقربا له

پس درست نیست و حرام اما اگر نیت بود که آن را مسلمانان بخورند تا ثواب این کار بروح صاحب

قبر رسد نه طعام پس جایز است انتهی مراده مثالش آنکه در نواح عظیم آباد بیرون شهر قبر بزرگی یعنی

پیر بهوڑا واقعست که آنجا عوام طعام به تقرب ایشان پیر سانند آخر سگ کره بخورند تقسیم

بکسی نمی نمایند بلکه همچنین در یک جایی دیگر نیز مسموع شده در حضرت پور کنتور از مضافات لکهنؤ مزار

سلامت شاه همین معامله میکنند و همچنین اگر کسی طعام را باموات در فاتحه تقربا الیهم رساند و نیت

ثواب از اکل او مسلمانان ندارد چنانچه بیشتر قصابان و ترکاری فروشان مثلا فاتحه بطعام میرسانند

و میدانند که به مرده میدهیم از ثواب و غیره سروکار میدارند یا بقبور احدی برای اموات آرد تا نیت

ثواب آن بمرده ما پس این کار ممنوع است شرعا غالبا که سبب منع اینچنین امور این است که ازین طعام

و مال موهوب له منتفع نمی شود اسراف است و تبذیر قال الله تعالی ان المبذرین کانوا اخوان

الشیاطین الآیة و هبه بمرده نارواست معهذا اگر بتقرب او باشد مشابهت دارد بفعل کفار که پیش اصنام

تقربا لها حلوای پوهن بهوگ و غیره میگذرانند و میدهند و میدانند که آنها می خورند والله اعلم

من تشبه بقوم فهو منهم و نیز در بعضی رسائل دیده شد که معنا لکن یعنی طعام طبق چون و پری که عوام

جهال بنام سید هند و امثاله در نیست که آن جناب آنرا می خورند مگر جاهلان به تقرب ایشان مقرر

میکنند فقط چون این همه دانستی پس حل تقریر مطلب فقره مذکوره این است که جان جانور لغیره

تعالی نیاز کردن یعنی بتقرب و تعظیم او اراقة الدم کردن که ازان موهوب له منتفع نمی شود حرام است

کما هو مدلول الآیة عند ذلک المفسر و قیاسا علیه اگرچه ماکولات و مشروبات و نحوهما

را نیز لغیره تعالی بتقرب او دادن که از اکل او موهوب له نفع نبرد حرام است چون طعام قبر پیر بهوڑا

عندن کسی که گذشته شد برای او

مثلا و طبق پریان و هبه طعام بمردگان بی نیت ثواب بایشان اما با این همه بهر گونه ثواب آن

طعام اگر به واهب عائد شود مثلا کسی مسلمان را طعام فاتحه بعد خوراند و سیری رساند و آن ثواب

را النفع [illegible] تقرب بآنها بود هبه جائز ست کما مر من البحر الرائق که از آن ثواب
آن نمرح منتفع میشود کما فی الاحادیث بخلاف خود طعام را که بروح میدهند پس این فقره بیانیست صریح
بنا بر جواز دادن طعام فاتحه بنیت ثواب نه موجب شبهه و عتاب و اضافت ماکول بسمت بزرگ بادنی
ملابسه ست که ثواب او بآن بزرگ عائد ست نه نفس آن طعام اگر کوئی هبه بفقرا موجب ثواب ست البته نه
باغنیا پس صرف آن با ولیدان نفع ست برده از وچه فائده باشد گویم هبه بنیت قصد باغنیا هم
موجب ثواب ست تخصیص فقرا نیست کذا فی الهدایه مگر در طعام نذر ست و زکوة البته حق غنی نیست
خلاصه مقام آنکه نیاز جان جانوران بما سوی الله ناروا همچنین اگرچه حرام ست دادن طعام و مال به
تقرب کسی که موهوب له از و نفع نیابد چون طعام مقبور پیر بهوڑا وغیره باموات لی بنیت ثواب دادن
و طبق جبات و پریان مثلا لکن ثواب عمل نیک مثلا طعام فاتحه بزرگان بمستحقان و مسلمانان
دهد خواه ثواب قل و درود بکسی رساند و تقرب با این جوید البته جائز ست چنانچه مال خود اگر کسی نزن
تملیک کند خواه مباح چون ضیافت مهمان که موهوب له بآن فائده میبابد نیز جائز و همچنین طعام و مال
که بکسی آدمی اهل هنر و کمال برای نامداری تقرباله بآن حاکم وقت بامید نفع و بیم ضرر رساند و موهوب له
بآن منتفع شود هم جائز اما ثواب او نخواهد یافت و اگر جان جانور را به الله سبحانه تقرباله رساند چون
اضحیه و غیرها لا کلام جائز بلکه واجب و مستحب و گوشت حلال و آنچه جانور ذبح میکنند و منظور از آن گوشت
میدارند نه دادن جان بکسی ما سوی الله پس آن هم بشرط ذبح به تسمیه مباح چنانچه در فاتحه بزرگان
مرسوم و جاریست و اما ما النَّاسی فمعذور فقیر در رساله مفرده بتوضیح تمام تقریر این مرام بارقام
آورده اگر کوئی سبب ایراد کلمه اگرچه درین فقره چیست گویم برای مبالغه یعنی این فعل با وجودیکه
حرام ست اما تا هم اجر و ثواب اگر رجوع بواهب بود آن ثواب را بکسی دادن جائز بخلاف خود طعام و مال
و اگر بالفرض این فعل حرام نمیشد بطریق اولی دادن اجر و ثواب درست میشد نظیر این کلام آنست
که کسی این طور عبارت گوید که خوردن شراب اگرچه حرام ست اما اگر سرکه کند خوردن او جائز یعنی
بالفرض اگر شراب حرام نمیشد تا هم سرکه اش بچه گونه جائز اگر گفته شود که معنی تقرب درین فقره شاید
که بمعنی عبادت شرعی باشد نه تقرب مطلقا عام از عبادت یعنی بمعنی تعظیم و چاپلوسی و تملق یعنی طعام

[illegible] [illegible] حلال

لغیره تعالی بنحو شرعی نیست اگر رسانند حرامست و شرک گویم برین تقدیر منشأ حرمت در رسانیدن
ماکولات و نحوها لغیره تعالی همین نیت تعبد با موهوب له مفهوم میشود نه غیر تعبد چنانچه مفهوم تحی
در روایات بالاتفاق معتبرست کذا فی شرح الوقایه پس باید که اگر لی نیت تعبد به تقرب دیگر
چون تملق و چاپلوسی و امید نفع و بیم شر این کار را بغیره تعالی کند اگرچه آن غیر نفع ازان نیابد جائز
باشد حالانکه دادن طعام باهل قبور و طبق پری به تعبد نیست بلکه به تقرب دیگرست تا هم بر و امعهذا
در صفحه آینده تقرب بالمعنی الاعم صریحا خود مصنف نوشته ست نه بمعنی تعبد فقط پس این توجیه غیر مرضی
مصنف اوست **سوال** توجیه ما موصوله چیست **جواب** آری حقیقت ما برای عموم ست البته لیکن
کاهی بقرینه مخصوص مراد میشود لهذا مصنف در تفسیر کریمه عموم ما را مقید در قسم جانوران فقط ساخته
بقرینه سیاق ما تقدم و گفته دیگر جانور که آواز برآورده شود آه پس ما موصوله را عام در مقام از عبارت
تفسیر دانستن توجیه بما لا یرضی به قائله ست نظیر او همینست که ما موصوله در قوله تعالی است فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنَ
الْقُرْآنِ الایة ای بعض ما تیسر من القرآن یعنی خواه این آیتی باشد خواه دیگری کما فی
کتب الاصول و حرمت دادن ماکولات و مشروبات باموات بدلیل دیگرست نه از مود ای
آیه شریفه بناء علیه این محرر نوشته ست قیاسا علیه آه و علت جامع عدم النفع ست در هردو
جواز رسانیدن ثواب بمرده ها مثلا از احادیث صحیحه ثابت ست نمی بینی که اگر کسی حج نفل گذارد
و ثواب او بنام والدین مشهور کند رواست و هم ثواب ماء بیر ام سعد رضی الله عنها بنام مشار الیها
مشتهر شده و قصه چاه مذکور و جواب از سوال زنیکه در باب حج از طرف پدر پیر فرتوت خود
ازان حضرت علیه السلام پرسیده بود در احادیث موجودست پس ازینجا مفهوم شد که ما
آیت برای عموم نیست والا درین هنگام دادن ثواب و هدایا هم بکسی تقربا جائز نمیشد و هو کما
تری **سوال** سلمنا که هبه طعام کذائی بمرده یعنی بنیت ثواب بتقرب اموات چنانچه گذشت بیان او
حرامست یا مکروه اما خوردنش باذن واهب مذکور دیگری را چه حکم دارد **جواب** اکل او خالی
از کراهت نیست زجرا علیه نه حرام چه از ملک واهب بیرون نه شده و هبه بمرده لغوست و اگر آن موهوب له
بدیگری داده پس در حق موهوب له ثانی کراهت ندارد بسبب تداول ایدی فی منتخب الذخائر

در شرح وقایه کتب

أيضاً لِلتَّدَاوُلِ الأَيْدِي تَأْثِيرٌ فِي رَفْعِ الحُرْمَةِ عَلَى مَا عُرِفَ انْتَهَى يعنى در علم اصول اين مراتب
نيز براسے دست بدست شدن وسبّا تاثير ليست در دوركردن حرمت بنا برآنكه شناخته شد
تصريح يافته ست وانچه بى نيت دادن بمرده برقبر برند بلكه نيت ثواب دارند ونفقرا
رسانند لَا بَأْسَ بِهِ كَمَا فِي البَحْرِ الرَّائِقِ بخلاف قاب حلوا كه تمام شب پيش تعزيه ميگذارند كه
نيت تقسيم وثواب باشد مكروه ست چه ان مقام جاى بدعت ست بالذات عبارت بحر الرائق
فَمَا يُوخَذُ مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالشَّمْعِ وَالزَّيْتِ وَغَيْرِهَا وَيُنْقَلُ إِلَى ضَرَائِحِ الأَوْلِيَاءِ
تَقَرُّباً إِلَيْهِمْ فَحَرَامٌ بِإِجْمَاعِ المُسْلِمِينَ مَا لَمْ يَقْصِدُوا بِصَرْفِهَا الفُقَرَاءَ الأَحْيَاءَ قَوْلاً وَاحِداً
يعنى انچه گرفته شود از قسم دراهم وچراغ وروغن ومانند آن چون ماليده وشيرينى ونقل
كرده شود بسوى قبور اولياء الله به تقرب وتعظيم آنها پس اين كار وانتقال بر قبر حرام ست بالاجماع
تا وقتيكه نيت كند از صرف آن مستحقان زنده را الحاصل هر گاه كه نيت چنين باشد كه بمستحقان
رسانم تا ثواب او راجع بروح آن ولى بود پس درين صورت اين كار حرام نيست پس دران هنگام
خوردن شيرينى وغيره هم جائز تواند شد والله اعلم **سوال** حلوان الكاهن چيست وچه حكم دارد
جواب معنى او شيرين ساختن دهن كاهن يعنى اگر كسى از كاهن سخن كهانت باعتقاد دل شنيده
به تقرب او چيزى سلوك نمايد ودهنش شيرين كند هم جائز نيست زجراً عن هذا الامر الممنوع واعتقاد
كهانت خود شنيع ست چنانچه عوام جهال پيش زنى مى آيند مشار اليها ميگويد كه بر من پرى وجن
وفلانى شهيد مى آيد واز وسخنان غيب مى پرسند وجن خود را بنام كدام بزرگ مشهور ميكند براے
فريب واخبار غيب چون تولد طفل وآمدن غائب پيش طالبين بيان ميكند اين همه ممنوع ست
دادن چيزى بكاهن مذكور درست نيست گاهى فرمايش ذبح واراقة الدم جانور وبراے شير گاهى درخواست
مى نمايد گاهى خود را شيخ سدو واحمد كبير ميگويد گاهى سالار ومدار ودر بعضى تحريرات بملاحظه آمده كه گاهى
جن وروح خبيث بعضى مسلمانان فاجر را با خود موافق كرده طريقه سرايت در ابدان آدمى تعليم
مينمايد پس آن روح هم چو جن سرايت كرده مسلط بر آدمى ميشود وميگويد كه من فلانى ام وتعظيم
وتقرب او هم جهال پيش مى آرند وسلوك مينمايند نَعُوذُ بِاللهِ مِنْهُ وَاللهُ أَعْلَمُ بِحَقِيقَةِ الحَالِ
پناه ميگيريم بخدا ازان وخدا دانا تر است بحقيقت حال

وَالْمَآلِ تمام شد تقریر مولوی برهان الدین مرحوم فقط بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ مَا قَوْلُ الْعُلَمَاءِ

الْكِرَامِ وَالْفُضَلَاءِ الْعِظَامِ اندرینصورت کسیکه نذر کند اگر این کار حسب الحاجة بر آید گاو سید احمد کبیر

علیه الرحمه یا بو علی قلندر رحمه بدهم بعد انجاح حاجت گاو و بز را ذبح کرد پس اکل گاو و بز درست

ست یا نه و نذر مذکور حلال است یا حرام و معنی آیه کریمه وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ چیست بینوا توجروا

هو المصوب مسئله اولی سه صورت دارد یکی آنکه بوقت ذبح گاو یا گوسفند صرف نام سید احمد کبیر

یا بو علی قلندر گرفته و بنامش ذبح کرده دیگر آنکه بوقت ذبح نام سید احمد کبیر غیره یا نام خدا شریک

کردانیده سوم آنکه ذبیحه برای ایشان کرده و بوقت ذبح نام خدا مجردا عن ذکر الغیر بلند نموده

درین هر سه صورت ذبیحه مذکوره حرام ست أَمَّا فِي الصُّورَةِ الْأُولَى فَلِقَوْلِهِ تَعَالَى لَا

تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ أَيْ لَا تَأْكُلُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ مَا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ

مخورید از آنچه ذکر کرده نشد نام خدا بر وی ای مخورید ای مومنان چیزی را که ذکر کرده نشد نام خدا بر وی

بِأَنْ مَاتَتْ حَتْفَ أَنْفِهَا أَوْ ذُبِحَتْ بِلَا تَسْمِيَةٍ عَمْدًا أَوْ بِاسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ وَلِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

باین طور که بمیرد بمرگ بینی خود یا ذبح کرده شود بدون بسم الله گفتن قصدا یا بنام غیر خدا و برای قول آن حضرت

إِنْ سَمِعْتَ الذَّابِحَ يُسَمِّي لِغَيْرِ اللّٰهِ فَلَا تَأْكُلْ أَخْرَجَهُ جَامِعُ الْأُصُولِ وَلِمَا فِي

اگر بشنوی ذبح کننده را که نام میگیرد برای غیر خدا پس مخور روایت کرده است او را جامع الاصول و برای آنچه در

التَّفَاسِيرِ كُلِّهَا مَا ذُكِرَ عَلَى ذَبْحِهِ اسْمُ غَيْرِ اللّٰهِ فَهُوَ حَرَامٌ وَلِقَوْلِ الْفُقَهَاءِ طُرًّا أَنَّ التَّسْمِيَةَ

همه تفسیرهاست آنچه ذکر کرده شود بوقت ذبحش نام غیر خدا پس او حرام است و برای قول همه فقها که تحقیق بسم الله گفتن

شَرْطُ الْحِلِّ كَمَا فِي الْجَامِعِ وَقَالَ الْعَلَّامَةُ فِي النِّهَايَةِ لَا يَحِلُّ ذَبِيحَةُ الْكِتَابِيِّ

شرط است برای حلت چنانکه در جامع الاصول است و گفت علامه در کتاب نهایه حلال نمی شود ذبیحه اهل کتاب

إِذَا ذَكَرَ وَقْتَ الذَّبْحِ عُزَيْرًا أَوِ الْمَسِيحَ كَمَا لَا يَحِلُّ ذَبِيحَةُ الْمُسْلِمِ إِذَا ذَكَرَ وَقْتَ الذَّبْحِ

وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن عزیر یا مسیح را چنانکه حلال نمی شود ذبیحه مسلمان وقتیکه ذکر کند هنگام ذبح کردن

اسْمَ غَيْرِ اللّٰهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَقَالَ الْعَلَّامَةُ وَيُشْتَرَطُ أَنْ لَا يَذْكُرَ

نام غیر خدا را بجهت قول او تعالی و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا و گفت علامه زیلعی و شرط کرده میشود که

فيه غير الله حتى لو ذكر الكتابي المسيح او عزيرا لا يحل لقوله تعالى وما اهل به لغير الله

ودران غير خدا تا آنكه اگر ذكر سازد كتابي مسيح را يا عزير را حلال نمى شود بجهت قول او تعالى وانچه شهره داده شود براى

وهو كالمسلم في ذلك فانه لو اهل لغير الله لا يحل واما في الصورة الثانية فلما في الكنز

واو يعنى كتابي مانند مسلمان است درين تحقيق اگر شهره دهد براى غير خدا حلال نشود ولاكن در صورت دوم پس بجهت آنچه در كنز است

ويكره اى تحريما ان يذكر مع اسم الله غيره وقال العلامة الزيلعي في شرحه هذا

ومكروه است يعنى كراهت تحريمى اينكه ذكر كرده شود با نام خدا غير او وگفت علامه زيلعى در شرح كنز اين

النوع على ثلثة اوجه احدها ان يذكر موصولا من غير عطف فيكره ولا يحرم مثل

قسم بر سه وجه است يكى آنكه ذكر سازد آن غير را بطور اتصال بدون حرف عطف پس مكروه شود وحرام نشود

ان يقول بسم الله محمد رسول الله لان اسم الرسول غير مذكور على سبيل العطف

آنكه بگويد وقت ذبح بسم الله محمد رسول الله چه تحقيق نام رسول مذكور نيست بطور عطف

فيكون مبتداء لكن يكره لوجود الوصل وان كان بالخفض لا يحل ذكره في النوازل

پس ميباشد لفظ محمد مبتدا لاكن مكروه ميشود بسبب موجود شدن وصل اگر باشد لفظ محمد بزير حلال نشود ذكر كرده است اين را كتاب

وقال بعضهم هذا اذا كان يعرف النحو والاوجه ان لا يعتبر الاعراب بل يحرم مطلقا

وگفته اند بعضى فقها اين فرق وقتى است كه باشد ذابح كه ميداند علم نحو را واحسن آنست كه اعتبار كرده نشود اعراب بلكه حرام باشد بهر حال

بالعطف لان كلام الناس اليوم لا يجرى عليه ومن هذا النوع ان يقول تقبل من فلان

بسبب عطف چه تحقيق كلام مردمان امروز جارى نمى شود بر اعراب واز همين قسمت خداوندا قبول كن از فلان

لان الشركة لم توجد ولم يكن الذبح واقعا عليه لكنه يكره لما ذكرنا والثاني

چرا كه تحقيق شركت يافته نشد ونشد ذبح واقع برين دعا لاكن اين ذبح مكروه ميشود بنا بر آنچه ذكر كرديم ودوم

ان يذكر موصولا على سبيل العطف والشركة نحو ان يقول باسم الله واسم فلان

ذكر كند غير را بطور وصل بر طريق عطف وشركت مانند اينكه بگويد وقت ذبح بنام خدا ونام فلان

او باسم الله وفلان او باسم الله ومحمد رسول الله بالجر فيحرم الذبيحة لانه

يا بنام خدا وفلان يا بنام خدا ومحمد رسول الله پس حرام ميشود ذبيحه چرا كه تحقيق

اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى وَقَدْ قَالَ تَعَالٰى وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ قَالَ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ

شهره داده شد بوی برای غیر خدا تعالی تحقیق فرموده خدای تعالی و جانوریکه شهره داده شد بوی برای غیر خدا فرمود علیه الصلوة

وَالسَّلَامُ مَوْطِنَانِ لَا اُذْكَرُ فِيْهِمَا عِنْدَ الْعُطَاسِ وَعِنْدَ الذَّبْحِ وَلَوْ رَفَعَ الْمَعْطُوْفَ

والسلام دو مقام اند که مذکور نشوم در آن هر دو مقام یکی نزدیک عطسه دوم نزدیک ذبح ف واگر رفع داد معطوف را

عَلٰى اسْمِ اللّٰهِ يَحِلُّ لِاَنَّهٗ مُبْتَدَاٌ وَاخْتَلَفُوْا فِي النَّصْبِ وَيُكْرَهُ فِيْهِمَا بِالْاِتِّفَاقِ

بر نام خدا حلال شود چرا که او مبتدا است و اختلاف کردند در نصب و مکروه میشود درین هر دو باتفاق

لِوُجُوْدِ الْوَصْلِ وَالثَّالِثُ اَنْ يَقُوْلَ مَفْصُوْلًا عَنْهُ صُوْرَةً وَمَعْنًى بِاَنْ يَقُوْلَ قَبْلَ

بجهت موجود شدن وصل و سوم آنکه بگوید ذابح علیحده از وی از روی صورت و معنی باین طور که بگوید پیش از

اَنْ يُضْجِعَ الشَّاةَ اَوْ قَبْلَ التَّسْمِيَةِ اَوْ بَعْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ هٰذَا مِنِّيْ اَوْ مِنْ فُلَانٍ وَ

برافکندن گوسفند بر زمین یا پیش از بسم الله گفتن یا بعد از ذبح کردن خدایا قبول کن این را از من یا از فلان و

هٰذَا لَا يُكْرَهُ لِمَا رُوِيَ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَعْدَ الذَّبْحِ اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ

این مکروه نمیشود برای آنچه روایت کرده شده که تحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بعد ذبح کردن خدایا قبول کن

هٰذِهٖ مِنْ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ مِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِيْ بِالْبَلَاغِ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

این قربانی را از امت محمد از کسیکه گواهی داد برای تو بوحدانیت و برای من برسانیدن ف و بود پیغمبر علیه السلام

يَقُوْلُ اِذَا اَرَادَ اَنْ يَذْبَحَ اَللّٰهُمَّ هٰذَا مِنْكَ وَلَكَ اِنَّ صَلَاتِيْ وَنُسُكِيْ

که میفرمود وقتیکه اراده میکرد ذبح را خدایا این از تست و برای تست تحقیق نماز من و عبادت من

وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِيْ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا

و زندگی من و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانست نیست شریک مر او را و بهمین حکم کرده شدم و من

مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ ثُمَّ ذَبَحَ وَهٰكَذَا رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ

از مسلمانانم بنام خدا و خدا بزرگ ترست باز ذبح کرد و همچنین روایت کرده شد از علی رضی الله عنه

وَالشَّرْطُ الذِّكْرُ الْخَالِصُ عَلٰى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُوْدٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ جَرِّدُوا التَّسْمِيَةَ حَتّٰى لَوْ

و شرط ذکر صرف ست بنا برآنچه گفت ابن مسعود رضی الله عنه خالی کنید بسم الله را تا آنکه اگر

قال عند الذبح اللهم اغفرلي واكتفى به لا يحل لانه دعاء وسوال ولو قال الحمد لله

بگوید وقت ذبح کردن خدایا بخش مرا و اکتفا کرد بآن حلال نشود چه این دعاست و سوال و اگر گفت ذابح الحمد لله

او سبحان الله يريد به التسمية حل ولو عطس عند الذبح فقال الحمد لله لا يحل في الاصح

یا سبحان الله وحالیکه اراده میکند بوی بسم الله را حلال شود و اگر عطسه کند نزدیک ذبح کردن پس گفت الحمد لله حلال نشود در اصح

لانه يريد الحمد على النعمة دون التسمية بخلاف الخطبة حيث يجزيه ذلك عن الخطبة

چه تحقیق او اراده میکند حمد را بر نعمت نه بسم الله را بخلاف خطبه چه کفایت میکند خطیب را این از خطبه

لان المامور فيها ذكر الله مطلقا لقوله تعالى فاسعوا الى ذكر الله وفي الذبيحة المامور به هو

چرا که تحقیق حکم کرده شده در خطبه ذکر خداست مطلقا بجهت قول او تعالی پس بدوید بسوی ذکر خدا و در ذبیحه حکم کرده شده بوی آن

الذكر على المذبوح لقوله تعالى فاذكروا اسم الله عليها صواف وما لم يذكر اسم الله عليه

ذکر است بر مذبوح بجهت قول او تعالی پس یاد کنید نام خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و آنچه ذکر کرده نشود نام خدا بر

منهي عن اكله لقوله تعالى ولا تاكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وما تداولته الالسن

نهی کرده شده است از خوردن بجهت قول او تعالی مخورید از آنچه ذکر کرده نشد نام خدا بر وی و آنچه دست بدست کردند

عند الذبح وهو قوله بسم الله والله اكبر منقول عن النبي صلى الله عليه وسلم وعن علي

نزدیک ذبح و او قول ویست بسم الله والله اکبر نقل کرده شده است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم و نقل است از علی

وعن ابن عباس رضي الله تعالى عنهم مثله قال ابن عباس في تفسير قوله تعالى فاذكروا اسم

و از ابن عباس رضی الله تعالی عنهم مانند این گفت ابن عباس در تفسیر قول او تعالی پس یاد کنید نام

الله عليها صواف وذكر الحلواني والمستحب ان يقول بسم الله الله اكبر بلا واو وبالواو

خدا را بر آن بر چهار پا ایستاده و ذکر کرد حلوانی و مستحب اینکه بگوید ذابح بسم الله الله اکبر بدون واو و بواو

يكره لانه يقطع فور التسمية انتهى كلام الزيلعي وهكذا في الهداية والبزازية والعيني

مکروه است چه تحقیق او قطع میکند جلدی گفتن بسم الله تمام شد عبارت زیلعی و همچنین است در هدایه و بزازیه و عینی

والدر المختار وغيرها من الكتب المتداولة وقال صاحب الجامع والشرط ذكر الذابح

و در مختار و سوای اینها از کتابهای مشهور و گفت مصنف جامع و شرط ذکر کردن ذابح است

اسمه تعالى المجرد على الذبيحة عند الذبح شهو تعالى اما قلنا الذابح لانه لو سمى غيره لم يحل

صرف نام خدای تعالی را بر ذبیحه نزدیک ذبح برای خدای تعالی و جز این نیست که گفتیم لفظ ذابح بجهت آنکه تحقیق اگر بسم الله نگوید

كما في المحيط وانما قلنا اسمه تعالى لانه لو ذكر اسم غيره تعالى لم يحل وانما قلنا المجرد

چنانکه در محیط است و جز این نیست که گفتیم اسم تعالی بجهت آنکه اگر ذکر کند نام غیر او تعالی حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ مجرد را

لانه لو قال اللهم اغفر لي لم يجز لانه دعاء كما في الهداية وانما قلنا على الذبيحة لانه لو سمى

بجهت آنکه تحقیق اگر گفت خدایا بخش مرا جائز نشود و چه اگر این دعاست چنانکه در هدایه است و جز این نیست که گفتیم لفظ على الذبيحة بجهت آنکه اگر

عند الذبح لافتتاح عمل لم يحل وانما قلنا عند الذبح لانه اذا فصل بينه وبين

نزدیک ذبح برای شروع کردن کاری حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ عند الذبح را بجهت آنکه چون فصل کند میان ذبح کردن

التسمية بعمل كثير لم يحل وقال الزعفراني لو حد الشفرة لم يحل فلو سمى على

بسم الله گفتن بکاری بسیار حلال نشود و گفت زعفرانی اگر تیز کرد کارد را یعنی بعد گفتن بسم الله حلال نشود پس اگر بسم الله گفت

ذبيحة وذبح غيرها لم يحل وانما قلنا لله تعالى لانه لو سمى وذبح لقدوم الامير

ذبیحه و ذبح کرد غیر آن را حلال نشود و جز این نیست که گفتیم لفظ لله تعالی بجهت آنکه اگر بسم الله گفت و ذبح کرد برای آمدن امیر

او غيره من العظماء لا يحل لانه ذبح تعظيما له لا لله تعالى انتهى كلامه واما في

یا غیر او از بزرگان حلال نشود چه تحقیق ذبح کرد برای تعظیم وی نه برای خدای تعالی تمام شد کلام صاحب جامع و لکن در

الصورة الثالثة فلان العلماء طرا اتفقوا على ان من ذبح لغير الله يحرم وان ذكر

صورت سوم پس برای آنکه تحقیق همه علما اتفاق کردند بر اینکه تحقیق هر که ذبح کند برای غیر خدا حرام شود اگرچه ذکر

اسم الله عليه وقت الذبح كما مر من قول صاحب الجامع وكما قال العلامة الحصكفي

نام خدا را بر وی وقت ذبح کردن چنانکه گذشت از قول صاحب جامع و چنانکه گفت علامه حصکفی

في الدر المختار ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو

در در مختار ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن مثل یکی از بزرگان حرام شود چه تحقیق شهره داده شد بوی برای

وصلية ذكر اسم الله تعالى ولو ذبح للضيف لا يحرم لانه سنة الخليل عليه السلام

غیر خدا اگرچه ذکر کرده نام خدای تعالی را و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود چه تحقیق ضیافت طریقه ابراهیم خلیل علیه السلام است

وَاِكْرَامُ الضَّيْفِ اِكْرَامُ اللهِ تَعَالٰى وَالْفَارِقُ اَنَّهُ اِنْ قَدَّمَهَا لِيَاكُلَ مِنْهَا كَانَ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالْمَنْفَعَةُ

و بزرگی کردن مهمان تعظیم خدای تعالیست و وجه فرق آنست که چون اگر پیش آورد ذبیحه را تا بخورد از ان شخص ذبح برای خدا و نفع

لِلضَّيْفِ اَوْ لِلْوَلِيْمَةِ اَوْ لِلرِّبْحِ وَاِنْ لَمْ يُقَدِّمْهَا لِيَاكُلَ مِنْهَا بَلْ يَدْفَعُهَا لِغَيْرِهِ كَانَ لِتَعْظِيْمِ

برای مهمان یا برای ولیمه یا برای تجارت و اگر پیش نیاورد ذبیحه را تا بخورد از ان بلکه دفع کند آن بغیر او شد برای بزرگی

غَيْرِ اللهِ فَيَحْرُمُ وَهَلْ يَكْفُرُ قَوْلَانِ بَزَّازِيَّةٌ وَشَرْحُ وَهْبَانِيَّةٍ قُلْتُ وَفِيْ صَيْدِ الْمُنْيَةِ اَنَّهُ

غیر خدا پس حرام میشود ذبیحه آیا کافر میشود ذابح دو قول اند از بزازیه و شرح وهبانیه گفتم و در کتاب صید منیه مذکورست که مکروه

يُكْرَهُ وَلَا يَكْفُرُ لِاَنَّا لَا نُسِيْءُ الظَّنَّ بِالْمُسْلِمِ اَنْ يَتَقَرَّبَ اِلَى الْاٰدَمِيِّ بِهٰذَا النَّحْرِ وَنَحْوِهِ فِيْ شَرْحِ

مکروه است و کافر نمیشود ذابح چه تحقیق ما بد گمانی نمی کنیم بمسلمان اینکه نزدیکی مطلبد بسوی آدمی باین ذبح و مانند اوست در شرح

الْوَهْبَانِيَّةِ عَنِ الذَّخِيْرَةِ وَنَظَمَهُ فَقَالَ شِعْرٌ وَفَاعِلُهُ جُمْهُوْرُهُمْ قَالَ كَافِرٌ ✣ وَفَضْلِيْ وَاِسْمٰعِيْلُ

وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت و فاعلش گفتند جمهور فقهاء کافرست و فضلی و اسماعیل حکم

لَيْسَ يَكْفُرُ ✣ اِنْتَهٰى كَلَامُ الْحَصْكَفِيِّ وَهٰكَذَا فِي الْبَزَّازِيَّةِ وَالْقُنْيَةِ وَغَيْرِهِمَا وَقَالَ

بکفر نمی کنند تمام شد عبارت حصکفی و همچنین ست در بزازیه و قنیه و سوای این هر دو و گفت

اَبُو الْفَتْحِ الْمَرْغِيْنَانِيُّ فِيْ فَتَاوٰى فُصُوْلِ الْاَحْكَامِ فِيْ اُصُوْلِ الْاَحْكَامِ الْمَعْرُوْفَةِ

ابو الفتح مرغینانی در فتاوی فصول الاحکام در اصول الاحکام که مشهور ست

بِفُصُوْلِ الْعِمَادِيِّ مَنْ يَذْبَحُ فِيْ وَجْهِ اِنْسَانٍ شَيْئًا وَقْتَ قُدُوْمِهِ وَاتَّخَذَ حَوَارَةً

بفصول عمادی کسیکه ذبح میکند رو برو ی انسان چیزی را وقت آمدنش و میگیرد دعوت ضرم

كَفَرَ الذَّابِحُ وَالْمَذْبُوْحُ مَيْتَةٌ كَذَا فِي الذَّخِيْرَةِ وَذُكِرَ فِيْهَا وَقَالَ الْاِمَامُ اِسْمٰعِيْلُ

کافر شود ذبح کننده و مذبوح یعنی آن جانور مردارست همچنین ست در ذخیره و ذکر کرده در ذخیره و گفت امام اسماعیل

الزَّاهِدُ اِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ الْاِبِلَ اَوِ الْبَقَرَ فِي الْحَوَارَاتِ لِاَجْلِ الَّذِيْ يَقْدُمُ مِنَ الْحَجِّ اَوِ الْغَزْوِ

زاهد وقتیکه ذبح کرد مردی شتر را یا گاو را در دعوتها بجهت کسیکه می آید از حج یا از جهاد

فَاِنَّ الشَّيْخَ الْاِمَامَ اَبَا عَبْدِ اللهِ الْخَرَاجِرِيَّ وَالشَّيْخَ الْاِمَامَ اَبَا اِسْحَاقَ الْيُوْفَدِيَّ وَالشَّيْخَ

پس بتحقیق شیخ امام ابو عبد الله خراجری و شیخ امام ابو اسحق یوفدی و شیخ

الإمام أبا حفص السكفردري والقاضي الإمام أبا علي النسفي والحاكم الإمام عبد الرحمن
امام ابوحفص سکفردری و قاضی امام ابوعلی نسفی و حاکم ابوعبدالرحمن
الكاتب والشيخ الإمام عبد الواحد والحاكم الإمام أبا محمد الكوفي رحمة الله عليهم
کاتب و شیخ امام عبدالواحد و حاکم امام ابومحمد کوفی رحمة الله علیهم
قالوا يكفر وأما أنا فأكره ذلك أشد الكراهة ولا أكفر لأنا لا نسيء الظن بالمسلم
گفتند که کافر میشود و لیکن من کروه میدانم او را سخت تر کروه و نسبت بکفر نمیکنم او را چرا که ما گمان بد نمیکنیم بمسلمان
أن يتقرب إلى الآدمي بهذا النحر وفي الأشباه والنظائر فعلى هذا لو ذبحها أضحية
که نزدیکی بجوید او بسوی آدمی باین ذبح و در اشباه و نظائر است پس بنابرین اگر ذبح کرد آن را قربانی
لله ولغيره لا تجزيه بالأولى وينبغي أن تحرم وصرح في البزازية من ألفاظ الكفرات
برای خدا و برای غیر خدا کفایت نخواهد کرد او را بطریق اولی و لائق است که حرام شود و صاف گفته است در بزازیه از الفاظ کفر که بر آئینه
الذبح للقادم من حج أو غزو أميرا كان أو غيره يجعل المذبوح ميتة واختلفوا
ذبح کردن بجهت آینده از حج یا از جهاد امیر باشد وی یا غیر او میگرداند مذبوح را مردار و اختلاف کردند علما
في كفر الذابح فالشيخ السكفردري وعبد الواحد الورقي الحديثي والنسفي والحاكم
در کفر ذبح کننده پس شیخ سکفردری و عبدالواحد ورستمی حدیثی و نسفی و حاکم
على أنه يكفر والفضلي وإسماعيل الزاهد على أنه لا يكفر انتهى وهكذا في شرح الفقه
برین هستند که ذابح کافر میشود و فضلی و اسمعیل زاهد برینند که هر آئینه وی کافر نمیشود و همچنین است در شرح فقه
الأكبر للإمام علي القاري وغيره من الكتب وقال إمام المحدثين أبو زكريا
اکبر تصنیف امام علی قاری و سوای او از کتابها و گفت امام محدثین ابوزکریا
محيي الدين النووي الشافعي في شرح صحيح مسلم في تفسير ما أخرجه من قوله
محیی الدین نووی شافعی در شرح صحیح مسلم در تفسیر آنچه که روایت کرده است آن از قول
صلى الله عليه وسلم لعن الله من لعن والده ولعن الله من ذبح لغير الله وأما الذبح
صلی الله علیه وسلم لعنت کرد خدا کسی را که لعنت کرد پدر خود را و لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد برای غیر خدا و لیکن ذبح

لِغَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى فَالْمُرَادُ بِهِ اَنْ يَذْبَحَ بِاسْمِ غَيْرِ اللّٰهِ كَمَنْ ذَبَحَ لِلصَّنَمِ اَوْ لِلصَّلِيْبِ اَوْ لِمُوْسٰى

برای غیر خدا تعالی پس مراد بوی اینست که ذبح کند بنام غیر خدا مانند کسیکه ذبح کرد برای بت یا برای چلیپا یا برای موسے

اَوْ لِعِيْسٰى اَوْ لِلْكَعْبَةِ وَنَحْوِ ذٰلِكَ فَكُلُّ ذٰلِكَ حَرَامٌ وَلَا يَحِلُّ هٰذِهِ الذَّبِيْحَةُ سَوَاءٌ كَانَ الذَّابِحُ

یا برای عیسی یا برای کعبه مانند آن پس همه اینها حرام باشد و حلال نشود این ذبیحه برابر ست که باشد ذبح کننده

مُسْلِمًا اَوْ نَصْرَانِيًّا اَوْ يَهُوْدِيًّا كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ الشَّافِعِيُّ وَاتَّفَقَ عَلَيْهِ اَصْحَابُنَا فَاِنْ قَصَدَ مَعَ

مسلمان یا نصرانی یا یهودی چنانکه تصریح کرده است بوی شافعی و متفق شدند بروی یاران ما پس اگر قصد کرد با

ذٰلِكَ تَعْظِيْمَ الْمَذْبُوْحِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَالْعِبَادَةَ لَهُ كَانَ ذٰلِكَ كُفْرًا فَاِنْ كَانَ الذَّابِحُ مُسْلِمًا

آن بزرگے مذبوح را که غیر خداست و عبادت را برای آن غیر باشد آن کفر پس اگر باشد ذبح کننده مسلمان

قَبْلَ ذٰلِكَ صَارَ بِالذَّبْحِ مُرْتَدًّا وَذَكَرَ الْمَرْوَزِيُّ مِنْ اَصْحَابِنَا اَنَّ مَا يُذْبَحُ عِنْدَ اسْتِقْبَالِ السُّلْطَانِ

پیش از آن گردد بسبب ذبح مرتد و ذکر کرده است مروزی از یاران ما که تحقیق آنچه ذبح کرده شود نزدیک استقبال پادشاه

تَقَرُّبًا اِلَيْهِ اَفْتٰى اَهْلُ بُخَارٰى بِتَحْرِيْمِهِ لِاَنَّهُ مِمَّا اُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ انتهى وَهٰكَذَا فِيْ شَرْحِ

بجهت نزدیکی جستن بسوی وی فتوی دادند علمای بخارا بحرمت آن جانور چرا که تحقیق که آن جانور ست که شهرت داده شد برای غیر خدا انتهی

الْجَامِعِ الصَّغِيْرِ لِلْعَلَّامَةِ شَمْسِ الدِّيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ الْعَلْقَمِيِّ الشَّافِعِيِّ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ

جامع صغیر تصنیف علامه شمس الدین محمد بن عبد الرحمن علقمی شافعی علیه الرحمة

وَقَالَ الْاِمَامَانِ الْمُعَظَّمَانِ الْمُكَرَّمَانِ الرَّازِيُّ وَالنَّيْسَابُوْرِيُّ فِيْ تَفْسِيْرِهِمَا قَالَ الْعُلَمَاءُ

و فرمودند دو امام بزرگ مکرم امام رازے و نیشاپورے در هر دو تفسیر خود که گفتند علما

لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيْحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهِ التَّقَرُّبَ اِلٰى غَيْرِ اللّٰهِ تَعَالٰى صَارَ مُرْتَدًّا

اگر هر آئینه مسلمان ذبح کند ذبیحه را و اراده کند بذبحش نزدیکی را بسوے غیر خدای تعالے گردد مرتد

وَذَبِيْحَتُهُ ذَبِيْحَةُ مُرْتَدٍّ وَفِيْ مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِيْنَ ذَبَحَ لِلضَّيْفِ شَاةً وَسَمَّى

و ذبیحه او ذبیحه مرتد و در مطالب المومنین ست ذبح کرد برای مهمان گوسپند را و گفت نام

اللّٰهِ تَعَالٰى يَحِلُّ وَلَوْ ذَبَحَهُ لِقُدُوْمِ الْاَمِيْرِ اَوْ وَاحِدٍ مِّنَ الْعُظَمَاءِ وَذَكَرَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالٰى

خدای تعالی حلال میشود و اگر ذبح کرد آنرا برای آمدن امیری یا برای یکی از بزرگان و ذکر کرد نام خدای تعالی

لا يحل لان في الاول الذبح لله تعالى والمنفعة للضيف ولهذا يضعه عنده فيأكل

حلال نشود چه تحقیق در اول ف ذبح برای خدای تعالی است ونفع برای مهمان ست وبرای همین می نهد آن را نزد مهمان تا بخورد

منه وفي الثاني التعظيم للامير لا لله تعالى ولهذا لا يضعه عنده بل يدفعه لغيره

وی از آن ودر دوم ف تعظیم برای امیر ست نه برای خدای تعالی ودر برای همین نمی نهد آن را نزدش بلکه میدهد آن را بغیر

كذا في القنية ومن يذبح في وجه انسان شيئا وقت قدومه فقد كفر الذابح و

همچنین ست در قنیه وهر که ذبح میکند روبروی انسان چیزی را وقت آمدنش پس تحقیق کافر شد ذبح کننده

المذبوح ميتة وقال الامام اسماعيل اذا ذبح الرجل الابل او البقر لاجل الذي

جانور مذبوح مردار است وگفت امام اسماعیل چون ذبح کند مرد شتر را یا گاو را بجهت کسیکه

يقدم من الحج او الغزو كان الشيخ الامام ابو حفص والقاضي الامام ابو علي النسفي

می آید از حج یا جهاد بود شیخ امام ابو حفص وقاضی امام ابو علی نسفی

والحاكم ابو عبد الله وغيرهم يكفره واما انا فاكره ذلك اشد الكراهة ولكن لا

وحاکم ابو عبد الله وسوای ایشان حکم بکفر وی میکردند ولاکن من پس مکروه میدانم آن را سخت کروه لکن

اكفره لانا لا نسيء الظن بالمسلم ان يتقرب الى الآدمي بهذا النحر وفي المحيط والذخيرة

حکم بکفر نمیکنیم چه تحقیق ما بد گمانی نمی کنیم بمسلمان اینکه نزدیکی بجوید بسوی آدمی باین ذبح ودر محیط وذخیره مذکور ست

هر که قربانی کند در وقت آمدن سلطان ویا در آمدن امیری ویا بازگشتن حاجیان از حج ویا بوقت پیدا شدن

تشریف امام مفتی گفته است این همه باز نیست وهر که قربانی کند بجز راه خدای تعالی گوشت آن

قربانی حرام ست واین چنین قربانی مردار باشد وبرای خدای عزوجل نشود وامام اسماعیل

گفته است کراهیت سخت بود ودر چنین قربانیها امام ابو حفص وابو علی وعبد الله کاتب وعبد الواحد

وابو حسن نوری رحمة الله علیهم اجمعین فتوی داده اند که ذبح کننده کافر شود وقربانی حرام

گردد واگر مردی گوسفند ویا مرغ را بر سر گور نبی ویا شهیدی ویا بر سر گور مرده خویش بسمل کند

ویا بر سر مزارهای دروغی از خود تراشیده باشند وگویند در موضع شهیدان را دیده ایم

ویا در وقت تیر نشاندن خانه ویا بنیاد فرو بردن در چاه وآباد کردن ذبیحه کل چون کشتن

ف ۱ ...

ف ۲ ...

ف ۳ ...

نیک شود و گوسفند بسمل میکنند این همه قربانیها برای خدای عز و جل نیست کفر لازم آید و قربانی مردار گردد
و در مجموع النوازل آورده است اگر کسی بوقت خلعت یعنی بوقت پوشیدن تشریف در رضا او قربانی
میکند کافر شود و این قربانی مردار باشد و خوردن او روا نشود و آنچه در میان ما شائع شده است و
بیشتری عورات بدان مبتلا اند آنست که بوقت آنکه آبله کودکان بیرون می آید آنرا جدری میگویند
بنام آن آبله صورتی از سنگ کرده اند و آنرا می پرستند و شفای کودک از وی میخواهند و عقاید
میکنند کافر گردند و دیگر ازین جنس است که بر سر آب می روند و گوسفندی بر سر آب می پرستند
و بر مثنی که دارند گوسپند بر سر آب ذبح میکنند این پرستندگان آب و ذبح کنندگان کافر شوند و گوسپند مردار شود

كُلُّهُ مِنَ الْفَتَاوَى التَّاتَارْخَانِيَّةِ انْتَهَتْ عِبَارَةُ مَطَالِبِ الْمُؤْمِنِينَ بِعَيْنِهَا فَخُلَاصَةُ الْكَلِمَاتِ
این همه نقل است از فتاوی تاتارخانیه تمام شد عبارت مطالب المومنین بعینها پس خلاصه کلمات

الْمَذْكُورَةِ وَالْعِبَارَاتِ الْمَسْطُورَةِ مَتَى كَانَ الذَّبْحُ أَيْ إِرَاقَةُ الدَّمِ لِلتَّقَرُّبِ إِلَى غَيْرِ اللّٰهِ
مذکوره و عبارتهای مسطوره اینست که هرگاه باشد ذبح ای ریختن خون برای نزدیکی بسوی غیر خدا

حُرِّمَتِ الذَّبِيحَةُ كَمَا ذُبِحَ لِقُدُومِ السُّلْطَانِ أَوْ لِدَفْعِ الْجِنِّ أَوْ لِلسَّيِّدِ أَحْمَدَ كَبِيرٍ أَوْ
حرام شود ذبیحه مانند ذبح کردن برای آمدن پادشاه یا برای دفع جن یا برای سید احمد کبیر یا

لِغَيْرِهِ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ لِأَنَّ الذَّبْحَ هٰهُنَا لِغَيْرِ اللّٰهِ فَيَحْرُمُ وَمَتَى كَانَ الذَّبْحُ أَيِ الْإِرَاقَةُ لِلّٰهِ وَ
برای غیر ایشان از اولیا چه هر آئینه ذبح درینجا برای غیر خداست پس حرام میشود و هرگاه باشد ذبح ای ریختن خون برای خدا

التَّقَرُّبُ إِلَى الْغَيْرِ بِالْمَذْبُوحِ أَيِ الَّذِي يَحْصُلُ بَعْدَ الذَّبْحِ مِنَ اللَّحْمِ وَالشَّحْمِ حَلَّتِ الذَّبِيحَةُ
نزدیکی بسوی غیر خدا بسبب مذبوح یعنی چیزی که حاصل میشود بعد ذبح از گوشت و پیه حلال شود ذبیحه

كَمَا فِي الْوَلَائِمِ وَالْأَعْرَاسِ وَالْأُضْحِيَّةِ وَالْعَقِيقَةِ وَالضِّيَافَةِ لِأَنَّ الذَّبْحَ عِبَارَةٌ عَنِ
چنانکه در ولیمه ها و عرس ها و قربانی و عقیقه و مهمانی چه بتحقیق ذبح عبارت است از

الْإِرَاقَةِ لِلّٰهِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى الْغَيْرِ بِالْأَكْلِ وَالْإِنْتِفَاعِ لَا بِالذَّبْحِ فَبَانَ الْفَرْقُ بَيْنَ
ریختن خون برای خدا و نزدیکی جستن بسوی غیر بخوردن و نفع کردن نه بذبح پس ظاهر شد فرق میان

الذَّبِيحَةِ لِلْقُدُومِ وَالْجِنِّ وَالْأَوْلِيَاءِ وَبَيْنَ الذَّبِيحَةِ لِلضَّيْفِ وَالْوَلِيمَةِ وَالْأَعْرَاسِ
ذبیحه برای آمدن امیر و جن و اولیا و میان ذبیحه برای مهمان و ولیمه و عرسها

وَالعَقِيقَةِ مِنْ أَنَّ فِي الأَوَّلِ إِرَاقَةَ الدَّمِ نَفْسَهَا مِمَّا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الغَيْرِ مِنَ الجِنِّ وَالأَوْلِيَاءِ

وعقیقه از اینکه در اول ف ریختن خون ذاتش از چیزیست که نزدیکی طلبیده میشود بوی بسوی غیر از جن و اولیاء

وَفِي الثَّانِي إِرَاقَةُ الدَّمِ بِاسْمِ اللهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ نِيَّةِ التَّقَرُّبِ إِلَى الغَيْرِ تِلْكَ الإِرَاقَةُ

و در دوم ف ریختن خون بنام خدای تعالی ست بدون نیت تقرب بسوی غیر خدا آن ریختن خون

بَلْ إِيصَالُ النَّفْعِ إِلَى الغَيْرِ بِالأَكْلِ وَلِهٰذَا جَازَ الذَّبْحُ لِلضَّيْفِ لَا لِلْجِنِّ وَغَيْرِهِ لِأَنَّ المَقْصُودَ

بلکه رسانیدن نفع ست بسوی غیر بخوردن و برای همین جایز شد ذبح کردن برای مهمان نه برای جن و سوای آن چه مقصود

فِي الأَوَّلِ الذَّبْحُ لِلّٰهِ وَالمَنْفَعَةُ بِالمَذْبُوحِ لِلضَّيْفِ وَفِي الثَّانِي الذَّبْحُ لِلْجِنِّ

در اول ذبح برای خداست و نفع بجانور مذبوح برای مهمان و در دوم ذبح برای جن ست

وَلِهٰذَا قَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ اللهِ شَمْسُ الدِّينِ الذَّبْحُ إِنْ كَانَ لِإِكْرَامِ الضَّيْفِ بِأَنْ يَذْبَحَ لِيُطْعِمَ

و برای همین گفت شیخ عبد الله شمس الدین که ذبح اگر باشد برای بزرگی مهمان باین طور که ذبح کند تا بخوراند

وَيُغَدِّيَ عَلَيْهِ لَا لِأَجْلِ أَكْلِهِ فَهُوَ حَرَامٌ وَفِي تُحْفَةِ الفُقَهَاءِ لَا يَجُوزُ الذَّبْحُ عَلَى البِنَاءِ

و تصدق کند بر مهمان نه برای خوردنش پس مذبوح حرام ست و در تحفة الفقها مذکورست جایز نیست ذبح کردن بر عمارت

الجَدِيدِ وَعِنْدَ شِرَاءِ الدَّارِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صلعم نَهَى عَنْ ذَبَائِحِ الجِنِّ رَوَاهُ البَيْهَقِيُّ

نو و نزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغامبر صلی الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحهای جن روایت کرد این را بیهقی

فِي السُّنَنِ عَنِ الزُّهْرِيِّ وَفَسَّرَهُ العَلَّامَةُ فِي النِّهَايَةِ كَانُوا إِذَا اشْتَرَوْا دَارًا

در سنن از زهری و تفسیر کرد این را علامه جزری در کتاب نهایه که بودند وقتیکه خرید میکردند سرای را

أَوِ اسْتَخْرَجُوا عَيْنًا أَوْ بَنَوْا بُنْيَانًا ذَبَحُوا ذَبِيحَةً مَخَافَةَ أَنْ يُصِيبَهُمُ الجِنُّ

یا بیرون می آوردند چشمه را یا بنا میکردند مکان را ذبح میکردند ذبیحه را برای اندیشه اینکه برسد ایشان را جن

فَأُضِيفَتِ الذَّبَائِحُ إِلَيْهِمْ لِذٰلِكَ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلعم مَلْعُونٌ

پس نسبت کرده شد ذبائح بسوی جن برای همین و فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم ملعون ست

مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَلَعَنَ اللهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللهِ رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَفِي

کسیکه ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این حدیث را امام احمد و لعنت کرد خدا کسی که ذبح کرد برای غیر خدا

بستان الفقيه وكنز العباد انه لا يحل ذبح البقر والغنم عند القبور هكذا في سنن ابي داود
بستان الفقيه وكنز العباد كه بتحقيق جائز نيست ذبح كردن گاو و بز نزديك گورها همچنين است در سنن ابو داود
وكذا لا يحل على البناء الجديد وعند شراء الدار لان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن
وهمچنين جائز نيست ذبح بر عمارت نو و نزديك خريدن سراي چه بتحقيق پيغامبر صلى الله عليه وسلم منع فرموده از
ذبائح الجن بناء على انهم يكرمون به فبطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه فان قيل
ذبيحه هاي جن بنا بر اين كه بتحقيق او شان تعظيم ميكرده شده اند پس باطل كرد پيغمبر صلى الله عليه وسلم و منع فرمود ازان پس اگر گفته شود
قوله تعالى وما لكم الا تاكلوا مما ذكر اسم الله عليه وقد فصل لكم ما حرم عليكم الاية ونحو قوله تعالى
كه قول وي تعالى چيست شما را كه نمي خوريد از انچه ذكر كرده شده است نام خداي برو و حال آنكه بتحقيق مفصل بيان كرده است براي شما انچه حرام
فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم باياته مؤمنين يتناول ما قصد به التقرب
پس بخوريد از انچه ذكر كرده شده نام خداي برو اگر هستيد با آيتهاي خدا مومن شامل است چيزي را كه اراده كرده شود بوي تقرب
الى غير الله وغيره فيكون الكل حلالا قلنا هذه الايات عامة مخصصة بالنص الاخر
بسوي غير خدا و سواي آن پس باشد همه حلال گوئيم اين آيتها عام اند تخصيص كرده شده اند بآيه ديگر
وهو قوله تعالى في سورة المائدة حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل
و او قول وي تعالى است در سوره مائده حرام كرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوك و انچه ياد كرده شود
لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردية والنطيحة وما اكل السبع الا ما ذكيتم وما ذبح
نام غير خدا برو و انچه خفه كردن مرده شده و انچه بسنگ مرده شده و انچه از بالا افتاده مرده شده و انچه بشاخ زدن مرده شده و انچه درنده خورده باشد الا انچه
على النصب الاية فلو ان رجلا مسلما ذبح شاة وذكر اسم الله عليها لا يحل مع انه
و انچه ذبح كرده شود بر نشانها لكن بتحقيق مرد مسلمان ذبح كرد گوسپند را و ياد كرد نام خدا را بران گوسپند حلال نشود با آنكه بتحقيق
ذكر اسم الله عليها وكذا اذا ذبح شاة على النصب من الانصاب او على قبر من القبور
ذكر كرد نام خدا بروي همچنين و چون ذبح كرد گوسپند را بر نشان از نشانها يا بر گوري از گورها
وقصد به التقرب الى صاحب النصب او صاحب القبر وذكر اسمه عليها لا يحل بهذا
و اراده كرد بوي تقرب بسوي صاحب نشان يا صاحب گور و ذكر كرد نام وي بر گوسپند حلال نشود بهمين

النص الصريح ومدار كل ذلك على قصد التقرب الى غير الله او تغيير الطريق المشهور في

نص صريح ومدار این همه بر اراده تقرب است بسوی غیر خدا یا تبدیل کردن طریق مشهور در

الذبح من استعمال الآلة المحددة ونحو ذلك فعلمنا ان معاني الآية وقد فصل لكم حوالة

ذبح کردن از استعمال کردن آله تیز کرده شده و مانند آن پس دانستیم که تحقیق آن معنی آیه وقد فصل لکم حواله است

على ما ذكر في الآيات الاخر كآية المائدة وغيرها وكان سبب نزول هذه الآية تشنيع

بر آنچه ذکر کرده شد در آیتهای دیگر مانند آیه سوره مائده وغیر آن وبود سبب نزول این آیت آگاه کردن

المشركين حيث كانوا يقولون للمسلمين بطريق الالزام انتم لا تأكلون الميتة وقد قتلها

مشرکان زیرا بودند که میگفتند مسلمانان را بطور الزام که شما نمی خورید مردار را وحال آنکه کشته او

الله وتأكلون ما تقتلون بايديكم فقد رجحتم مقتولكم على مقتول الله فاجاب الله

خدا ومیخورید جانوری را که میکشید از دستهای خود پس تحقیق غلبه دادید کشته خود را بر کشته خدا پس جواب داد خدا

عن ذلك بان الميتة لم يذكر معها اسم الله فلذلك حرمت وكذا الموقوذة والمنخنقة

ازین الزام باین طور که تحقیق مردار مذکور نشده است با وی نام خدا پس ازین حرام کرده شد مردار و همچنین موقوذه ومنخنقه

والمتردية لم تقتل على الوجه المأذون فيه من الله تعالى فحرمت وما قتلناه بايدينا

ومترديه کشته نشد بر طریق که پروانگی داده شد در ان از جانب خدای تعالی پس حرام شدند وجانوری که کشتیم او را از دستهای خود

انما صار حلالا لان قتلها وقع باذن الله تعالى وبالوجه المشروع بحيث خرج منه

جز این نیست که گردید حلال برای آنکه تحقیق کشتن وی واقع شد بحکم خدای تعالی وموافق طریق شریعت چنانچه بیرون آمد از وی

الدم المسفوح مع ذكر اسم الله فتحليل هذا وتحريم ذلك عين التعظيم لامر الله واما

خون مسفوح با یاد کردن نام خدا پس حلال کردن این وحرام کردن آن عین تعظیم حکم خداست ولکن

حيثية القتل فمغالطة وهمية لان الكل مقتول الله سواء كان بايدينا او

تقریر کشتن پس مغالطه است وهمی چه تحقیق همه کشته خدا اند برابر است که باشند قتلش از دستهای ما یا

بايدي غيرنا او ماتت حتف انفها اذ لا موت عندنا الا باذن الله تعالى

از دستهای سوای ما یا بمیرد بمرگ سبب خود چه نیست موت نزد ما مگر بحکم خدای تعالی

قال الله تعالى الله يتوفى الانفس حين موتها ولذلك اجمع اهل السنة والجماعة على ان
فرمود خدای تعالی خدای میراند نفسها را وقت مرگ آنها بری همین تعلق کرده اند اهل سنت وجماعت برآنکه تحقیق
المقتول ميت باجله فان قلت روى عن على رضى الله عنه ان الكتابى اذا ذبح باسم
کشته شده مرده است باجل خود پس اگر گوئی که مرویست از علی رضی الله عنه که تحقیق کتابی وقتیکه ذبح کرد بنام
المسيح عليه السلام لا يحل ولو ذبح باسم الله واراد به المسيح يحل وعليه جميع الفقهاء
عیسی علیه السلام حلال نمی شود واگر ذبح کرد بنام خدا واراده کرد بوی عیسی را حلال شود وبهمینند تمام فقها
قلت هذا عين مذهب القائل بالحرمة فانه يقول لو قال رجل بحضرة الناس انى
گویم همین بعینه مذهب کسی است که قائل بحرمت است میگوید که اگر گفت مردے روبروی مردمان که تحقیق من
نذرت ان اذبح بقرة لله تعالى واراد بالله السيد احمد كبير على اعتقاد الحلولية
نذر کرده ام اینکه ذبح کنم گاو را برای خدای تعالی واراده کرد بوی سید احمد کبیر را موافق اعتقاد فرقه حلولیه
يحل ذبيحته لانه لا خلل فى نذره الذى هو اخلاص النية لله تعالى لكنه اخطأ
حلال میشود ذبیحه اش چه تحقیق نیست خللی در نذرش که او خالص کردن نیت را برای خدای تعالی لکن او خطا کرد
فى اعتقاده حلول الله فى السيد احمد كبير كالنصرانى يعتقد حلول الله فى المسيح حيث
در اعتقاد خود حلول خدا را در سید احمد کبیر مانند نصرانی که اعتقاد میکند حلول خدا را در عیسی چه
يقول ان الله هو المسيح بن مريم فخطاؤه فى المعنون فعنوانه حق ومعنونه باطل بخلاف
میگوید که تحقیق خدا او عیسی است پسر مریم پس خطای وی در مقصود است پس عنوانش حق است ومرادش باطل است بخلاف
ما لو قال انى نذرت ان اذبح بقرة للسيد احمد كبير فانه اخطأ فى العنوان و
آنچه اگر گوید که تحقیق من نذر کرده ام آنکه ذبح کنم گاو را برای سید احمد کبیر پس تحقیق او خطا کرد در عنوان و
المعنون معا كما لو ذبح النصرانى باسم المسيح وفى التفسير الكبير فان قلت النصرانى
معنون هر دو چنانکه اگر ذبح کرد نصرانی بنام عیسی و در تفسیر کبیر پس اگر گوئی که نصرانی
اذا سمى الله تعالى فانما يريد به المسيح فاذا كانت ارادته لذلك لم يمتنع حل ذبيحته
وقتیکه گرفت نام خدای تعالی را پس جزین نیست که اراده میکند بوی عیسی را پس وقتیکه باشد اراده نصرانی برای عیسی ممتنع نمی شود حلال

مع انه اُهِلَّ به لغير الله فكذلك ينبغي ان يكون حكمه او اظهرها يقولون عند ذكر الله

با اینکه بجهت شهره داده شد برای غیر خدا همچنین لائق است که باشد حکم او وقتیکه ظاهر کند چیزی اگرچه ذکر کنند نام خدا

في ارادتهم التسمية قلت انما كُلِّفنا بالظاهر لا بالباطن فاذا ذبحه على اسم الله وجب

در اراده کردن ایشان ذکر گوییم چیزی نیست که بتحقیق مکلف شده ایم بظاهر نه بباطن پس وقتیکه ذبح کرد او را بنام خدا واجب

ان يحل ولا سبيل لنا الى الباطن و بعضی ناقصان فهم میگویند که حضرت علی رضی الله عنه

بعد ذبح کبشین عند السوال فرمودند اوصاني رسول الله صلى الله عليه وسلم ان اضحي

عنه بعد موته پس معلوم شد که ذبح جانور نفع و ثواب بمرده میرسد و مراد ذبحین البقرة منذورة

للاولیا همین است که تا ثواب بایشان رسد جواب تضحیه کبش مذکور برای استرضای خدا از جانب

رسول مقبول صلی الله علیه وسلم بود نه برای رسول مقبول و استرضای منه پس اگر کسی ازین

طرز از طرف مرده بطریق نیابت و وکالت آن ذبح جانور یا دیگر عمل خیر را برای استرضای خدا

و تقرب حضرت حق جل و علا نماید نفعیا بمرده خواهد شد نه آنکه ذبح برای مرده کرده آید و بقره منذوره

تعظيما للاولياء و تقربا اليهم و اكراما لهم و لاجلهم ذبح شود و لا لاجل

برای تعظیم اولیا و برای تقرب بسوی ایشان و برای اکرام ایشان و بجهت ایشان نه برای

الله و نيابة عنهم و ايصال الثواب اليهم و همین است مراد فقهای مذاهب اربعه

که ثواب اعمال بمیت میرسد یعنی کسی از نیابت مرده و وکالت عمل خیر نماید ان شاء الله تعالی

ثوابش خواهد رسید كما في مواهب الرحمن وغيره يجوز النيابة في العبادات المالية كالصدقة

چنانکه در مواهب الرحمن است و غیر او جایز است نیابت در عبادتهای مالی مانند صدقه

والذبح والاطعام والالباس ولا يجوز في البدنية كالصلوة والصوم والتلاوة

و ذبح و خورانیدن و پوشانیدن و جایز نیست در عبادات بدنی مانند نماز و روزه و خواندن قرآن

وفي المركب منهما كالحج والعمرة يجوز عند العجز لا عند القدرة وهذا مذهب المتقدمين

و در مرکب از هر دو مانند حج و عمره جایز است نیابت وقت عاجز شدن نه نزدیک قدرت این مذهب متقدمان

والمتأخرون على ان النيابة تجري في العبادات كلها مالية كانت او بدنية

و متأخرون برین هستند که بتحقیق نیابت جاری میشود در همه عبادات مالی باشند

أَوْ مُرَكَّبَةٍ مِنْهُمَا انْتَهَى فَإِنْ قُلْتَ إِنِ اشْتَرَى لَحْمًا أَوْ ذَبَحَ بَقَرَةً أَوْ شَاةً لِأَجْلِ أَنْ يَطْبَخَ مَرَقًا

یا مرکب از هردو تمام شد **ف** پس اگر گوئی اگر خرید کرد گوشت را یا ذبح کرد گاو را یا گوسپند را برای اینکه بپزد شوربا را

أَوْ طَعَامًا لِيُطْعِمَ الْفُقَرَاءَ وَيَجْعَلَ ثَوَابَهَا لِرُوحِ فُلَانٍ حَلَّ بِلَا شُبْهَةٍ فَكَذَا الذَّبْحُ بِالنَّذْرِ لِأَنَّ

یا طعام را تا بخوراند محتاجان را و بگرداند ثواب او را برای روح فلان حلال شود بلاشک پس همچنین ذبح کردن برای نذر بتحقیق

مُرَادَ ذَابِحِي الْبَقَرَةِ الْمَنْذُورَةِ لِلْأَوْلِيَاءِ إِيصَالُ الثَّوَابِ إِلَيْهِمْ بِالذَّبْحِ وَالطَّبْخِ وَلَيْسَ مُرَادُهُمْ

مقصود ذبح کنندگان گاو نذر کرده شده برای اولیاء رسانیدن ثواب است بسوی ایشان بذبح کردن و پختن و نیست مراد ذبح کنندگان

الذَّبْحَ لِغَيْرِ اللّٰهِ قُلْتُ نَعَمْ إِنْ كَانَ ذٰلِكَ فَهُوَ حَلَالٌ وَعَلَامَةُ هٰذِهِ الْإِرَادَةِ أَنْ لَا يُعَيِّنَ

ذبح کردن برای غیر خدا گویم راست است اگر باشد آن پس وی حلال است و نشان این اراده آنست که تعیین نکند

بَقَرَةً خَاصَّةً وَلَا يُشْتَهِرَ بِاسْمِ ذٰلِكَ الْمَيِّتِ وَلَا يُعَلِّمَهَا بِشَيْءٍ بَلْ يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ الْبَقَرَةِ

گاو خاص را و شهره نه‌دهد بنام آن مرده و نشان نکند او را بچیزی بلکه باشد نزد وی همه گاو

سَوَاسِيَةً فِي ذٰلِكَ أَيْ يَكُونُ اللَّحْمُ الْمُشْتَرَى مِنَ السُّوقِ وَالْحَاصِلُ بَعْدَ ذَبْحِ الْبَقَرَةِ الْمُعَيَّنَةِ

برابر در ان سالے باشد گوشت خرید کرده شده از بازار و گوشتی که حاصلست بعد ذبح کردن گاو معین

وَغَيْرِهَا عِنْدَهُ سَوَاءٌ فِي وَفَاءِ النَّذْرِ وَلَيْسَ كَذٰلِكَ بَلْ يُعَيِّنُونَ وَيُعَلِّمُونَ وَيُشْتَهِرُونَ بِاسْمِ

و غیر وی نزد وی برابر در بجا آوردن نذر و نیست همچنان بلکه معین میکنند و نشان میکنند و مشهور میسازند بنام

الْمَيِّتِ وَيُرِيدُونَ بِالذَّبْحِ التَّعْظِيمَ لَهُ كَمَا هُوَ مَرْئِيٌّ بِرَأْيِ الْعَيْنِ وَيَكْفُرُونَ بِمَا يَتَكَلَّمُونَ

مرده و اراده میکنند بذبح بزرگی را برای وی چنانکه این دیده شده است بدین چشم و کافر میشوند بچیزی که کلام میکنند

وَيُشْرِكُونَ بِمَا يَفْعَلُونَ نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ أَفْعَالِهِمْ وَأَقْوَالِهِمْ فَيَكُونُ الْبَقَرَةُ وَالشَّاةُ الْمَوْصُوفَتَانِ

و شرک میکنند بانچه میکنند پناه میبریم بخدا از فعلهای ایشان و سخنهای ایشان پس میباشد گاو و گوسپند صفت کرده شدگان

حَرَامَيْنِ لِأَنَّهُمَا ذُبِحَتَا لِغَيْرِ اللّٰهِ وَإِنْ ذُكِرَ عَلَيْهِمَا اسْمُ اللّٰهِ وَلِأَنَّهُمَا دَاخِلَتَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالٰى

حرام چه بتحقیق هردو ذبح کرده شده‌اند برای غیر خدا اگرچه ذکر کرده شود بر هردو نام خدا و برای اینکه آن هردو داخلند در قول او تعالی

وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ أَيْ مَا اشْتُهِرَ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ وَقَالَ خَاتَمُ الْمُحَدِّثِينَ مَوْلَانَا عَبْدُ الْعَزِيزِ

و آنچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی یعنی آنچه مشهور کرده شد بوی برای غیر خدا و فرمود خاتم محدثین مولانا عبد العزیز

الدهلوی علیه الرحمة واما ما وقع فی البیضاوی وغیره من التفاسیر انهم قالوا
دهلوی علیه الرحمة وانچه واقع شده در تفسیر بیضاوی وغیره وی از تفسیرها آنکه تحقیق مفسران گفته‌اند

وما اهل به لغیر الله ای ما رفع الصوت عند ذبحه للصنم فمبنی علی جری عادة
وانچه شهره داده شود بوی برای غیر خدا ای انچه بلند کرده شد آواز نزدیک ذبحش برای بت پس مبنی ست بر جاری شدن عادة

المشرکین فی ذلک الزمان ولهذا لم یفرقوا فی التفاسیر القدیمة بین ما ذکر اسم
مشرکان در آن وقت و برای همین فرق نکردند در تفاسیر قدیم میان انچه ذکر کرده شود نام

الله علیه وبین ما قصد بذبحه التقرب الی غیر الله تعالی لان مشرکی ذلک
خدا بروی ومیان انچه قصد کرده شود بذبحش تقرب بسوی غیر خدای تعالی چه تحقیق مشرکین آن

الزمان کانوا مخلصین فی الکفر وکانوا اذا قصدوا التقرب بذبح بهیمة الی غیر الله
زمان بودند خالص شن در کفر وبودند وقتیکه اراده میکردند تقرب را بذبح کردن جانوری بسوی غیر خدا

ذکروا علیها عند الذبح ذلک الغیر بخلاف مشرکی المسلمین فانهم یخلطون بین الکفر
ذکر میکردند بران جانور نزدیک ذبح آن غیر را بخلاف مسلمانان مشرک پس هر آئینه ایشان آمیزش میکنند میان کفر

والاسلام ویقصدون التقرب بالذبح الی غیر الله تعالی ویذکرون اسم الله علیها
واسلام واراده میکنند تقرب را بذبح بسوی غیر خدای تعالی وذکر میکنند نام خدا را بران

وقت الذبح فالاول کفر صریح والثانی کفر صورته صورة الاسلام فکانوا
وقت ذبح پس اول کفرست صاف ودوم کفریست که صورتش صورت اسلام ست پس بودند مسلمانان

یعتقدون ان لا طریق للذبح الا هذا سواء کان لله او لغیر الله تعالی وقد جرت
که اعتقاد میداشتند آنکه نیست طریق ذبح مگر این برابرست که باشد برای خدا یا برای غیر خدای تعالی وهر آئینه جاری شده

هذه العادة فی زماننا ایضا فانهم یشتهرون ان فلانا یذبح بقرة لاجل السید
این عادت در زمانهٔ ما نیز پس تحقیق ایشان شهره میدهند که هر آئینه فلان ذبح میکند گاو را برای سید

احمد کبیر مثلا سواء ذکروا اسم الله علیها عند امرار السکین ام لا واما ما وقع
احمد کبیر مثلا برابرست که ذکر کنند اسم خدا را بران نزدیک کذرانیدن کارد یا نه واما انچه واقع شده

فی الهدایة ویکره ان یذکر مع اسم الله تعالی شیئا غیره وان یقول عند الذبح اللهم تقبل

و در هدایه و مکروه است اینکه ذکر کند ذابح با نام خدای تعالی چیزی را غیر او تعالی و آنکه بگوید نزد ذبح کردن خدایا قبول کن

من فلان وهذه ثلث مسائل احدها ان یذکر موصولا لا معطوفا فیکره ولا یحرم الذبیحة

از جانب فلان و این سه مسئله اند یکی آنکه ذکر کند بطریق وصل نه بطریق عطف پس مکروه میشود و حرام نمیشود ذبیحه

وهو المراد بما قال ونظیره ان یقول بسم الله محمد رسول الله لان الشرکة لم توجد

و همین مراد است بانچه گفت یعنی در متن ف و نظیر این آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد رسول الله زیرا که تحقیق شرکت یافته نشد

فلم یکن الذبح واقعا له الا انه یکره لوجود القران صورة فیتصور بصورة المحرم والثانیة ان

پس نشد ذبح واقع برای غیر او تعالی مگر اینکه تحقیق مکروه میشود ذبح بجهت موجود شدن آن از روی صورت پس مشابه میشود بصورت حرام و دوم آنکه

یذکر موصولا علی وجه العطف والشرکة بان یقول بسم الله واسم فلان او یقول

ذکر کند بطور وصل نه بر طریق عطف و شرکت باین طور که بگوید ذابح بسم الله و اسم فلان یا بگوید

بسم الله وفلان او بسم الله ومحمد رسول الله بکسر الدال فتحرم الذبیحة لانه

بسم الله و فلان یا بسم الله و محمد رسول الله بکسره دال محمد پس حرام میشود ذبیحه چرا که تحقیق

اهل به لغیر الله والثالثة ان یقول مفصولا عنه صورة ومعنی بان یقول قبل

شهره داده شد بوی برای غیر خدا و سوم آنکه بگوید ذابح جدا از او از روی صورت و معنی باین طور که بگوید پیش از

التسمیة وقبل ان یضجع الذبیحة او بعده وهذا لا باس به لما روی ان النبی صلعم

بسم الله گفتن و پیش از آنکه بر افکند ذبیحه را یا بعد آن و این باکی نیست بوی برای آنچه روایت کرده شده که تحقیق پیغمبر صلعم

قال بعد الذبح اللهم تقبل هذه الذبیحة عن امة محمد ممن شهد لك بالوحدانیة ولی

فرمود بعد ذبح خدایا قبول کن این ذبیحه را از امت محمد از کسیکه گواهی داده برای تو بوحدانیت و برای من

بالبلاغ والشرط هو الذکر الخالص المجرد علی ما قال ابن مسعود جردوا التسمیة انتهی

برسانیدن احکام و شرط ذبح ذکر است خالص صرف بنابر آنچه گفت عبد الله ابن مسعود که خالی کنید بسم الله را تمام شد

ما فی الهدایة فصح بما ذکرنا من ان قصد التقرب الی غیر الله تعالی یحرم الذبیحة

آنچه در هدایه است صاف شد از آنچه ذکر کردیم از اینکه اراده تقرب بسوی غیر خدای تعالی حرام کند گوشت ذبیحه را

سواء كان بطريق الاستقلال أو بطريق الشركة نعم لو ذكر ذكرا مجردا عن قصد التقرب إلى

برابرست که باشد ذبح بطور استقلال یا بطور شرکت آری اگر ذکر کند ذکری که خالی باشد از ارادهٔ تقرب بسوی

غير الله ففيه تفصيل فإن ذكر موصولا لا معطوفا يكره مثلا أن يقول بسم الله محمد

غیر خدا پس درین تفصیل ست پس اگر ذکر کند بطور وصل نه بطور عطف مکروه است مانند آنکه بگوید ذابح بسم الله محمد

رسول الله أو اللهم تقبل من فلان لا يحرم الذبيحة لعدم قصد التقرب إليه وإنما

رسول الله و خدایا قبول کن از فلان حرام نمیشود ذبیحه بجهت نبودن قصد تقرب بسوی غیر خدا و جز این نیست

كره لأجل مشابهته في ذلك بذكر اسم غير الله بقصد التقرب ولو ذكره معطوفا

که مکروه میشود بسبب مشابهتش دران بجهت ذکر کردن نام غیر خدا بارادهٔ تقرب و اگر ذکر کند او را بطریق عطف

يحرم وإن لم يكن فيه معنى التقرب لأنه صريح في الشركة والشركة لا تحتاج إلى

حرام شود ذبیحه اگرچه نیست دران معنی تقرب بجهت تحقیق وی صریحست در شرکت و شرکت محتاج نمی شود بسوی

النية وإذا ذكر مفصولا لا بطريق العطف ولا بطريق الوصل لا تكره ولا تحرم

نیت و وقتیکه ذکر کند بطور فصل نه بطور عطف و نه بطور وصل مکروه نشود و نه حرام شود

لانتفاء المشابهة صورة ومعنى مثلا أن يقول بسم الله وتوقف ثم قال محمد

بسبب نبودن مشابهت از روی صورت و معنی مانند آنکه بگوید ذابح بسم الله و سکوت کرد باز گفت محمد

رسول الله من غير قصد التقرب إلى غير الله تعالى وإذا عرفت هذا الكلام فقد

رسول الله بدون ارادهٔ تقرب بسوی غیر خدای تعالی و وقتیکه شناختی این کلام را پس بتحقیق

عرفت أن صاحب الهداية وضع المسئلة فيما إذا لم يكن المذكور مقرونا بقصد

شناختی که تحقیق صاحب هدایه نهاده است مسئله را در آنچه وقتیکه نباشد مذکور نزدیک بارادهٔ

التقرب إلى الغير وذكر ذكرا مجردا فهو بمعزل عن مسئلتنا الموضوعة فيما قصد التقرب

تقرب بسوی غیر و ذکر کند ذکری خالی پس وی جدا است از مسئله ما که موضوع است در آنچه مقصود تقرب باشد

إلى غير الله تعالى فإنها حرام مطلقا وعرفت أيضا أن ما وقع في التفسير الأحمدي

بسوی غیر خدای تعالی پس آن ذبیحه حرام است مطلقا و شناختی نیز که تحقیق آنچه واقع شده است در تفسیر احمدی

مِنَ التَّفْرِيعِ قَوْلُهُ عَلَى مَا وَقَعَ فِي الْهِدَايَةِ وَنَقَلَهُ فِي ذَلِكَ التَّفْسِيرِ كَمَا ذَكَرْنَا وَهُوَ قَوْلُهُ وَمِنْ هَهُنَا

از تفریعات تو گفتش بر آنچه واقع شده است در هدایه و نقل کرده است قول هدایه در آن تفسیر چنانکه ذکر کردیم و او قول است و از اینجا

عُلِمَ أَنَّ الْبَقَرَةَ الْمَنْذُورَةَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَمَا هُوَ الرَّسْمُ فِي زَمَانِنَا حَلَالٌ طَيِّبٌ لِأَنَّهُ لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ

دانسته شد که تحقیق گاو نذر کرده شده برای اولیا چنانکه او رسم است در زمانه ما حلال است پاکیزه چه تحقیق ذکر کرده نشد نام

غَيْرِ اللهِ وَقْتَ الذَّبْحِ وَإِنْ كَانُوا يَنْذُرُونَهَا لَهُمْ انْتَهَى مَبْنِيٌّ عَلَى الْغَفْلَةِ عَنْ قَوْلِ صَاحِبِ

غیر خدا وقت ذبح اگرچه او شان نذر میکنند گاو را برای اولیا تمام شد عبارت تفسیر احمدی مبنی ست بر غفلت از قول صاحب

الْهِدَايَةِ وَهُوَ قَوْلُهُ الثَّالِثُ أَنْ يَقُولَ مَفْصُولًا عَنْهُ صُورَةً وَمَعْنًى الخ فَإِنَّ الْانْفِصَالَ

هدایه و او قول سیوم آنکه بگوید ذابح جدا از وی از روی صورت و معنی تا آخر پس هر آئینه جدا است

الْمَعْنَوِيَّ كَيْفَ يُتَصَوَّرُ إِذَا كَانَ النَّذْرُ لِلْأَوْلِيَاءِ فَإِنَّهُ عَيْنُ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِمْ مِنْ نِيَّتِهِمْ دَائِمَةً

معنوی چگونه متصور میشود وقتیکه باشد نذر برای اولیا پس هر آئینه نذر بعینه تقرب است بسوی اولیا لیکن نیت او شان همیشه است

إِلَى وَقْتِ الذَّبْحِ فَلَا انْفِصَالَ مَعْنًى أَصْلًا لِمَا تَقَرَّرَ فِي قَوَاعِدِ الْفِقْهِ مِنِ اسْتِدَامَةِ النِّيَّةِ إِلَى

تا وقت ذبح نیست انفصال از روی معنی برای آنچه مقرر شده است در قواعد علم فقه از همیشه بودن نیت تا

آخِرِ الْعَمَلِ وَأَيْضًا مَبْنِيٌّ عَلَى عَدَمِ الْفَرْقِ بَيْنَ الذِّكْرِ الْمُجَرَّدِ الَّذِي وَضَعَ صَاحِبُ الْهِدَايَةِ

آخر عمل و نیز مبنی ست بر نه فرق کردن میان ذکر صرف که نهاده است صاحب هدایه

مَسْئَلَةً فِيهِ وَبَيْنَ مَا قُصِدَ بِهِ التَّقَرُّبُ إِلَى غَيْرِ اللهِ الَّذِي وَضَعْنَا الْمَسْئَلَةَ فِيهِ وَأَيْنَ هَذَا

مسئله را در آن و میان آنچه مقصود باشد بوی تقرب بسوی غیر خدا آنکه نهادیم مسئله را در آن و کجاست این

مِنْ ذَلِكَ انْتَهَى كَلَامُ الْمُحَدِّثِ الدِّهْلَوِيِّ پس معلوم شد که اگر ذبح لغیر الله کرد ذبیحه

از آن تمام شد کلام محدث دهلوی

حرام ست اگرچه بوقت ذبح نام خدا گرفته باشد چنانچه از کتب معتبره منقول گشته که ذبیحه برای

قدوم امیر حرام ست اگرچه بوقت ذبح نام خدا گرفته باشد پس بمقابله کتب معتبره مطعون مولوی صاحب

صاحب تفسیر احمدی قیاسی است و آن شعبه بعض العلماء و لله علم جواب مسئله ثانیه نذر برای غیر خدا حرام ست و علیه انعقد الاجماع بلکه کفر

گاعده جمیع الفقهاء من افعال الکفر و در حدیث لا نذر لغیر الله شده در رساله ما لا بد منه تصنیف قاضی ثناء الله پانی پتی ست مذکور است

که سجده کردن قبور انبیاء و اولیاء و طواف نمودن و دعا از ایشان خواستن و نذر برای ایشان کردن حرام ست بلکه

بخیرها از ان به کفر میرساند و نیز قضای حاجت از غیر خدا خواستن و او را مالک نفع و ضرر
خود اعتقاد کردن شرک جلی ست العیاذ بالله تعالی قال العلامة عمدة
المتأخرین زین بن نجیم فی البحر الرائق شرح کنز الدقائق وقد علمنا ان النذر لا یصح بالمعصیة
متأخرین زین بن نجیم در بحر الرائق شرح کنز الدقائق و تحقیق مقدم ذکر کردیم که هر آئینه نذر صحیح نمیشود بگناه
للحدیث لا نذر فی معصیة الله وقال الشیخ قاسم فی شرح الدرر الذی ینذره اکثر العوام
برای حدیث نیست نذر در نافرمانی خدا و گفت شیخ قاسم در شرح درر آنچه نذر میکنند آن اکثر عوام
علی ما هو مشاهد کأن یکون لانسان غائب او مریض او له حاجة ضروریة فیأتی قبر
بنا بر آنچه وی دیده شده است مانند اینکه باشد انسان غائب یا مریض یا مر او را حاجتی باشد ضروری پس آید گور
بعض الصلحاء فیجعل سترة علی راسه ویقول یا سیدی فلان ان رد غائبی او عوفی
بعض صلحا را پس میگرداند پرده و قبر را بر سر خود و میگوید ای سردار فلان اگر رد کرده شود غائب من یا صحت داده شود
مریضی او قضیت حاجتی فلک من الذهب کذا او من الفضة کذا او من الطعام
بیمار من یا ادا کرده شود مطلب من پس تراست از زر اینقدر یا از سیم اینقدر یا از طعام
کذا او من المال کذا او من الشمع کذا او من الزیت کذا فهذا النذر باطل بالاجماع
اینقدر یا از مال اینقدر یا از شمع اینقدر یا از روغن زیتون اینقدر پس این نذر باطلست بالاتفاق
لوجوه منها انه نذر للمخلوق والنذر للمخلوق لا یجوز لانه عبادة والعبادة لا تکون للمخلوق
بچند وجه بعضی از آنها اینکه تحقیق این نذر است برای بنده و نذر برای بنده جایز نیست چه تحقیق نذر عبادت است و عبادت نمی باشد برای بنده
ومنها ان المنذور له میت والمیت لا یملک ومنها انه ظن ان المیت یتصرف
و بعضی از آنها اینکه کسی که نذر کرده شده برای وی مرده است و مرده مالک نمی شود و بعضی از آنها آنکه تحقیق نذر کننده گمان کرده است که مرده تصرف میکند
فی الامور دون الله تعالی واعتقاد ذلک کفر اللهم ان قال یا الله انی نذرت
در کارها بی خدای تعالی و اعتقاد این تصرف کفر است ای خدا اگر گوید نذر ای خدا تحقیق من نذر کردم
لک ان شفیت مریضی او رددت غائبی او قضیت حاجتی ان اطعم الفقراء
برای تو اینکه اگر صحت دهی بیمار مرا یا باز آری غائب مرا یا روا کنی مطلب مرا آنکه بخورانم محتاجان را

الذين بباب السيدة نفيسة او الفقراء الذين بباب الشافعي او الامام ابي الليث او اشترى

آنانکه هستند بدروازهٔ سیده نفیسه یا محتاجان که هستند بدروازهٔ امام شافعی یا امام ابو لیث یا خرید کند حصیر

حصيرا لمساجدهم او زيتا لوقودها او دراهم لمن يقوم بشعائرها الى غير ذلك مما يكون فيه نفع

بعد برای مسجد آنها یا روغن زیتون برای روشنی مساجد یا درمها برای کسیکه خدمت میکند بعلامتهای دینداری مساجد الی سوای آن از چیزیکه باشد در آن نفع

للفقراء والنذر لله عز وجل وذكر الشيخ انما هو محل لصرف النذر لمستحقيه القاطنين

برای محتاجان و نذر برای خدای عز وجل و ذکر شیخ جز این نیست که محل است برای خرج کردن نذر برای مستحقین وی که مقیم شوند

برباطه او مسجده او جامعه فيجوز بهذا الاعتبار اذ مصرف النذر الفقير وقد وجد

در مدرسه او یا در مسجد وی یا مسجد جامع وی پس جایز است نذر باین اعتبار چه مصرف نذر محتاج است و تحقیق یافته شد

المصرف ولا يجوز ان يصرف ذلك لغني غير محتاج ولا لشريف ذي منصب لانه

مصرف و جایز نیست خرج کردن آن بسوی توانگری که محتاج نیست و نه بسوی بزرگ صاحب منصب چه تحقیق

لا يحل له الاخذ ما لم يكن محتاجا فقيرا ولا لذي نسب لاجل نسبه ما لم يكن فقيرا ولا لذي

حلال نمی شود برای او گرفتن تا وقتیکه نباشد محتاج فقیر و نه برای صاحب نسب بجهت نسب وی تا وقتیکه نباشد محتاج و نه برای صاحب

علم لاجل علمه ما لم يكن فقيرا ولم يثبت في الشرع جواز الصرف للاغنياء للاجماع

علم بجهت علمش تا وقتیکه نباشد فقیر و ثابت نشده است در شرع جواز صرف نذر برای توانگران بجهت اجماع

على حرمة النذر للمخلوق ولا ينعقد ولا تشتغل الذمة به وانه حرام بل سحت ولا يجوز

بر حرمت نذر برای مخلوق و منعقد نمی شود نذر و مشغول نمیشود ذمه بوی و تحقیق این نذر حرام است بلکه خبیث است و جایز نیست

لخادم الشيخ اخذه ولا اكله ولا التصرف فيه بوجه من الوجوه الا ان يكون فقيرا وله

برای خادم شیخ گرفتن او و نه خوردن او و نه تصرف کردن در آن بهیچ وجه از وجوه مگر اینکه باشد آن خادم محتاج و او را

عيال فقراء عاجزون عن الكسب وهم مضطرون فياخذونه على سبيل الصدقة المبتدأة

عیال باشند محتاج درمانده از حاصل کردن معیشت و حال آنکه مضطر باشند پس بگیرند او را بطور صدقه نو

فاخذه ايضا مكروه ما لم يقصد به الناذر التقرب الى الله تعالى وصرفه الى الفقراء

پس گرفتن وی نیز مکروه است تا وقتیکه قصد نکند بوی نذر کننده تقرب را بسوی خدای تعالی و صرف او را بسوی فقیران

وتقطع النظر عن الشيخ فإذا علمت هذا فما يؤخذ من الدراهم والشمع والزيت وغيرها و

وقطع کند نظر را از شیخ پس چون دانستی این را پس آنچه گرفته میشود از درهمها و شمع و روغن زیتون و سوای اینها

ينقل إلى ضرائح الأولياء تقرباً إليهم فحرام بإجماع المسلمين ما لم يقصدوا بصرفها الفقراء

آورده میشود بسوی قبرهای اولیا برای تقرب ایشان پس حرامست باتفاق مسلمانان تا وقتیکه قصد نکنند بصرف اینها فقیران

الأحياء قولاً واحداً انتهى وهكذا في النهر الفائق والعالمكيرية وغيرها وفي الدر المختار

زنده را در حالیکه یک قول است تمام شد و همچنین هست در نهر فائق و فتاوای عالمگیری و سوای این و در در مختار است

واعلم أن النذر الذي يقع للأموات من أكثر العوام وما يؤخذ من الدراهم والشمع و

و بدان که تحقیق نذری که واقع میشود برای مردها از اکثر عوام و آنچه گرفته میشود از درهمها و شمع و

الزيت ونحوها وينقل إلى ضرائح الأولياء الكرام تقرباً إليهم فهو بالإجماع باطل و

روغن زیتون و مانندش و نقل کرده میشود بسوی قبرهای اولیای بزرگ بجهت تقرب بسوی ایشان پس آن بالاتفاق باطلست و

حرام ما لم يقصدوا صرفها لفقراء الأنام وقد ابتلي الناس بذلك لا سيما في هذه

حرامست تا وقتیکه قصد نکنند صرف آنها برای محتاجان خلق تحقیق گرفتار شدند مردمان باین خصوصا درین

الأعصار وقد بسطه العلامة قاسم في شرح درر البحار ولذا قال الإمام محمد

زمانها و تحقیق تفصیل کرده است این را علامه قاسم در شرح درر بحار و برای همین فرمود امام محمد

لو كان العوام عبيدي لأعتقتهم وأسقطت ولائي وذلك لأنهم لا يهتدون فالكل بهم

که اگر میبودند عوام بندگان من هر آئینه آزاد میکردم ایشان را و ساقط میکردم حصه خود را و آن برای آنکه تحقیق ایشان راه نمی‌یابند پس همه

يتغيرون انتهى ديگر آنکه نذر مذکور نیست که ادای آن واجب باشد چه معنی نذر این است

قریب بتمام شد عبارت در مختار

ایجاب غیر واجب از جنس واجبات که عبادت مقصوده است بطریق تقرب الی الله تعالی پس نذر صحیح میشود

مگر بچند شروط یکی آنکه منذور فی الحال و ثانی الحال واجب نباشد یعنی قبل نذر واجب نباشد بلکه بنذر

واجب شود پس اگر نذر صلوات مفروضه یا حجة الاسلام کرده بنذر هیچ چیز لازم نخواهد شد

دوم آنکه منذور از آن جنس باشد که شرعاً فرض یا واجب است پس نذر بعیادت مریض و دخول مسجد

صحیح نیست سوم آنکه منذور عبادت باشد مقصوده نباشد پس نذر قتل کسی صحیح نخواهد شد

لکن در نصیحت سبب بودن ی بین کفار و بوقت خشنت لازم خواهد شد چهارم آنکه منذور عبادت مقصود
باشد پس نذر به وضو و تکفین میت صحیح نیست پنجم آنکه منذور ملک غیر نباشد پس نذر باعتاق عبد غیر صحیح
نیست ششم آنکه منذور زیاده از ملک وی نباشد پس اگر نذر بتصدق هزار روپیه کرده و او مالک
صد روپیه است پس بتصدق صد روپیه لازم خواهد شد هفتم آنکه منذور مستحیل الکون نباشد پس اگر نذر صوم
یوم گذشته نمود صحیح نیست و در قنیه مذکور است نذر بتصدق به اغنیا صحیح نیست و ما و ابیکه نیت ابناء
السبیل نخواهد کرد و الله اعلم جواب سوال چهارم قوله تعالی ما اهل به لغیر الله ای حرام است جانور
که آواز برآورده شد آن جانور برای غیر خدا زیرا چه اهلال در لغت یعنی آواز برداشتن است
كذا في حل اللغات والقاموس وفي التفسير الكبير وما اهل به لغير الله قال الاصمعي
همچنین است در حل لغات و قاموس و در تفسیر کبیر است و آنچه شهره داده شد برای غیر خدا گفت اصمعی
اصله رفع الصوت فكل رافع صوته فهو مهل هذا معنى الاهلال في اللغة ثم قيل للمحرم
اصلش بلند کردن آواز است پس هر بلند کننده آواز خود پس او مهل است این معنی اهلال در لغت است باز گفته شد برای محرم
مهل لرفعه الصوت بالتلبية يقال اهل فلان بحجة او عمرة اي احرم بها وذلك لانه
مهل بسبب بلند کردن وی آواز را بگفتن لبیک گفته میشود اهلال کرد فلان بحج یا عمره یعنی احرام بست برای وی آن برای آنکه
يرفع الصوت عند الاحرام والذابح مهل لان العرب كانوا يسمون الاوثان عند
بلند میکند آواز را نزدیک احرام و ذبح کننده مهل است چه تحقیق عرب بودند که میگرفتند نام بتان نزدیک
الذبح ويرفعون اصواتهم بذكرها ومنه استهل الصبي ثم معنى قوله وما اهل به لغير
ذبح کردن و بلند میکردند آوازهای خود بیاد کردن بتان و از وست آواز کرد کودک پس معنی قول او تعالی و جانوریکه شهره داده شد بوی برای غیر خدا
الله يعني ما ذبح للاصنام وهو قول مجاهد والضحاك وقتادة وقال الربيع عن
یعنی جانوریکه ذبح کرده شد برای بتان و این قول مجاهد است و ضحاک و قتاده و گفت ربیع از
انس وابن زيد يعني ما ذكر عليه غير اسم الله وهذا القول اولى لانه اشد مطابقة
انس و ابن زید یعنی جانوریکه ذکر کرده شد بر وی سوای نام خدا و این قول بهتر است چه تحقیق وی بهایت موافق است
بالقرآن قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله
بلفظ قرآن گفتند علما اگر تحقیق مسلمان ذبح کرد ذبیحه و اراده کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا

صَارَ مُرْتَدًّا وَذَبِيحَتُهُ ذَبِيحَةُ مُرْتَدٍّ انْتَهَى وَهَكَذَا فِي النَّيْسَابُورِيِّ وَغَيْرِهِ مِنَ التَّفَاسِيرِ
گردد مرتد و ذبیحهٔ او ذبیحهٔ مرتد ست تمام شد **ف** و همچنین ست در تفسیر نیشاپوری وغیر وی از تفسیرها
و کلام متین محکم در معنی قوله تعالی وما اهل به لغیر الله آنست که حضرت شاه عبد العزیز المحدث الدهلوی
علیه الرحمه در تفسیر خود به تفصیل بیان فرموده هذه عبارته الشریفه وما اهل به و دیگر آن جانور که آواز
بر آورده شد و شهره داده شد در حق آن جانور که لغیر الله یعنی برای غیر خداست خواه آن غیر بت
باشد یا روح خبیث که بطریق بهوک بنام او بدهند و خواه جنی مسلط بر خانه یا سرائی که بدون
دادن جانور از ایذای سکنهٔ آنجا دست بردار نشود و یا بوت را روانه کردن ندهد و خواه پیر
یا پیغمبری را باین وضع جانوری نذر مقرر کرده دهند که این همه حرام ست و در حدیث صحیح وارد
ست که ملعون من ذبح لغیر الله یعنی هر که بذبح جانور تقرب بغیر خدا نماید ملعونست خواه در وقت ذبح
نام خدا اکبر دیا نه زیرا که چون شهره داد که این جانور برای فلانی ست ذکر نام خدا وقت ذبح اثر
نکرد چه آن جانور منسوب بآن غیر گشت و خبثی در وی پیدا گشت که زیاده از خبث مردارست زیرا که اندر
بی ذکر نام خدا جان داده است جان این جانور را از آن غیر خدا قرار داده کشته اند و این چنین شد کمردار
و هرگاه که این خبث در وی سرایت کرد دیگر بذکر نام خدا حلال نمی شود مانند سگ و خوک که اگر
بنام خدا ذبح شوند حلال نمی گردند و کنه این مسئله آنست که جان را برای غیر جان آفرین نثار
کردن درست نیست و ماکولات و مشروبات و دیگر اموال را نیز اگرچه از راه تقرب لغیر الله دادن
حرام و شرک ست اما اگر از راه تقرب لله تعالی بفقرا و مساکین داده ثوابش که عاید بدهنده میشود
از آن غیر ساختن جائز ست زیرا که انسان را میرسد که ثواب عمل خود را بغیر خود بخشد چنانکه میرسد که
مال خود را بغیر خود بدهد و جان جانور مملوک آدمی نیست تا او را بکسی تواند بخشید و نیز دادن مال از ین
جهت مستوجب ثواب ست که آدمیان بوی منتفع میشوند و چون مردها بعد از مفارقت این جهان
قابل انتفاع بعین مال نمانده اند طریق نفع رسانیدن بآنها در شرع چنین قرار یافت که ثواب اموال را
که بمستحقان برسانند بآنها عاید سازند و جان جانور اصلا قابل انتفاع آدمی نیست و در زندگی پس
از مردگی نیز قابل انتفاع او نباشد آری اضحیه از طرف مرده کردن در حدیث صحیح آمده است لیکن

تعیینش همین ست که دادن جان برای خدا ثوابی که دارد بآن مرده بخشیده شود نه آنکه ذبح برای مرده کرده
آید و بعضی جهال مسلمین درین مقام کجفهمی میکنند و میگویند که گوشت را پخته بنام مردها دادن بلا شبهه
جایزست و ما نیز از ذبح کردن جانور بنام آن مرده همین قدر قصد مینمائیم برای فهمایندن ایشان یک
نکته کافیست که بایشان باید گفت که هرگاه شما ذبح کردن جانور بنام غیر خدا نذر میکنید اگر عوض آن
جانور گوشت به همان مقدار خریده و پخته بفقرا بخورانید در ذهن شما آن نذر ادا میشود یا نه اگر ادا میشود
راست میگوئید که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت خورانیدن برای ثواب آن مرده نبود و الا تقرب بجز
نذر او کرده آید و شرک صریح لازم می آید و در لفظ این آیه کریمه که در چهار جا از قرآن مجید وارد شده
تامل باید کرد که مَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَیْرِ اللّٰهِ فرموده اند نه ما ذبح باسم غیر الله پس ذبح کردن بنام خدا همراه
شهره دادن و آواز برآوردن که این گاو فلانی و بز فلانی میکنند هیچ فائده میکند و گوشت آن جانور حلال
نمی گردد و اهلال را بر ذبح حمل کردن خلاف لغت و عرف ست هرگز اهلال در لغت عرب و عرف
آن دیار و آن وقت بمعنی ذبح در هیچ شعر و عبارت نیامده بلکه اهلال در لغت عرب بمعنی بلند
کردن آواز و شهره دادن ست چنانچه اهلال هلال و اهلال طفل نو تولد و اهلال بمعنی تلبیه حج و
غیر ذلک مستعمل ست و اگر کسی بگوید که اهللت الله هرگز معنی ذبحت لله فهمیده نه خواهد شد و نیز اگر اهلال
را بر ذبح حمل کرده شود پس ذبح لغیر الله مراد خواهد شد ذبح باسم غیر الله از کجا فهمیده میشود تا مدعا
این مردم حاصل شود پس درین عبارت اهلال را بمعنی ذبح گرفتن باز لغیر الله را بجای اسم غیر الله ساختن
نوعی تحریف کلام الهی میرسد و نیشاپوری میگوید اجمع العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة و
قصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا و ذبیحته ذبیحة مرتد انتهی و کافران در جاهلیت
در وقت برآمدن از خانه و در راه بنام بتان آواز میکردند و چون بمکه معظمه میرسیدند طواف
خانه کعبه مینمودند این طواف ایشان بخانه خدا هرگز از ایشان مقبول نبود و لهذا حکم شد که فلا یقربوا
المسجد الحرام بعد عامهم هذا پس بجا نیز چون آواز برآورند و شهره دادند که این جانور از
فلانی ست و بنام فلانی ست و برای او میکشم و در وقت ذبح بنام خدا ذبح کنایند ندا اصلا موجب
حلت نگشت و سرش آنست که نزد عوام طرق ذبح جانور همه گونه که مقرر ست متعین ست برای

رسانیدن جان جانور برای هر که منظور باشد چنانچه فاتحه و قل و درود خواندن طریق تعیین ست
برای رسانیدن ماکولات و مشروبات بارواح خوا بقصد رسانیدن ثواب آن بارواح نمایند
یا بقصد تقرب و دفع شر و چاپلوسی و تملق آری ذکر نام خدا بران جانور وقتی فائده میدهد که قصد
تقرب بغیر خدا را از دل دور کرده و خلاف آن شهره و آواز دیگر دهند که ما ازین کار برگشتیم
انتهى كلام المحدث الدهلوي في تفسيره والله أعلم بالصواب وإليه المرجع والمآب
تمام شد عبارت محدث دهلوی در تفسیر وی و خدا داناتر ست بصواب و بسوی اوست بازگشت و بازگشت

كتبه خادم العلماء الراسخين محمد المدعو بالمعين تجاوز الله عن سيئاته يوم
نوشته است این را خادم علمای راسخین محمد مشهور به معین تجاوز کند خدا از گناهان وی روز
الدين ۱۲۴۰ هجری سوال اول از کلام قدوة المحققين عمدة المدققين مولانا محمد حسين عليه الرحمة
ظاهر ست که جانور منذور للاولیا حلال ست و هذه عبارته الشریفة که نذر شیخ سدو و امثال
آن حرام ست و بز و مانند آن که بنام شیخ سدو ذبح میکنند اگر وقت ذبح نامش گرفته باشند گوشت
او مردار شود و خوردنش روا نباشد قال الله تعالى ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و
إنه لفسق و اگر بنام خدا بسم الله الله اکبر ذبح کرده باشند اگرچه در دل نیت فاسد داشتند ظاهرا
خوردنش حلال باشد لکن متقی و پرهیزکار را باید که نخورد و الا جاهلان گمان برند که این نذر حلال ست
پس گمراه شوند انتهى كلامه الشريف سوال دوم بحیره و سائبه و غیره که در کلام مجید مرقوم ست
از کلام مفسرین معلوم میشود که حلال ست پس فرق چیست فيما بينهما و بين المنذورة للاولياء
والعجب ان الاولى تحل والثانية لا تحل سوال سوم درین زمان که هنودان سانڈ
رها میکنند و دران تقرب الی غیر الله منظور میباشد حلال ست یا حرام سوال چهارم رها کردن طیور وغیره
که مسلمانان و هنودان وغیره از صیاد خرید کرده رها میکنند طلبا للثواب جائز ست یا نه و خوردنش
حلال ست یا حرام هو المصوب جواب سوال اول آنکه اولا باید دانست که عوام مردم
ذبیحه که برای اولیا میکنند آن را چند طرز ست یکی آنکه نذر کنند که بشرط برآمدن کار خود گاو دو ساله
و فربه بنیاز حضرت فلانی خواهیم کرد پس حکم این مثل حکم طعام ست اگر نذر بطریق حسن ست هیچ خلل نه و اگر

ذبیح ست و مطعون و حرام ست و حیوان حلال ست اگر ذبح بسم الله الله اکبر کرده و هم آنکه ذبح گاو کنند
و منظور ایصال ثواب باشد برای میت و ذکر گاو برای اندازه گوشت بمن باید و گمان کرده و مرادش تقرب
بذبح نیست بلکه به مذبوح او ست درین صورت ذبیحه حلال ست و همین صورت مراد حضرت أَبِي وَأُسْتَاذِي
قُدْوَةُ الْمُحَقِّقِينَ عُمْدَةُ الْعَارِفِينَ خَاتِمُ الْأَوْلِيَاءِ الْكَامِلِينَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٌ مُبِينٌ عَلَيْهِ الرَّحْمَة
یعنی پدر من و استاد من پیشوای محققین عمده خداشناسان تمامی اولیای کاملان مولانا محمد مبین علیه الرحمة
است و همین صورت با صورت محرمه مشتبه ست لهذا فرموده ظاهر خوردنش حلال ست پس
لفظ ظاهر دلالت بر وقوع شک در حل این ذبیحه میکند. لِعَدَمِ الْاِطِّلَاعِ عَلَى سَرَائِرِ النَّاذِرِ
وَالتَّرْكُ عَلَى دِيَانَتِهِ وَإِظْهَارُهُ أَنَّهُ نَوَى كَذَا لهذا متقی را از خوردن آن منع فرموده اند و طریقه
سوم این ست که نذر کند که بشرط بر آمدن کار برای فلان ولی نزد یا گاو ذبح خواهم کرد و قصد من
تقرب بالذبح ست لا بالمذبوح پس ذبیحه حرام ست وَإِنْ ذُكِرَ عَلَيْهَا اسْمُ اللهِ لِأَنَّهُ مَتَى كَانَ الذَّبْحُ
لِلّٰهِ تَعَالَى وَالتَّقَرُّبُ إِلَى غَيْرِهِ بِاللَّحْمِ السَّمِينِ فَيَحِلُّ وَمَتَى كَانَ الذَّبْحُ لِلْغَيْرِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَى
برای خدا تعالی و نزدیکی بسوی غیر او تعالی بگوشت فربه پس حلال میشود ذبح و هرگاه باشد برای غیر و تقرب بسوی
الْغَيْرِ بِالذَّبْحِ فَلَا يَحِلُّ لِأَنَّ الشَّرْطَ فِي الذَّبْحِ أَنْ يَذْكُرَ الذَّابِحُ اسْمَ اللهِ تَعَالَى الْمُجَرَّدَ
غیر بذبح کردن پس حلال نمی شود چه تحقیق شرط در ذبح اینست که ذکر کند ذبح کننده نام خدای تعالی صرف
عَلَى الذَّبِيحَةِ عِنْدَ الذَّبْحِ لِلّٰهِ تَعَالَى فَإِنْ سَمَّى غَيْرَ اللهِ لَمْ يَحِلَّ وَإِنْ ذَكَرَ الذَّابِحُ اسْمَ
بر ذبیحه نزدیک ذبح کردن برای خدای تعالی پس اگر نام خدا گیرد و سوای ذابح حلال نمی شود و اگر ذکر کند ذابح نام
غَيْرِ اللهِ تَعَالَى لَمْ يَحِلَّ وَإِنْ لَمْ يُجَرِّدْ اسْمَ اللهِ بَلْ ضَمَّ مَعَهُ غَيْرَهُ بِأَنْ يَقُولَ بِسْمِ اللهِ وَ
غیر خدای تعالی را حلال نمی شود و اگر مجرد نکند نام خدا را بلکه انضمام کند با او غیر او تعالی باین طور که بگوید ذابح بسم الله و
اسْمِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَحِلَّ إِنْ كَانَ بِالْعَطْفِ وَبِغَيْرِ الْعَطْفِ يُكْرَهُ تَحْرِيمًا وَإِنْ لَمْ يُسَمِّ
اسم محمد حلال نمی شود اگر باشد بطور عطف و بدون عطف مکروه میشود بکراهت تحریمی و اگر نام خدا نگیرد
عَلَى الذَّبِيحَةِ بَلْ عَلَى السِّكِّينِ أَوْ سَمَّى لِافْتِتَاحِ عَمَلٍ لَا يَحِلُّ وَإِنْ لَمْ يَذْكُرْ عِنْدَ الذَّبْحِ بَلْ
بر ذبیحه بلکه بر کارد یا نام خدا گیرد برای شروع کردن کاری حلال نمی شود و اگر ذکر کند نام خدا نزدیک ذبح بلکه

قبله أو بعده أو فصل بينه وبين التسمية بعمل كثير أو سمى على ذبيحة وذبح غيرها

پیش از ان یا بعد آن یا جدا کند میان ذبح و میان بسم الله بعمل کثیر یا بسم الله گوید بر ذبیحه و ذبح کند سوای آن ذبیحه

لم يحل وإن لم يذبح لله تعالى بل لقدوم الأمير أو لتعظيم غيره تعالى من الأنبياء

حلال نمی شود و اگر ذبح نکرد برای خدای تعالی بلکه برای آمدن امیر یا برای پند کی غیر او تعالی از انبیا

والأولياء والأحياء والأموات أو للجن أو للبناء الجديد أو للقبر وغير ذلك

و اولیا و زندگان و مردگان یا برای جن یا برای عمارت نو یا برای گور و مانند آن

مما يرى من الجهلاء لم يحل فبالجملة متى كان الذبح أي إراقة الدم للتقرب

از انچه دیده میشود از جاهلان حلال نشود پس خلاصه کلام آنکه هرگاه باشد ذبح یعنی ریختن خون برای تقرب

إلى غير الله تعالى حرمت الذبيحة وإن سمى عليها كالذبح لقدوم الأمير أو للميت

بسوی غیر الله تعالی حرام شود ذبیحه اگرچه بسم الله گوید بران چنانکه ذبح کرد برای آمدن امیر یا برای مرده

من الأولياء وغيره ومتى كان الذبح أي الإراقة لله تعالى تقربا إليه بالذبح

از اولیا و غیر وی و هرگاه که باشد ذبح یعنی ریختن خون برای خدای تعالی بجهت تقرب بسوی او تعالی بذبح

كما في الولائم والأعراس والأضحية والعقيقة والضيافة حلت لأن الذبح

چنانکه در ولیمه ها و عرسها و قربانی و عقیقه و مهمانی حلال شود ذبیحه چه تحقیق ذبح

عبارة عن الإراقة لله تعالى والتقرب إليه وإن كان يوجد التقرب إلى الغير

عبارت ست از ریختن خون برای خدای تعالی و برای تقرب بسوی او تعالی اگرچه یافته شود نزدیکی بسوی غیر

بالمذبوح أي بما يحصل بعد الذبح من اللحم والشحم پس حاصل این است

بذبح کرده شده یعنی بانچه حاصل میشود بعد ذبح از گوشت و پیه

که ذبح حیوان بنا بر اغراض مختلفه میباشد احاطه آن اغراض باستیفا متعذر است گاهی مقصود اصلی

جرم میباشد و گاهی پیه و گاهی خون و گاهی گوشت و در وقتیکه گوشت مقصود میباشد

ازان گاهی تجارت و گاهی خورانیدن حیوانات شکاری و گاهی خوردن خود و گاهی

خورانیدن منظور میباشد و هرگاه خورانیدن بدیگری منظور بود بسبب احتیاج وی بود یا تعظیم

و اگر مقصودی یا تحصیل غرضی از اغراض دینی یا دنیوی و آن اغراض مباح می باشد یا حرام مثل خورانیدن گوشت
یا مغنیه درینصورت جانور هرگز حرام نیست و گاهی فعل ذبح مقصود اصلی میباشد مثل کاردی را آزمایش
منظور است یا شخصی از ذبح حیوان میترسد برای دور کردن خوف پیشا و جانور ذبح کند یا آموختن طریق
ذبح شخصی را مقصود بود و بالجمله باین اغراض مختلفه ما را غرضی نیست زیرا که اشتباه حل و حرمت دران صورتها
نمی شود جای اشتباه درین دیار درین صورتهاست که برای مردگان میکنند پس باید دانست که اگر
مقصود درینصورت گوشت میبود چنانچه در فاتحه دستور است که جانور برای گوشت ذبح میکنند و طعام آن پخته
مخورانند و ثواب آن بروح میت میرسانند درینصورت حیوان مذبوح حلالست زیرا که شبهه دران نیست و اگر نذر
مقرر کنند پس نذر هم اگر بر گوشت واقع است آن گوشت حلالست بیانش آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر
فلان حاجت من بر آید اینقدر نیاز حضرت سید احمد کبیر کنم و این قدر نیاز ایشان مردم را بخورانم اگرچه
درین نذر گفتگو است لاکن طعام حلال است و همچنین است حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که ده من گوشت
نذر حضرت سید احمد کبیر بعد بر آمدن حاجت خود خواهم خورانید گوشت حلالست و اگر بگوید که گوشت
گاو خواهم خورانید نیز درست است و اگر بهمین قصد گاو را ذبح کند نیز رواست که مقصودش گوشت
است و پس و همچنین اگر گاو زنده بنام سید احمد کبیر بکسی هدیه بطوریکه نقد میدهند نیز رواست گوشت او حلالست
غرض از گاو مالیت اوست و اگر مقصود ذبح برای میت بود و پس با یصال ثواب ذبح باشد یا تقرب بذبح
بسوی میت بود و همین صورت متنازع فیهاست و صورت مشتبه پس اگر ذبح بقصد ایصال
ثواب الی المیت حلالست و اگر ذبح للمیت است و برای تقرب بسوی میت است حرام است و معنی
تقرب نزدیک شدنست لکن درین مقام نزدیکی حسی مراد نیست چرا که نزدیکی حسی با ارواح حاصل نمی شود
پس تقرب اینست که خوشنود کردن و تذلل و اختصاص اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه در
جاهلان رواج است که هر کس بزیارت مرقد سید سالار رفته و زیارت کرده رتبه‌ی کمتر ازان
است که مرغی بر نیاز ایشان ذبح کرد الغرض مراد از نزدیکی آن قسمست که در محاوره به چاپلوسی و
مانند آن ازان تعبیر کنند پس خلاصه کلام آنکه جائیکه تقرب بالذبح بغیر خدا منظور باشد و علامات
آن نصب سازند و بعد آن مالک بگوید که من نذر فلانی کرده ام این همه شرکست و مذبوح آن حرام

و اگر تقرب غیر ذابح ست ذابح را باید دید اگر موجب حکم وقصد او ذبح کند مرو است لان حکم المامور کالآمر و اگر خلاف حکم او قصد کند حیوان حلالست لیکن حکم مغصوب دارد فقط وحال نذر اینست که نذر غیر الله مطلق ممنوعست چنانچه در فتاوای عالمگیری و درمختار وغیره مرقومست که نذر برای صلحا و اولیا باطل وحرامست مرتکب آن آثم و وفای آن نذر لازم نیست زیرا که باطل وحرامست و اگر مقصود ایصال ثواب باولیا باشد پس طریقه این ست که از طرف ایشان نیابة بفقرا و مساکین برای خوشنودی و حکم برداری خدا دهد نه اینکه ازین تقرب بایشان جوید یا بقصد تقرب خدای تعالی ذبح کند و ثواب عبادت ذبح بدیگری رساند و این هم رواست و جانور حلال طیب ملک برای ایصال ثواب میت باحی این صورت بالتشخیص والتعیین و اردست پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قربانی کرد و فرمود اللهم تقبل منی وعمن شهد لک بالوحدانیة ولی بالبلاغ و برای اضحیه از طرف خود حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را وصیت فرمود والبسط فی الفقه فی باب الحج عن الغیر و کلام متین اینست که حضرت خلاصة المحدثین قدوة العارفین محیی السنة النبویة خاتم الولایة المحمدیه مولانا عبد القادر دهلوی در ترجمه قرآن مجید فرموده چاہا چاہیے کہ اللہ کی نیاز دینی یہ کہ اوسکے راہ مین جنکو دلوادی او نکو دینا اسکا فائدہ اوسکو پہنچتا او سکے حکم برداری اور خیر سی فائدہ فقیر کو اور ثواب سی فائدہ دینی والی کو پھر جو کسی بزرگ کی واسطی کچھ دی اگر اس وضع پر دی تو شرک ہی حسن الله لدی الزام نیا فقالوا هذا لله بزعمهم وهذا لشرکائنا الی آخر ما قال ساء ما یحکمون یا اوس بزرگ کو اپنی جگہ ٹھہراوی اوسکی طرف سے اللہ کی راہ مین جنکو کہا او نکو تو حکم برداری اللہ کی اور خیر فقیر کو اور ثواب اس شخص کی بدلی اوس بزرگ کو یا اوسکو فقیر کی جگہ ٹھہراوی کہ چیز اوسکے کردی ہے اور اوسکی چیز لوگون کی کام آئی تو اوسکو ثواب ہوا یہ صورت مشکوک ہی پہلی صورت بیشک ہے والله اعلم بالصواب

جواب سوال دوم وسوم اہل جاہلیت احکامی چند اختراع کرده بودند و در آن ہا بقول اسلاف خود تمسک می نمودند از انجمله بحیره و آن ماده شتریست که او را برای بتان مقرر میکردند و شیر او را بکسی نمی دادند و گوشت او را مسکا فتند و ذبح نمی کردند و از آب و چراگاه طرد و رد نمی کردند و تعظیم و احترام بیش می آمدند و سائبه که برای بتان جانوری را میکذاشتند و بار بر پشت او نمی نهادند و احکام

بحیره او را نامیدندی و حبشی می‌گفتند و صیلة آن ماده شتر است که اول بار در اول عمر شتر ماده زائید و بعد از آن بغیر فصل دیگر باز ماده زائید پس آنها برای بتان سیگذاشتند و بعد از آنکه از فحل چند بچه گرفتندی او را اسایبه داشتندی و از کوب منع آن او را حام گفتندی خداتعالی او و مام ایشان را بفعل نسبت کرد و فرموده که این جانوران احکام شرع نیستند بلکه اختراع پدران ایشانست و حکم این قسم اینست که حلال است چرا که ناحلال این فعل تقرب رها کردن و بی‌شفقت ساختن آن منظور میدارند با جانش و بحش سرو کار بندارند قوی تر آنکه هندوان گاو را بجای رسیاز ندو ذبح آنرا اقبح القبائح میشمارند پس اگر مشرکی برای بتان یا جاهلی مسلمان بنام بزرگی جانور رها نماید خوردنش حرام نیست زیراکه ازین نام خللی حاصل الشد آری بنظر حق العبد خللی هست چه از رها کردن جانور ملکیت مالک باطل نمیشود پس اگر مالک بسم الله گفته ذبح نماید حلال ست و یا غیر مالک با جازت مالک ذبح نماید بی اذن مالک اگر کسی ذبح کرد حکم غصب دارد حرمت نه بجهت نام آن شخص پس فرق درمیان سائبه وغیره و درمیان بقره منذوره ظاهرست که در اول تقرب الی غیر الله باطلاق و رها کردن جانورست نه بذبح و آن رسم جاهلیت موجب اثم و گناه ست و باعث حرمت جانور نیست و در بقره منذوره تقرب الی غیر الله بالذبح ست و آن موجب حرمت ست کما عرفت سابقا والله اعلم **جواب سوال چهارم** حیوان وحشی را از قید صیاد خلاص کردن و یا خود خریده کرده بعد از قبض خود گذاشتن و رها کردن در مشرکین و جهال مسلمین رائج ست در شرع شریف هرگز نسبت تقرب الی الله نیست بلکه ممنوع ست فی البحر الرائق شرح کنز الدقائق تسییب الدابة حرام و فی الدر المختار نقلا عن جامع الفتاوی شرى عصافير من الصياد واعتقها جاز ان قال من اخذها فهي له ولا كراهة لانه تضييع للمال قلت فيح فيفيد الاطارة بالاباحة انتهى و در مطالب المؤمنین گفته است اگر صیاد دام زد و جانوران گرفت و چند از دست جستند آنها که رفتند بهمان ملک می باشند اگر کسی دیگر بگیرد وی را حرام بود و بعضی از مشائخ گفته اند هر دانه که کسی نخورد تا قیامت عهده در گردن آزاد کننده باشد باید که رها کننده بیاح باین طور بگوید هذه لمن اخذها مباحة تا اگر کسی دیگر بگیرد وی را حلال بود پس اگر گیرنده دیگر بداند که این ملک غیرست باین طور که طیر و صید مذکور یعنی گوشواره دار باشد یا صاحب مهار باشد یا جز آن در آن ثواب نیست زیراکه از افعال مشرکین ست و معمولات جاهلیت ست و کننده مستوجب بی ترکب حرام خواهد شد

واگر برای ضرورتی مانند آنکه طائر بچه دارد و در حبس آن خوف هلاکت بچه است یا طاقت علف و دانه
وعلی هذا القیاس رها کند باید که مباح کند اگر کسی وی را بگیرد حرام نبود والبسط فی کتابنا المسمّی بمنتهی البیان
فیما یحل و یحرم من الحیوان والله اعلم بالصواب وعلیه التکلان حرره خادم العلماء الراسخین محمد المدعو
بالمعین تجاوز الله عن سیئاته یوم الدین بسم الله الرحمن الرحیم درین استفتا سه مضمونست اول حلت گاو وسپید کبیر گوسفند
وامثال آن دوم اعتراض وتغلیط تفسیر ما اهل به لغیر الله که در تفسیر فتح العزیز واقع شده سوم طعن وتشنیع
فتوی دهنده بحرمت آن گاو وبکره وازین هر سه مطلب مطلب سوم قابل آن نیست که اهل علم تعرض
بآن نمایند بلکه بمقتضای ادفع بالحسنة السیئة اعراض ازان فرمایند ومطلب دوم اگرچه اوجب التحقیق است
لیکن فهم این مطلب مختص بدانشمندانست ومطلب اول را بطرزی تقریر باید کرد که عام وخاص دریافت نمایند
بلکه دریافت عوام ضرورتر از خواص است چرا که در ارتکاب ذبح جانور بنابر شیخ سدو وغیره عوام مبتلا
گرفتار اند پس بیان این مطلب بتقریری روشن وطریق احسن ضرورست لهذا این مطلب در سه فصل بیان کرده
میشود فصل اول در تحقیق وتعیین صورتی که گفتگو دران واقعست باید دانست که ذبح حیوان برای اغراض
مختلفه میباشد ذکر آن اغراض باستیفا متعذرست گاهی مقصود اصلی چرم میباشد وگاهی پیه وگاهی
خون وگاهی گوشت ودر وقتی که گوشت مقصود میباشد ازان گاهی تجارت وگاهی خورانیدن حیوانات
شکاری وگاهی خوردن خود وگاهی خورانیدن دیگری منظور می بود وهرگاه خورانیدن دیگری منظور بود
احتیاج وی بود یا تعظیم واکرام وی یا تحصیل غرضی از اغراض دینی ودنیوی وآن غرض مباح باشد یا
حرام مثل خورانیدن فاحشه یا مغنیه درین صور جانور هرگز حرام نیست حلال است وگاهی فعل ذبح
مقصود اصلی میباشد مثلا کاردی را آزمائش منظورست یا شخصی از ذبح حیوان میترسد برای دور
کردن خوف پیش او جانور ذبح میکنند یا آموختن طریق ذبح شخصی را مقصود بود بالجمله با این اغراض مختلفه
ما را غرضی نیست زیرا که اشتباه حل وحرمت درین صورتها نمیشود جای اشتباه درین دیار ودرین زمانه
در صورتهاست که برای مردگان میکنند پس باید دانست که مقصود درین صورت گوشت می بود چنانچه
در فاتحه دستورست که جانور را برای گوشت ذبح میکنند وطعام آن پخته میخورانند وثواب آن طعام بروح
میت میرسانند ودرین صورت حیوان مذبوح حلالست هرگز دران شبهه نیست واگر نذر میت میکنند پس نذر

هم اگر بر گوشت واقعست آن گوشت حلال ست بیانش آنکه مثلا اگر شخصی نذر کند که اگر فلان حاجت من
برآید اینقدر نیاز حضرت سید احمد کبیر بکنم و اینقدر طعام نیاز ایشان مردم را بخورانم اگرچه درین نذر گفتگو ست
لیکن طعام حلال ست و همچنین ست حکم گوشت مثلا اگر شخصی بگوید که ده من گوشت نذر حضرت سید احمد کبیر
بعد برآمدن حاجت خود خواهم خورانید گوشت حلال ست و اگر بگوید که گوشت گاو خواهم خورانید نیز درست
ست و اگر بهمین قصد گاو را نذر کنند نیز رواست چراکه مقصودش گوشت ست و بس و همچنین اگر گاو زنده بنام
سید احمد کبیر کسی بر آید بطوریکه نقد میدهند نیز رواست و گوشت آن حلال ست غرض از گاو مالیت ست و اگر
مقصود ذبح برای میت بود پس یا ایصال ثواب ذبح باشد یا تقرب ذبح بسوی میت بود و همین صورت است
متنازع فیها صور شنبه درین مقام چهار ست اول آنکه مقصود نذر و نیاز کردن گوشت باشد و نذر غیر الله مطلقا
ممنوع ست چنانچه در فتاوی عالمگیری آخر کتاب الصوم و در مختار مرقوم ست که نذر برای صلحا و اولیا باطل و
حرام ست مرتکب آن باید که آثم شود چراکه مرتکب امر حرام گردیده و وفا بآن لازم نباشد زیراکه باطل است
وحقیقت آن اینست که ذات باری تعالی مستغنی ست بهیچ چیز منتفع و متضرر نیست بخلاف مخلوقات که منتفع
و متضرر میشوند که انتفاع و تضرر ایشان مختلف و متفاوت میباشد مثلا اگر فلسی به پادشاه ذی اقتدار صاحب
خزائن بسیار بدهد البته منتفع بآن خواهد شد و اگر بمحتاجی گرسنه که پشیزی در دست ندارد و جامانده است
فلسی بدهد وی هم منتفع بآن خواهد شد لاکن فرقی که درمیان هر دو انتفاع ست مستغنی از بیان است
پس دادن برای خدا از قبیل دادن به بندگان نیست بلکه دادن برای خدای تعالی اینست که تعظیم و
خوشنودی وی مقصود باشد و چونکه او تعالی مستغنی ست تعظیم و خوشنودی در دادن بال محتاجان ست و بس چنانچه شخصی نذر کند که گر حاجت
شد بمحتاجی خواهم داد یا به سید صحیح النسب یا بدرویشی متوکل یا امثال آن که سید و درویش که محتاج نباشند بلکه غنی
مالک لکوک باشند و نادر محتاج باشند تا خصوصیت ایشان نظر بسیادت یا توکل ست نذر برای خدای تعالی
ست و مصرف آن سید و متوکل ست اگر همین طور نذر برای اولیای گذشتگان قدس الله اسرارهم کند رواست
اینقدر فرق ست که بسبب انتقال از عالم دنیا بعالم برزخ منتفع بنقد و جنس طعام نمی توانند شد بلکه ثواب
صرف آن الله تعالی بارواح مطهر ایشان میرساند پس احوال ایشان در حالت حیات و بعد ممات برابر
ست همین قدر فرق ست که انچه با ایشان میرسد بدل میباشد و مثالش آنکه بزرگی با دوستی شخصی ملکی ست

که در اینجا بجای نقود این مستعمل است و او را فرستادن نقدی بوی منظور است و این در هیچ جا نیست
شخصی او را بگوید که روپیه یا اشرفی من ده آنچه آنجا رائج است خواهم رسانید و همین است حال تمام عبادات
از نماز و روزه و تلاوت و ذکر و تسبیح و درود و غیرها این طریقه صحیح است و طریقه قبیحه این است که در
عبادات تعظیم ایشان قصد کند و این معنی در نماز اظهر میشود و در روزه هم ظاهر است و در عبادات مالیه حالی
دارد شخصی از دانشمندی پرسید که دو رکعت نفل فلان وقت برای حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه میخوانم
و از کسی شنیده ام که این دو رکعت برای حضرت ایشان مقرر است دانشمند گفت که اگر ثوابش به حضرت ایشان
میرسانید بجاست و اگر نماز برای حضرت ایشان میخوانید بیجاست نماز صرف برای خداست هیچکس را در آن
دخل نیست آن شخص گفت معلوم میشود که شما صرف فرض میخوانید و سنت و نفل نمی خوانید چرا که سنت برای
پیغمبر است و هر که نماز صرف برای خدا خواند پس اقتصار بر فرض کند غرض از این حکایت آنکه نادانان را
اینچنین اعتقادها میباشد و حال عوام دلیل بر آنست که آنها نذر و بطریق قبیحه در دل مرکوز میدارند متوجه بجناب تعالی
نمیباشند اگر جولاهه جاهل مدة العمر هر سال یا هر ماه طعام و افرنجیه نیاز حضرت غوث الاعظم قدس الله سره
تعالی کرده باشد و او را کسی پرسد که هیچگاه لله طعام خورانیده جواب خواهد گفت که نه و الا میگفت که همیشه
برای خدا تعالی می خورانم و هر که در این معنی تردد می کند جای نزاع نیست زیرا که گفتگو درین است که نذر
اولیاء بدو طریق است حسن و قبیح اما طریق قبیح واقع است یا نه داخل بحث این مسئله نیست باقی ماند آنکه اگر طریق
حسن در دل باشد اما از زبان لفظ نذر گوید خللی در آن هست یا نه نظر باین که این لفظ در شرع مستعمل برای معنی
است که مختص بخداست باید که شائبه از ممنوعات شرعیه در آن باشد و ادنای آن ترک اولی است اما
حرام نمیتوان گفت و قصه مسلمانان که بجای اسلمنا صبانا گفتند شاهد آنست و چونکه آن مسلمانان در ملک
حرب و جاهلیت بودند معذور شدند و اگر از الفاظ مشترکه که بسبب استعمال عرف اندیار اشتراک
پیدا کرده گفته آید باکی نیست و برای امتیاز این هر دو طریق تمثیلی گوئیم امیری آداب دان در دربار
پادشاهی با دهقان در خورد و او را آداب و قواعد دربار تعلیم کرد و علوم مجلس و غیرها او را تعلیم کرده قابل
آن ساخت که بحضور پادشاه رود و تقریبی شائسته کرده او را بحضور رسانیده اگر دهقان احمق آداب
که مختص به پادشاه است امیر را در آن دربار حاضر دیده پیش امیر و بطرف وی بجا آرد و پادشاه را این

کرده متوجه بامیر شود و پادشاه او را از دربار بدر کرده مورد غضب و خشم خواهد کرد و اگر اخلاص آن امیر
بحضور متحقق نخواهد بود آن امیر هم مستحق تنبیه و زجر خواهد شد و اگر آن امیر مخلص ست لوث بدامنش نخواهد
رسید و آن دهقان مردود و مطرود پادشاه و امیر خواهد شد و اگر دهقان هوشیار ست آداب پیشی
پادشاه بجا آورد و خلعت فاخره یافته آن خلعت را و انعامات پادشاهی را بامیر گذرانید در صورت مقبول
بارگاه پادشاه و محبوب امیر خواهد شد و تطبیق تمثیل بر ممثل لها ظاهر ست اگرچه لیس کمثله شیء عز شأنه از
پادشاه بامیر محتاج ست و او بهیچکس احتیاج ندارد پس نذر که عوام برای اولیای قدس الله اسرارهم میکنند ایشانرا السر مدد
حرام و گناه میرسانند و آن چیز حرام نمیشود که گوشت بود پس اگر شخصی بزی را خانه پرورکند تا گوشت او خوب شود
و او را ذبح کرده و پخته فاتحه حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه خوانده بخوراند خللی نیست مشابه آنست
که برای بزرگ معظم زنده اینچنین عمل کند و اگر نذر کند که بشرط برآمدن حاجت خود کاو دوساله فربه بنیاز
حضرت غوث الاعظم خواهم کرد پس حکم این مثل حکم طعام ست اگر نذر بطریق حسن ست هیچ خلل نیست و اگر
قبیح ست فعلش حرام ست و حیوان حلال و شاید همین صورت مراد مولانا مبین ست که در استفتا مندرج
ست و همین صورت با صورت محرمه مشتبه شده و در تفسیر احمدی حلت آن واقع گشته صورت دوم پله
کردن جانور و این دو قسم ست اول آنکه حیوان وحشی را از قید صیاد خلاص کناند یا خود خریده بعد قبض خود
بگذارد و درین رها کردن تقرب غیر خدای تعالی منظور نیست و این قسم را سبب تقرب جستن در شرکین و جهال
مسلمین رائج ست و در شرع شریف هرگز سبب تقرب نیست دوم حیوان اهلی را چنانچه بجار هندوان حکم
این قسم اینست که حلال ست چراکه فاعلان این فعل تقرب در رها کردن و بی مشقت ساختن آن منظور میدارند
با جانش و ذبحش سروکاری ندارند دلیل قوی تر آنکه هندوان گاو را بجار میسازند و ذبح از اقبح القبائح
میشمارند آری در هنود تقرب بجان حیوان هم رائج ست لیکن برای این تقرب اکثر بز و جاموش را می کشند
پس اگر مشرکی برای هوای کبوتری یا کنجشکی را بگذارد یا جاهل مسلمی بنام بزرگی رها نماید و همان کبوتر یا کنجشک را کسی
شکار کرده بخورد حلال ست همین ست حال بجار با همین معنی که ازین نام خللی دران نشده آری نظر بحق العبد چه حکم دارد اگر ملکیت
او با حق او بآن متعلق ست حکم غصب دارد و حرمت باین جهت خواهد بود نه بجهت نام آن شخص تقدیری که بلیه کنند و ذبح کنند
حرمت بوجه غصب هم نخواهد ماند لیکن باید دانست که در شرع شریف تقرب غیر الله تعالی هم باینوضع نمی شود اگر

مطابق صورت مذکوره بهر قسمیکه باشد از هر دو قسم تقرب حق تعالی جوید بمنزله آنست که دست خود را همیشه باراده
تقرب حق تعالی بر سر دارد هیچ مفید نیست و بسبب اضاعت مال یا تشبه بهنود یا خروج از اوضاع شرعیه آثم هم
خواهد شد جانوری را که مالک بلیه میسازد یا مثل قشقه زمانی هست که مالک آزادی اندازد و از ملک خود بر آورده مباح الاصل
میسازد یا بطور دیگر هست اگر مثل اول هست خوردنش هر کس را حلال هست و الا غرض از بیانش اینجا همین هست که از صورت
متنازعه فیها امتیاز پیدا کند این اسم مثالی و شنکم دار الحرب المسلمین فتح کردند در آنجا بجاری یافتند که بنام بهوانی
و امثاله کفار بلیه کرده بودند اگر آنرا حلال کرده بخورند حلال طیب هست و اگر مذبوح مسلم یا کتابی باشد که بقصد تقرب بغیر
خدا ذبح کرده هرگز حلال نیست هر چند بر خوردنش بسم الله خوانند صورت سوم که عوام این زمانه در این ملک از آن غافلند
که بقصد تقرب خدای تعالی ذبح کنند و ثواب عبادت ذبح بدیگری رسانند و اینهم روا است و جانور حلال طیب بلکه برای
ایصال ثواب میت یا حی همین صورت با تشخص و التعیین در حدیث وارد هست پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم قربانی کرده فرمودند
تَقَبَّلْ مِنِّي وَمِمَّنْ شَهِدَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَلِي بِالْبَلَاغِ و برای اضحیه از طرف خود حضرت علی کرم الله وجهه را
وصیت فرمودند این صورت اشبه الصور با صورت متنازع فیها ست لیکن بسبب بیخبری عوام اسلام از همه صورت
سبب اول ظاهر هست زیرا که در اضحیه عبادت صرف ذبح هست و لهذا گوشت را اگر بالکل خود خورد یا اضاعت کند
اضحیه تمام می یابد از خورانیدن دیگری ثوابی دیگر حاصل میشود مثل تسبیحات بعد نماز و همین ثواب را بدیگری میرسانند
چیزی عوام از این صورت بس غنیمت هست اگرچه برای نفع موتی باید که بهتر از اوضاع دیگر باشد چرا که همه اوضاع از قرآن
و فاتحه خوانی و طعام خورانیدن سوای کندن چاه و امثاله و دعا و استغفار و اضحیه بدعت هست گو بدعت حسنه
بالخصوص هست مثل معانقه روز عید و مصافحه بعد نماز صبح و یا عصر اگرچه اصلاح عوام این زمانه تقاضا میکند که این صورت
پیش ایشان گفته نشود لیکن چون کتابخوانان زن زمان میخواهند که حرام یا حلال مشتبه سازند و بسبب جهل یا
تجاهل هست ذکر آن ضرور افتاد مثلا کسیکه از شطحیات اولیاء غافل محض هست و فهم قابل ادراکش ندارد و
ذکرش پیش وی نمی آید هر قدر که غافل ماند غنیمت باید شمرد و جائیکه این گفتگوی شطحیات را انجمن و عروج
در افواه مردم انجا دیده اغفال آنها از آن ممکن نیست پس لازم هست که بمقدور خود ایضاح آن مطلب مطابق
قواعد شرعیه کرده و این اغفال و اعلام را در اکثر امور دخل هست و مقالات علماء در آن مختلف واقع شده
حالی بشرح و بسط بیان میکنند و حالی بسکوت اعراض از آن میفرمایند سبب اختلاف همین هست و بس

صورت چهارم آنکه تقرب بغیر الله بذبح منظور و مقصود باشد و همین ست صورت متنازع فیها اول تقرب را باید دانست تقرب بمعنی نزدیک شدن لیکن درین مقام نزدیکی حسی مراد نیست چرا که پیدا ست که در عبادات نزدیکی حسی با ارواح حاصل نمیشود پس معنی تقرب اینست که خوشنود کردن ایشان و تذلل و اختصاص و اعتقاد خود با ایشان منظور دارد چنانچه درین عالم میشود که گاهی شخصی را سلام می کنند و گاهی ثنا و تعریف مینمایند و گاهی هدیه میفرستند و علی هذا القیاس تقرب را به تملق و خوشامد و چاپلوسی و مهربان ساختن و متوجه کردن هم تعبیر توان کرد و این تقرب گاهی برای دفع ایذا میباشد و گاهی برای حصول نفع لیکن نفع و ضرر دنیاوی منظور فاعلان اینکار میباشد و اگر نفع و ضرر اخروی کسی را منظور باشد مستبعد نیست بهر کیف این تقرب بذبح حیوانی یا کشتن آن کو مکس باشد ایشان را بسرحد کفر میرساند اگر مرتکب این مسلم بود در کفرش اختلافست و جمهور فقها تکفیر میکنند و اگر حیوان حلال باشد مثل گاو و بز مردار میشود و مبنی آن لا یطهر جلد الا اسد مثلا ان ذبح بهذا الطریق ولو سمی کما یطهر بالطریق المتعارف و قصه مکس خود منقول ست شاید در در منثور در تفسیر قوله تعالی وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا مرقوم باشد و این تقرب کار دل ست چون این کار دل با فعل ذبح جمع شد حیوان مردار گردید و اگر متقرب غیر ذابح ست ذابح را باید دید اگر موجب حکم و قصد او ذبح کند مردار ست و اگر خلاف حکم و مرضی او قصد کند حیوان حلال ست لیکن حکم مغصوب دارد مثلا شخصی روپیه بکسی دهد که فلان فاحشه را اجرت زنا که آن شخص مرتکب آن شده بود بدهد و آن کس بفقیری دهد غاصب ست گو در ندادن آن بفاحشه مثاب ست و این معنی تقرب در ذبح برای خدای تعالی مختص بمکانی ست و آن حرم شریف مکه هر زمان که باشد و مختص بزمانی ست و آن سه روز ذی الحجه ست هر جا که باشد و ظاهر ست که خدای تعالی را گوشت و خون و چیزی از اجزای مذبوح نمیرسد قال الله تعالی لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ و بت و جن و بهوت را هم گوشت و پوست وغیر نمیرسد پس اگر مقصود ایصال ثواب باشد همان صورت محلله است آری اگر ذبح برای تقرب کنند فقط تمام شد تقریر مولوی محمد اسمعیل شهید مرحوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حَامِدًا وَمُصَلِّيًا وَمُسَلِّمًا يَا لَيْتَ شِعْرِي كَيْفَ يُحْكَمُ بِحُرْمَةِ مَا دُعِيَ فِي حِينِ

در حالیکه ستاینده ام و درود فرستنده ام و سلام گوینده ام ای کاشکی دانستمی چگونه حکم میکند بحرمت جانوری که خوانده شده

مِنَ الْاَحْیَانِ قَبْلَ وَقْتِ الذَّبْحِ بِغَیْرِ اسْمِ اللّٰہِ وَقَدْ ذُبِحَ بِاسْمِ اللّٰہِ وَدُعِیَ
از وقتہا پیش وقت ذبح بغیر نام خدا وحال آنکہ البتہ ذبح کردہ شد بنام خدا و خواندہ شد

بِاسْمِہٖ حِیْنَ الذَّکوٰۃِ وَفَرَّعَ عَلَیْہِ حُرْمَۃَ الْاَنْعَامِ الَّتِیْ تُذْبَحُ فِی الْھِنْدِ فِیْ بَعْضِ
بنام خدا وقت ذبح وتفریع کرد بروی حرمت چہارپایان کہ ذبح کردہ میشوند در ہند در بعضی

النُّذُوْرِ وَالنِّیَازَاتِ مِثْلَ نِیَازِ الشَّیْخِ عَبْدِ الْقَادِرِ الْجِیْلَانِیْ رَضِیَ اللّٰہُ عَنْہُ
نذرہا ونیازہا مانند نیاز شیخ عبد القادر گیلانی رضی اللہ عنہ

وَغَیْرِہٖ وَیَسْتَنِدُ فِیْ ھٰذَا الْحُکْمِ بِقَوْلِہٖ تَعَالٰی وَمَا اُھِلَّ لِغَیْرِ اللّٰہِ بِہٖ اِذْ لَمْ یُطَالِعِ
وغیر ایشان ودلیل میگیرد درین حکم بقول وی تعالی وآنچہ شہرہ دادہ شد برای غیر خدا بوی چہ مطالع

التَّفَاسِیْرَ فَاِنَّھُمْ مُصَرِّحُوْنَ فِیْ تَفَاسِیْرِھِمْ فِیْ ھٰذِہِ الْاٰیَۃِ بِاَنَّ الْمُرَادَ بِہِ الْاِھْلَالُ
نکردہ است تفاسیرہا را پس تحقیق اوشان تصریح کنندہ اند در تفسیرہای خود درین آیت بانکہ تحقیق مراد بوی اہلال ست

حِیْنَ الذَّبْحِ قَالَ صَاحِبُ التَّفْسِیْرِ الرَّحْمَانِیِّ الْمَعْرُوْفِ بِالتَّفْسِیْرِ الْمُغْنِیْ وَھٰذِہٖ
وقت ذبح کردن گفت صاحب تفسیر رحمانی مشہور بہ تفسیر مغنی واین ست

عِبَارَتُہٗ وَمَا اُھِلَّ لِغَیْرِ اللّٰہِ بِہٖ فَاِنَّہٗ اِنْ ذُکِرَ مَعَہٗ اسْمُ اللّٰہِ فَقَدْ عَارَضَ فِیْہِ
عبارت وی وآنچہ شہرہ دادہ شد برای غیر خدا بوی پس تحقیق اگر ذکر کردہ شد باوی غیر خدا نام خدا پس البتہ معارض شد درین

الْمُطَھِّرُ الْمُنَجِّسَ مَعَ نَجَاسَتِہٖ بِالْمَوْتِ وَاِنْ لَمْ یُذْکَرْ فَقَدْ زِیْدَ فِیْ تَنَجُّسِہٖ وَاَیْضًا
مطہر نجس را باوجود نجاست آن بسبب مرگ واگر ذکر کردہ نشد نام خدا پس البتہ زیادہ کردہ شد در نجاست وی ونیز

قَالَ فِیْہِ وَھٰذِہٖ عِبَارَتُہٗ فِی الْجُزْءِ الثَّامِنِ وَلَا تَاْکُلُوْا شَیْئًا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ
گفت در تفسیر مغنی واین ست عبارت وی در سیپارہ ہشتم ومخورید چیزی را از آنچہ یاد کردہ نشد

اسْمُ اللّٰہِ عَلَیْہِ عِنْدَ ذَبْحِہٖ تَحْقِیْقًا وَلَا تَقْدِیْرًا کَالْمُؤْمِنِ الْمُتَعَمِّدِ بِتَرْکِہٖ
نام خدا بروی نزد ذبحش تحقیقا ونہ تقدیرا مانند مسلمان قصد کنندہ بترک کردن نام خدا

لِقِیَامِ اِیْمَانِہٖ مَقَامَ ذِکْرِہٖ عَلٰی اَنَّہٗ ذَاکِرٌ بِقَلْبِہٖ فَھُوَ اَوْلٰی مِنَ النَّاسِیْ الَّذِیْ
بسبب قائم شدن ایمان وی بمقام ذکر نام خدا علاوہ آنکہ تحقیق مومن یاد کنندہ است از دل خود پس آن مومن بہتر است از فراموش کنندہ

عــہ الاولون دون الاخرین ۱۲
عــہ الاول ذو العقول بغیر اللہ ۱۲
عــہ مثل الرافضی ۱۲

لو بين كونه مذكوراً مع عمله قلبه عن اسم الله بكلية انتهى بلفظه فهذه التفاسير صريحة في ان المراد

کہ اگر ذکر کرده شود نام خدا از ہر شنده ذکر کرده باشد با غافل شدن دل او بنام خدا بالکل تمام شد بلفظه پس این تفسیر صریح اند در اینکه تحقیق مراد

بذكر اسم الله او غيره وقت الذبح يدل عليه قوله عند ذبحه تم السؤال ونقل بلفظه فقط

از ذکر کردن نام خدا یا غیر وی وقت ذبح است دلالت میکند برین قول مفسر عند ذبحه تمام شد سوال و نقل کرده شد بلفظ آن

بسم الله الرحمن الرحيم نحمده ونستعينه وكفى بالله شهيداً والصلوة والسلام على من ارسله

می ستائیم او را و مدد میخواهیم از وی و بس است خدا از روی گواه و درود و سلام بر آن کسی که فرستاد او را

بالهدى بشيراً ونذيراً وعلى آله واصحابه الذين طهروا عن الرجس والشقاق تطهيراً اما بعد

بهدایت مژده دهنده و ترساننده و بر اولاد وی و یاران او که پاک کرده شدند از پلیدی و نفاق پاک کرده شدنی اما بعد

فاني اسلم اليكم اعني الجناب المستطاب قدوة المحققين زبدة العارفين غائص بحار التحقيق

پس تحقیق من سلام میفرستم بسوی شما اعنی جناب پاک را پیشوای محققان خلاصه عارفان غوطه زننده دریاهای تحقیق

قابس انوار التدقيق واقف حقائق العرفان حافظ آيات القرآن مخزن الكرامات والهمم مولانا

گیرنده نورهای تدقیق واقف حقیقتهای خداشناسی یاد دارنده آیتهای قرآن خزانه بزرگیها و همتها مولای ما

مخدومنا ذا المجد والكرم لا زال فيوضاتكم على من طلب واسترشد تسليمة سنية وتحية

مخدوم ما صاحب بزرگی و کرامت همیشه باد فیضهای شما بر کسی که طلب کرد و رهنمونی خواست سلام بلند و روشن و تحفه

كاملة بالغة رضية فبعد اني قد كنت اردت ان احضر خدمتكم واتشرف بعتبتكم لعلي انظر

کامل جید پسندیده پس بعد ازین بتحقیق من البته بودم که قصد کرده ام آنکه حاضر شوم در خدمت شما و مشرف شوم باستانه شما

شموس الفياضة بكرة وعشياً لاقتبس انوار كرمكم واستفي معالم انوار كم واستفيد بذلك شرف ملازمتكم

ماه روز صبح و شام تا بچسینم روشنیهای شما و غنیمت گیرم غنیمتهای آثار شما و فائده حاصل کنم بدریافتن بزرگی ملازمت شما

فانه نعم الغنيمة لكن لما شاهدت شدة الوباء وعوارض الحمى ووجع الجوارح والاعضاء قد

فائده غنیمت لکن هرگاه مشاهده کردم سختی وبا را و عارضه های تب را و درد اندامها و عضوها را که تحقیق

منعني عن هذا البلد لا ينجو منها الا القليل اللهم احفظنا وسائر المسلمين من البلاء والوباء بفضله

منع کرده است مرا این شهر که نمی رهد از آن مگر کمی خدایا نگهدار ما را و تمام مسلمانان را از بلا و وبا بفضل

الجزيل حتى ابتليت بما اني واهل بيتي شفاهما الله انه ذو فضل عظيم فلذا توقفت الى ان برأ وبكونهما

بزرگ خود تا انكه گرفتار شدند با شما مادرم و مردم خانه من شفا دهد برود بلند بتحقيق وى صاحب فضل بزرگ است پس بسبب همين توقف كردم تا

من السالمين فان شاء الله للمستعان بعد صحتهما وجدتموني من الحاضرين والقارئين والسامعين معا

از تندرستان پس اگر خواهد خدا مدد طلب كرده شده بعد تندرستى برود خواهيد يافت مرا از حاضران و خوانندگان و شنوندگان با هم

ان كانوا لصابرين فهو الخير والا تضجروا وان خافوا الحرج والمرج في السفر فلهم الخيار في الشروع والمهل واذا

اگر باشند صبر كنندگان پس آن بهتر است و اگر بترسند بيح و مرج را در سفر پس او شان را اختيار است در شروع كردن و درنگ كردن

فرغت بهذا البيان شرعت بترقيم قصة جديدة الآن وهو ان يوما جئي وصديقي شاه كرم علي جاء

فراغت كردم باين بيان شروع كردم به نگاشتن قصه نو و او هست كه بتحقيق روزى دوست و يار من شاه كرم علي آمد در حاليكه

ومعه قرطاس عند الفاضل الكرم المحدث الاعظم زاد فيوضهم وشاعت علومهم وكنت حاضرا هناك

بادى كاغذى بود نزد فاضل كرم محدث بزرگ زياده شود فيضهاى او شان و مشهور شود علمهاى او شان و بودم حاضر آنجا

بحضرة [illegible] فقرئت بالموافقة فاذا هي صحيفة منسوبة الى جنابكم بلا تعرض اسمكم وختامكم فتشاهد هذا اهل المجلس

بحولى اتفاق حتى قريب موافق پس ظاهر كرد شاه كرم على خط را كه منسوب بود بسوى جناب شما بدون تعرض كردن نام شما و مهر شما پس ديدن صحيفه را

فتعجبوا من بيانها ولغوا في معانيها فتبادر الينا ما لحقني العار بنسبتها الى الجناب من وجوه اداء الحكم ووفاء

پس تعجب كردند از بيان صحيفه و حكم بغرابت كه دانند در معنيهاى آن پس سبقت كردم بسوى صحيفه پس لاحق شد مرا ننگ بسبب نسبت صحيفه بسوى جناب از چند وجه براى ادا

الذمة منكم فعلمت ان هذا القرطاس جعلى ووضعي حقيقة ونسبتها الى الجناب خطاء وافتراء ضرورة الاول انه قد

ذمه شما پس كفتم كه بتحقيق اين كاغذ حيله و دمى است از روى حقيقت و نسبتش بسوى جناب خطا است و بهتان مقرر وجه اول آنكه بتحقيق من البته

ان تحقيق الجناب عند التذكرة والتحقيق خلاف ما كتب فيها الثاني ان المتبادر من نسق تحريره

آنكه بتحقيق جناب نزديك مذكره و تحقيق مخالف است براى آنچه مرقوم است در آن وجه دوم آنكه متبادر از روش نوشتن آن تحرير

مناظرة مع الاستهزاء والطعن هذا ايضا خلاف الطريقكم وبعيد ليس تحريركم عن العيار وشاهد الجنان

مناظره است با استهزاء و طعن و اين نيز مخالف است از طريقه شما و دور است از روش تحرير شما بديدن چشم و گواهى دادن دل

الثالث ان ذكر منها رة السؤال التي هي قلمه فرع عليها تعنتا ولم يطالبهم التعابير اصلا على هذا الجواب [illegible]

وجه سوم آنكه بتحقيق بيان كرده شد عبارت سوال آنچه بود فرع عليه نيز و لكن نكرد مطالبه [illegible] درست بسيار [illegible]

لأنّا نظنّ أنّ استبداد هذا الأمر ليس من هذا الشأن بل افتراء وبهتان لكن لا أستطيع

اینوقت گمان میکنم که تحقیق استقلال این امر نیست از این شان بلکه افترا است و دروغ لکن طاقت نمیدارم

كلّ الدفع عنكم لأنّ الحامل الشاه الموصوف قد أصرّ في انتسابها إليكم فتعجّب المولى

بالکل دفع کردن از شما چراکه تحقیق بردارنده صحیفه که شاه موصوف ست البته اصرار کرده در نسبت کردن صحیفه بسوی شما پس تعجب فرمود

المذكور عمّا روي عنكم بأنّه لا ينبغي أن يصدر هذا التحرير عن مثلكم لأنّكم أجلّ من أن

مذکور از آنچه روایت کرد از شما باینکه تحقیق سزاوار نبود که صادر شد این تحریر از مانند شما چه تحقیق شما برتر هستید از اینکه

تتفوّهوا بمثل هذا المقال فلمّا رأى إصرار الحامل في ذلك القال شرط في الجواب شروط

در آیید بمانند این سخن پس هرگاه دید مولانا اصرار حامل را در آن قول شرط کرد در جواب شرطهای

السؤال الأوّل أنّ السائل يزيّن السؤال بخاتمه ليطّلع عن حاله وصفاته ويخاطب به

سوال را شرط نخستین آنکه تحقیق سائل مزین کند سوال را بمهر خود تا که اطلاع شود از حال وی وصفهای وی و خطاب کرده شود

على نهج كلّموا الناس على قدر عقولهم وهذا لا يمكن بدون علم اسمهم ونسبهم والثاني

بر راه کلام کنید مردمان را برابر اندازه عقلهای ایشان و این ممکن نمی شود بدون دانستن نام ایشان ونشان ایشان

أنّ السؤال لا يخلو إمّا أن يكون بطريق الاستفادة والاستفتاء وتبيين المقال أو

وشرط دوم آنکه سوال خالی نمیشود یا اینکه میباشد بطور فائده گرفتن وفتوی گرفتن وظاهر کردن قول یا

بطريق المناظرة وتحقيق الحال مع إيقان العلم والعمل والتجنّب عن التعصّب والخطل والتحرّز

بآئین مناظره وتحقیق حال بایقین کردن علم وعمل وپرهیز کردن از تعصب وناسزا گفتن واحتراز کردن

عن المكابرة والجدال أمّا الأوّل فلأنّه من شروط الاستفادة والاستفتاء كما لا يخفى

از جنگ کردن وخصومت اما اول پس بجهت آنکه تحقیق وی از شرطهای استفاده واستفتاء است چنانکه پوشیده نیست

وأمّا الثاني فلا بدّ للسائل أن يتّقي الله في تحقيق الصواب ويختار الإنصاف في

واما دوم پس ضروریست سائل را اینکه بترسد از خدا در تحقیق صواب وبرگزیند انصاف را در

الخطاب ويحمل على تقواه بنيّة الحقّ ويخشيه يحضّ الصدق في الصدر عنّا سوء الخطاب

خطاب ودر تقوای خود ... پیروی کند حق را و بجهت خوف خدا ایشان ...

اتقان

ويرجو فيه من الله نيل الثواب والثالث ان يراعي شروط المناظرة لئلا

واميد دارد در روز قيامت از خدا يافتن ثواب را وشرط سوم آنكه نگاه دارد شرطهاى مناظره را تا نرود

يسلك في طريق المجادلة والمخاطرة ويكلم على فن التفسير والحديث والفقه والاصول

در راه جنگ و هلاكت و گفتگو كند موافق علم تفسير و حديث و فقه و اصول

لانه يتلقى بالقبول والرابع لما ظهر عليه الحق يقبله بطيب القلب والجنان ويتشبث

چرا كه تحقيق او گرفته ميشود بقبول وشرط چهارم آنكه هرگاه نمايان شود بر سائل حق قبول كند او را بخوشى دل و دل و در آويزد

به بالعمل والاتقان على اني قد جربت في هذه البلاد ان اكثر الناس بعد ما

بحق بعمل و استوار كردن علاوه اينكه بتحقيق من البته تجربه كرده ام درين شهرها اينكه بتحقيق بيشتر مردمان پس

تبين لهم الحق اقروا به مشاهدة وادعوا له مشاهدة وحين خرجوا الى الباب

از ظاهر شدن حق براى اوشان اقرار كرده اند بحق با ظاهر و يقين كردند براى حق بديدن و وقتيكه بيرون شدند بسوى دروازه

وغابوا عن مجلس الاصحاب نكصوا عن الحق وبطروا في الصدق فالله عليهم شهيد

و غائب شدند از مجلس ياران رجوع كردند از حق و سرگشته شدند در صدق پس خدا بر اوشان گواه است

انه مجازيهم للعبيد الخامس ان يراعي مناصب العلماء ومدارج الفقهاء ليحافظ في

بتحقيق وى پاداش دهنده است بر بندگان و شرط پنجم آنكه نگاه دارد مرتبه هاى عالمان را و مرتبه هاى فقها را تا محافظت كرده شود

الاداب ويخاطب بحسن الخطاب والسادس ان يحفظ مقدمات البيان

در ادبها و خطاب كرده شود بوى بخطاب نيك و شرط ششم آنكه حفظ كند مقدمات بيان را

ويتدبر فيها على سلامة الجنان فان العلم للتذكر وتحقيق المقال لا للتسخر و

و فكر كند در آن مقدمات موافق سلامت دل پس تحقيق علم براى ياد آوردن است و براى تحقيق سخن نه براى مسخره كردن

البحث والجدال فاذا خلى عن اهتمام الشروط فليس الكلام الا تضييع الاوقات

و مباحثه كردن و جنگ نمودن پس هرگاه خالى شود از قصد شرطها پس نيست سخن مگر تلف كردن اوقات

وابطال الديانات فعلى ان اطلق بالجواب اكتفاء بالسائل ويشتفي كل من السائل

و باطل كردن عقيده هاى دينى بالكه بتحقيق من گويا ميشوم بجواب براى اكتفا كردن بسائل تا شفا يابد هر يكى از سائل

ایقان

[illegible]

بِذٰلِكَ الْبَيَانِ فَانْصِتُوا وَاسْمَعُوا بِآذَانِ الْأَذْهَانِ وَاحْفَظُوا وَلَا تَنْسَوا مِنَ الْجَنَانِ فَإِنَّهُ مُذَكِّرٌ

بآن بیان پس خاموش شوید و بشنوید به پوست گوشها و یاد دارید و فراموش مکنید از دل پس بتحقیق این پند

لِذَوِي الْأَفْهَامِ وَالْأَذْهَانِ فَنَفْتَحُ اللِّسَانَ فِي بَيَانِهِ مُخَاطِبًا إِلَى الصَّدِيقِ يَقِينًا وَهُوَ يُخَاطِبُ

برای صاحبان فهمها و ذهنها پس میگشائیم زبان را در بیانش درحالیکه خطاب کننده‌ام بسوی دوست خود و او خطاب میکند

إِلَى حِفْظِنَا وَإِدْرَاكِنَا فَلَا نَنْقُلُ مَا أَحَاطَ بِهِ ذِهْنِي الْقَاصِرُ نُبْذًا مِنَ التَّقْرِيبَاتِ

بسوی ما برای یاد داشتن و علم من پس برآئینه نقل نکنیم انچه در گرفته است بوی ذهن من که قاصر است درحالیکه پاره از تقریباتند

وَلَا نَكْتُبُ مَا حَفِظَ بِهِ فِكْرِي الْفَاتِرُ قَلِيلًا مِنَ التَّقْرِيرَاتِ وَهٰذَا الْقَدْرُ مَحْفُوظٌ مِنَ

و برآئینه منویسیم انچه که یاد داشته است آنرا فکر من که سست است درحالیکه اندک است از تقریرات و اینقدر محفوظ است

الْبَيَانِ إِلَى آخِرِ مَا قَالَ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِحَقِيقَةِ الْحَالِ وَأَمَّا هٰذَا الْفَقِيرُ فَقَدْ لَحِقَنِي الشُّكُوكُ

از بیان تا آخر انچه گفت و خدا داناترست بحقیقت حال و اما این فقیر پس البته لاحق شده است مرا شکها

فِي أَثْنَاءِ التَّحْرِيرِ فَالْمَعْرُوضُ إِلَى جَنَابِكُمْ أَنْ تُفِيدُونِي بِرَفْعِ الشُّكُوكِ وَتَمُنُّوا عَلَيَّ بِتَسْكِينِ

درمیان نوشتن پس عرض داشته شده بسوی جناب شما که فائده دهید مرا بدور کردن شکها و احسان کنید بر من بساکن کردن

الْخَاطِرِ مَعَ حُصُولِ ثَلَجِ الْيَقِينِ فَأَنَا أَكْتُبُ فِي هٰذَا التَّحْرِيرِ مُجْمَلَ جَوَابِ الْمَوْلَى الْمَذْكُورِ مَعَ بَيَانِ

خاطر با حصول اطمینان یقین پس من مینویسم درین تحریر مجمل جواب مولای مذکور را با بیان کردن

الشُّكُوكِ الَّتِي عَرَضَتْ لَنَا فِي مُطَالَعَةِ مَبَانِيهِ وَتَدَبُّرِ مَعَانِيهِ **قَوْلُهُ** يَا لَيْتَ شِعْرِي

شکهای که پیش آمد برای من در مطالعه کردن الفاظش و فکر کردن معنیهای او قولش ای کاش علم من

كَيْفَ يُحْكَمُ بِحُرْمَةِ مَا دُعِيَ فِي حِينٍ مِنَ الْأَحْيَانِ قَبْلَ وَقْتِ الذَّبْحِ بِغَيْرِ اسْمِ اللّٰهِ

چگونه حکم میکند بحرام بودن انچه که خوانده شده در وقتی از وقتها پیش وقت ذبح کردن بغیر نام خدا

وَقَدْ ذُبِحَ بِاسْمِ اللّٰهِ وَدُعِيَ بِاسْمِهِ حِينَ الذَّكَاةِ انْتَهَى **قَالَ الْمَوْلَى** زَادَتْ

و حال آنکه بتحقیق ذبح کرده شد بنام خدا و خوانده شد بنام خدا وقت ذبح کردن تمام شد فرمود مولے زیاده شود

فُيُوضُهُمْ وَشَاعَتْ عُلُومُهُمْ لَوْ زِيدَ عَلَيْهِ التَّعْظِيمُ وَالتَّقَرُّبُ بَعْدَ قَوْلِهِ بِحُرْمَةِ مَا دُعِيَ

فیضهای ایشان و مشهور شود علمهای ایشان اگر زیاده کرده شود بر آن قول تعظیم و تقرب بعد قولش بحرمت انچه خوانده شد

لا فاد مدار علة الحرمة ومبناها كما هو مطلوب للكل في الجملة وبني عليه كثير من

هر آئنه فائده میداد مدار علت حرمت را وسبب آنرا چنانکه او مطلوب همه است فی الجمله وبنا کرده شد بروی بیشتر از

الاحكام واقول ما يستفاد من تتبع كتب التفسير والاصول والفقه هو ان

احکام ومیگویم آنچه مستفاد میشود از جستن کتابهای تفسیر واصول وفقه اینست که تحقیق

مدار علة الحرمة انما هو التقرب الى الغير والتعظيم له ولو عند الذبح كما عند من

مدار علت حرمت جز این نیست که او تقرب است بسوی غیر وتعظیم ست برای غیر اگرچه نزدیک ذبح باشد چنانکه نزد کسی ست

يقيد الحرمة وقت الذبح فان ثبت هذه العلة لذلك الحكم عند الجناب المعظم

که مقید میکند حرمت را بوقت ذبح پس اگر ثابت شود این علت برای آن حکم نزد جناب بزرگ

فكيف طوى اشعارها في هذا التقرير مع انه لا بد منه ليطابق مرام المفسرين و

پس چگونه پیچیده شد آگاه کردن آن علت درین تقریر باآنکه ضرور بود از آن تا که موافق میشد مطلب مفسران و

الفقهاء وان لم تثبت عند الجناب فلا بد لها من البيان حتى يطمئن الجنان

فقهارا واگر ثابت نشود آن علت نزد جناب پس ضرورست برای آن از دلیل تا آرام گیرد دل

مع ذلك لا بد من الجواب عما يظهر من تتبع الكتب المذكورة كما سيجيء في اخر هذا

باآن ضرورست از جواب از آنچه ظاهر میشود از تلاش کردن کتابهای مذکوره چنانکه بیاید در آخر این

المقال قوله وفرع عليه حرمة الانعام التي تذبح في الهند في بعض النذور والنياز

کلام قولش وتفریع کرده است بروی حرمت چهارپایان را که ذبح کرده میشوند در هندوستان در بعضی نذرها ونیازها

مثل نياز الشيخ عبد القادر الجيلاني رض وغيره انتهى بلفظه قال المولى زادت

مانند نیاز شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله عنه وغیر ایشان تمام شد بلفظش فرمود مولی زیاده شود

فيوضهم وشاعت علومهم ليس هذا تفريع بل تطبيق الحكم على المورد ونقل

فیضهای ایشان ومشهور شود علمهای ایشان نیست این تفریع بلکه مطابق کردن حکم ست بر محل ونقل کردن ست

من الشارع والمجتهدين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين كما يظهر بعد الرجوع الى الكتب

از شارع ومجتهدان رضوان الله تعالی اجمعین چنانکه ظاهر میشود بعد رجوع کردن بسوی کتابهای

الدِّينِيَّةِ قوله وَيُستَنَدُ فِي هٰذَا الحُكمِ بِقَولِهِ تَعَالَى وَمَا أُهِلَّ لِغَيرِ اللّٰهِ بِهِ انتهى بلفظه

دین قولش وسند میگیرد درین حکم بقول او تعالی وجانوریکه شهره داده شد برای غیر خدا تو تمام شد بلفظه

قَالَ المَولَى زَادَت فُيُوضُهُم وَشَاعَت عُلُومُهُم بَل عُلَمَاءُ نَا رَحِمَهُمُ اللّٰهُ قَدِيمًا وَحَدِيثًا

فرمود مولی زیاده شود فیضهای اوشان ومشهور شود علمهای اوشان بلکه علمای ما رحمهم الله قدیم ونو

يَستَنِدُونَ بِهٰذَا كَمَا يَظهَرُ بِمُطَالَعَةِ الكُتُبِ قوله إِذ لَم يُطَالِعِ التَّفَاسِيرَ انتهى بلفظه

سند می گیرند باین چنانکه ظاهر میشود بمطالعه کتابها قولش چه مطالعه نکرده است تفسیرها را تمام شد بلفظش

أَقُولُ هٰذَا التَّشنِيعُ بَعِيدٌ عَن مِثلِكُم عَلَى مِثلِ مَن شَنَّعتُم عَلَيهِ عَلَى أَنَّ مُطَالَعَتَهُ

گویم این طعن دورست از مانند شما بر مانند کسی که طعن کردید بروی بنابر آنکه مطالعه او

فِي التَّفَاسِيرِ وَسَائِرِ الفُنُونِ المَذكُورَةِ وَغَيرِهَا مُستَغنِيٌّ عَنِ البَيَانِ قوله فَإِنَّهُم مُصَرِّحُونَ

در تفسیرها وهمه فنهای مذکور وغیر آن بی نیازست از بیان کردن قولش پس تحقیق اوشان تصریح

فِي تَفَاسِيرِهِم فِي هٰذِهِ الآيَةِ بِأَنَّ المُرَادَ بِهِ الإِهلَالُ حِينَ الذَّبحِ انتهى بلفظه قَالَ

در تفسیرهای خود درین آیت بآنکه مقصود بوی شهره دادن است وقت ذبح کردن تمام شد بلفظش فرمود

المَولَى زَادَت فُيُوضُهُم وَشَاعَت عُلُومُهُم لَيسَ التَّقيِيدُ مُرَادًا عِندَهُم مِن لَفظِ عِندَ الذَّبحِ

مولی زیاده شود فیضهای اوشان ومشهور شود علمهای اوشان نیست قید دادن مراد نزد مفسران از لفظ عند الذبح

بَل مُرَادُهُم بِهٰذَا اللَّفظِ تَبيِينُ المَورِدِ وَجَرْيُ العَادَةِ كَمَا هُوَ مُصَرَّحٌ فِي التَّفَاسِيرِ بِشَهَادَةِ

بلکه مراد اوشان باین لفظ بیان کردن محل است وجاری شدن عادت است چنانکه وی تصریح کرده شده است در تفسیرها بگواهی

اللُّغَةِ وَالأُصُولِ وَالتَّفَاسِيرِ كَالرَّحمَانِيِّ وَالحَدَّادِيِّ وَالزَّاهِدِيِّ وَالبَيضَاوِيِّ وَغَيرِهَا

لغت واصول وتفسیرها مانند تفسیر رحمانی وتفسیر حدادی وتفسیر زاهدی وبیضاوی وغیر اینها

مِنَ الكُتُبِ الدِّينِيَّةِ كَمَا سَيُفَصَّلُ فَالتَّخصِيصُ تَحَكُّمٌ مَحضٌ قوله قَالَ صَاحِبُ التَّفسِيرِ الرَّحمَانِيِّ

از کتابهای علم دین چنانکه تفصیل کرده خواهد شد پس خاص کردن زبردستی صرف است قولش گفت صاحب تفسیر رحمانی

المَعرُوفُ بِالتَّفسِيرِ المُغنِي وَهٰذِهِ عِبَارَتُهُ وَمَا أُهِلَّ لِغَيرِ اللّٰهِ بِهِ فَإِنَّهُ إِن ذُكِرَ مَعَهُ اسمُ اللّٰهِ

که مشهور است بتفسیر مغنی واین است عبارتش وجانوریکه شهره داده شده برای غیر خدا بوی پس تحقیق اگر ذکر کرده شده است

فقد عارض فيه المطهر المنجس مع نجاسته بالموت وان لم يذكر فقد زيد في تنجيسه انتهى

يعني البته معارض شده درآن طاهر كننده نجس كننده را با وجود نجاستش بمرگ واگر ذكر كرده نشد نام خدا البته زياده كرده شد در نجاستش

بلفظه قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم عجباً من السائل كيف

بلفظ وى فرمود مولى زياده شود فيضهاى ايشان ومشهور شود علمهاى ايشان تعجب است از سائل چگونه

استدل بهذا التفسير مع ان دعواه ان المراد به الاهلال حين الذبح واين هذا

دليل آورد باين تفسير باآنكه بتحقيق دعوى او اينست كه بتحقيق مراد بوى شهره دادن ست وقت ذبح كردن وكجاست

مذكور فيه سبحان الله هذا دليل من الخصم لاثبات مطلوبه عدو شود سبب خير

مذكور درآن تفسير سبحان الله اين دليل ست از جانب خصم براى ثابت كردن مطلب وى

گر خدا خواهد + ولله دره بيانا كيف بينه ضمنا على الحرمة بشهادة الاصول كما هو

ومر خدا راست نكوئى او از روى بيان چگونه آگاه ميكند ضمنا بر حرمت بگواهى دادن علم اصول چنانكه او

ظاهر على من له طبع سليم وذهن مستقيم قوله وايضا قال فيه وهذه عبارته

ظاهر ست بر كسيكه مر او را طبيعت سليم ست وذهن راست ست قولش ونيز گفت در تفسير مغنى واين عبارت اوست

في الجزء الثامن ولا تاكلوا شيئا مما لم يذكر اسم الله عليه عند ذبحه تحقيقا

در سيپاره هشتم ومخوريد چيزى را از آنچه ياد كرده نشد نام خدا بروى نزد ذبحش حقيقة

ولا تقديرا كالمؤمن المتعمد بتركه لقيام ايمانه مقام ذكره على انه ذاكر بقلبه هو

ونه تقديرا مانند مرد مسلمان كه قصد كننده ست بترك كردن نام خدا بجهت قايم شدن ايمان وبمقام ذكر خدا علاوه آنكه وى ياد كننده

اولى من الناسي الذي لو يذكر لذكره مع غفلة قلبه عن اسم الله بالكلية انتهى

بهتر ست از فراموش كننده كه اگر ذكر ميكرد برآئينه ذكر ميكرد نام خدا را با وجود غفلت دلش از نام خدا بالكل تمام شد

بلفظه قال المولى زادت فيوضهم وشاعت علومهم قوله عند ذبحه وقع

بلفظش فرمود مولى زياده شود فيضهاى ايشان ومشهور شود علمهاى ايشان قولش عند ذبحه واقع شده آن

قيدا للمنفي وهو يذكر اسم الله عليه لا للنفي اشعارا بانه يحتاج الى ذكر اسم الله

قيد براى منفى واو يذكر اسم الله عليه ست نه قيد براى نفى براى آگاه كردن باينكه محتاج كرده ميشود بسوى ذكر كردن نام خدا

عند الذبح كما هو الطريق المتقرر المعروف في الشرع ولهذا اذا تركه الذابح عمدا لا يحل

نزدیک ذبح کردن چنانکه او طریق معین مشهور ست در شرع و برای همین وقتیکه بگذارد نام خدا را ذابح قصدا حلال نشود

عند الحنفية وكان مثل الميتة والخنزير حتى قالت الحنفية اذا قضى القاضي بحله ينقضه

نزد علمای حنفیه و باشد مذبوح مانند مردار و خوک تا اینکه گفتند حنفیه وقتیکه حکم کند قاضی بحلال بودنش شکست کند آن حکم

القاضي الآخر لانه مخالف للنص عندهم خلافا للشافعي فانه يحل عنده وليس المراد

قاضی دیگر چراکه بتحقیق او مخالف ست برای آیه نزد حنفیه درحالیکه خلاف ست برای امام شافعی پس بتحقیق حلال میشود او نزد شافعی

من تلك اللفظة اعني عند ذبحه ان الاهلال انما يعتبر اذا كان عند ذبحه والكلام

از آن لفظ اراده متکلم عند ذبحه آنکه بتحقیق اهلال جز این نیست که اعتبار کرده میشود وقتیکه باشد اهلال نزد ذبحش و حال آنکه

فيه فاين هذا من ذلك على انه لا يثبت منه مطلوب المستدل لانه في صدد

درین ست پس کجاست این ازان علاوه آنکه بتحقیق ثابت نمیشود ازان مطلوب مستدل چه بتحقیق مستدل در پی

الاستدلال على حرمة الذبيحة بتقييد الاهلال بقيد عند ذبحه وههنا اي في

استدلال ست بر حرمت ذبیحه بقید کردن اهلال بقید عند ذبحه و اینجا اے در

عبارة يذكر اسم الله هذا القيد يفيد اشتراط حلية الذبيحة بذكر اسم الله تحقيقا كما في التلفظ

عبارت یذکر اسم الله این قید فائده میدهد شرط بودن حلیت ذبیحه را بذکر کردن نام خدا تحقیقا چنانکه در گفتن

باللسان عند الكل او تقديرا كما في التعقل بالجنان ايضا عند الشافعي ولا كلام فيه

بزبان ست نزد همه یا تقدیرا چنانکه در دانستن بدل ست نیز نزدیک شافعی و نیست سخن در آن

مع ان بينهما بونا بائنا فالاستدلال به استدلال بما لا يثبت مراده وهو كما ترى وقول صاحب

با آنکه میان هر دو دوری ست بسیار پس دلیل گرفتن بوی دلیل گرفتن ست بانچه ثابت نمیکند مقصد او را و او چنانکه می بینی و قول

التفسير ولا تقديرا الخ بيان لمذهب الشافعي واستدلال على تقوية مذهبه فانه

تفسیر ولا تقدیرا آه بیان ست برای مذهب شافعی و استدلال ست بر تقویت مذهب شافعی پس بتحقیق

عند الشافعي حلية متروك التسمية عمدا والمصنف شافعي يبين مذهبه في اثناء تفسيره

نزد شافعی ثابت ست حلال بودن جانوریکه وقت ذبحش بسم الله ترک کرده باشد قصدا و مصنف شافعی ست بیان میکند مذهب خود را

تِلْكَ الْاٰيَةِ فَعَمَّمَ الذِّكْرَ بِحَيْثُ يَتَنَاوَلُ الْحَقِيْقِيَّ وَالتَّقْدِيْرِيَّ وَهٰذَا الْحُكْمُ مُخَالِفٌ لِمَذْهَبِ

آن آیت پس تعمیم کرد ذکر را بطوریکہ شامل ماند ذکر حقیقی او ذکر تقدیری را و این حکم مخالف ست برای مذہب

الْحَنَفِيِّ اَشَدَّ الْخِلَافِ كَمَا سَبَقَ قَوْلُهٗ فَهٰذِهِ التَّفَاسِيْرُ صَرِيْحٌ فِيْ اَنَّ الْمُرَادَ بِذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ اَوْ

حنفی نہایت خلاف چنانکہ گذشت قولش پس این تفسیرہا صریحند در اینکہ بتحقیق مراد بذکر نام خدا یا

غَيْرِهٖ وَقْتَ الذَّبْحِ يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهٗ عِنْدَ ذَبْحِهٖ انْتَهٰى بِلَفْظِهٖ قَالَ الْمَوْلٰى زَادَتْ فُيُوْضُهُمْ وَشَاعَتْ

غیراو وقت ذبح ست دلالت میکند برے قولش عند ذبحہ تمام شد بلفظش فرمود مولی زیادہ شود فیضہا او شان و مشہور

عُلُوْمُهُمْ لَيْسَ كَذٰلِكَ لِاَنَّ تَفْسِيْرَ الْاٰيَةِ الْاُوْلٰى مُطْلَقٌ عَنْ قَيْدِ عِنْدَ ذَبْحِهٖ فَادِّعَاءُ التَّقْيِيْدِ فِيْهِ

علمہای او شان نیست ایچنین چہ بتحقیق تفسیر آیت اول خالی ست از قید عند ذبحہ پس دعوی کردن تقیید در آن

خِلَافٌ لِلْوَاقِعِ وَتَفْسِيْرُ الْاٰيَةِ الثَّانِيَةِ صَرِيْحٌ فِيْ اَنَّ الْمُرَادَ بِذِكْرِ اسْمِ اللّٰهِ عَلَى الذَّبِيْحَةِ

مخالف ست برای واقع و تفسیر آیت دوم صریح ست در اینکہ بتحقیق مراد بذکر نام خدا بر ذبیحہ

ذِكْرُ اسْمِهِ الشَّرِيْفِ وَقْتَ ذَبْحِهٖ لَا قَبْلَهٗ وَلَا بَعْدَهٗ وَلَا كَلَامَ فِيْهِ وَلَيْسَ بِصَرِيْحٍ فِيْ اَنَّ

ذکر نام بزرگ خداست وقت ذبحش نہ پیش ذبح و نہ بعد آن نیست کلامی در آن و نیست صریح در اینکہ بتحقیق

الْاِهْلَالَ الْمُحَرِّمَ لِلذَّبِيْحَةِ مَا يَكُوْنُ عِنْدَ ذَبْحِهٖ لَا مُطْلَقًا كَمَا هُوَ مُرَادُ السَّائِلِ فَقِيَاسُ اَحَدِهِمَا

اہلال حرام کنندہ برای ذبیحہ آنست کہ باشد نزد ذبحش نہ مطلقا چنانکہ او مطلب سائل ست پس قیاس کردن یکی از آن

عَلَى الْاٰخَرِ قِيَاسٌ مَعَ الْفَارِقِ وَيَكُوْنُ هٰذَا اَشْبَهَ بِمَنْ يُثْبِتُ خَوَاصَّ الْخِنْزِيْرِ اَوِ الْحِمَارِ عَلٰى قِيَاسِ

بر دیگر قیاس ست با وجود فارق و میباشد این مشابہ تر بکسی کہ ثابت کند خواص خوک را یا خر را بر قیاس کردن

ثُبُوْتِ خَوَاصِّ الْبَقَرِ اَوِ الْخَيْلِ وَبَيْنَهُمَا تَضَادٌّ لَا يَخْفٰى فَالْاٰنَ لَا بُدَّ لَنَا اَنْ نَذْكُرَ عِبَارَةَ التَّفَاسِيْرِ

ثبوت خواص گاو یا اسپ و میان ہر دو مخالفت ست کہ پوشیدہ نیست پس اینوقت ضرورست برای ما ذکر کردن عبارت تفسیرہا

بِقَدْرِ مَا تَيَسَّرَ فِي الْعَجَلَةِ وَاَوَانِ الْاِرْتِحَالِ مَعَ كَثْرَةِ اشْتِغَالِ الْبَالِ قَالَ فِي الْمَدَارِكِ

بقدر آنچہ کہ میسر شود در شتابی و وقت کوچ کردن با وجود کثرت مشغول شدن دل گفت در تفسیر مدارک

فِيْ تَفْسِيْرِ سُوْرَةِ الْبَقَرَةِ وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيْرِ اللّٰهِ اَيْ ذُبِحَ لِلْاَصْنَامِ فَذُكِرَ عَلَيْهِ غَيْرُ اسْمِ اللّٰهِ

در تفسیر سورہ بقرہ و آنچہ شہرہ دادہ شد بوی برای غیر خدا یعنی ذبح کردہ شد برای بتان پس ذکر کردہ شد بروے سوای نام خدا

حاشیہ:
قولہ فعمم الذکر یعنی عموم کرد ذکر اسم اللہ و اہلال لغیر اللہ را
قولہ او غیرہ یعنی غیر اللہ
قولہ علی الذبیحہ یعنی اہلال لغیر اللہ
قولہ فالآن یعنی اکنون
قولہ الارتحال یعنی کوچ کردن

عز وجل واصل الاهلال رفع الصوت ای رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل

غالب بزرگ و اصل اہلال بلند کردن آوازست ای بلند کرده شود بوی آواز برای بت و آن قول مردمان زمانهٔ

الجاهلية باسم اللات والعزى انتهى وفي هذا التفسير ان ذكر تحت قوله تعالى وما

جاہلیت ست بنام لات و عزی تمام شد پس درین تفسیر اگرچه ذکر کرده شد زیر قول او تعالی و آنچه

اهل به لغير الله اى ذبح للاصنام بطريق التفسير بالاخص اشعارا بان المقصود من الاهلال

شہره داده شد بوی برای غیر خدا یعنی ذبح کرده شد برای بتان بطور تفسیر بالاخص برای آگاه کردن بانکه تحقیق مقصود از اہلال

والغرض منه باعتبار المآل والعاقبة الذبح دون غيره غالبا ولكن تفسير لفظ الاهلال

و غرض از اہلال باعتبار انجام و آخر ذبح ست نه غیر آن اکثر و لیکن تفسیر لفظ اہلال

وترجمته ومعناه باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف هو رفع الصوت

و ترجمه او و معنای او باعتبار وضع لغت و استعمال شرع و عرف آن بلند کردن آوازست

مطلقا كما افاد به قوله اى رفع به الصوت للصنم الخ فيتناول الاهلال قبل الذبح و

مطلقا چنانکه فائده داد بوی قولش ای بلند کرده شد بوی آواز برای بت الخ پس شامل شد اہلال را پیش ذبح و

عنده ولهذا لم يذكر في تفسير هذه الاية قيد عند ذبحه وعلى طبق هذا

نزدیک ذبح و برای همین ذکر نکرد در تفسیر این آیه قید عند ذبحه را و بر مطابقت این

ذكر في تفسير سورة المائدة وما اهل لغير الله به اى رفع به الصوت لغير الله وهو

ذکر کرد در تفسیر سورهٔ مائده و آنچه شهره داده شد برای غیر خدا بوی ای بلند کرده شد بوی آواز برای غیر خدا و او

قولهم باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى فاورد تفسير لفظ ما اهل لغير الله به اى رفع

قول ایشان بت بنام لات و عزی نزدیک ذبحش تمام شد پس آورد در تفسیر لفظ ما اهل لغیر الله به ای بلند کرده شد

الصوت به لغير الله الى هنا تم تفسيره ثم اورد هذه العبارة وهو قولهم باسم اللات

آواز بوی برای غیر خدا تا اینجا تمام شد تفسیر وی باز وارد کرد این عبارت را و او قول ایشان ست بنام لات

والعزى عند ذبحه بيانا للمورد النزول واشعارا الجارى عادة اهل الجاهلية بانهم

و عزی نزد ذبحش برای بیان کردن محل نزول و آگاه کردن برای جاری شدن عادت مردمان جاہلیت باین طور که ایشان

يذبحون باسم اللات والعزى ولا يرفعون اصواتهم لغير الله الا عند ذبحه وهذا

ذبح میکردند بنام لات و عزے و بلند میکردند آوازهای خود را برای غیر خدا اکثر در کشتن واین

ذكر عادتهم غالبا وذكر في سورة الانعام او فسقا اهل لغير الله به

ذکر کردن عادت ایشان ست اکثر و ذکر کرد در سوره انعام یا حرام که شهره داده شد برای غیر خدا او

منصوبة المحل صفة لفسقا اى رفع الصوت على ذبحه باسم غير الله وسمى بالفسق

منصوب ست باعتبار محل صفت ست بر آن فسقا یعنی بلند کرده شد آواز بر ذبحش بنام غیر خدا و نامیده شد بفسق

لتوغله في باب الفسق انتهى فذكر لفظة على ذبحه ههنا في ذلك التفسير بيانا للمورد واشعارا

بجهت کثرت استعمال وی باب فسق تمام شد پس ذکر کرد مفسر لفظ علی ذبحه را در اینجا در آن تفسیر برای بیان کردن محل نزول

لجرى عادتهم والشاهد على هذا الاطلاق اللغة والشرع والعرف وذكر هذا اللفظ

جاری شدن عادت ایشان و گواه برین اطلاق لغت است و شرع و عرف و ذکر کردن این لفظ ست

في موضع دون موضع من التفاسير مع انه قد تقرر في اصول الحنفية قاطبة ان التقييد لا يكون

در یک موضع نه موضع دیگر از تفسیرها با آنکه بتحقیق البته ثابت شده ست در اصول حنفیه جمیعا آنکه بتحقیق تقیید نمیباشد

على طريقة المفهوم المخالف لان المطلق يجرى على اطلاقه والمقيد على تقييده فلا ينافي

بر طور مفهوم مخالف چه بتحقیق مطلق جاری میشود بر اطلاق خود و مقید بر تقیید خود پس منافی نمیشود

احدهما للآخر كما بين في كتب الاصول وفرع عليه احكام كثيرة من الخلافيات بين الحنفية

یکی از آن هر دو برای دیگر چنانکه بیان کرده شد در کتب اصول فقه و تفریع کرده شد بر وی احکام بسیار از مسائل اختلاف میان علمای حنفی

وغيرهم هكذا في التفسير الزاهدي في المواضع المذكورة ذكر في سورة

و غیر ایشان بمخالفت در تفسیر زاهدی در موضعهای ذکر کرده شده ذکر کرده شد در سوره

البقرة وما اهل به لغير الله اى وما ذبح لغير الله ورفع الصوت ولهذا سمى اهلال

بقره و آنچه شهره داده شد بآن برای غیر خدا یعنی و آنچه ذبح کرده شد برای غیر خدا و بلند کرده شد آواز و برای همین نامیده شد

هلالا لرفع الناس اصواتهم عند رؤيته انتهى فافاد عطف العام على الخاص ههنا الى

هلال برای بلند کردن مردمان آوازهای خود را نزدیک دیدن وی تمام شد پس فائده داد عطف عام بر خاص اینجا بسوی

المقصود العام وذكر الخاص انما هو للتمثيل وبيان المورد وجري العادة لهم وذكر

مقصود عام وذكر كردن خاص جز اين نيست كه او براي تمثيل است وبراي بيان محل نزول وجاري شدن عادت او شان

في تفسير الكشاف في سورة البقرة وما اهل به لغير الله اي رفع به الصوت للصنم

در تفسير كشاف در سوره بقره وانچه شهره داده شد بوي براي غير خدا يعني بلند كرده شد بوي آواز براي بت

وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى ففيه ايضا الاطلاق وفي البيضاوي

وآن قول مردمان زمانه جاهليت است بنام لات وعزى پس درين تفسير نيز اطلاق است در تفسير بيضاوي است

في سورة البقرة وما اهل به لغير الله اي رفع به الصوت عند ذبحه للصنم و

در سوره بقره وانچه شهره داده شد بوي براي غير خدا اي بلند كرده شد بآن آواز نزد ذبحش براي بت و

الاهلال اصله رؤية الهلال يقال اهل الهلال واهللته لكن لما جرت

اهلال اصلش ديدن ماه نو است گفته ميشود ديده شد ماه نو وديدم آن را لكن هر گاه جاري شد

العادة ان يرفع الصوت بالتكبير اذا رئي سمي ذلك اهلالا ثم قيل لرفع الصوت

عادت بانكه بلند كرده شود آواز بگفتن الله اكبر وقتيكه ديده شود ماه نو ناميده شد آن اهلال را باز گفته شد اهلال براي بلند كردن

وان كان لغيره انتهى ففي هذا التفسير وان ذكر لفظ عند ذبحه للصنم لكن افاد

اگرچه باشد براي غير هلال تمام شد پس درين تفسير اگرچه ذكر كرده شد لفظ عند ذبحه للصنم ليكن فائده داد تفسير

ان معنى الاهلال وترجمته في اللغة والاستعمال انما هو رفع الصوت مطلقا

اينكه تحقيق معنى اهلال وترجمه اش در لغت واستعمال جز اين نيست كه او بلند كردن آواز است مطلقا

سواء كان عند الذبح او قبله او بعده كما يشعر به آخر عبارته ثم قيل لرفع الصوت

برابر است كه باشد نزد ذبح كردن يا قبل او يا بعد او چنانكه شعور ميدهد بوي آخر عبارت بيضاوي باز گفته شد براي بلند كردن آواز

آه ولهذا قال الامام البيضاوي رئيس اهل السنة والجماعة وشيخ الاشاعرة

الخ وبراي همين فرمود امام بيضاوي سردار اهل سنت وجماعت وبزرگ اشاعره

وقدوة الامة في تفسير سورة المائدة تحت هذه الاية وما اهل لغير الله به اي رفع

وپيشواي امت در تفسير سوره مائده زير اين آيه وانچه شهره داده شد براي غير خدا بوي يعني بلند كرده

الصَّوتُ لِغَيرِ اللّٰهِ بِهٖ كَقَولِهِم بِاسمِ اللَّاتِ وَالعُزّٰى عِندَ ذَبحِهِم انتهى فَاورَدَ تَفسِيرَ الاِهلالِ

آواز برای غیر خدا بوی مانند قول کفار بنام لات و عزی نزدیک ذبح تمام شد پس وارد کرد تفسیر اهلال را

مُطلَقًا عَن قَيدِ عِندَ ذَبحِهٖ وَذَكَرَهٗ بِطَرِيقِ التَّمثِيلِ وَبَيَانِ المَورِدِ فَقَالَ كَقَولِهِم بِاسمِ

حال آنکه مطلق است از قید عند ذبحه و ذکر کرد آن قید را بطور مثال و بیان کردن محل نزول پس فرمود مانند قول ایشان بنام

اللَّاتِ وَالعُزّٰى عِندَ ذَبحِهٖ بِلَفظِ حَرفِ التَّمثِيلِ اَيِ الكَافِ وَلَا يَخفٰى عَلَى المُحَصِّلِينَ وَالعُلَمَاءِ المَاهِرِ

لات و عزی نزد ذبح بلفظ حرف مثال یعنی کاف و پوشیده نیست بر تحصیل کنندگان علم و علمای ماهر

مَقصُودُ التَّمثِيلِ كَمَا يُقَالُ الفَاعِلُ مَرفُوعٌ كَمَا فِي قَولِهٖ تَعَالٰى وَاِذ قَالَ رَبُّكَ وَاِذ قَالَ اللّٰهُ وَ

مقصود تمثیل چنانکه گفته میشود فاعل مرفوع است چنانکه در قول او تعالی و یاد کن وقتیکه گفت پروردگار تو و یاد کن وقتیکه گفت الله

هٰكَذَا فِي سَائِرِ التَّمثِيلَاتِ وَعَلٰى هٰذَا يُقَالُ كَضَرَبَ زَيدٌ عَمرًا اَو اَكرَمَ بِشرٌ خَالِدًا اِلٰى غَيرِ

و همچنان هست در همه مثالها و بنا بر همین گفته میشود مانند زد زید عمرو را و بزرگی کرد بشر خالد را بسوی غیر

ذٰلِكَ فَفِي اَيِّ تَفسِيرٍ ذُكِرَ لَفظُ عِندَ ذَبحِهٖ فِي تَفسِيرِ هٰذِهِ الاٰيَةِ كَمَا فِي البَيضَاوِيِّ وَالمَدَارِكِ

آن پس در هر تفسیر که ذکر کرده شد لفظ عند ذبحه در تفسیر این آیت چنانکه در بیضاوی و مدارک

وَالحُسَينِيِّ وَغَيرِهَا اِنَّمَا هُوَ بَيَانٌ لِلمَورِدِ وَاِشعَارٌ لِلجَرِي عَادَةِ اَهلِ الجَاهِلِيَّةِ كَمَا اَفَادَهٗ

و حسینی و غیر آن پس جز این نیست که او بیان است برای محل نزول و آگاه کردن است بر جاری شدن عادت مردمان جاهلیت چنانکه

صَاحِبُ تَفسِيرِ الحَدَّادِ وَعَبدُ الصَّمَدِ اَمَّا تَفسِيرُ الحَدَّادِ فَفِي سُورَةِ المَائِدَةِ مِنهُ تَحتَ

صاحب تفسیر حداد و عبد الصمد اما تفسیر حداد پس در سوره مائده از آن تفسیر زیر

قَولِهٖ تَعَالٰى حُرِّمَت عَلَيكُمُ المَيتَةُ وَالدَّمُ وَلَحمُ الخِنزِيرِ وَمَا اُهِلَّ بِهٖ لِغَيرِ اللّٰهِ الاٰيَةَ قَولُهٗ وَمَا

قول او تعالی حرام کرده شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا تا آخر آیت قول او

اُهِلَّ لِغَيرِ اللّٰهِ بِهٖ اَي حُرِّمَ عَلَيكُم مَا ذُكِرَ عَلَيهِ عِندَ الذَّبحِ اسمُ غَيرِ اللّٰهِ وَذٰلِكَ لِاَنَّهُم كَانُوا

شهره داده شد برای غیر خدا بوی یعنی حرام کرده شد بر شما آنچه ذکر کرده شد بروی نزدیک ذبح نام غیر خدا و آن برای آنست که تحقیق ایشان

يَذبَحُونَ لِاَصنَامِهِم يَتَقَرَّبُونَ بِذَبحِهَا فَحَرَّمَ اللّٰهُ كُلَّ ذَبِيحَةٍ يُتَقَرَّبُ بِذَبحِهَا اِلٰى غَيرِ اللّٰهِ

ذبح میکردند برای بتان خود بذبح آنها تقرب میجستند پس حرام کرد خدا هر ذبیحه که تقرب کرده شود بذبح آن بسوی غیر خدا

ولذلك قال الفقهاء ان الذابح لو سمى النبي صلى الله عليه وسلم مع اسم الله فقال بسم الله ومحمد

وبرای همین گفتند فقها که بتحقیق ذبح کننده اگر گوید بنام پیغمبر صلی الله علیه وسلم بنام خدا یعنی گوید بسم الله ومحمد

حرمت الذبيحة الى اخر ما قال انتهى ما في تفسير عبد الصمد وذكر الامام ابو عاصم

حرام شود ذبیحه تا آخر آنچه گفت فقط لیکن در تفسیر عبد الصمد است وذکر کرد امام ابو عاصم

العامري محمد بن احمد عن اصحابنا ان سلطانا لو دخل بلدا فذبح الناس الذبائح تقربا

عامری محمد بن احمد از یاران ما که بتحقیق پادشاه اگر داخل شود در شهری پس ذبح کنند مردمان ذبیحها برای تقرب

اليه بذبحها واراقة دمها لم يحل تناول شيء منها لانه قد اهل بها لغير الله وتقرب

بسوی سلطان بذبحش و ریختن خونش حلال نشود خوردن چیزی از آن چه بتحقیق البته شهره داده شد او برای غیر خدا و تقرب کرده شد

بذبحها الى غيره وكان يفرق بين هذا وبين ما يذبحه الرجل لضيفه يعني ان صاحب الضيف

بذبح آن بسوی غیر خدا و بست که فرق کرده میشود میان این و میان آنچه ذبح کند او را مرد برای مهمان خود یعنی که بتحقیق صاحب مهمان

انما يتقرب الى ضيفه باللحم دون اراقة الدم الا ترى انه لو ذبح شاة باسمه وبسببه ولم يتقرب

جز این نیست که تقرب میکند بسوی مهمان خود بگوشت نه ریختن خون آیا نمی بینی که بتحقیق اگر ذبح کرد گوسپند را بنام مهمان و بسبب مهمان و تقرب

اليه لم يكن متقربا اليه فاما ما يذبح لاجل الامراء عند دخولهم البلاد انما يتقربون اليهم

بسوی مهمان نباشد تقرب کننده بسوی مهمان پس لیکن آنچه ذبح کرده میشود برای امرا نزدیک داخل شدن ایشان در شهرها جز این نیست که تقرب میکنند

بالذبح واراقة الدم دون اللحم فان اللحم لا يحمل ولا يرجع اليهم شيء من منافعه فلذلك

بذبح کردن و ریختن خون نه گوشت پس بتحقیق گوشت برداشته نمیشود بسوی امرا و رجوع نمیکند بسوی امرا چیزی از منافع و برای این

افترقا وكان يحكى عن بعض المشائخ ان هذه المسئلة وقعت ببعض بلاد ما وراء النهر فاختلف

جدا شدند هر دو و بست که حکایت کرده میشود از بعض مشائخ که بتحقیق این مسئله واقع شد در بعضی شهرهای ماوراء النهر پس مختلف شدند

بها فقهاؤها فكتبوا الى ائمة بخارا فافتوا بحرمتها انتهى فالتفسير الاول يفيد ان الاهلال لغير الله

در آن فقهای آن شهر پس نوشتند بسوی علمای بخارا پس فتوی دادند بحرمتش تمام شد پس تفسیر اول فائده میدهد که اهلال برای غیر خدا

محرم مطلقا سواء كان عند الذبح او قبله وان مدار علة الحرمة على التقرب الى غير الله وانما ذكر

حرام کننده است مطلقا برابر است که باشد نزد ذبح یا قبل ذبح و بتحقیق مدار علت حرمت تقرب است بسوی غیر خدا و جز این نیست که ذکر کرد

لفظ عند ذبحه اشعار المورد التزول وجري العادة لهم يدل عليه قوله فحرم الله تعالى

لفظ عند ذبحه را برای آگاه کردن محل نزول وجاری شدن عادت وشان دلالت میکند بر آن قولش پس حرام کرده خدا تعالی

کل ذبیحة آه والتفسیر الثانی یفید هذین الامرین الذکورین افادة تامة جلیّا علی انه

هر ذبیحه را الخ وتفسیر دوم فائده میدهد این هر دو امر ذکر کرده شده فائده دادن کامل یقینا علاوه آنکه

ذکر وجه الفرق بین ما ذبح لاجل التقرب الی غیر الله فحرم وبین ما لم یکن کذلک فلا یحرم

ذکر کرده عبد الصمد سبب فرق را میان آنچه ذبح کرده شود برای تقرب بسوی غیر خدا پس حرام میشود ومیان آنچه نباشد چنین پس حرام نشود

وفی التفسیر الکبیر والنیسابوری تحت قوله تعالی وما اهل به لغیر الله من سورة

ودر تفسیر کبیر ونیشاپوری است زیر قول او تعالی وآنچه شهره داده شد بوی برای غیر خدا از سورة

البقرة اجمع العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة وقصد بذبحها التقرب الی غیر الله صار مرتدا

بقره اتفاق کردند علما اگر تحقیق مسلمانی ذبح کرد ذبیحه را وقصد کرد بذبحش تقرب را بسوی غیر خدا گردد مرتد

وذبیحته ذبیحة مرتد وهکذا فی تفسیر جامع البیان وغیره انتهی واذا کان حال التفاسیر المعتبرة

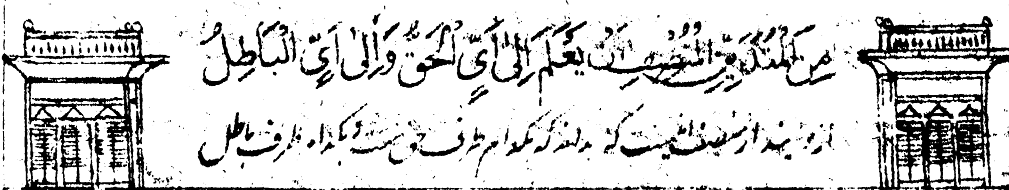
وذبیحه اش ذبیحه مرتد وهمچنین است در تفسیر جامع البیان وغیر او تمام شد وقتیکه باشد حال تفسیرهای معتبره

علی هذا النمط وعلی ذلک النهج فکیف یصح قوله فهذه التفاسیر صریحة فی ان المراد بذکر اسم

برین نمط وبران طریق پس چگونه صحیح میشود قول سائل پس این تفسیرها صریح اند درانکه تحقیق مراد بذکر نام

الله وغیره وقت الذبح یدل علیه قوله عند ذبحه آه بل هذه التفاسیر صریحة فیما قلناه

خدا وغیر او وقت ذبح است دلالت میکند بر وی قولش عند ذبحه الخ بلکه این تفسیرها صریح اند در آنچه گفتیم پس یاد دار





۱ یعنی عبد الصمد

۲ ای الدلیل [illegible] الی غیر الله ۱۲

۳ یعنی عبارت تفسیر کبیر ونیشاپوری ۱۲

أقول مما يستفاد من كتب التفاسير والأحاديث والأصول والفقه أن مدار حلة الذبيحة

میشود از آنچه مستفاد میشود از کتابهای تفسیرها و حدیثها و علم اصول و فقه اینکه تحقیق مدار حلال بودن ذبیحه

على الذبح بالطريق الشرعي المعروف بشرط قصد التقرب إلى الله تعالى سبحانه وإرادة

بر ذبح کردن است بطور شرع مشهور بشرط قصد کردن نزدیکی بسوی خدای تعالی سبحانه و اراده کردن

التعظيم له والإخلاص له بحيث لا يشارك غيره لا في الظاهر ولا في الباطن في الذبيحة

تعظیم برای خدا و اخلاص برای خدا بطوریکه شریک نکند غیر او تعالی را نه در ظاهر و نه در باطن در ذبیحه

حتى بين الفقهاء معنى التسمية كما في جامع الرموز وغيره تحت قوله لا تارك

تا اینکه بیان کردند فقها معنی تسمیه را چنانکه در جامع الرموز وغیر اوست زیر قول مصنف نه ترک کننده

التسمية عمدا ذكر الذابح اسمه المجرد على الذبيحة عند الذبح لله تعالى فذكر في

بسم الله قصدا آن ذکر کردن ذبح کننده صرف نام خدا را بر ذبیحه وقت ذبح کردن برای خدای تعالی پس ذکر کرده شد در جامع الرموز

في أثناء بيان فوائد القيود الاحترازية وإنما قلنا لله تعالى لأنه لو ذبح وسمى لقدوم

در میان بیان کردن فایدهای قیود احترازی و جز این نیست که گفتیم لفظ لله تعالی برای اینکه تحقیق اگر ذبح کرد و بسم الله گفت

الأمير أو غيره من العظماء لا يحل لأنه ذبح تعظيما له لا لله تعالى ولهذا لا يضعه بين

امیر یا غیر او از بزرگان حلال نمیشود چه تحقیق ذبح کرده شد برای تعظیم وی نه برای خدای تعالی و برای همین نمی نهد آنرا

يديه بل يدفعه إلى غيره بخلاف ما إذا ذبح للضيف فإنه لله تعالى ولهذا يضعه بين

روبروی او بلکه دفع میکند آنرا بسوی غیر او بخلاف آنچه که وقتی ذبح کرد برای مهمان پس تحقیق آن ذبح برای خداست و برای همین می نهد آنرا

يديه ليأكل كما في الزاهدي انتهى وفي الأشباه والنظائر في بحث النية في المبحث

روبروی او تا بخورد چنانکه در زاهدی است تمام شد و در اشباه و نظائر است در بحث نیت در مبحث

الخامس في بيان الإخلاص ولكن ذكروا في كتاب الأضحية أن البدنة تجزي عن

پنجم در بیان اخلاص و لیکن ذکر کردند فقها در کتاب الاضحیه تحقیق یک شتر کفایت میکند از

سبعة إن كان الكل مريدين القربة وإن اختلفت جهاتها من أضحية وقران ومتعة

هفت کس اگر باشند همه اراده کنندگان نزدیکی خدا را اگرچه مختلف باشد جهتهای قربت از قربانی و حج قران و تمتع

قالوا فلو كان احدهم مريدا لحما لاهله او كان نصرانيا لم تجز عن واحد منهم وعللوا بان

كنند فقها پس اگر باشد یكی از او شان اراده كننده گوشت برای اهل خود یا باشد نصرانی جائز نشود از یكی از آنها و دلیل آورده اند بآنكه

البعض اذا لم يقع قربة خرج الكل عن ان يكون قربة لان الاراقة لا تتجزى فعلى هذا

بعضی وقتیكه نشد قربت بیرون شد همه از اینكه باشد قربت چه تحقیق ریختن خون منقسم نمی شود پس بنا برین

لو ذبحها اضحية لله تعالى ولغيره لا تجزيه بالاولى وينبغي ان تحرم وصرح في البزازية

اگر ذبح آن را قربانی برای خدای تعالی و برای غیر او تعالی كفایت نخواهد كرد او را بالطریق اولی ولائق است اینكه حرام شود و تصریح كرده

من الفاظ التكفير ان الذابح للقادم من حج او غزو او امير او غيره يجعل المذبوح ميتة

كه از الفاظ كفر است اینكه تحقیق ذبح كردن برای آینده از حج یا جهاد یا امیر یا غیر وی میگرداند مذبوح را مردار

واختلفوا في كفر الذابح فالشيخ السفكردري وعبد الواحد الدرقي الحديدي و

واختلاف كردند در كفر ذبح كننده پس شیخ سفكردری و عبد الواحد درسفی حدیدی و

النسفي والحاكم على انه يكفر والفضلي واسمعيل الزاهد على انه لا يكفر انتهى وفيه

نسفی و حاكم برآنند كه تحقیق او كافر میشود و امام فضلی و اسماعیل زاهد برانكه تحقیق وی كافر نشود تمام شد و در اشباه

ايضا في البحث الاول في النية والذبح قد يكون للاكل فيكون مباحا او مندوبا

نیز در مبحث نخستین در نیت و ذبح گاه میباشد برای خوردن پس می باشد مباح یا مستحب

او للاضحية فيكون عبادة او لقدوم امير فيكون حراما او كفرا على قول انتهى و

یا برای قربانی پس میباشد عبادت یا برای آمدن امیری پس میباشد حرام یا كفر بر یك قول تمام شد و

ذكر فيه ايضا في تفسير النية اما الاول فهي في اللغة القصد كما في القاموس نوى

ذكر كرده شد در آن نیز در تفسیر نیت اما بحث اول پس آن در لغت بمعنی قصد است چنانكه در قاموس است قصد كرد

الشيء ينويه نية وتخفف قصده انتهى وفي الشرع كما في التلويح قصد الطاعة والتقرب

چیز را قصد میكند آنرا قصد كردن و تخفیف داده میشود قصد كرد او را تمام شد و در شرع چنانكه در تلویح است قصد كردن طاعت و نزدیكی

الى الله تعالى في ايجاد الفعل انتهى وايضا فيه في كتاب الصيد والذبح والاضحية

بسوی خدای تعالی در پیدا كردن فعل تمام شد و نیز در آن است در كتاب صید و ذبح و اضحیه

ذبح لقدوم الامير او لواحد من العظماء يحرم ولو ذكر اسم الله تعالى وللضيف لا انتهى

ذبح کرد برای آمدن امیر یا برای یکی از بزرگان حرام میشود اگرچه ذکر کند نام خدای تعالی را و برای مهمان نه

وفي الدر المختار شرح تنوير الابصار ذبح لقدوم الامير ونحوه

و در در مختار شرح تنویر الابصار است ذبح کرد برای آمدن امیر و مانند آن

كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى ولو ذبح

مانند یکی از بزرگان حرام میشود چه بتحقیق شهره داده شد او برای غیر خدا اگرچه ذکر کرد نام خدای تعالی را و اگر ذبح کرد

للضيف لا يحرم لانه سنة الخليل واكرام الله تعالى والفارق انه ان قدمها ليأكل

برای مهمان حرام نمیشود چه بتحقیق این سنت خلیل الله است و تعظیم کردن خدای تعالی و فرق کننده آنست که بتحقیق اگر آورد ذبیحه را تا بخورد

منها كان الذبح لله تعالى والمنفعة للضيف او للوليمة او للربح وان لم يقدمها ليأكل

از آن باشد ذبح برای خدای تعالی و نفع برای مهمان یا برای ولیمه یا برای فائده تجارت و اگر نه آورد ذبیحه را تا بخورد

بل يدفعها لغيره كان لتعظيم غير الله فتحرم وهل يكفر قولان بزازية وشرح وهبانية

بلکه دفع کرد آنرا بغیر او و باشد برای تعظیم غیر خدا پس حرام میشود و آیا کافر میشود ذابح دو قول اند نقل است از بزازیه و شرح وهبانیه

قلت وفي صيد المنية لا يكفر لانا لا نسيء الظن بالمسلم بانه يتقرب الى الآدمي بهذا

گویم و در کتاب صید منیه است کافر نمیشود چه بتحقیق ما بدگمانی نمیکنیم بمسلمان بانکه بتحقیق نزدیکی میکند بسوی آدمی باین

النحر ونحوه في شرح الوهبانية عن الذخيرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم

ذبح و مانند اوست در شرح وهبانیه از ذخیره و نظم کرد آن را پس گفت و فاعل آن جمهور فقها

قال كافر + وفضلي واسمعيل ليس يكفر + انتهى وهكذا في مطالب المؤمنين

گفتند که کافر است و فضلی و اسمعیل کافر نه گویند تمام شد و همچنان است در مطالب المؤمنین

ونصاب الاحتساب وغرائب القنية وغيرها وفي الحديث لعن الله من ذبح

و نصاب الاحتساب و غرائب القنیه و غیر آنها و در حدیث است لعنت کرد خدا کسی را که ذبح کرد

لغير الله رواه احمد والمسلم وايضا في الحديث ملعون من ذبح لغير الله رواه

برای غیر خدا روایت کرد این را احمد و مسلم و نیز در حدیث است ملعون است کسی که ذبح کرد برای غیر خدا روایت کرد این را

ابو داؤد ومعناه على ما صرح به الشراح بحسب اللغة الذبح بقصد التقرب الى غير

ابو داود ومعنے او بنا بر آنچه تصریح کردند بوی شارحان حدیث بحسب لغت ذبح است باراده تقرب بسوی غیر

الله تعالى سواء ذكر التسمية عند الذبح ام لا وفي غرائب ابي عبيد و

خدای تعالی برابرست که ذکر کرده شود بسم الله نزدیک ذبح یا نه ودر غرائب ابو عبید و

بستان الفقيه وكنز العباد انه لا يجوز ذبح البقر والغنم عند القبور

و بستان فقیه و کنز العباد است که بتحقیق جائز نیست ذبح کردن گاو و گوسپند نزدیک گورها

لقوله عليه السلام لا عقر في الاسلام هكذا في سنن ابي داؤد يعني الذبح عند

برای قول آنحضرت علیه السلام نیست ذبح در اسلام همچنان ست در سنن ابو داود یعنے ذبح کردن نزد

القبور كما في فوائد المبتدي و ابراهيم شاهي وغيرهما وكذا لا يجوز على البناء الجديد

گورها چنانچه در فوائد مبتدی ست و ابراهیم شاهی و سوای این هر دو و همچنین جائز نیست ذبح بر عمارت نو

وعند شراء الدار لان النبي صلى الله عليه وسلم نهى عن ذبائح الجن بناء على انهم

و نزدیک خریدن سرای چه بتحقیق پیغامبر صلے الله علیه وسلم منع فرمود از ذبیحه های جن بنا برین که بتحقیق شان

يكرمون مخافة انهم ان لم يذبحوا يؤذيهم الجن فابطل النبي صلى الله عليه وسلم ونهى عنه

اکرام میکردند جن را بجهت اندیشه اینکه بتحقیق شان اگر ذبح نکنند ایذا دهد او شان را جن پس باطل فرمود پیغامبر صلے الله علیه وسلم و منع کرد ازان

وفي فتاوى ابراهيم شاهي في باب المتفرقات وفي دستور القضاة

و در فتاوی ابراهیم شاهی ست در باب متفرقات و در دستور القضات ست

في المتفرقات من فتاوى التتمة رجل ذبح للضيف شاة وذكر اسم الله تعالى

در متفرقات نقل از فتاوی تتمه مردے ذبح کرد برای مهمان گوسپندے را و یاد کرد نام خدای تعالی

يحل اكله ولو ذبح لاجل قوم او قدوم واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى يحرم

حلال میشود خوردنش و اگر ذبح کرد برای قوم یا برای آمدن یکے از بزرگان و یاد کرد نام خدای تعالی حرام میشود

اكله لان في المسئلة الثانية كان الذبح تعظيما له لا تعظيما لله تعالى وهذا لا يوضع بين يديه ليأكل

خوردنش چه بتحقیق در مسئله دوم باشد ذبح برائے تعظیم آنکس نه برائے تعظیم خدا و برائے این نهاده میشود روبروی او تا بخورد

مِنْ قَبْلُ بِدُ قُدُوْمِ الْغَيْرِ اِنْتَهٰى **وَفِيْ فَتَاوٰى قَاضِيْخَان** فِيْ بَابِ مَا يَكُوْنُ كُفْرًا
از آن بکه ذبح کرده میشود پیش قدوم غیر او تمام شد و در فتاوی قاضی خان ست در باب آنچه باشد کفر

رَجُلٌ ذَبَحَ لِوَجِيْهِ الْاِنْسَانِ فِيْ وَقْتِ الْخِلْعَةِ وَالتَّهَانِيْ فِي الْغَزَوَاتِ وَمَا اَشْبَهَ ذٰلِكَ قَالَ
مردی ذبح کرد برای وجاهت انسان در وقت خلعت و دعوت در مهمانیها و آنچه مشابه باشد او را گفت

الشَّيْخُ الْاِمَامُ اَبُوْ بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ رَحِمَهُمَا اللّٰهُ تَعَالٰى هٰذَا كُفْرٌ وَالْمَذْبُوْحُ مَيْتَةٌ لَا يُؤْكَلُ
شیخ امام ابوبکر محمد بن فضل رحمهما الله تعالی این کفر ست و جانور مذبوح مردار ست خورده نشود

وَقَالَ الشَّيْخُ الْاِمَامُ اِسْمٰعِيْلُ الزَّاهِدُ رَحِمَهُ اللّٰهُ اِذَا ذَبَحَ الْبَقَرَ اَوِ الْاِبِلَ فِي الْغَزَوَاتِ
و گفت شیخ امام اسماعیل زاهد رحمه الله وقتیکه ذبح کرد گاو را یا شتر را در دعوتها

اَوِ الْغَزَوَاتِ قَالَ جَمَاعَةٌ مِّنَ الْعُلَمَاءِ يَكُوْنُ كُفْرًا اِنْتَهٰى **وَفِي الْفَتَاوٰى الْعَالَمْگِيْرِيَّةِ**
یا جهادها گفت جماعتی از عالمان میباشد کفر تمام شد و در فتاوی عالمگیری ست

مِنْ كِتَابِ الذَّبَائِحِ وَفِي الْمُشْكِلِ ذَبَحَ عِنْدَ مَرْأَى الضَّيْفِ تَعْظِيْمًا لَهٗ لَا يَحِلُّ اَكْلُهَا وَكَذَا عِنْدَ قُدُوْمِ
از کتاب ذبایح و در مشکل ست ذبح کرد نزد دیدن مهمان برای تعظیم او حلال نمیشود خوردنش و همچنان نزد آمدن

الْاَمِيْرِ اَوْ غَيْرِهٖ تَعْظِيْمًا لَهٗ وَاَمَّا اِذَا ذَبَحَ عِنْدَ غَيْبَةِ الضَّيْفِ لِاَجْلِ الضِّيَافَةِ فَاِنَّهٗ لَا بَاْسَ بِهٖ
امیر یا غیر وی برای تعظیم وی و اما وقتیکه ذبح کرد نزد غائب شدن مهمان بجهت مهمانی پس نیست باکی بآن

كَذَا فِي الْجَوْهَرَةِ النَّيِّرَةِ اِنْتَهٰى **وَفِيْ فُصُوْلِ الْعِمَادِيِّ** فِيْ بَابِ مَا يَكُوْنُ كُفْرًا مَنْ ذَبَحَ
همچنان ست در جوهره نیره تمام شد و در فصول عمادی ست در باب آنچه میباشد کفر کسیکه ذبح کرد

عَلَى الْاِنْسَانِ شَيْئًا وَقْتَ قُدُوْمِهٖ وَاتَّخَذَ خَوَارَةً كَفَرَ الذَّابِحُ وَالْمَذْبُوْحُ مَيْتَةٌ كَذَا فِي
برای تعظیم انسان چیزی را وقت آمدنش و گرفت دعوت را کافر شود ذبح کننده و جانور مذبوح مردار ست چنانست در

الذَّخِيْرَةِ وَذُكِرَ فِيْهِمَا اَيْضًا وَقَالَ الْاِمَامُ اِسْمٰعِيْلُ الزَّاهِدُ اِذَا ذَبَحَ الرَّجُلُ الْاِبِلَ وَالْبَقَرَ
ذخیره و ذکر کرده شده در فصول عمادی نیز و گفت امام اسماعیل زاهد وقتیکه ذبح کرد مرد شتر را یا گاو را

فِي الْخَوَارَاتِ لِاَجْلِ الَّذِيْ يَقْدُمُ مِنَ الْحَجِّ اَوِ الْغَزْوِ وَقَالَ الْاِمَامُ اَبُوْ عَبْدِ اللّٰهِ الْجُرْجَانِيُّ وَالشَّيْخُ
در دعوتها برای تعظیم شخصی که می آید از حج یا جهاد گفت امام ابو عبد الله جرجانی و شیخ

الْإِمَامُ أَبُو حَفْصٍ السَّفْكَرْدَرِيُّ وَالْقَاضِي الْإِمَامُ أَبُو عَلِيٍّ النَّسَفِيُّ وَالْحَاكِمُ الْإِمَامُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمٰنِ

امام ابو حفص سفکردرے وقاضے امام ابو علی نسفی وحاکم امام ابو عبد الرحمن

الْكَاتِبُ وَالشَّيْخُ الْإِمَامُ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ دَرْبِ الْحَدِيدِ وَالشَّيْخُ الْإِمَامُ أَبُو إِسْحٰقَ النَّوْقَدِيُّ

کاتب وشیخ امام عبد الواحد بن درب حدید وشیخ امام ابو سحق نوقدے

وَالْحَاكِمُ الْإِمَامُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْكَشْفِيُّ أَنَّهُ يَكْفُرُ انْتَهٰى فَلَمَّا فَرَغْتُ بِالتَّمْهِيدِ وَنَقْلِ الرِّوَايَاتِ

وحاکم امام ابو محمد کشفے بتحقیق او کافر میشود تمام شد پس هرگاه فارغ شدم از تمهید ونقل کردن روایات

فَأَسْتَفْتِي مِنْكُمُ السُّؤَالَ عَلٰى نَهْجِ التَّحْقِيقَاتِ مَا قَوْلُكُمْ رَحِمَكُمُ اللّٰهُ فِي الْأَنْعَامِ الَّتِي أُهِلَّ بِهَا لِغَيْرِ

پس فتوی میطلبم از شما سوال را موافق تحقیقات چیست قول شما رحم کند شمارا خدا در چهارپایان که شهره داده شدند بنام

اللّٰهِ تَعْظِيمًا وَتَقَرُّبًا إِلَيْهِ وَذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ سُبْحَانَهُ حِينَ الذَّبْحِ إِنْ قُلْتُمْ إِنَّهُ حَلَالٌ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

خدا یعنی خوانده شد بوی برای غیر خدا و ذبح کرده شد برای تعظیم وتقرب بسوی غیر خدا و ذکر کرده شد نام خدا سبحانه وقت ذبح کردن اگر گفتید

فَمَا جَوَابُكُمْ لِلرِّوَايَاتِ وَمَا الدَّلِيلُ عِنْدَكُمْ مِنَ الْبَيِّنَاتِ بَيِّنُوا تُوجَرُوا وَاللّٰهُ هَدٰنَا وَهَدٰكُمْ

پس چیست جواب شما برای روایتها وکدام دلیل ست نزد شما از دلیل ها بیان کنید تا ثواب داده شوید وخدا هدایت کند مارا و هدایت کند

نقل خط که این سوال ملفوف این خط آمده بود بنام شاه کرم علی صاحب شاه صاحب

معدن حسنات شاه کرم علی صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام و دعوات مطالعه فرمایند که سابق رقعه ایشان مع سوال

مسائل مولوی حسن علی صاحب رسیده جواب مسائل بعضی فضلا که نوشته اند مرقوم میرود مولویصاحب را

معاینه کنانیده دهند اگر چیزی جواب نویسند نزد فقیر بفرستند تا بآن فاضل بدهم و تصدی خود بس کنیم و نیز

یک آیه بنابر دریافتن تفسیر آن نزد حاجی واعظ الحق صاحب رفته جواب آن نیز از مولویصاحب اگر نوشته بفرستند

نزد فقیر بفرستند والا خیر نزد خود فرد جواب باحتیاط دارند بکار خواهد آمد و اعمال فراغت دنیوی را موقوف

نکنند عند الملاقات دیگر اعمال مجرب هم اجازت خواهم داد حافظ فقیر عبد الغنی مکرر آنکه اگر فرد جواب

مسائل که میرود مولوی حسن علی صاحب نزد خود دارند برای نوشتن جواب پس نقلش نزد فقیر نوشته

بفرستند و یا نزد خود دارند من خواهم طلبید غرض نقل این فرد که میرود ونقل جواب این اگر مولویصاحب

جواب بنویسند هر دو نقل نمایند نقل خط که در جواب این رساله متضمن رسید آن آمده

بسم الله الرحمن الرحیم حامدًا له ومصلیًا علی حبیبه صلی الله علیه وسلم بامن سلمه الله تعالی عوات ترقیات مطالعه فرمایند سابق
رقعه ایشان رسید احوال مفصل دریافت آمد سابق اجرت جزائی تیکه یک و نیم روپیه رفته است آنچه زیاده خرچ
شود ایما فرمایند خواهم فرستاد و تا تاریخ بست و ششم این ماه ضرور تیار کرده بفرستند که شادیات اینجا
در پیش ست و در باب صورت مسئله که هر یک چیز از طرف مرزا صاحب نوشته بودند رسید جانمن فقیر را چه سرو کار
از مباحثه و مناظره عزلت گزینم نه نام دارم که نویسم نه مهر دارم از حد گناهگارم اکثر کسان از عظیم آباد آمده درین
دو مسئله جواب پرسیدند منجمله شاه کرم علیخان هم خط نوشته بودند من زبانی به سائلان جواب از رساله که درین
مسئله سابق از مولوی فائق علی صاحب بنارسی اتفاق مناظره شده و نوبت به کتابت در رسیده گفته شد اغلب
آنکسان انتخاب و ابانت تفسیر و غیره از رساله کرده بشهر بردند و بشاه موصوف سانیدند و من بخط شاه صاحب
برای دادن مولویصاحب شاه غلام حسن صاحب نوشته بودم که آنصاحب هم تفحص این سکنند او شان فهمیدند
بمرزا صاحب دادن غرض سائلان ست غلطی فهمیدن شده چنانچه این اغلب نقل آن رساله درین مسئله با بحث مولویصاحب
شاه غلام حسن صاحب اغلب آن سائلان نموده باشند و به شاه کرم علی هم رسیده چراکه نقلش اکثر شخص گرفته اند و از
طرف فقیر اگرچه ملاقات ندارم سلام مسنون و شوق لقا رسانند و این احوال اگر مناسب باشد اعتذار کنند و الا نه
تقریب این رفتن و هند و اینجا که رساله تمامه بجنسه نقل سائلان نمودند در ان جواب جمیع مسائل ایشان هم ست چون
تشریف خواهند آورد مفصل فهمانیده خواهد شد حاصل این ست که تعظیم غیر اسم الله تعالی وقت راقدم موجب حرمت
مذبوح الله ست و قبل از اقدم یعنی ذبح اگر احیانا بطور رسم بند ذکر غیر اسم الله آمد و وقت راقدم تعظیم الله تعالی
فقط کنند حلال ست وَلَا نِزَاعَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ هٰذَا هُوَ مُرَادُ الْفُقَهَاءِ وَالتَّفَاسِيرِ أَقُولُ بَلِ النِّزَاعُ بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ بَاقٍ لِأَنَّ مَادَّةَ النِّزَاعِ هِيَ هٰذِهِ بِعَيْنِهَا لِأَنَّ عِلَّةَ الْحُرْمَةِ هِيَ التَّقَرُّبُ إِلَى غَيْرِ اللهِ
میگویم کلکنزاع میان من و میان شما باقی ست چراکه تحقیق اصل همین ست یعنیه چه تحقیق علت حرمت آن تقرب ست بسوی غیر خدا
وَالتَّعْظِيمُ لَهُ سَوَاءٌ كَانَ قَبْلَ الذَّبْحِ أَوْ عِنْدَهُ فَإِنْ وُجِدَتْ كَانَتْ سَبَبًا لِلْحُرْمَةِ كَمَا تُوجَدُ
و تعظیم برای غیر خدا برابر ست که باشد تقرب پیش ذبح کردن یا نزدیک آن پس اگر یافته شود آن علت باشد سبب حرمت چنانکه یافته میشود آن علت
فِي هٰذِهِ الْمَوَادِّ وَإِلَّا فَلَا وَهٰذَا هُوَ الْحَقُّ لَا يَكَادُ الْحَقُّ يَتَجَاوَزُهُ ۱۲ محمد حسن الهاشمی عفی عنه
درین محل و اگر یافته نشود علت حرمت پس نباشد سبب حرمت و این همون حق ست قریب نمیشود که حق تجاوز کند ازو

سوال کسی گاؤ یا بز یا مرغ بنام کدام شہید یا ولی ذبح نماید یا صرف ملیدہ یا شیر برنج بہ نیت نیاز کدام
بزرگ پزد و صلحا را بخوراند این ہر دو را چہ حکم ست و خوردن طعام نیاز و نذر داد نہ مساکین و فقیر را جائز
است اغنیا و اہل بتول را چہ حکم ست **جواب** ذبح کردن جانور بنام غیر خدا خواہ پیغمبر باشد خواہ ولی خواہ
شہید خواہ غیر الیشان حرام ست و اگر بقصد تقرب بنام اینہا ذبح کردہ باشد ذبیحہ آن جانور ہم حرام و [illegible]
و ذبح کنندہ ہم مرتد میشود توبہ ازین فعل ممتنع لازم ست در تفسیر کبیر و تفسیر نیشاپوری و دیگر تفاسیر مرقوم ست
قَالَ الْعُلَمَاءُ لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهَا التَّقَرُّبَ اِلَىٰ غَيْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا وَذَبِيحَتُهُ
گفتند علما کہ تحقیق مسلمانے ذبح کرد ذبیحہ را و ارادہ کرد نزدیکی را بسوئے غیر اگردد ذابح مرتد و ذبیحہ اش ذبیحہ مرتد باشد
ذَبِيحَةُ مُرْتَدٍّ اِنْتَهٰى و اگر ملیدہ و شیر برنج بنا بر فاتحہ بزرگی بقصد ایصال ثواب بروح الیشان پزندہ بخورانند
مضایقہ نیست جائز ست طعام نذر اللہ اغنیا را خوردن حلال نیست و طعام نذر اللہ است کہ کسی گوید اگر مریض
مرا شفا شود یا مسافر من بیاید یا کار فلانی من شود برذمہ من این قدر طعام برای خدا خواہم خورانید این نذر
اللہ ست و اگر فاتحہ بنام بزرگی دادہ شد پس اغنیا را ہم خوردن دران جائز ست واللہ اعلم تمام شد تقریر
حضرت مولانا شاہ ولی اللہ صاحب قدس سرہ العزیز **استفتا** در باب جانوری کہ بنام غیر خدا ذبح کردہ شود
سوال ما قولہم رحمہم اللہ درصورتیکہ کسی جاندار یرا برای تقرب لغیر اللہ ذبح سازد و مرادش ازین نثار
جان بنا بر تعظیم لغیر اللہ باشد لیکن عند الذبح تسمیہ ہم گوید آن جاندار بسبب تسمیہ حلال میشود یا بسبب
تعظیم و تقرب لغیر اللہ کہ بہمین نیت ذبح کردید حرام میشود بینوا توجروا **جواب** ذبیحہ کہ تقربا و تعظیما لغیر اللہ
ذبح کردہ شود حرام گردد و ذکر تسمیہ بر خلاف نیت معتد بہ نیست بلکہ ہمچنین ذابح را اکثر علما نسبت بکفر کردہ اند
چنانچہ در تفسیر نیشاپوری مذکور ست اَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ لَوْ اَنَّ مُسْلِمًا ذَبَحَ ذَبِيحَةً وَقَصَدَ بِذَبْحِهَا
التَّقَرُّبَ اِلَىٰ غَيْرِ اللّٰهِ صَارَ مُرْتَدًّا وَذَبِيحَتُهُ ذَبِيحَةُ مُرْتَدٍّ اِنْتَهٰى معنی چنین ست اجماع کردند علما
کہ اگر مسلمے ذبح سازد کدام جانوری و قصد کند بذبح او تقرب غیر خدا را مرتد میشود آنکس و ذبیحہ او حکم ذبیحہ مرتد
میگیرد انتہی لیکن اگر کسے جاندار یرا برای ذبح لغیر اللہ مقرر سازد و عند الذبح قصد تقرب بغیر خدا را
از دل دور کند و خالصاً للہ آنرا ذبح سازد الحال ازین نیت سابقہ حکم عدم و بطلان خواہد گرفت و ذبیحہ
بیشک حلال خواہد شد زیرا کہ درین باب معتبر وقت ذبح ست ولہذا اکثر مفسرین در تفسیر وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ

۷ بے عبارت تفسیر نیشاپوری

قید عند الذبح بیان کرده اند قال فی الدر المختار ذبح لقدوم الامیر ونحوه کواحد من العظماء

گفت در در مختار ذبح کرد بنابر آمدن امیر و مانند آن مثل کسی از بزرگان

یحرم لانه اهل به لغیر الله ولو ذکر اسم الله تعالی ولو ذبح للضیف لا یحرم وهل

حرام میشود زیراکه او قرار یافته شد برای غیر خدا اگرچه ذکر نام خدا هم کرده شود و اگر ذبح کرد برای مهمان حرام نشود آیا

یکفر قولان بزازیة وشرح وهبانیة قلت وفی صید المنیة انه یکره ولا یکفر

کافر میشود فاعل آن در این دو قول ست در بزازیه و شرح وهبانیه میگویم من و در صید منیه مذکورست که او مکروه ست و فاعلش کافر نشود

لانا لا نسیئ الظن بالمسلم انه یتقرب الی الآدمی بهذا النحر ونحوه فی شرح الوهبانیة

چراکه ما سوء ظن نمیکنیم بحال مسلم که او تقرب بجوید بسوی آدمی باین ذبح کردن و مثل او مذکورست در شرح وهبانیه

عن الذخیرة ونظمه فقال شعر وفاعله جمهورهم قال کافر + وفضلی واسمعیل

از ذخیره و نظم کرد او را پس گفت وفاعلش بر قول اکثر کافرست وفضلی و اسمعیل

لیس یکفر انتهی عبارة الدر المختار وفی فصول العمادی ومن یذبح فی وجه انسان

تکفیر نمیکنند آخر شد عبارت در مختار و در فصول عمادی ست و آن کسیکه ذبح میکند در روی انسان

شیئا وقت قدومه واتخذ خوارزة کفر الذابح والمذبوح میتة وکذا فی الذخیرة وذکر

چیزی را وقت آمدن او و گرفت دعوت مردم کافر شود ذبح کننده و مذبوح یعنی آن جانور مردار شود و همچنین ست در ذخیره

فیها وقال اسمعیل الزاهد اذا ذبح الرجل الابل او البقر فی الخوارزات لاجل الذی

در ذخیره و گفت اسمعیل زاهد وقتیکه ذبح کرد مردی شتر یا گاو را در خوارزات یعنی دعوتهای بحیث شخصی

یقدم من الحج او الغزو فان الشیخ الامام ابا عبد الله والشیخ الامام ابا حفص والقاضی

که می آید از حج یا از غزا پس هر آئینه شیخ امام ابا عبد الله و شیخ امام ابا حفص و قاضی

الامام ابا علی النسفی والحاکم الامام ابا عبد الرحمن الکاتب والشیخ الامام عبد الواهب

امام ابا علی نسفی و حاکم امام ابا عبد الرحمن کاتب و شیخ امام عبد الواهب

والشیخ الامام ابا اسحق والحاکم الامام ابا محمد قالوا یکفر واما انا فاکره ذلک اشد

و شیخ امام ابا اسحق و حاکم امام ابا محمد گفتند کافر میشود اما من پس مکروه میدانم

الكراهة ولكن لا اكفره لانا لا نسيء الظن بالمسلم ان يتقرب الى الآدمي بهذا

مکروه ولکن نسبت بکفر نمیکنیم چراکه ما سوء ظن نمیکنیم بحال مسلم که او تقرب میجوید بسوی آدمی باین

النحر والله اعلم انتهى وقال في جامع الرموز وانما قلنا لله تعالى لانه لو سمى

ذبح وخدا دانا ترست آخر شد وگفت در جامع الرموز جزاین نیست که گفتیم خاص برای خدا تعالی چراکه ذابح اگر تسمیه گفت

وذبح لقدوم الامير وغيره من العظماء لا يحل لانه ذبح تعظيما له لا لله تعالى

و ذبح کرد برای آمدن امیر وغیر آن از بزرگان حلال نمیشود زیراکه او ذبح کرد بنا بر تعظیم آن غیر نه خاص برای خدا تعالی

انتهى كلامه ودر اشباه گفته ذبح لقدوم الامير او واحد من العظماء يحرم ولو ذكر الله

آخر شد کلام او ذبح کرد برای آمدن امیر یا احدی از بزرگان حرام میشود اگرچه نام خدای

تعالى وللضيف لا انتهى ودر حاشیه در مختار که نامش قرة الانظار ست مذکور ست وفي كتاب

تعالی هم بر زبان آورد و برای مهمان حرام نمیشود آخر شد کلام صاحب اشباه ودر کتاب

هداية المبتدي ذبح شاة للضيف وذكر اسم الله تعالى عليه قيل يحل اكله

هدایت المبتدی مذکور ست ذبح کرد گوسفندی را برای مهمان و مذکور شد نام خدا تعالی بر او گفته شد حلال ست خوردن او

ولو ذبح لاجل قدوم الامير او واحد من العظماء وذكر اسم الله تعالى يحرم اكله

واگر ذبح کرد بنا بر آمدن امیر یا احدے از بزرگان و مذکور شد نام خدای تعالی حرام میشود خوردن او

انتهى قال الحموي وحاصل الكلام في هذه المسئلة ان الذبح المقترن بذكر اسم

تمام شد گفت حموی محشی اشباه وحاصل کلام درین مسئله این ست که ذبحیکه مقرون بذکر نام خدا تعالی

الله تعالى اذا كان قبل قدوم قادم للتهيئ لضيافته او بعد قدومه لذلك

وقتیکه شود پیش از آمدن کدام آینده برای سامان مهمانی او یا بعد آمدنش برای همین معنے

فلا شبهة في جوازه واما اذا كان عند القدوم فان كان القصد ذلك فكذلك

پس نیست هیچ شبهه در جواز آن ولاکن وقتیکه شود وقت آمدنش پس اگر باشد قصد همان یعنی ضیافت پس حالش همچنان است

وان كان بمجرد التعظيم فحرام والمذبوح ميتة انتهى قاله السيد احمد الطحطاوي المحشي على الدر المختار

واگر باشد برای صرف تعظیم پس حرام ست ومذبوح یعنی آن جانور مردار ست آخر شد کلام او نقل کرد این را سید احمد طحطاوی محشی در مختار

محمد قطب الدین	محبوب علی سید محبوب جعفر	محمد کرم اللہ	سعید دعبیر احمد	ہو الخالق	یا محمد حفظ
محمد مخصوص اللہ	مملوک علی عفا اللہ عنہ	حیدر علی عفا اللہ عنہ	احمد علی عفی عنہ		محمد ۱۲۶۸

ذبیحہ کہ تقربا وتعظیما الغیر اللہ ذبح کردہ شود حسب روایات کتب معتبرہ فقہ حرام ست اگرچہ نام خدا وقت ذبح برزبان آوردہ باشند مگر ذابح آن علی الاصح کافر نیست واللہ اعلم وعلمہ اتم واحکم حررہ العبد المسکین صدر الدین عفی عنہ اصاب من اجاب واللہ تعالی اعلم بالصواب
بر مذہب صحیح وخدا داناتر ست وعلم وی تمام ترست نوشت این را بندہ مسکین صدر الدین عفی عنہ بصواب رسید کسیکہ جواب داد وخدا دانا ترست بصواب

تقریر دلپذیر سراپا ہدایت مع تذکیر از جناب مستطاب افضل الفضلا واکمل الکملا شمس فلک تحقیق قمر برج تدقیق حضرت مولنا حاجی ابو البرکات رکن الملۃ والدین محمد المدعو بمولوی تراب علی لازالت افاداتہ شائعۃ وافاضاتہ لائحۃ در رد بعضے

اقوال مولوی عبد الحکیم پنجابی ملتانی غفر اللہ لہ

حامدا ومصلیا اقول مستعیذا باللہ من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس
در حالیکہ ستایش کنندہ ام ودرود فرستندہ ام میگویم در حالیکہ پناہ جویندہ ام بخدا از بدی وسوسہ اندازندہ باز پس روندہ آنکہ وسوسہ می افکند
ان الاہلال معناہ فی اللغۃ رفع الصوت فکل من رفع صوتہ فہو مہل قال ابن احمر
تحقیق اہلال معنے وی در لغت بلند کردن آواز ست پس ہر کہ بلند کرد آواز خود را پس آن مہل ست گفت ابن احمر
شعر یہل بالفدفد رکبانہا + کما یہل الراکب المعتمر + ہذا ما قالہ الاصمعی ثم
شعر آواز بلند میکنند در زمین ہموار سواران ش چنانکہ آواز بلند میکند سوار دوانندہ اسپ این چیزیست کہ گفت در اصمعی باز
قیل للمحرم مہل یقال اہل فلان بحجۃ او عمرۃ ای احرم بہا وذلک لانہ یرفع الصوت
گفتہ شد برای محرم مہل گفتہ میشود اہلال کرد فلان بحج یا عمرہ یعنی احرام بست بآن وآن برای انست کہ تحقیق محرم بلند میکند آواز
بالتلبیۃ عند الاحرام والذابح مہل لان العرب کانوا یسمون الاوثان عند الذبح
بلبیک گفتن نزدیک احرام وذبح کنندہ مہل ست چہ تحقیق عرب بودند کہ نام بتان میگرفتند نزدیک ذبح کردن
ویرفعون اصواتہم بذکرہا ہذا ما افادہ امام المتکلمین فی التفسیر الکبیر ویقال استہل
وبلند میکردند آوازہای خود را بیاد کردن بتان این چیزیست کہ فائدہ داد او را امام متکلمین در تفسیر کبیر وگفتہ میشود آواز کرد

التعبي اي رفع صوته بالبكاء كاهل واهل العطشان اي رفع لسانه الى الهاة ليجمع له ريقه و

کودک یعنی بلند کرد آواز خود را گریستن مانند اهل و آواز کرد تشنه یعنی بلند کرد آواز خود را بسوی کام خود تا جمع کند برای خود لعاب دهن خود را

اهل الملبي اي رفع صوته بالتلبية هذا ما افاده الفيروزابادي في القاموس المحيط اذا قرع

و آواز کرد لبیه گوینده یعنی بلند کرد آواز خود را بگفتن لبیک این چیزیست که فائده داد او را فیروزآبادی در کتاب قاموس محیط وقتیکه بکوفت

هذا سمعك فلاح لديك ان ما ذكره من لا يحوم حول التحقيق فكره ولا يكشف

این گوش ترا پس ظاهر شد پیش تو اینکه تحقیق آنچه ذکر کرده ست آنرا کسی که نگردیده ست گرد تحقیق فکرش و دور نکرده ست

غطاء التعصب نظره من ان معنى الاهلال في اللغة رفع الصوت عند الذبح فافك

پرده تعصب را نظر وی از اینکه تحقیق معنی اهلال در لغت بلند کردن آوازست نزد ذبح کردن پس بهتانی

مبين كما لا يخفى على العلماء الراسخين ثم استشهاده عليه بعبارة الصحاح حيث قال

ظاهر چنانکه پوشیده نیست بر عالمان کامل باز شاهد گرفتن او بر آن بعبارت صراح جائیکه گفت

في الصحاح واهل بالتسمية عند الذبح قوله تعالى وما اهل به لغير الله اي نودي عليه بغير

در صراح ست و آواز کرد بگفتن بسم الله نزد ذبح کردن قول او تعالی و ما اهل به لغیر الله یعنی آواز کرده شد بروی بغیر

اسم الله واصله رفع الصوت انتهى شاهد عدل لنا لا له اما فتح بصره الى قوله اي نودي

نام خدا و اصل اهلال بلند کردن آوازست تمام شد گواه ست عادل بر آمانه برای وی آیا نه کشاد بینائی خود را بسوی قولش ای نودی

الخ ثم الى قوله واصله رفع الصوت ثم ان وسوسك جنود الطواغيت انه تمسك بقوله

الخ باز بسوی قولش و اصله رفع الصوت باز اگر وسوسه افکنند ترا لشکرهای شیطانها اینکه تحقیق دلیل گرفته بقول او

واهل بالتسمية عند الذبح فادفعه بعساكر الاستعاذة بان معنى ذلك القول انه

واهل بالتسمیه عند الذبح پس دور کن آنرا به لشکرهای استعاذه باینکه تحقیق معنی آن قول اینست که تحقیق

رفع صوته بالتسمية عند الذبح فهذا هو مقصودنا لا مقصوده واما ما قال من ان

بلند کرد آواز خود را بگفتن بسم الله نزدیک ذبح کردن پس این مقصود ماست نه مقصود وی و اما آنچه گفت از اینکه تحقیق

معنى قوله تعالى وما اهل به لغير الله رفع الصوت عند الذبح باسم الغير سواء كان الغير

معنی قول او تعالی و ما اهل به لغیر الله بلند کردن آوازست نزد ذبح کردن بنام غیر خدا برابرست که باشد غیر

صنماً أو نبياً أو غيرهما واستشهد عليه بالتفاسير المتداولة حيث قال في البيضاوي وما أهل به
بت یا پیغمبر یا سوای ایشان و سند گرفت بروی بتفسیرهای مشهوره جائیکه گفت در بیضاوی ست وما اهل به
لغير الله اي رفع به الصوت عند ذبحه انتهى ومثله في المدارك والجلالين والحسيني انتهى
لغير الله ای بلند کرده شود بوی آواز نزد ذبحش آخر شد فی ماننده وی ست در تفسیر مدارک وجلالین وحسینی تمام شد
ففيه ان هذا كله مبني على جري عادة المشركين في ذلك الزمان ولذلك لم يفرق قوافي
پس درین آنست که بتحقیق همه این مبنی ست بر جاری شدن عادت مشرکان در آن زمانه و برای همین نه فرق کردند مفسرین در
التفاسير القديمة بين ما ذكر اسم غير الله عليه وبين ما قصد بذبحه التقرب الى غير الله كما
تفسیرهای قدیم میان آنچه یاد کرده شود نام غیر خدا بروی و میان آنچه قصد کرده شود بذبحش تقرب بسوی غیر خدا چنانکه
افاده عمدة المحدثين قدس سره العزيز في جواب الاستفتاء وفصله هناك بما لا مزيد
فائده داد آنرا عمدهٔ محدثین پاک کرده شود راز نشان که بزرگ ست در جواب استفتاء و مفصل بیان کردند آنرا آنجا بآنچه نیست زیادتی
عليه ان اشتهيت فارجع اليه ثم نلقي على روعك انه وان ذكر في ذلك التفسير لفظ عند
بروی اگر خواهی پس رجوع کن بسوی وی باز القا کنیم بر دل تو اینکه بتحقیق اگرچه مذکور ست در آن تفسیر لفظ عند
ذبحه للصنم لكنه اشار في آخر العبارة الى ان معنى الاهلال في اللغة والاستعمال انما هو
ذبح للصنم لاکن اشاره کرد مفسر در آخر عبارت بسوی اینکه بتحقیق معنی اهلال در لغت و استعمال جز این نیست
رفع الصوت مطلقاً سواء كان عند الذبح او قبله او بعده حيث قال ثم قيل لكل رافع
که او بلند کردن آواز ست مطلقاً برابر ست که باشد نزدیک ذبح یا قبلش یا بعد آن جائیکه گفت باز گفته شد اهلال برای هر بلند کنندهٔ
الصوت وان كان لغيره انتهى ولما كانت هذه العبارة مخالفة لذلك القائل فلم يتجاسر
آواز اگرچه باشد برای غیر او تمام شد و هرگاه که بود این عبارت مخالف برای آن قائل پس دلیری نکرد
على ذكرها ويعضد ذلك ما في المدارك في تفسير سورة المائدة وما اهل لغير الله
بر ذکر آن و قوت میدهد آنرا آنچه در مدارک ست در تفسیر سورة المائدة وما اهل لغير الله
به اي رفع به الصوت لغير الله انتهى فهذا متناول للاهلال مطلقاً وانما ذكر قوله وهو
به یعنی بلند کرده شود بوی آواز برای غیر خدا آخر شد پس این شامل ست برای اهلال مطلقاً و جز این نیست که ذکر کرد قول

قولهم باسم اللات والعزى عند ذبحها انتهى بما انا المورد التنزيل وتنبيها لجري عادة اهل

قول مشركان ست بنام لات وعزى نزد ذبحش آخر شد برآمیان کردن محل نزول آیت و براے آگاه کردن جریان عادت مردمان

الجاهلية كما عرفت انفا واما ما قال من انه ذكره في حاشية البيضاوي لمولانا عبد الحكيم

جاهلیه چنانکه شناختی اکنون و اما انچه گفت از اینکه بحقیق ذکر کرده شد در حاشیه بیضاوی تصنیف مولانا عبد الحکیم

قوله اى رفع به الصوت عند ذبحه الضميران لما انتهى فغير بلا مرية فان المذكور

قولش ای رفع به الصوت عند ذبحه هر دو ضمیر راجع اند بسوی ما آخر شد پس بنان ست بلا شبهه چه البته مذکور

في تلك الحاشية هكذا قوله اى رفع به الصوت عند ذبحه ضمير به راجع الى الغير وضمير

در آن حاشیه اینچنین ست قولش ای رفع به الصوت عند ذبحه ضمیر به راجع بسوی لفظ غیر و ضمیر

ذبحه الى ما هو بيان لحاصل المعنى انتهى فسقط ما ذكر في ترجمة عبارة تلك الحاشية

ذبحه بسوی لفظ ما پس او بیان ست برای حاصل معنی آخر شد پس ساقط شد انچه ذکر کرد در ترجمه عبارت آن حاشیه

حيث قال ترجمه اش اینست که ضمیر به و ضمیر ذبحه که در عبارت بیضاوی واقع ست راجع ست بسوی ما لعبارت از ذبیحه است

ثم قال نقلا عن الكواشي وغيره ان معنى ما اهل به لغير الله نودى عليه لغير اسم الله انتهى

باز گفت در حالیکه نقل است از کواشی و غیر آن بتحقیق معنی ما اهل به لغیر الله ندا کرده شود بروی برای غیر نام خدا تمام شد

وقال في ترجمته ومعنى ما اهل به لغير الله

و گفت در ترجمه آن و معنی ما اهل به لغیر الله

آواز کرده شود بغیر اسم الله در وقت ذبح انتهى انت تعلم ان لفظ عند الذبح غير مذكور هناك

فهذه الترجمة مخالفة قطعا فانه من العجائب تمسكه على ادعائه بعبارة التفسير الرحماني

پس این ترجمه مخالف ست برای بالیقین بار از عجائب ست دلیل گرفتن او بر دعوی خود بعبارت تفسیر رحمانی

حيث قال وفي تفسير الرحمن وما اهل به لغير الله فانه ان ذكر معه اسم الله فقد عاد

بمقامیکه گفت و در تفسیر الرحمن ست و ما اهل به لغیر الله پس بتحقیق اگر ذکر کرده شود با غیر نام خدا پس البته معاد شد

فيه المطهر المنجس مع نجاسته بالموت وان لم يذكر فقد زيد في نجسها انتهى ووجه العجب

در آن مطهر منجس را باوجود نجاستش بمرگ و اگر ذکر کرده نشود نام خدا پس البته زیاده کرده شد در نجاست آن آخر شد و وجه تعجب

ظاهر جدا فانه ادعى ان المراد هو الاهلال عند الذبح وهذا غير مذكور فيه بل هو مطلق

ظاہرست یقیناً پس محقق ادعوی کرد کہ البتہ مراد اہلال ست نزدیک ذبح و این نیست مذکور درآن بلکہ او مطلق ست

عن هذا القيد فهو دليل لنا وحجة عليه ويؤيد هذا الاطلاق ما في الكشاف وما اهل به

ازین قید پس آن دلیل ست برای ما و الزام ست بروی و تائید میدہد این اطلاق را آنچہ در تفسیر کشاف ست و ما اہل بہ

لغير الله اي رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى انتهى

لغیر اللہ یعنی بلند کردہ شود بوی آواز برای بت و آن قول اہل جاہلیت ست بنام لات و عزی آخر شد

وما في انوار التنزيل في تفسير سورة المائدة وما اهل لغير الله به اي رفع الصوت لغير الله

و آنچہ در تفسیر انوار التنزیل ست در تفسیر سورہ مائدہ و ما اہل لغیر اللہ بہ یعنی بلند کردہ شود آواز برای غیر اللہ

به كقولهم باسم اللات والعزى عند ذبحه انتهى فذكر تفسير الاهلال مطلقا ثم اورد

بوی مانند قول او شان بنام لات و عزی نزد ذبحش آخر شد پس ذکر کرد تفسیر اہلال را مطلق باز دارد

قيد عند ذبحه بطريق التمثيل وظاهر على من له مهارة بالفن ما يكون مقصودا من التمثيل

کرد قید عند ذبحہ بطور مثال و ہویداست برکسیکہ او را مہارت ست بعلم تفسیر آنچہ میباشد مطلوب از تمثیل

فادرك فجملة المرام ان تفسير الاهلال باعتبار وضع اللغة واستعمال الشرع والعرف

پس دریاب پس خلاصہ مطلب آنکہ بتحقیق تفسیر اہلال باعتبار اصل لغت و استعمال شرع و عرف

هو رفع الصوت مطلقا واما ما وقع في البيضاوي والمدارك والدر المنثور وغيرها من

آن بلند کردن آواز ست مطلقا و اما آنچہ واقع شدہ در بیضاوی و مدارک و در منثور و سوائی اینہا از

قيد عند الذبح فتفسير بالاخص تنبيها على ان الغرض من الاهلال هو الذبح غالبا و

قید عند الذبح پس تفسیر ست باخص برای آگاہ کردن برانکہ غرض از اہلال آن ذبح ست بیشتر و

اشعارا لجري عادة اهل ذلك الزمان على انه قد تقرر في مقره ان التقييد لا يكون

آگاہ کردن ست برجریان عادت اہل آن زمانہ علاوہ اینکہ البتہ ثابت شد در مقام خود کہ بتحقیق قید نمیباشد

على طريق المفهوم المخالف اذ المطلق يبقى على اطلاقه والمقيد على تقييده فلا تنافي بينهما

برطور مفہوم مخالف چہ مطلق باقی میماند بر اطلاق خود و مقید بر قید خود پس نیست منافات میان

اصلاً وان مناط الحرمة على التقرب الى غير الله سواء ذكر اسم غير الله وقت الذبح

برآید و بتحقیق مدار علت حرمت بر ... تقرب ست بسوی غیر خدا برابر ست ذکر کرده شود نام غیر خدا وقت ذبح

او قبله وفي تفسير الحدادي حرم الله كل ذبيحة يتقرب بذبحها الى غير الله تعالى انتهى ومثله

یا قبل او و در تفسیر حدادی است پس حرام کرد خدا هر ذبیحه را که تقرب کرده شود بذبح آن بسوی غیر خدای تعالی تمام شد و مانند این

في التفسير الكبير والنيسابوري وتفسير عبد الصمد وغيرها فتفحص ولما القينا عليك

در تفسیر کبیر و نیشاپوری و تفسیر عبد الصمد و جز اینها پس تلاش کن و با آنچه افگندیم بر تو

حصحص عند البصير الحاذق ان ما اورده ذلك القائل من ان ما كتبه مولانا الحافظ

ظاهر شد نزد بینا و دانا اینکه بتحقیق آنچه وارد کرده است آنرا قائل از اینکه بتحقیق آنچه نوشته است آنرا مولانا حافظ

المحدث عبد العزيز الدهلوي في تفسيره عند قوله تعالى وما اهل به لغير الله وحاصل

محدث عبد العزیز دهلوی در تفسیر خود نزدیک قول او تعالی وما اهل به لغير الله و حاصل

ما فيه حرام ست جانوری که مشهور و منسوب کرده شود برای غیر خدا تفسير من عند نفسه ومخالف

آنچه در آن تفسیر ست ... تفسیر ست از نزد ذات او و مخالف ست

للتفاسير واللغة وتسويد للاوراق لا غير تم بلفظه فهو تضليل للناس وتاييد للخناس

برای تفاسیر و لغت و سیاه کردن ورقها ست نه سوای این تمام شد بلفظ وی پس وی گمراه کردن مردمان ست و تایید ست

ثم ما قال ان منشأ غلطه حمل اللام في قوله تعالى لغير الله على التمليك والاختصاص

باز آنچه گفت که بتحقیق منشأ غلطش حمل کردن لام ست در قول او تعالی لغير الله بر تملیک و اختصاص

وهو سهو ظاهر بل هي مفعول لاهل ولم يدر انه اذا كان اللام للتمليك والاختصاص

و او سهو ست ظاهر بلکه او مفعول ست برای اهل و نه دانست که بتحقیق چونکه باشد لام برای تملیک و خصوصیت

يلزم ان لا يكون حراما ما ذبح بغير ذكر اسم غير الله مع انه حرام كما في الهداية وغيره

لازم می آید اینکه نباشد حرام آنچه ذبح کرده شود بترک نام غیر خدا با وجودیکه بتحقیق وی حرام ست چنانکه در هدایه ست و جز او

تم بعبارته فيه ان المراد من التمليك والاختصاص هو التقرب الى غير الله تعالى

آخر شد بعبارتش پس در آن است که بتحقیق مراد از تملیک و اختصاص ... تقرب ست بسوی غیر خدای تعالی

والاهتمام به ويكون هو الغرض والمقصود من الاراقة وهذا اعم من ان يذكر معه اسم الله تعالى
واهتمام بآن غير وباشد آن غير غرض ومقصود از ريختن خون واين عام ست ازينكه ذكر كرده شود با او نام خدا تعالى
بطريق الشركة او لم يذكر كما نص عليه في التفسير الرحماني فلا يلزم عدم حرمة ما ذبح بشركة
بطريق شركت يانه ذكر كرده شود چنانكه تصريح كرده شده است بروى در تفسير رحمانى پس لازم نمى آيد نه حرام بودن جانوريكه ذبح كرده شود
اسم غير الله فقط واما قال من ان النية لا دخل لها في حلة الاشياء وحرمتها ففيه
بنام غير خدا پس بر كه شود واما انچه گفت كه بتحقيق نيت نيست دخل براى آن در حلال بودن وحرام بودن آنها پس درين است
انه يلزم عليه حلة الذبيحة لقدوم الامير ولو ذكر اسم الله عليه وهو مخالف لما في الدر المختار
كه بتحقيق لازم مى آيد بروى حلال بودن ذبيحه براى آمدن امير اگرچه ذكر كنند نام خدا را بروى واين مخالف ست براى انچه در در مختار است
ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله ولو ذكر اسم الله تعالى
كه ذبح كرد براى آمدن امير ومانند آن مثل شخصى از بزرگان حرام شود چرا كه بتحقيق آواز بلند كرده شد بوى براى غير خدا اگرچه ذكر كرد نام
انتهى على انا نقول هذا القائل لم يتعمق في الدليل الذى اورده صاحب الدر المختار على
تمام شد علاوه دانيكه بتحقيق ما ميگوئيم كه اين قائل فكر نكرد در دليليكه آورده است او را صاحب در مختار بر
حرمة الذبيحة لقدوم الامير وهو قوله لانه اهل به لغير الله الخ فانه واضح في انه ليس المراد
حرام بودن ذبيحه براى آمدن امير وآن دليل قول وى است لانه اهل به لغير الله الخ پس بتحقيق اين ظاهر است درانكه بتحقيق نيست مراد
بالاهلال رفع الصوت عند الذبح باسم غير الله كما زعمه لعدم ذكر اسم غير الله وقت
باهلال بلند كردن آواز نزد ذبح كردن بنام غير خدا چنانكه گمان كرد آن را بسبب مذكور نبودن نام غير خدا وقت
الذبح بل انما ذبح بذكر اسم الله تعالى وحده فذلك الدليل نص قطعى فيما ادعيناه
ذبح بلكه جز اين نيست كه ذبح كرده شد بذكر نام خدا تعالى تنها پس آن دليل نص يقينى ست در انچه دعوى كرديم
من الاطلاق كما لا يخفى على من برئ من الشقاق وايضا يلزم حلية ما يوخذ من الدراهم
از اطلاق چنانكه پوشيده نيست بر كسيكه پاك است از نفاق ونيز لازم مى آيد حلال بودن انچه گرفته ميشود از درهمها
والشمع والزيت وغيرها وينقل الى ضرائح الاولياء تقربا اليهم مع انه حرام بالاجماع
وشمع وروغن زيتون وجز اينها ونقل كرده ميشود بسوى قبرهاى اولياء براى تقرب بسوى ايشان با وجوديكه بتحقيق آن حرام

المسلمین کما هو منصوص فی البحر الرائق وغیره هذا فانصف ولا تکن من المجادلین واخر

مسلمانان چنانکه آن مصرح ست در بحر الرائق وغیر آن پس انصاف کن ومباش از جنگ کنندگان واخر

دعوینا ان الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله الامین وعلی اله الواصلین

دعای ماست که البته ستایش مر خدا راست پروردگار جهان ورحمت کامله نازل باد بر رسول امین برآل واولاد وکاملان

واصحابه الکاملین من الانصار والمهاجرین واولیائه الراسخین واتباعهم الی یوم الدین

ویاران کاملان از انصار ومهاجران واولیائی وی راسخان در علم وپیروان وی تا روز جزا

بسم الله الرحمن الرحیم ما قولکم رحمکم الله اذا اجتمع الحل والحرمة فی امر یعنی اذا

چیست قول شما بخشد شمارا خدا وقتیکه جمع شد حلال وحرام در یک چیز یعنی وقتیکه

قال بعض العلماء رح انه حرام او شرك او كفر واستدلوا بالآيات والاخبار المتواترة

بعضی عالمان رح که البته او حرام ست یا شرک ست یا کفر ودلیل گرفتند بآیتها وچیزهای متواتره

المنصوصة او المشهورة التی هی حجة قطعية وبالقواعد الاصولية التی يستنبط بها

مصرح یا چیزهای مشهور که آنها حجت یقینی اند وبقواعد علم اصول که استخراج کرده میشوند بآنها

المسائل وبالجزئيات الفقهية المعتبرة وقال بعضهم رح بجوازه واباحته واستدلوا عليه

مسائل وبجزئیات علم فقه معتبر وگویند بعضی عالمان رح بجایز بودن آن ومباح بودن آن

بالآيات والاخبار الغير المنصوصة وبالجزئيات الغير المعتبرة ولم يكن ذلك فى القرون الثلثة

بآیتها وچیزهای غیر مصرحه وجزئیات غیر معتبره ونباشد آن امر در سه زمانه

المشهود لها بالخيرية بل انما هى بدعة من بدع اهل الاهواء لاغراض دنيوية فاسدة

گواهی داده شده به نیکی بلکه جز این نیست که او بدعت ست از بدعتهای مردمان هوای نفسانی بحث غرضهای

او نيات باطلة او تعظيم مفرط يفضى الى الشرك او الفتنة او الفساد كذبح الديك والبقرة

دنیوی فاسد یا نیتهای باطل یا بزرگی زیاده که میرساند بسوی شرک یا فتنه یا فساد مانند ذبح کردن مرغ یا گاو

على القبور او الاعلام من الافعال التى تصدر من عوام المسلمين كما يفعل المؤمن المحتاط

برگورها یا نشانها از فعلهائی که صادر میشوند از عامه مسلمانان پس چه کند مومن با احتیاط

فِی ذٰلِكَ الاَمرِ اَیَترُکہ وَیَامُرُ النَّاسَ بِتَرکِہٖ اَو یُوَکِّدُ النَّاسَ بِفِعلِہٖ فَلِذَا اسْتَغنِیكَ

در آن امر آیا بگذارد آنرا و حکم کند مردمان را بگذاشتن وی یا بکند آنرا تا کید کند مردمان را بکردنش پس پرسیدم

اَیُّھَا الخَلِیلُ المُتَّقِی الوَرِعُ المُحتَاطُ بَیِّنُوا تُوجَرُوا اَلجَوَابُ یَترُکُہٗ المُؤمِنُ المُحتَاطُ وَیَامُرُ

ای دوست پرہیزکار با احتیاط بیان کنید تا ثواب داده شوید جواب بگذارد آنرا مومن با احتیاط و حکم کند

النَّاسَ بِتَرکِہٖ لِلاِحتِیَاطِ وَلِاَعمَالِ دَلِیلِ التَّحرِیمِ عَلَی التَّحلِیلِ وَفِیہِ اِطَاعَۃُ الرَّبِّ الجَلِیلِ فِی

مردمان را بگذاشتن آن برای احتیاط و برای عمل کردن دلیل حرمت بر حلت و درین فرمان برداری پروردگار بزرگ ست در

کُتُبِ الاُصُولِ وَالفِقہِ اِذَا اجتَمَعَ الحَلَالُ وَالحَرَامُ یَغلِبُ الحَرَامُ یَعنِی یُعمَلُ عَلٰی دَلِیلِ الحَرَامِ تَرجِیحًا کَذَا

کتابهای اصول و فقه ست وقتیکه جمع شوند حلال و حرام غالب شود حرام یعنی عمل کرده شود بر دلیل حرام برای ترجیح چنانچه

فِی الاَشبَاہِ وَالنَّظَائِرِ وَاَمَّا المِثَالُ الَّذِی اَورَدتَہٗ اَیُّھَا القَرمُ القَرمُ سَیِّدُ العُلُومِ مِن

در اشباه و نظائر و اما مثالیکه وارد کردی آنرا ای سردار سرداران سردار علمها از

ذَبحِ الدِّیكِ وَالبَقَرَۃِ وَالشَّاۃِ فَھُوَ بِالنَّظَرِ الدَّقِیقِ وَالتَّحقِیقِ الاَنِیقِ خَارِجٌ عَمَّا نَحنُ فِیہِ

ذبح کردن مرغ و گاو و بز پس آن مثال بنظر باریک و تحقیق عجیب خارج ست از انچه ما در آن هستیم

اِذ حُرمَتُھَا مَنصُوصَۃٌ بِنَصِّ الکِتَابِ وَالسُّنَّۃِ وَعَلَیہِ اِتِّفَاقُ الفُقَھَاءِ وَالاُصُولِیِّینَ وَالمُفَسِّرِینَ

چه حرمتش مصرح ست بنص قرآن و حدیث و بر حرمت آن اتفاق فقها و اصولیین ست و مفسرین

فَخِلَافُہٗ خُلفٌ لَا مُختَلَفٌ وَلَا تَلتَفِت اَیُّھَا الاَلمَعِیُّ اللَّوذَعِیُّ اِلٰی تَوَھُّمَاتِ بَعضِ النَّاظِرِینَ

پس مخالف آن باطل ست نه مختلف و التفات مکن ای تیز ذهن ذکی بسوی توہمها بعضے ناظران

فَاِنَّھُم نَظَرُوا اِلٰی بَعضِ الرِّوَایَاتِ المُؤَوَّلَۃِ اَوِ المَردُودَۃِ فَوَقَعُوا فِی الوَرطَۃِ الظَّلمَاءِ وَمَا

پس تحقیق ایشان نظر کردند بسوی بعضے روایتهای تاویل کرده شده یا مردود پس بیفتادند در ورطہ تاریک و

اَتَوا بِشَیءٍ یَعلُو بِقَلبِ الاَذکِیَاءِ کَلَّا بَل ضَلُّوا وَاَضَلُّوا النَّاسَ نَعُوذُ بِاللّٰہِ مِن شَرِّ الوَسوَاسِ

نه آوردند چیزیکه بیاویزد در دل اذکیا نه چنین ست بلکه گمراه شدند و گمراه کردند مردم را پناه میگیریم بخدا از بدی وسوسه

الخَنَّاسِ ثُمَّ اَذکُرُ عِبَارَۃَ بَعضِ الکُتُبِ المُعتَبَرَۃِ تَنشِیطًا لِلمُوَحِّدِینَ وَتَفرِیحًا لِلمُؤمِنِینَ وَفِی

افکنده باز پس رونده باز ذکر میکنیم عبارت بعضے کتابهای معتبر برای خوش کردن موحدان و خوش کردن دل مومنان و در

التفسير الكبير والنيشابوري لو ان مسلما ذبح ذبيحة وقصد بذبحها التقرب الى غير الله صار

تفسير كبير ونيشاپوري اگر بتحقيق مسلمان ذبح كرد ذبيحه را وقصد كرد بذبح بخش نزديكي را بسوى غير خدا گردد

مرتدا وذبيحته ذبيحة مرتد وهكذا في تفسير جامع البيان وفي تفسير عبد الصمد ذكر

ذابح مرتد وذبيحه اش ذبيحه مرتد ست وهمچنانست در تفسير جامع البيان ودر تفسير عبد الصمد ست ذكر كرد

الامام ابو عاصم العامري محمد بن احمد عن اصحابنا ان سلطانا لو دخل بلدا فذبح

امام ابو عاصم عامري محمد بن احمد از ياران ما كه بتحقيق بادشاه اگر داخل شود در شهري پس ذبح كنند

الناس الذبائح تقربا اليه بذبحها واراقة دمها لم يحل تناول شيء منها لانه قد اهل

مردمان ذبيحه ها را براى تقرب بسوى بادشاه بذبح آنها وريختن خون آنها حلال نشود خوردن چيزي از آنها چه بتحقيق البته شهره

بها لغير الله وتقرب بذبحها الى غيره وفي الكشاف في سورة البقرة وما اهل به لغير

بوى براى غير خدا ونزديكي كرده شد بذبح بسوى غير خدا ودر تفسير كشاف ست در سوره بقره وانچه شهره داده شود بوى

الله اى رفع به الصوت للصنم وذلك قول اهل الجاهلية باسم اللات والعزى وفي

براى غير خدا يعني بلند كرده شد بوى آواز براى بت وآن قول مردمان جاهليت ست بنام لات وعزى ودر

الدر المختار ذبح لقدوم الامير ونحوه كواحد من العظماء يحرم لانه اهل به لغير الله

در مختار ست ذبح كرد براى آمدن امير ومانند آن مثل يكي از بزرگان حرام ميشود چه بتحقيق شهره داده شد بوى

ولو ذكر اسم الله تعالى وفي الحديث لعن الله من ذبح لغير الله رواه احمد والمسلم ومعنا

اگرچه ذكر كرد نام خداى تعالى را ودر حديث ست لعنت كرد خدا كسى را كه ذبح كرد براى غير خدا روايت كرد آنرا امام احمد

على ما صرح به الشراح ان الذابح يقصد التقرب الى غير الله سواء ذكر التسمية عند

بنابر آنچه تصريح كردند بوى شارحان حديث اينكه بتحقيق ذابح قصد ميكند تقرب را بسوى غير خدا برابرست كه ذكر كند بسم الله

الذبح ام لا وفي كنز العباد لا يجوز ذبح البقرة والغنم عند القبور لقوله عم لا عقر

ذبح يا نه ودر كنز العباد ست جايز نيست ذبح كردن گاو وگوسپند نزديك گورها براى قول آنحضرت صلعم نيست ذبح كردن

في الاسلام هكذا في سنن ابى داود والله اعلم بالصواب

در اسلام چنانست در سنن ابو داود وخدا داناترست بصواب

تصحیحنامه زبدة النصائح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦	١	نتیرن	نتیرن مرتفعه
〃	٢	به	+
〃	٧	خود	خود
١٢	٥	لهذا	بهذا
١٧	٣	عبدُه	عبدِ
٢٠	٢	افتار	افتار
〃	٩	تحریم	تحریم
٢١	٨	عبدُه	عبدِ
٢٣	١٢	یعرّض	تعرّض
٣٨	٢	التقرّب	النقرّب
٤	١٣	کد	که
٤٠	١٩	ر	و
٤٨	٢	معطل	بمعطل
٥	٢١	آدسے	آدمے
	٢	بزیردستی	بزیردستی
	٤	می گذارند	می گزارند
٦	٨	سلامت	ملامت
〃		یا	با
٧٢	٤	معنی	معنیً
٩١	٥	لتسریف	لتشریف
٩٥	١٠	لعنت	لغت
١١٠	٨	الحفظ	الحفظ
١٢٠	٥	اللغة	اللغةُ
١٢٥	٥	عملاً	عملاً
١٣٨	٥	هو	فهو
١٤٠	١	إنّ	أنّ
〃	〃	العلة	علة
١٤١	١	الغرض	الغرض
〃	〃	المقصود	المقصود
١٤١	٩	رفعُ	رفع
١٤٠	١	بفعله	بفعله
〃	٣	لاعمال	لاعمال
〃	١١	وفي	في
١٤٤	٨	المسلم	مسلم

تصحیحنامه ترجمه زبدة النصائح

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٩	١	نیهاای	نیهای
١١	١٠	اینها	اینها
١٤	٤	زمانزما	زمانها
٢٠	٤	ازبرای	برای
٣٦	٥	جواب آنها	علت آن
٣٨	٦	کند	بکند
٣٩	٧	بکبیررا	کبیر
٤٤	٦	بهمه گناهان	گناهان
〃	١١	معترض	معترض نیز

تصحیحنامه حواشی زبدة النصائح

صفحه	علامت حاشیه	سطر	غلط	صحیح
٩	ص٤	٥	لتهی	للتهی
٤٥	ص٥	٤	تحذنه	التحذنه
٤٧	ص٢	٢	ابوهرره	ابوهریره
٥٣	ص٣	٢٤	بالغت	بالغة
٥٥	ص٥	١٥	سندوله	مندوله
٧٥	ص١	٤	افاطمه	افاطمة
〃	ص٤	٤	ابل	اهل
١٠١	ص٤ ١	٣	تسیب	تسبب
١٠٩	ف	٣	نشان	ایشان
〃	〃	١٢	متل	شکره
١١٣	ص٥	١	[illegible]	+

تمت